

# ذکر

## از دیدگاه قرآن و سنت

«با مقدمه حضرت آیه الله معرفت»

تألیف: علی الماسی

سال 1383

## پیشگفتار:

«وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»: و ما قرآن را برای «ذکر» و «یادآوری» آسان قرار دادیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟<sup>(1)</sup>

در آن سالهایی که در کلاس‌های تخصصی تفسیر شرکت می‌کردم و هنوز دوره تمام نشده بود، روزی مشغول تلاوت قرآن بودم؛ وقتی به آیه فوق رسیدم علاوه بر محتوای تکان دهنده آن، چندین بار تکرار شدنش توجه مرا به خودش جلب کرد و به تأمل واداشت که چه شده است که ما از این کتاب آسمانی که خدوند متعال در چندین آیه، از آسان بودن آن برای «ذکر» خبر داده است، این همه از آن دور شده و خود را از استفاده از محضرش محروم ساخته‌ایم. کتابی را که آمده است همه جهانیان را متذکر و متوجه «خدا» و مسائل مربوط به آخرت سازد و به سعادت دنیا و آخرت هدایت نماید اینگونه در مهجوریت قرار داده‌ایم؛ طوری که بسیاری از ما از تلاوت آن، فقط برای مردگان خود استفاده می‌کنیم؟! از همان لحظات تصمیم گرفتم با توکل بر خدا و عنایت حضرات معصومین علیهم السلام پیرامون موضوع «ذکر» کار کنم و در صورت امکان و موافقت مسئولین مربوطه، همان را موضوع پایان نامه

(1) قم، آیات: 17، 22، 32 و 40.

خود قرار دهم که بحمدالله زمینه فراهم شد و خداوند متعال دست ما را گرفت و به تدوین موفق نمود و کتاب حاضر در حقیقت همان پایان نامه است با مقداری تغییر. خدا را بر این لطف و عنایت سپاس می‌گویم و از حضرات «معصومین علیهم السلام» به خاطر عنایات و دستگیری‌هایی که از ما داشتند، بسیار ممنون هستم و اگر ثوابی از ناحیه حق تعالی بر این کار کوچک تعلق گرفت آن را محضر مبارک آنها تقدیم می‌نمایم. ضمناً از زحمات و تلاشهای همه نویسندگان و مترجمانی که از نوشته‌ها و ترجمه‌های آنها در این کتاب استفاده شده، قدردانی نموده و برای آنان که از دنیا رفته‌اند، درخواست علو درجات و برای آنها که در قید حیات هستند دعای سلامتی و عافیت و توفیق تلاش بیشتر را دارم و نیز از همه کسانی که به نحوی در ایجاد زمینه و تدوین این نوشتار ما را یاری کرده‌اند اعم از مرکز محترم مدیریت حوزه علمیه قم (به ویژه واحد رساله‌های علمی)، مسئولین محترم مرکز تخصصی تفسیر و اساتید محترم آن مرکز به ویژه حضرت آیه‌الله... معرفت، که علاوه بر مقدمه‌ای که بر این کتاب مرقوم فرموده‌اند، به عنوان استاد راهنما نیز زحماتی را متحمل شده‌اند، تشکر فراوان دارم.

11 ذی‌قعدة 1425 - 4 دی 1383

ساروز ولادت باسعادت امام رضا (علیه السلام)

قم - علی الماسی

## مقدمه حضرت آیه‌الله معرفت

بسمه تعالی

قال تعالی: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون» همواره یاد خدا آرامش‌بخش است. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» دل آرام گیرد به یاد خدای.

آری در تمامی مراحل زندگی هرگز نباید خدا را فراموش کرد زیرا توجه به حضور خدا در هر حال و وضع انسان، مایه دلگرمی می‌شود و هرگز به انسان حالت یأس و ناامیدی دست نمی‌دهد و بدین‌سان همواره با نشاط و سرزنده است.

نوشتار ارزنده جناب‌آقای الماسی در زمینه ذکر خدمتی بزرگ در راه سعادت بخشیدن به حیات انسانی است که با قلم شیوا و توانا به رشته تحریر در آورده و در همه زمینه‌ها حق مطلب را ادا کرده است و این عمل شایسته هرگز فراموش شدنی نیست همان گونه که یاد خدا هرگز فراموش نمی‌شود.

فَللَّهِ دَرَهٌ وَعَلَيْهِ أَجْرُهُ. وَفَقَهُ اللَّهُ لِمَرْضَاتِهِ آمِينَ.

قم - محمد هادی معرفت

83/7/7

(3)

## مقدمه موءلف

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»:

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه باز میدارد، و یاد خدا بزرگتر است، و خداوند آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.<sup>(1)</sup>

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«أَكْرَهُ أَنْ أَعِيشَ فَوْقَ لَا أَذْكُرُ اللَّهَ»: خوش ندارم اندک زمانی بدون «یاد خدا» زندگی کنم.<sup>(2)</sup>

و امام علی «علیه‌السلام» نیز فرمود:

«الهِ مِنْ لَمْ يَشْغَلْهُ الْوُلُوعُ بِذِكْرِكَ وَ لَمْ يَزُوهُ السَّفَرُ بِقُرْبِكَ كَانَتْ حَيَاتُهُ مَيِّتَةً وَ مَيِّتُهُ حَسْرَةً»:

معبود من! کسی که شدت علاقه به یاد تو او را مشغول نساخته و سفر به نزد تو او را به انزوا (و خلوت برای عبادت تو، جهت تهیه توشه آخرت) وادار نکرده است،

(1) عنکبوت/ 45.

(2) مجمع البحرین طریحی (لغت فواق).

(4)

زندگیش مرگ است و مرگش مایه حسرت و پشیمانی.<sup>(1)(2)</sup>  
و در روایتی دیگر آمده است:

«ما من ساعةٍ هَمَّ بَابنِ آدَمَ لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا حَسَرَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»: هیچ ساعتی بر فرزند آدم که در آن لحظه به یاد خدا نبوده، نمی‌گذرد مگر این که روز قیامت بر آن (که فرصت یاد خدا را از دست داده است)، افسوس خواهد خورد.<sup>(3)</sup>

در این مقطع زمانی خاص که از طرفی معنویت و دینداری در میان مردم و در جوامع بشری بسیار کم‌رنگ شده و بیماریها، اضطراب‌ها و نگرانی‌های روحی و روانی رشد فزاینده‌ای به خود گرفته و مردم از مشکلات جدی در زمینه‌های فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی و... رنج می‌برند و از طرف دیگر، بلاها و حوادث ناگوار زیادی در جهان هستی به وقوع می‌پیوندند و هر بار علاوه بر ایجاد خسارات فراوان مالی، تلفات جانی سنگینی را بر جای می‌گذارد، با این حال بسیاری از ما هیچ گونه توجهی به علل و اسباب آنها نداریم و از سرگذشت پیشینیان هم که بر اثر غفلت‌ها و انحرافات خودشان با وضع بسیار بدی نابود گشته‌اند عبرت نمی‌گیریم؛ از همه بدتر این که به فکر جهان آخرت نبوده و لذا آمادگی لازم را برای عوالم آخرت پیدا نکرده‌ایم و نسبت به مسائل و مشکلات آنجا بی‌تفاوت و غافل هستیم، در چنین وضعیت تأسف‌بار و غم‌انگیز چه خوب و خردمندانه است که

(1) میزان‌الحکمة ب 1334 ح 6365. به نقل از بحار: 12/95/94.

(2) درباره بعضی از واژه‌ها در روایت فوق و روایت سابق در جای مناسب خودش توضیح داده شده و لذا اینجا به اشاره اکتفا شده است.

(3) میزان الحکمة ب 1334 ح 6364 به نقل از کنز العمال: 1819.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (5)

انسان راهی را برگزیند که نزدیکترین، بهترین و مطمئن‌ترین راه باشد؛ راهی که با قرار گرفتن در آن، علاوه بر نجات از بیماری‌های روحی و روانی و برطرف ساختن رذائل اخلاقی، به درگاه آفریدگار جهان هستی تقرّب یافته و با او مرتبط، انیس و همنشین گردد و دلش به نور خدا که نور آسمانها و زمین است، روشن و به امید فضل و عنایت بی‌پایانش، آرام و مطمئن و از لذت و شیرینی بی‌مانند خدمتش، سرمست و مسرور گردد و با استمرار و تحمل مشکلات این راه در عمر بسیار کوتاه خود که فرصت مناسبی است برای فراهم ساختن توشه تقوی برای سفر آخرت دست به تجارتی بزند که سودش، نجات از آتش جهنم و دخول در بهشت برین و از همه مهمتر به دست آوردن رضوان الهی باشد.

و اینک این سؤال مهم مطرح می‌شود که آن راه کدام است؟ پاسخ این است که بر اساس آیات و روایات فراوان می‌توان با قاطعیت تمام گفت که آن راه عبارت است از، «یاد خدا» و توجه به مسائل مربوط به «مرگ» «برزخ» و «قیامت» و نیز تأمل در مسائل آموزنده «تاریخی»؛ زیرا «یاد خدا» به معنای واقعی کلمه موجب اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از نواهی او می‌شود، به همین دلیل انسان را متحول می‌سازد و آثار و برکات فراوانی برای او به ارمغان می‌آورد، که چند نمونه از آنها عبارتند از:

1- شفاى بیماری‌های روحی و روانی

2- آبادی، آرامش و روشنی دلها

3- روشن بینی

4- شرح صدر

5- محبوبیت و تقرّب نزد خداوند متعال و انس و همنشینی با او

(6) «...» مقدمه موءلف

6- خوشنامی و برخورداری از شخصیت اجتماعی مناسب

7- برکات مادی و اقتصادی و نزول باران بابرکت

و اینها یعنی تأمین سعادت دنیا و آخرت

در ترتّب این همه آثار و برکات بر «یاد خدا» نباید کمترین شك و تردیدی را به خودمان راه بدهیم، زیرا خداوند متعال مالك تمام هستی است و ملكوت همه چیز در دست اوست؛ چنانچه در بعضی از آیات قرآن آمده است: خالق آسمانها و زمین اوست، زمام امور جهانیان در دست اوست، مدبر امور عالم از جمله امور انسان، خداوند است، در جریان تدبیر امور اگر شفاعت بخواهد انجام گیرد بدون اذن او امکان‌پذیر نیست، خداوند نه تنها مالك جهانیان است بلکه مالك جهان آخرت (معاد) نیز می‌باشد و بازگشت همه به سوی اوست،<sup>(1)</sup> حتی روزی دهنده هم اوست؛ «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِّينَ» (خداوند روزی دهنده و صاحب قوّت و قدرت است)<sup>(2)</sup> در حالی که انسان حتی مالك نفع و ضرر خودش هم نیست؛ چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید:

ای پیامبر ما! بگو من به سود و زیان خودم مالک نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد و اگر از غیب خبر داشتم منافع فراوانی را بر خود فراهم می‌ساختم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید. من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.<sup>(3)</sup>

(1) یونس / 3 و 4.

2- ذاریات/58.

(3) اعراف / 187.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (7)

یاد مرگ» و مسائل مربوط به آن نیز به نوبه خود آثار زیادی دارد، مانند:

1- ریشه کنی غفلت‌ها و شهوت‌ها

2- زنده دلی

3- کوچکی و حقارت زندگی دنیا در نظر انسان

4- خاموشی آتش آزمندی و...

همچنین ذکر «عالم برزخ» و مسئله «قیامت» و تأمل در مسائل و مشکلات مربوط به آنها و مطالعه تاریخ، هر کدام به سهم خود تأثیر زیادی را در حرکت ما به سوی کمال مطلوب و تحصیل سعادت هر دو جهان دارد.

البته حصول و تحقق «ذکر و تذکر» و استمرار آن نیازمند زمینه‌ها، شرائط و بهره‌مندی از عوامل «ذکر» و برطرف نمودن موانع و آفات آن با استفاده از الگوهای ذکر است که در جای خودش هم به آنها پرداخته شده است. به عنوان مثال، انجام عبادات شرعی از قبیل نماز و دعا و... و تدبیر در کتابهای آسمانی مخصوصاً قرآن کریم (که علاوه بر اینکه خودش از بهترین مصادیق «ذکر» است با توجه به ویژگی‌هایی که دارد، می‌تواند به بهترین وجه و آسانترین شکل ممکن، عامل «تذکر» همه جهانیان باشد، می‌تواند در این رابطه نقش مهمی داشته باشند.

علاوه بر شناخت عوامل و بهره‌گیری مناسب از آنها، شناخت موانع و آفات ذکر و سعی در رفع آنها نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. زیرا شیطان و لشگریان پی‌شمارش در کمین هستند و مترصد فرصت مناسب برای ضربه زدن به انسان. آنها به طور جدی تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از ابزارهای مناسب و با استفاده از راههای گوناگون، ما را از «یاد خدا» و «یاد مرگ و عوالم بعدی» و... باز دارند و از این

(8) «»... مقدمه مؤلف

رهگذر به ترك واجبات و انجام محرمات الهی وادار نمایند؛ لذا باید با توکل بر خدا و یاری او ضمن بهره‌گیری از عوامل «ذکر» با این موانع و رهنمای خطرناک نیز مبارزه جدی و مستمر نمود و سختی‌های این راه را به جان خرید، تا انشاءالله به نتایج بسیار ارزشمند آن نائل گردید.

آنانکه در طول تاریخ با قامتی استوار در این مسیر گام برداشتند و با بهره‌مندی از لطف و فضل الهی پیش رفتند و به سلامت به مقصد رسیدند، بهترین الگوهای عملی برای ما هستند.

انتظار می‌رفت پیرامون موضوعی با این اهمیت و دارای این همه آثار و برکات فراوان و نقش آن در اصلاح فرد و جامعه کار بیشتری صورت می‌گرفت ولیکن تا آنجا که اینجانب در آغاز کار، بررسی مختصری نمودم، روشن گردید که متأسفانه در این باره تلاش لازم صورت نگرفته است و ضرورت دارد گامهای بلندتری برداشته شود.

امید است انشاء... کتاب حاضر با همه ضعف‌هایی که دارد با توجه به اینکه بحث نسبتاً جامعی را در پرتو عنايات الهی و توجهات معصومین علیهم السلام و با بهره‌گیری از آیات و روایات، ارائه داده است گامی کوچک در جهت تجدید نظر ما در برخورد با مسئله «ذکر» و ایجاد جاذبه و حلاوت بیشتر در دل‌های آماده و مشتاق به حساب آید و مرضی حق تعالی و مورد عنایت مولایمان امام عصر عجل الله تعالی فرج الشریف گردد. انشا...<sup>(9)</sup>

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (9)

## فصل اول:

### «مفهوم و موضوعات ذکر»

(10)

#### الف: مفهوم ذکر

به حاضر گشتن چیزی در «دل» و یا در قول «ذکر» می‌گویند و لذا گفته‌اند ذکر بر دو نوع است:

1- ذکر قلبی (که در قلب و به وسیله آن انجام می‌گیرد)

2- ذکر لسانی (که به وسیله زبان و در قالب الفاظ و کلمات صورت می‌گیرد)<sup>(1)</sup>

و در این معنایی که گذشت «ذکر» (بدون واسطه) به معنای حضور در قلب و یا در قول است و هیچ گونه اشاره‌ای به اینکه کدام يك از آن دو قسم، معنای حقیقی «ذکر» می‌باشد نشده است.

مرحوم طبرسی (صاحب تفسیر مجمع البیان) کلامی دارد که نشانگر حقیقی بودن ذکر قلبی، و مجازی بودن ذکر لسانی و لفظی نزد ایشان است؛ می‌فرماید:

«الذکر حضور المعنی فی النفس و قد يستعمل الذکر بمعنی القول لان من شانه ان يذكر به المعنی»

ذکر: همان حاضر گشتن معنی در نفس است و گاهی نیز ذکر به معنای قول (که جنبه لفظی و لسانی دارد) بکار می‌رود: زیرا قول موجب می‌شود تا معنی (مقاد الفاظ

(1) مفردات راغب.

(11)

و کلمات) یاد گردد (و در ذهن حاضر شود)<sup>(1)</sup> از ظاهر کلام ایشان استفاده می‌شود که ذکر نامیدن قول، به این خاطر است که زمینه ساز حضور معنی در ذهن می‌باشد؛ بنابراین به مناسبت رابطه سبب و مسببی بین آن دو، سبب (قول) را به اسم مسبب (ذکر معنی و حضورش در ذهن) نامیده‌اند به عبارت دیگر به جای قول «ذکر» به کار رفته است چون قول باعث یادآوری معنی است.

از عبارتی که علامه طباطبائی (قدس سره) در همین رابطه دارند استفاده می‌شود که معنای مورد نظر ایشان نیز همین است، «الظاهر أنَّ الأصل فيه ما هو للقلب و أمَّا يسمي اللفظ ذكرا اعتبارا بأفادته المعنى و ألقائه إياه في الذهن و بهذه العناية أيضا يسمي القرآن وحى النبوة والكتب المنزل على الأنبياء ذكرا».

ظاهرا آنچه که در مورد «ذکر» اصل است این است: که برای «یاد قلبی» باشد و اگر چنانچه به لفظ هم ذکر گفته می‌شود به خاطر این است که معنی را در ذهن حاضر می‌کند و به همین جهت است که قرآن و سایر کتابهای آسمانی نیز ذکر نامیده شده‌اند.<sup>(2)</sup>

چنانچه از عباراتی چون: 1- «الذكر» قوة موهبة للنفس ليزول النسيان و يتجدد الحفظ (ذکر قوه‌ای است که به نفس اعطا شده است تا فراموشی زایل گردد و حفظ و نگهداری تجدید گردد)

2- «الذكر» هو ظهور المعنى للنفس بعد غروبه عنها (ذکر همان ظاهر گشتن معنا است برای نفس بعد از غروب کردنش از آن)

(1) مجمع البحرين.

(2) الميزان ج 12 ص 274 چاپ دارالکتب الاسلامیه.

(12) «...» فصل اول: مفهوم و موضوعات ذکر

3- «الذكر» هو رجوع الصورة المطلوبة الى الذهن (ذکر همان بازگشت صورت مطلوب به ذهن است)<sup>(1)</sup>

نیز استفاده می‌شود که «حضور معنا و یا صورت و... در نفس» در معنا و مفهوم «ذکر» دخالت اساسی دارد.

بنابراین منظور از «ذکر خدا» هم همان حضور خدا در دل انسان مؤمن است که از آن تعبیر به «ذکر قلبی» می‌شود؛ پس ذاکر کسی است که خدا را در دلش که حرم الهی است حاضر ببیند و به عبارت دیگر خود را در محضر او احساس کند. با توجه به این معنی این سؤال مطرح می‌شود که منظور از «ذکر لسانی» که آن همه در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته است و آثار فراوانی بر آن مترتب شده، چیست؟

با توجه به مطالب مذکور پاسخ این است که منظور از «ذکر قوی و لسانی» «ذکری» است که با توجه و حضور قلب نسبت به معانی الفاظ همراه بوده باشد به عبارت دیگر، بدانند که چه می‌گویند و درباره چه کسی آن کلمات را به کار می‌برد؛ چنانچه در قرآن درباره «نماز» که از نظر الفاظ از مصادیق «ذکر قوی و لسانی» به شمار می‌رود، آمده است:

«و لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید.<sup>(2)</sup>

به این معنا که لازم است نمازگزار در حال نماز به معانی الفاظ و کلماتی که بکار می‌برد توجه نماید و آنها را در دلش حاضر نماید. پس اگر به نماز «ذکر» اطلاق شده یک جهش همین نکته است و لذا ذیل آیه فوق در روایتی آمده است:

(1) شرح المصطلحات الکلامیه.

(2) نساء / 43.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (13)

«یعنی سکر النوم و بکم نعاسُ ینعکم أَنْ تعلّموا ما تقولون فی رکوعکم و سجودکم و تکبیرکم»: منظور این است که انسان نمازگزار از نمازی که با مستی خواب و یا چرتی که مانع فهمیدن معانی الفاظ و کلماتی که در رکوع و سجده‌ها و تکبیرات به کار می‌برد همراه است، خودداری نماید یعنی در آن حالات نماز نخواند تا نمازش با توجه و حضور قلب همراه گردد.

کسی که در حالت مستی و یا خواب آلودگی به نماز می‌ایستد هم در درست خواندن نماز مشکل خواهد داشت و هم در توجه به معانی الفاظ و لذا از اینگونه «نماز» خواندن نهی شده است.

و کسی که حالت چرت و خواب آلودگی ندارد اما حواسش در نماز نیست و بدون توجه و حضور قلب نماز می‌خواند گرچه ممکن است در تلفظ صحیح کلمات مشکل پیدا نکند و برحسب عادت نماز را صحیح بخواند، اما از محتوا و معانی نماز بی‌خبر خواهد بود و این نماز گرچه از نظر فقهی باطل نیست ولی هرگز آن نماز مقرب الی الله و مقبول درگاه او نخواهد گشت؛ زیرا در این نماز چیزی در «دل» نمازگزار حاضر نگشته است و لذا این گونه نمازها هیچ گونه تأثیری در زندگی او و حفظش از معاصی الهی ندارد به همین دلیل نماز او از نظر ملاک هیچ گونه تفاوتی با کسانی که در حال مستی و چرت و خواب آلودگی نماز می‌خوانند؛ ندارد چنانچه در روایتی دیگر آمده است: «للعبد من صلاته ما عقل منها»: بهره‌برنده از نمازش آن اندازه خواهد بود که آن را با تفکر و تعقل بخواند.

از این صریح‌تر و از نظر مضمون و عبارت به آیه مذکور نزدیکتر روایتی است که در آن آمده است: «من صلی رکعتین یعلم ما یقول فیهما انصرف و لیس بینة و بین الله ذنبٌ»: هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند که در آنها چه می‌گوید، در حالی از نماز

(14) «»... فصل اول: مفهوم و موضوعات ذکر

منصرف می‌شود که گناهی بین او و خدا وجود نخواهد داشت.

بنابراین حداقل چیزی که از تحقق نماز واقعی و صدق «ذکر خدا» بر آن، لازم است این است که معانی الفاظ نیز مورد توجه و عنایت باشد.

چون توجه به معانی و محتوای اذکار به وسیله قلب انجام می‌گیرد و از طرفی هر کدام آن معانی به نحوی به خداوند متعال مربوط است، لذا نمازگزار ضمن توجه به آن معانی نوعی حضور قلب و توجه باطنی نسبت به خداوند متعال ولو در حد ضعیف پیدا می‌کند؛ به همین دلیل است که در «ذکر لسانی» هم ما واقعاً خدا را یاد می‌کنیم و این فی نفسه بسیار ارزشمند است و آثار زیادی دارد؛ گرچه به آن مرحله

بالتر که احساس حضور قوی‌تر است و هدف نهایی از «اذکار» هم همان است،  
نرسیده باشیم.

شاهد بر صحت این مدعا تشبیه ذکر خدا به «ذکر پدران» است که در قرآن مطرح شده است: «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا»: آنگاه که اعمال حج را بجا آوردید (و آن را به پایان رساندید) شما هم مانند پدران خود بلکه بیش از پدران خود، خدا را یاد کنید.<sup>(1)</sup> در این باره در روایات آمده است که سابقاً رسم بر این بوده است که هرگاه حاجیان از اعمال حج فراغت پیدا می‌کردند در «منا» گرد هم می‌آمدند و به «ذکر» پدران خود می‌پرداختند و به بیان مفاخر آنها مشغول می‌شدند (و درباره آنها به زبان معمولی خود سخنان و جملاتی را که برای آنها کاملاً روشن بوده به کار می‌بردند؛ و این بدون توجه به معانی الفاظ و بدون «یاد قلبی از پدران» ولو در حد ضعیف و در محدوده مفاهیم همان صحبت‌ها حاصل

(1) بقره / 200.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (15)

نمی‌گردد.

از تشبیهی که در آیه مذکور به کار رفته است، استفاده می‌شود که «ذکر خدا» یک واژه مبهم و یا دارای مفهوم سخت و پیچیده‌ای نمی‌باشد، بلکه آنچه که از «ذکر پدران» می‌فهمیم درباره «یاد خدا» نیز همان معنی صادق است. به عبارت دیگر همان طور که حجاج با به کار بردن الفاظ خاص حقیقتاً از پدرانشان یاد می‌کردند و به «ذکر» آنها می‌پرداختند؛ ذاکران الهی نیز می‌توانند در پرتو به کار گرفتن اذکار مخصوص، به «ذکر» حقیقی محبوب خویش مبادرت نمایند؛ بر همین اساس است که خداوند متعال ما را به هر دو نوع «ذکر» فرا خوانده و در روایات علاوه بر «ذکر قلبی» آثار و برکات زیادی بر «اذکار لسانی خدا» مترتب شده است.

وجه تعبیر «ذکر لسانی» برای این است که در این نوع از «ذکر»، علاوه بر معانی، الفاظ نیز مطرح است الفاظی که به وسیله «ذاکر» مورد تلفظ قرار می‌گیرند در مقابل «ذکر قلبی» که در تحقق آن تقیدی به لفظ وجود ندارد.

ضمناً از مطالب گذشته روشن شد که:

- 1- به کار بردن الفاظ خاص و اشتغال به ذکر لسانی بدون توجه به معانی آنها نمی‌تواند يك «ذکر حقیقی» باشد، گرچه این هم در حد خودش کار خوبی است، چرا که به وظیفه عضوی از اعضاء بدن که «زبان» است قیام شده است.
- 2- ذکر قلبی و ذکر لسانی هیچ گونه منافاتی با یکدیگر ندارند، بلکه اگر کسی بتواند در پرتو تفکر و توجهی که در «ذکر لسانی» به کار می‌بندد، به يك توجه عمیق‌تر و احساس حضور قوی‌تر که همان «ذکر قلبی» است موفق گردد در واقع فضیلت هر دو «ذکر» را به دست آورده است.
- 3- با توجه به اینکه هر «ذکر لسانی» برای خودش معنا و محتوای خاصی دارد، به

(16) «»... فصل اول: مفهوم و موضوعات ذکر

نظر می‌رسد هر کدام از اذکار لسانی که در قرآن و روایات وارد شده است علاوه بر نقش موثر در تحصیل «ذکر مستمر الهی و اشتغال به آن» که هدف مشترك و مقصد اعلاي همه اذکار است و علاوه بر ثوابهای اخروی که بر اساس روایات نسبت به آنها

وعده داده شده است، تأثیر خاص خودش را از نظر اخلاقی، عرفانی و یا اعتقادی و... روی افراد خواهد داشت.

مثلاً بعضی از آنها در تقویت ایمان و اعتماد انسان نسبت به الطاف بیکران الهی مؤثر است و برخی دیگر در رقت قلب و شکسته شدن دل انسان و... برای همین است که گاهی انسان با اینکه از ذکر قلبی برخوردار است باز از «ذکر زبانی» مناسب حال خودش بهره می‌گیرد و بدینوسیله شور و حال بیشتر و بهتری پیدا می‌کند.

شاید خیلی از مناجات‌ها و صحبت‌های عاشقانه و عارفانه بندگان مخلص و دل‌باخته خدا و اولیاء الهی با خداوند متعال از این قبیل باشد، همان طور که در مورد توبه و بازگشت بندگان الهی به سوی درگاه خداوندی اینگونه عمل می‌شود؛ یعنی هرگاه انسان مؤمن مرتکب معصیت الهی می‌شود، زود متوجه خطای خودش شده و از کار خویش پشیمان می‌گردد و پی‌درنگ خدا را یاد می‌کند و از محضر او درخواست آمرزش می‌کند.

خداوند متعال در این باره فرموده است:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»؛ نیکان، آنها هستند که هرگاه کار ناشایسته از ایشان سر زند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا استغفار کنند....<sup>(1)</sup>

(1) آل عمران / 135.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (17)

## خلاصه و نتیجه‌گیری:

در ذکر زبانی کسی واقعاً خدا را با زبانش یاد می‌کند که کلماتی را که خدا در آنها مطرح است با توجه به معانی آنها و با قصد و اراده بکار برد؛ چنانچه هر گوینده هدفدار و متوجه وقتی با کسی صحبت می‌کند الفاظی را با توجه به معانی آنها کاملاً حساب شده انتخاب می‌کند و بکار می‌برد؛ بنابراین چون در «ذکر لفظی و لسانی خدا»، قصد معنا و به نحوی توجه به خدا نیز مطرح است، لذا در این ذکر نیز ذاکر حقیقتاً خدا را یاد می‌کند (حداقل در حدّ فهمی که از محتوای کلمات برایش حاصل می‌گردد) و به مرتبه‌ای از مراتب ذکر خدا دست می‌یابد؛ چنانچه گاهی ممکن است همین ذکر مقدمه «ذکر قلبی» هم بشود و بدینوسیله به مرتبه بالاتر از مراتب ذکر نائل گردد که درباره اقسام و مراتب ذکر بعداً بحث خواهد شد انشاء... .

بر خلاف آن صورتی که هنگام تلفظ و ادای کلمات هیچ گونه توجهی به مفهوم و معانی آنها ندارد، که این را نمی‌توان ذکر واقعی نامید، چرا که حرکات زبان و بکارگیری کلمات برای او هیچ گونه تأثیری در انتقال معنا به ذهن و نیز یاد خدا و توجه به او ندارد؛ گر چه مجازاً به اینها هم «ذکر» اطلاق می‌شود.

## موارد استعمال ذکر

برای ذکر معانی و موارد استعمال دیگری نیز در قرآن مطرح شده است، اگر چه ممکن است بعضی از آنها خود مصداقی برای مفهوم کلی ذکر باشد با این حال ما تعدادی از آنها را جهت استحضار بیشتر در زمینه «مفهوم ذکر» در اینجا ذکر

(18) «»... فصل اول: مفهوم و موضوعات ذکر

می‌کنیم.<sup>(1)</sup>

## 1- تذکر

«و كذلك أنزلناه قرآنا عربيا و صرفنا فيه من الوعيد لعلهم يتقون او يُحدثَ لهم ذكرا»: و این گونه آن را قرآن عربی (فصیح و گویا) نازل کردیم و انواع و عیدها (و اندرهای) را در آن بازگو نمودیم، شاید تقوا پیشه کنند، یا برای آنان تذکری پدید آورد.<sup>(2)</sup>

نکته: «تذکر» همان «ذکر بعد النسیان» است و لذا طرح آن در اینجا (مستقلاً) به عنوان «ذکر الخاص بعد العام» خواهد بود.

## 2- کتاب

«كُتِبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>(3)</sup>

در زبور بعد از ذکر (کتاب) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

## 3- شرف

خداوند متعال خطاب به رسول خدا(9) فرمود «و اِنَّهٗ لَذِكْرٌ لَّكَ و لِقَوْمِكَ و سوف تُسْئَلُونَ»؛ و این مایه شرافت و عظمت (ویادآوری) تو و قوم توست و بزودی سؤال

(1) مواردی را که در اینجا ذکر می‌کنیم از مجمع‌البحرین طریقی استفاده شده است.

(2) طه / 113.

(3) انبیاء / 105 ترجمه و توضیح آیه فوق و احتمالات دیگری که در تفسیر «ذکر» مطرح است در بحث ذکر و کتابهای آسمانی آورده شده. جهت اطلاع بیشتر به آنجا رجوع شود.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(19)

خواهید شد.<sup>(1)</sup>

## 4- عیبگویی

«و اذا رَأَیَ الذِّیْنَ كَفَرُوا اِنْ يَتَّخِذُوْنَكَ اِلَّا هُزُوًا هَٰذَا الَّذِیْ يَذْكُرُ الْهَتَّكُم و هم بذکر الرحمن هم کافرون»:

هنگامی که کافران تو را می‌بینند، کاری جز استهزا کردن تو ندارند، آنها می‌گویند: آیا این همان کسی است که از خدایان شما عیبگویی می‌کند در حالیکه خودشان ذکر خداوند رحمان را انکار می‌کنند.<sup>(2)</sup>

## 5- اذکار، تلاوت قرآن، دعا و تسبیح و تهلیل

«واذکر رَبَّكَ فی نفسک تضرعاً و خیفهً و دون الجهر من القول، بالغدو و الآصال»:  
خدا را در دل خود با تضرع و خوف و نیز به کلامی که از جهر کمتر باشد صبحگاهان و شامگاهان یاد کن.<sup>(3)</sup>

این (ذکر قولی) يك بيان عامی است؛ لذا اذکار، قرائت قرآن، دعا تسبیح و تهلیل را شامل می‌شود.<sup>(4)</sup>  
6- قرآن

«انّ الذین کفروا بالذکر لما جاءهم و إنه لکتابٌ عزیزٌ»: کسانی که به این ذکر (قرآن)

---

(1) زخرف / 44.

(2) انبیاء / 37.

(3) اعراف / 205.

(4) مجمع البحرین ج 3 ص 310 به نقل از تفسیر مجمع البیان.

(20) «...» فصل اول: مفهوم و موضوعات ذکر

---

هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند، و این کتابی است قطعا شکست‌ناپذیر.<sup>(1)</sup>

7- وحی الهی

«فَأَلْمَلِیَیَاتِ ذَکَرَا عَذْرَا او نُذْرَا»: سوگند به آنها که وحی الهی آیات را (به انبیاء) القا می‌نماید، برای اتمام حجت یا برای انذار.<sup>(2)</sup>

8- نماز، حدیث و مناظره علمی

در این باره مرحوم طبرسی ذیل آیه «اذکرو الله ذکرا کثیرا» می‌فرماید: «الذکر يشمل الصلاة و قراءة القرآن و الحديث و تدريس الصلاة و مناظرة العلماء»: «ذکر»، نماز، خواندن قرآن و تدريس آن و نیز حدیث و مباحثه و مذاکرات علمی عالمان دینی را شامل می‌شود.<sup>(3)</sup>

\*\*\*

## ب: موضوعات ذکر

1- یاد خدا

2- یاد مرگ

3- یاد قبر و برزخ

4- یاد معاد و قیامت

---

(1) فصلت / 41.

(2) مرسلات / 5-6.

(3) مجمع البیان به نقل مجمع البحرین.

## 5- یاد تاریخ گذشتگان (مسائل تاریخی)

که ما (انشاءالله) به ترتیب درباره هر کدام از موارد فوق، آیات و روایات مربوطه را مطرح و مورد بحث قرار خواهیم داد و لذا در اینجا به اشاره و ذکر عناوین بسنده نموده و ضمناً دو نکته را متذکر می‌شویم

نکته اول:

طرح این پنج مورد به این معنی نیست که در آیات و روایات، به موارد دیگر توصیه نشده است، بلکه اولاً: به لحاظ تأکید زیادی که بر این موارد پنج گانه صورت گرفته است ما اینها را برای بحث انتخاب کردیم.

ثانیاً: با توجه به محدودیتی که در این کتاب وجود دارد پرداختن به موارد دیگر کار مناسبی به نظر نمی‌رسد.

نکته دوم:

اگر چه ما پنج مورد فوق را در عرض هم مطرح کردیم اما با توجه به اینکه مهمترین آنها «ذکر خدا» می‌باشد و بقیه موارد چون هر کدام بیانگر شأنی از شئون الهی است؛ لذا از توابع آن بحث به حساب می‌آیند؛ چرا که، «یاد مرگ» در واقع «ذکر» اراده شکست‌ناپذیر الهی در مورد زندگی و مرگ انسانها است که هر کسی را مهلت معینی در کار است و هر گاه به سرآید باید از این دنیا رهسپار عالم دیگر گردد. بحث «یاد قبر و برزخ» نیز در حقیقت بیان نحوه برخورد خداوند متعال با انسان در عالم برزخ است که اگر، انسان با ایمان و عمل صالح از دنیا برود با لطف و کرامت با او برخورد خواهد شد و اگر از کافران و مجرمان محسوب شود با برخورد سخت

(22) «...» فصل اول: مفهوم و موضوعات ذکر

مواجه می‌گردد.

در مبحث «یاد معاد» نیز، سخن از حاکمیت الهی در صحنه قیامت و دادن پاداش بهشت به مؤمنان و صالحان و به کیفر رساندن ستمگران و محکومان دادگاه عدل الهی است.

و بالأخره «یاد مسائل تاریخی» یعنی یادآوری سنت‌های تخلص‌ناپذیر خداوند متعال در برخورد با جوامع مختلف در شرائط گوناگون.

به همین خاطر، و نیز به لحاظ تأکید فراوانی که در آیات و روایات بر «ذکر خدا» صورت گرفته و با توجه به آثار و برکات زیادی که این «ذکر» دارد، اصلی‌ترین بحث ما پیرامون «ذکر خدا» خواهد بود و در بقیه موارد به اندازه ضرورت (در آن حدی که به بحث «ذکر» مربوط است) بحث خواهد شد.

\*\*\*

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (23)

## فصل دوم:

## «ذکر خدا»

(24)

### ارزش و فضیلت ذکر خدا:

یاد خدا بهترین و بالاترین اعمال انسان است. در قرآن آمده است:

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»:

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را بر پا دار، که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد، و یاد خدا بزرگتر است و خداوند آنچه را که انجام می‌دهید می‌داند.<sup>(1)</sup>

خداوند متعال در این آیه شریفه به بیان فلسفه بزرگ نماز پرداخته و آن را عامل بازدارنده از زشتی‌ها و منکرات معرفی فرموده است. به دنبال آن اضافه می‌فرماید «و لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»؛ یعنی: یکی دیگر از آثار و برکات نماز که حتی از نهي از فحشاء و منکر نیز مهمتر است آن است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد که ریشه اصلی و مایه هر خیر و سعادت، حتی عامل اصلی نهي از فحشاء و منکر می‌باشد در واقع برتری آن به خاطر این است که علت و ریشه محسوب می‌شود.<sup>(2)</sup> و لذا یاد خدا را باید بر همه چیز ترجیح داد. در این باره رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله»

(1) عنکبوت / 45.

(2) تفسیر نمونه ج 16 ص 287.

(25)

فرمود:

«لَا تَخْتَارَنَّ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ شَيْئًا فَإِنَّهُ يَقُولُ: وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»:

هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده چرا که او می‌فرماید: یاد خدا بزرگترین است.<sup>(1)</sup>

احمد بن فهد در کتاب خود از رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ عِنْدَ مَلِكِكُمْ وَ أَرْكَاهَا وَ أَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ذِكْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ: أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِي»:

بدانید یاد خداوند متعال بهترین اعمال شما و پاکترین و بالاترین آنها از نظر کسب درجه، و نیز برتر از آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد می‌باشد؛ زیرا خودش فرموده است: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.<sup>(2)</sup>

از جمله اعمال صالح انسان تلاوت قرآن است، مخصوصا در حال نماز که از فضیلت بالایی برخوردار است، با این همه یاد خدا از آن نیز بالاتر است.

امام علی « علیه السلام » فرمود: «قراءة القرآن في الصلاة أفضل من قراءة القرآن في غير الصلاة و ذكر الله أفضل...»

تلاوت قرآن در نماز بهتر از قرائت و تلاوت آن در غیر حال نماز است و یاد خدا (از آنهم) برتر است<sup>(3)</sup>.

---

(1) میزان الحکمة ب 1331 / 6348، به نقل از بحارالانوار: 1/107/77.

(2) و سائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر، باب 10 / 3.

(3) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 4/10.

(26) «... فصل دوّم: ذکر خدا

یاد خدا محبوبترین اعمال پیش خدا و عامل اصلی نجات انسان از گناه و فساد

در این باره رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود: «لیس عملٌ احبَّ الی الله تعالی و لا أنجی لعیبٍ من کلّ سیئةٍ فی الدنیا و الآخرة من ذکر الله، قیل: و لا القتل فی سبیل الله؟ قال: لو لا ذکر الله لم یؤمر بالقتال»:

هیچ عملی نزد خدای تعالی محبوبتر و هیچ عاملی در نجات بنده از هر گناهی در دنیا و آخرت مؤثرتر از ذکر خدا نیست.<sup>(1)</sup>

نکته:

از این حدیث استفاده می‌شود که جهاد در راه خدا هدف نیست، بلکه فلسفه و انگیزه نهایی جهاد و امثال آن این است که به وسیله آنها زمینه «یاد خدا» و عبادتش در جامعه فراهم گشته و گسترش می‌یابد.

ذاکر خدا مثل سرباز فداکار در جبهه است

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود: «ذاکر الله عزوجل فی الغافلین کالمقاتل عن الفارین»<sup>(2)</sup>

یاد کننده خداوند متعال در میان غافلان مانند رزمنده در میان فرار کنندگان (از نبرد) است.

نکات حدیث (با توجه به تشبیهی که بکار رفته است):

1- «ذکر خدا» کاری است، سخت و دشوار و شاید به همین خاطر است که تعداد

---

(1) میزان الحکمة 6349/1331، به نقل از کنز العمال: 3931.

(2) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 2/12.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (27)

ذاکرین واقعی کم است و همیشه غافلان در اکثریت بوده و هستند.

2- درهای سعادت و پیروزی در دنیا و آخرت به روی «ذاکرین» باز است؛ چنانچه يك رزمنده دلیر و مقاوم، در جبهه‌های جنگ پیروز و سرافراز است؛ برای همین است که ذاکر خدا از خاصان محضر الهی بشمار می‌آید. امیر مؤمنان «علیه‌السلام» فرمود: «اهل الذکر اهل الله و خاصته»: اهل ذکر و یاد خدا اهل خدا و از خاصان و نزدیکان اویند.<sup>(1)</sup>

یاد خدا احسن‌الذکر است

در حدیثی از امام علی «علیه‌السلام» آمده است: «افضوا<sup>(2)</sup> فی ذکر الله فائه احسن الذکر»:

در یاد خدا که بهترین ذکر است فرو روید. (و در آن غوطه ور شوید).<sup>(3)</sup>

با توجه به جهات مذکور و نکات دیگر است که معصومین علیهم‌السلام، «توفیق ذکر» و «دوام» آن را از درگاه الهی خواستار بودند.

در این باره در دعای کمیل می‌خوانیم:

«و أسئلك بجدوك أن تدنيني من قربك و أن توزعني شكرک و أن تلهمني ذكرك»: (خدایا) به جود و سخاوت مرا به مقام قرب به درگاهت برسان و توفیق شکر نعمت‌هایت را به من عنایت، و یاد خودت را به من الهام فرما!

امام سجاد «علیه‌السلام» نیز به محضر الهی عرضه داشته است:

---

(1) میزان‌الحکمة ب 1344 ح 6465، به نقل از غررالحکم 1467.

(2) «افاضوا فی الحديث» آنها در سخن گفتن خوض نمودند. به عبارت دیگر در صحبت کردن غوطه‌ور شدند. (مفردات راغب).

(3) غرر الحکم: 35/147.

(28) «... فصل دؤم: ذکر خدا

---

«إلهی فاجعلنی ممّن إصطفیته لقربک و ولایتک وأخلصته لودک و محبتک و ألهمتہ ذکرك»: معبود من! مرا در زمره کسانی که آنها را برای تقرب به درگاهت و دوستی‌ات برگزیده و ذکر خودت را به آنها الهام فرموده‌ای قرار ده.

امام علی «علیه‌السلام» در مناجات شعبانیه این گونه با خداوند متعال مناجات می‌کند:

«... إلهی ألهمنی ولها بذکرك الی ذکرك».

... معبود من! سرگشتگی به ذکر روز افزونت را به من الهام فرما.

تحریر از شدت وجد را «ولّه» گویند<sup>(1)</sup> و بنظر می‌رسد که منظور حضرت از جمله فوق این باشد که از خداوند متعال درخواست می‌کند که او را به ذکر روز افزون خودش موفق نماید، طوری که بر اثر چشیدن حلاوت آن و درک جاذبه‌های یادش، حالت وجد و سرگشتگی پیدا کند و ممکن است منظور حضرت درخواست توفیق دستیابی به عشق ذکر روزافزون الهی باشد.

و درخواست ما

ما نیز به پیروی از حضرات معصومین علیهم السلام از خداوند متعال توفیق چشیدن حلاوت یادش را خواهیم.

«اللَّهُمَّ قَوِّنِي فِيهِ عَلَى إِقَامَةِ أَمْرِكَ وَ أَذِقْنِي حُلَاوَةَ ذِكْرِكَ»: خدا یا در این روز، توان برپایی امر خودت را بر من عنایت فرما و شیرینی یادت را به من بچشان.<sup>(2)</sup>

(1) مجمع‌البحرین طریحی.

(2)- دعای روز چهارم ماه رمضان.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (29)

سرچشمه «ذکر خدا»

باید متوجه این نکته باشیم که پیش از آنکه کسی به یاد خدا بیافتد خدا از وی یاد نموده و توفیق ذکرش را به وی عنایت فرموده است و گرنه انسان هرگز نمی‌توانست به این موفقیت برسد و به این گونه مسائل بپردازد؛ چنانچه امام علی « علیه‌السلام » فرمود:

«الذِّكْرُ لَيْسَ مِنْ مَرَامِ الْلِسَانِ وَ لَا مِنْ مَنَاسِمِ الْفِكْرِ، وَلَكِنَّهُ أَوَّلُ مِنَ الْمَذْكُورِ وَ ثَانٍ مِنَ الذَّاكِرِ»:<sup>(1)</sup>

یاد خدا نه از وظایف زبان است و نه از راه و رسم‌های اندیشه، بلکه نقطه آغاز آن، مذکور (خدا) است و در مرتبه دوم، یاد کننده جای دارد.

«رَسْم» به معنای اثر است<sup>(2)</sup> و منظور این است که یاد خدا نه از آثار زبان است و نه راه و رسم اندیشه، بلکه امری است الهی که به بندگان خاص خدا داده شده است.

به این معنی که توفیق ذکر را خداوند متعال به ذاکرش عنایت فرموده است و اگر این لطف الهی نبود نه زبان انسان به ذکر خدا گویا می‌شد و نه فکرش به یاد او متوجه و در روایتی از امام صادق « علیه‌السلام » نیز می‌خوانیم:

«إِجْعَلْ ذِكْرَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذِكْرِهِ لَكَ فَائِدَةً ذِكْرُكَ وَ هُوَ غَنَى عَنْكَ فَذِكْرُهُ لَكَ أَجَلٌ وَ أَشْهُى وَ أَتَمَّ مِنْ ذِكْرِكَ وَ أَسْبَقُ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مَا لَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ الْعَبْدُ بِالتَّوْفِيقِ لَذِكْرِهِ لَا يَقْدِرُ الْعَبْدُ عَلَى ذِكْرِهِ»:

(1) میزان‌الحکمة باب 1343 ح 6460، به نقل از غررالحکم: 2091.

(2) مجمع‌البحرین: «رَسْمُ الْقَبْرِ أَثَرُهُ».

(30) «»... فصل دوم: ذکر خدا

اگر به یاد خدا هستی این را بدان سبب دان که او به یاد تو بوده است؛ او تو را یاد کرده در حالی که بی نیاز از توست، پس «یاد او از تو» ارزشمندتر و دوست داشتنی‌تر

و کاملتر و جلوتر است از «یاد تو از او»؛ بنابراین هر که می‌خواهد خدای تعالی را یاد کند باید بداند اگر یاد خداوند از بنده برای اعطای توفیق «ذکرش» نبود بنده هرگز، قادر به ذکر او نمی‌شد.<sup>(1)</sup>

امام حسین «علیه‌السلام» در دعای عرفه عرضه می‌دارد:

«أنتَ الذاکر قبل الذاکرین أنتَ البادی بالأحسان قبل توجه العابدین...»:

تو یاد کننده بندگان، پیش از آنکه بندگان از تو یاد کنند. پیش از آنکه بندگان و عبادت کنندگان به سوی تو روی آورند تو آغازگر احسانی،<sup>(2)</sup> و نیز فرمود: «وَأَيُّضْتُ لَهَا ذُرَاتٍ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ وَنَبْهَتُنِي لَشْكْرِكَ وَذِكْرِكَ»:

تو خود مرا برای (تفکر و مطالعه در) آنچه که در آسمان و زمین از مخلوقات متنوع و عجایب خلقت آفریده‌ای، بیدار نمودی و برای شکر و ذکر خودت آگاه و متنبه‌ام ساختم.<sup>(3)</sup>

امام علی «علیه‌السلام» فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ يُؤَنِّسُكَ بِذِكْرِهِ فَقَدْ أَحْبَبَكَ»:

وقتی دیدی خدای سبحان تو را با یاد خودش مأنوس ساخته است، بدان که تو را دوست می‌دارد.<sup>(4)</sup>

نکته 1: از روایت فوق استفاده می‌شود که خداست که انسان را با یاد خودش آشنا کرده و آن را انیس و مونس انسان قرار داده است، طوری که انسان با داشتن آن

(1) میزان الحکمة، ب 6460/1343، به نقل از بحارالأنوار: 158/93.

(2) دعای عرفه امام حسین(ع).

(3) همان دعا.

(4) میزان الحکمة ب 1340 ح 6435، به نقل از غررالحکم 4040.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (31)

احساس تنهایی نخواهد کرد و اگر کسی چنین توفیقی را احساس کرد باید بداند و شکرگذار باشد که خداوند او را دوست می‌دارد.

لازم به ذکر است که «ذکر خدا از انسان» که بعداً در مبحث آثار و برکات از آن بحث خواهد شد غیر از این «ذکر» است. پس در حقیقت «ذکر ما از خدا» در میان دو «ذکر» از ناحیه او قرار می‌گیرد به این معنی که در مرتبه «اَوَّل» خداوند متعال از ما یاد می‌کند و توفیق «ذکرش» را به ما می‌دهد و وقتی که ما به «ذکر او» پرداختیم دوباره خداوند متعال از ما «یاد» می‌کند.

چنانچه خدای متعال با تعبیر لطیف و محبت‌آمیز خودش ما بندگان ضعیف و ناچیز را مورد خطاب قرار داده و فرمود:

«أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ؟» مرا یاد کنید تا من نیز از شما یاد کنم.<sup>(1)</sup> در این آیه شریفه خداوند متعال، ذکر با برکتش را از ما در مقابل «ذکر» ما از او، قرار داده و آن را به صورت يك وعده مطرح فرموده است، در حالی که وجود ما در برابر عظمت حق تعالی بسیار حقیر و یاد ما از او در برابر یاد او از ما بسیار ناچیز است.

برتری «یاد خدا از ما» بر «ذکر ما از او»

در میان آنچه که انسان از آنها یاد می‌کند و به «ذکر» آنها می‌پردازد، خداوند متعال بهترین «مذکور» است؛ چنانچه در میان ذاکرانی که آنها از انسان یاد می‌کنند، مثل پدر، مادر، دوستان و همسر..... حق تعالی بالاترین ذاکر انسان است، زیرا،

1- یاد خدا از ما نوعی شرافت برای ما محسوب می‌شود؛ چنانچه در دعای امام

(1) بقره / 152.

(32) «... فصل دوم: ذکر خدا

سجاد « علیه السلام » آمده است:

«فَأَمَرْتَنَا بِذِكْرِكَ وَوَعَدْتَنَا أَنْ تَذْكُرَنَا تَشْرِيفًا لَنَا وَتَفْخِيمًا وَإِعْظَامًا وَهَذَا نَحْنُ ذَاكِرُوكَ كَمَا أَمَرْتَنَا بِذِكْرِكَ فَأَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا يَا خَيْرَ الذَّاكِرِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»:

(خدایا) تو ما را به یاد خودت فرمان دادی، و وعده فرمودی؛ تو هم به جهت شرافت دادن و عزت و عظمت بخشیدن به ما از ما یاد کنی و ما اکنون (همان طور که فرمان دادی) به یاد تو هستیم، پس تو هم، وعده خودت را درباره یاد کردن از ما قطعی ساز. ای بهترین یادکنندگان و ای مهربانترین مهربانان»<sup>(1)</sup>

2- اگر ما خدا را یاد می‌کنیم می‌توانیم مطمئن باشیم که او بیش از ما و بهتر از ما از ما یاد خواهد کرد؛ چرا که یاد نمودنش از ما متناسب با عظمت و رحمت بی‌پایانش می‌باشد؛ چنانچه در قرآن فرموده است:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا...»:

کسی که عمل نیکی را (به عالم آخرت) آورد ده برابر آن را ب عنوان پاداش دریافت خواهد نمود.<sup>(2)</sup>

این وعده خداوند متعال، کمترین و حداقل وعده پاداش است ولذا اگر کارهای ما از بر جستگی هایی مانند اخلاص بیشتر برخوردار باشد به همان اندازه پاداش آن بیشتر خواهد بود، تا بدانجا می‌رسد که قدر و اندازه آن را فقط خدا میداند و این برخورد کرهانه خداوند باعمل ما نشانگر لطف و عنایت بی پایان الهی نسبت به بندگان خودش است، کرمی که در آخرت این گونه پاداشی را به ما وعده داده است قطعاً در دنیا نیز بر خوردش با ما کرهانه خواهد بود (انشأالله). از جمله اعمال

(1) مناجاة الذاکرین (مفاتیح).

(2) انعام / 108.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (33)

صالح ما، «ذکر خدا» است که در مقابل آن از «ذکر بیشتر او از ما» بهره‌مند خواهیم گشت؛ چنانچه امام حسین « علیه السلام » در روز عاشورا به محضر الهی عرضه داشت: «... و شکورُ اذا شُکِرْتُ و ذکورُ اذا دُکِرْتُ»: نسبت به شکر کنندگان بسیار شکر کننده‌ای (پاداش زیادی به آنها دهی) و نسبت به یاد کنندگان بسیار یاد کننده.<sup>(1)</sup>

نکته:

تعبیری که در جمله فوق درباره شکر و یاد انسان از خدا به کار رفته است به صورت فعل ماضی است که فقط تحقق آن را نشان می‌دهد، در حالی که تعبیری که درباره «یاد خدا و تشکرش از انسان» ب کار رفته است به صورت صیغه مبالغه می‌باشد که نشانگر کثرت و ازدیاد آن از ناحیه خداوند است.

در دعای جوشن کبیر جملاتی زیبا و پر معنی در همین رابطه به چشم می‌خورد که چند نمونه از آن را ذکر می‌کنیم:

1- «یا خیر الذاکرین...»: ای بهترین یاد کنندگان (از انسان)؛

2- «یا خیر ذاکر و مذکور...»: ای بهترین یاد کننده و بهترین یاد شونده؛

3- «یا أَعَزَّ مذکور ذُکر...»: ای گرامی‌ترین یاد شونده‌ای که از او یاد شده است.

\*\*\*

## اقسام و مراتب ذکر خدا

آنچه که از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که «یاد خدا» دو قسم است:

(1) مفاتیح الجنان اعمال سوم شعبان - دعای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.

(34) «...» فصل دوم: ذکر خدا

قسم اول: ذکر لفظی و زبانی

قسم دوم: ذکر قلبی

«یاد زبانی و لفظی خداوند متعال»

«واذکر ربَّک فی نفسک تضرَّعا و خیفَةً و دون الجهر من القول بالغدوِّ و الأصال و لا تَکُنْ مِنَ الْغَافِلینَ»:

پروردگارت را در دل خود از روی تضرُّع و خوف و بزبان بطور آهسته و آرام صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.<sup>(1)</sup>

در آیه فوق به هر دو قسم ذکر خدا، تصریح شده است؛ صدر آیه (واذکر ربَّک فی نفسک یعنی خدا را در دل یاد کن) ذکر قلبی را مطرح کرده و ذیل آیه (و دون الجهر من القول... یعنی خدا را به زبان و به طور آهسته یاد کن) یاد لفظی و زبانی را.<sup>(2)</sup> «قول» بر چند وجه استعمال شده که روشن‌ترین آنها این است که «قول» چیزی است که از حروف ترکیب یافته و به وسیله نطق و بیان لفظی مطرح گردد،<sup>(3)</sup> که از آن به سخن و گفتار تعبیر می‌شود.

(2) علامه طباطبائی (قدس سره) در تفسیر آیه مذکور فرموده است: «قسمُ الذکر الی ما فی النفس و دون الجهر من القول ثم أمر بالقسمین»: ذکر را به دو قسم تقسیم کرده، آنچه در دل انجام می‌گیرد و آنچه که به زبان و به طور آهسته گفته می‌شود سپس به هر دو قسم امر فرموده است، (المیزان ج 9 ص 382).

(3) مفردات راغب ص 430: «والقول يستعمل علی اوجه أظهرها أن یکون للمركب من الحروف المبرز بالنطق...».

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (35)

به نظر می‌رسد در آیه فوق با توجه به قید «و دون الجهر» (آهسته و بدون آواز کشیدن) همین معنی متعین باشد؛ بنابراین ذکر لفظی و زبانی خدا، همه آن مواردی را که در شرع مقدس اسلام تلفظ به یاد خدا چه به صورت الزامی و واجب مانند «فَإِذَا»<sup>(1)</sup> و چه به صورت مستحب مطرح گردیده است شامل خواهد گشت، اگر چه «یاد خدا» اختصاص به آن موارد ندارد، لذا هر کس با هر زبان و بیانی از خدا یاد کند «ذکر» او می‌تواند مصداق «ذکر لفظی خدا» باشد.

### فضیلت ذکر لفظی خدا

آیات و روایاتی که در مبحث «فضیلت ذکر خدا» گذشت با توجه به اطلاقی که دارند، شامل این نوع از ذکر نیز می‌شوند و لذا در این قسمت از بحث فقط به ذکر دو حکمت از امیرمؤمنان «علیه السلام» اکتفا می‌کنیم.

حضرت فرمود: «احسن افعال الجوارح ألا تزال مالئاً فَاکَ بِذکرِ اللَّهِ سبحانه»:

بهترین کارهای اعضاء بدن (تو) این است که همواره دهانت را با یاد خدای سبحان پر و به آن مشغول باشی.<sup>(2)</sup>

به نظر می‌رسد نکته حدیث این باشد که چنانچه ظرفی پر شود دیگر جا برای چیز دیگر باقی نمی‌ماند، دهان انسان هم اگر ظرف یاد خداوند متعال گردد نوبت به چیز دیگر نمی‌رسد و نیز فرمود: «أفضل الأعمال أن تموت و لسانك رطبٌ بذكر الله»:

بهترین اعمال این است که در حالی بمیری که زبانت به یاد خدا نرم و رام شده

(1) مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه مورد بحث فرمود: «بالغدو و الاصال» به قول مربوط است که بر بعضی از فرائض روزانه مثل نماز قابل انطباق است. (المیزان ذیل آیه‌های بحث)

(2) شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید ج 20 ص 347.

(36) «»... فصل دؤم: ذکر خدا

باشد. «رَطْبٌ» در مقابل بس که به معنای خشک و سخت است به معنای تر و نرم می‌باشد.<sup>(1)</sup> ممکن است منظور این باشد که بهترین اعمال این است که انسان در حالی از دنیا برود که زبانش به «ذکر خدا» رام و با آن خو گرفته باشد، برخلاف کسانی که در طول زندگی خود سر و کاری با یاد خدا ندارند که جریان «ذکر خدا» بر زبانشان در حال مرگ بس سخت و دشوار خواهد بود.

درخواست معصومین علیهم السلام از خداوند متعال

حضرت علی «علیه السلام»:

«واجعل لسانی بذکرک لهجاً...»: خدايا زبانم را به يادت گویا ساز.<sup>(2)</sup>

«لَهَجَ به» یعنی حرص و علاقه شدید به آن پیدا کرد. ظاهراً همین معنی سبب شده است که «لهج» به معنی «خسته نشدن» نیز استعمال شود؛ بنابراین آنچه امیر مؤمنان « علیه السلام » در جمله فوق از محضر ربوبی مسئلت نموده، «ذکری» است که همراه با علاقه و میل شدید و بدون احساس خستگی باشد.

نکته:

از این فراز دعای کمیل استفاده می‌شود که بهترین حالت‌ها برای ذکر «لفظی و زبانی» آن است که با علاقه و شوق شدید همراه باشد و اینکه این زمینه و شیرینی در یاد خداوند متعال وجود دارد که انسان از اشتغال به آن و استمرارش احساس خستگی نکند.

(1) مجمع البحرين.

(2) دعای کمیل.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (37)

معصومین(ع) به ما نیز یاد داده‌اند که توفیق آن را از خدا بخواهیم،

«... واجعل النور فی بصری والیقین فی قلبی و ذکرک باللیل و النهار علی لسانی»:

خدايا در چشمم نور و در دلم یقین و ذکر شبانه روزی‌ات را بر زبانم قرار ده.<sup>(1)</sup>

نکته:

از دعای فوق استفاده می‌شود که یاد خدا آن قدر مطلوبیت دارد که حتی اگر زبان انسان شب و روز به آن مشغول گردد سزاوار است و این خود، توفیقی است که انسان فقط به لطف و عنایت حق تعالی به آن دست می‌یابد.

چه خوب است که سخن انسان «ذکر» باشد

لذا معصومین علیهم السلام فرموده‌اند در دعای سفر بگوئیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسْجِرِي عِبْرًا وَ صَمْتِي تَفَكُّرًا وَ كَلَامِي ذِكْرًا»:

خدايا سفر مرا وسیله عبرت و سکوتم را تفکر و سخنم را یاد (خودت) قرار ده.<sup>(2)</sup>

ممکن است منظور این باشد که انسان باید کوشش کند تا در هر شرایطی از سخن بیجا و غیر لازم پرهیز نماید و این با امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد دیگران و هر سخنی که به نحوی رضایت خدا در آن مطرح است منافاتی ندارد؛ چرا که این گونه مطالب که به خاطر خدا و انجام وظیفه انجام می‌گیرد نیز می‌تواند به نوعی یاد خدا محسوب شود و لذا پیامبر اسلام « صلی‌الله‌علیه‌وآله » که بهترین کارش هدایت

(1) مفاتیح الجنان، دعای بعد از نماز امام جواد(ع).

(2) همان مدرک دعای سفر... .

(38) «... فصل دؤم: ذکر خدا

مردم بود می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نَطْقِي ذِكْرًا وَصَمْتِي فِكْرًا وَنَظْرِي عِبْرَةً»:

خداوند متعال مرا فرمان داده است که سخنم یاد (خدا) و سکوتم تفکر و نگاهم نگاه عبرت باشد.<sup>(1)</sup>

امیر مؤمنان علی «علیه السلام» فرمود:

«طوبى لمن صمت إلا عن ذكر الله»: خوشا به حال کسی که جز از یاد خدا لب فرو بندد.<sup>(2)</sup>

در مجمع البحرین آمده است: و فی الحدیث:

«اولیاء الله تكلموا فکان كلا مهم ذكرا»: اولیاء سخن گفتند و سخن آنها «ذکر» بود.

و منظور از «ذکر» در جمله فوق ذکر لفظی (و قولی) است.<sup>(3)</sup> بنابراین ممکن است انسان به جانی برسد که هر سخنی که از او صادر می‌شود به نوعی «ذکر خدا» محسوب گردد.

## اقسام و مراتب «ذکر لفظی و زبانی»

ذکر لفظی و زبانی خودش دو قسم است:

1- ذکر جلی و آشکار، همه اذکاری که برای دیگران قابل استفاده و شنیدن هستند ذکر آشکار و علنی محسوب می‌شوند.

2- ذکر خفی، ذکر است که در خفاء انجام می‌گیرد و در اصطلاح عرفان «ذکر

(1) میزان الحکمة ب 1329 ح 6340.

(2) میزان الحکمة باب 1329 ح 6341.

(3) مجمع البحرین طریحی ج 3 ذیل لغت ذکر.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (39)

خفی» آن است که در مقام علم نباشد و در مقام شهود هم نباشد که نفس، شاعر باشد بلکه بدون استشعار نفس باشد که ذاکر زبان سر و سر را ببندد. این ذکر (خفی) با توجه به این که عامل تقرّب بیشتر می‌شود، ثوابش از ذکر علنی بیشتر است؛ چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» در حدیثی توجّه ما را به این «ذکر» با ارزش جلب فرموده است:

«اذکرو الله ذکرا خاملاً قیل و ما الذکر الخامل؟ قال: الذکر الخفی»:<sup>(1)</sup> خدا را با «ذکر خامل» یاد کنید. عرض شد ذکر خامل چیست؟ فرمود: ذکر خفی و پوشیده.

آن حضرت در جای دیگر به برتری «ذکر خفی» تصریح فرموده است:

(1) «خیر الذکر الخفی» بهترین ذکر یاد پوشیده و مخفی است.<sup>(2)</sup> با توجه به اینکه واژه «خفا» به معنای استتار و پوشش است<sup>(3)</sup> و آن هم مراتبی دارد، لذا به نظر می‌رسد «ذکر خفی» که در این روایات آمده است «ذکر قلبی» را نیز شامل می‌گردد؛ چنانچه ظاهر روایت زیر این مطلب را تأیید می‌کند.

(2) «یفضل الذکر الخفی الّذی لا تسمعه الحفظة علی الّذی تسمعه سبعین ضعفا»:

یاد مخفی خدا که فرشتگان نگهبان نشنوند هفتاد بار بهتر از آن «ذکر» است که آنان بشنوند.<sup>(4)</sup>

\*\*\*

(1) میزان الحکمة باب 1352 ح 6491، به نقل از کنز العمال 1756.

(2) میزان الحکمة باب 1352 ح 6492، به نقل از کنز العمال 1771.

(3) مجمع البحرين.

(4) میزان الحکمة باب 1352 ح 6493، به نقل از کنز العمال 1929.

(40) «... فصل دؤم: ذکر خدا

## خلاصه و نتیجه‌گیری

این قسم از «ذکر» (ذکر زبانی) اگر چه از نظر رتبه از قسم دیگر پائین‌تر است، اما در عین حال اگر چنانچه با حضور قلب و با توجه به محتوی و معانی اذکار انجام گیرد چون در حد خودش يك «ذکر حقیقی» است لذا آثار و برکاتی را که برای آنها در آیات و روایات مطرح شده است در پی خواهد داشت علاوه بر این «ذکر زبانی» خود مقدمه یاد قلبی نیز هست. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در این رابطه کلامی دارد که آن را عیناً ذکر می‌کنیم: «... از اینجا معلوم می‌شود که «ذکر نطقی و زبانی» که از تمام مراتب ذکر نازلتر است نیز مفید فایده است، زیرا اولاً، زبان در این ذکر به وظیفه خود قیام کرده است گر چه قالب بی‌روحی است و ثانیاً، اینکه ممکن است این تذکر پس از مداومت و قیام بر شرائط آن اسباب باز شدن زبان قلب نیز شود، شیخ عارف، جناب شاه آبادی روحی فداه می‌فرمودند: شخص ذاکر باید در «ذکر» مثل کسی باشد که به طفل کوچک که زبان باز نکرده می‌خواهد تعلیم کلمه را کند، تکرار می‌کند تا اینکه او به زبان می‌آید و کلمه را اداء می‌کند، پس از آنکه او ادای کلمه کرد معلم از طفل تبعیت می‌کند و خستگی آن تکرار برطرف می‌شود و گویا از طفل به او مددی می‌رسد. همین کسی که ذکر می‌گوید باید به قلب خود که زبان باز نکرده تعلیم «ذکر» کند و نکته تکرار اذکار آن است که زبان قلب گشوده شود و علامت گشوده شدن زبان قلب آن است که زبان از قلب تبعیت کند و زحمت و تعب تکرار مرتفع شود. اول زبان ذاکر بود و قلب به تعلیم و مدد آن ذاکر شد و پس از گشوده شدن زبان قلب، زبان از آن تبعیت کرده و به مدد آن یا مدد غیبی متذکر

«ذکر» از دیدگاه قرآن...» (41)

می‌شود.<sup>(1)</sup>

تذکر:

مناسب بود چند نمونه از موارد ذکر لسانی را در اینجا بیان می‌کردیم ولی چون بحث از این نمونه‌ها و اشاره به آثار و برکات آنها نسبتاً بحث مفصلی است، لذا آن را در قسمتهای پایانی این کتاب قرار دادیم.

## چند نمونه از موارد ترغیب بر ذکر زبانی

### 1- ذکر در مجالس و محافل

در این باره رسول خدا<sup>(9)</sup> فرمود:

«بادروا الى رياض الجنة قبل: يا رسول الله و ما رياض الجنة؟ قال حَلَقُ الذكر»: به سوی باغهای بهشت<sup>(2)</sup> مبادرت نمائید. عرض شد: یا رسول ا... باغهای بهشت کدام است؟ فرمود: حلقه‌ها و جلسات ذکر (خدا).

لقمان حکیم خطاب به پسرش گفت: «يا بُنَيَّ اختِ المِجالِسَ على عينك، فإن رأيتَ قوماً يذكرون اللهَ فاجلس معهم فإن تكن عالماً ينفعك علمك و ان تَكُنْ جاهلاً عَلمُوك و لعلَّ اللهَ أن يُظَلِّهم برحمَةٍ فيعَمَّك معهم و اذا رأيتَ قوماً لا يذكرون اللهَ فلا تجلس معهم... فانك إن تَكُنْ عالماً لا ينفعك عَلمُك و إن تكن جاهلاً يزيدوك جهلاً و لعلَّ اللهَ أن يُظَلِّهم بعقوبةٍ فيعَمَّك معهم»:

ای پسرک من! مجالس را برتر از چشم خود بدان، اگر گروهی و جمعی را دیدی

(1) چهل حدیث امام خمینی(قدس سره) ص 292 و 293.

(2) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذكر باب 50 روایت 2.

(42) «... فصل دَوُم: ذکر خدا

که مشغول یاد خدا هستند با آنها بنشین زیرا اگر عالم باشی علمت به تو نفع خواهد بخشید و اگر جاهل بودی آنها چیزی را به تو یاد خواهند داد؛ شاید خداوند متعال آنها را مشمول رحمت خودش قرار دهد در این صورت تو را نیز شامل خواهد شد.

هر گاه جمعی را دیدی که به یاد خدا نیستند با آنها منشین، زیرا اگر عالم باشی علم تو نفعی برای تو نخواهد بخشید و اگر جاهل باشی آنها بر جهل تو خواهند افزود؛ شاید خداوند آنها را مورد عقوبت و عذاب خودش قرار دهد در این صورت شامل شما نیز خواهد شد.

### برکات حضور در مجالس ذکر

رسول خدا« صلى الله عليه وآله »فرمود: «ان الملائكة يَمْرَوْنَ على خلق الذكر، فيقومون على رؤوسهم و يبيكون لبكائهم و يأمنون لدعائهم، فإذا صعدوا السماء يقول الله تعالى: يا ملائكتي أين كنتم؟ و هو أعلم فيقولون: يا ربنا إنا حضرنا مجلساً من مجالس الذكر فأرانا اقواماً يسبحونك و يمجّدونك و يقُدسونك و يخافون نارك فيقول الله سبحانه: يا ملائكتي أزووها عنهم و أشهدكم اني قد غفرت لهم و أمنتهم ممّا يخافون فيقولون ربنا: انّ فيهم فلانا و انه لم يذكرك فيقول: قد غفرت له بمجالسته لهم فان الدّٰٰكرين من لا يشقى بهم جليسهم»:

فرشتگان خدا وقتی گذرشان به جلسات ذکر (خدا) می‌افتد، بالای سر آنها (اهل مجلس)، می‌ایستند و به خاطر گریه آنها گریه می‌کنند و به دعا‌های آنها آمین می‌گویند. وقتی به آسمان صعود می‌نمایند، خداوند متعال، با اینکه خودش بهتر

می‌داند به آنها می‌فرماید: ای فرشتگان من کجا بودید؟ آنها (در پاسخ) می‌گویند: ای پروردگار ما! ما در مجلسی از مجالس «ذکر» حاضر گشتیم، (آنجا) کسانی را دیدیم که

«ذکر» از دیدگاه قرآن...» (43)

مشغول تسبیح، تمجید و تقدیس تو بودند و از آتش تو می‌ترسیدند (آنها را همراهی کردیم). سپس خداوند سبحان می‌فرماید: ای فرشتگان من! آتش را از آنها دور سازید و من شما را گواه می‌گیرم که آنها را بخشیدم و از آنچه که می‌ترسیدند ایمنشان گردانیدم. فرشتگان عرضه می‌دارند: ای پروردگار ما! فلان شخص (هم) در میان آنها بود از تو یادی نکرد. سپس خداوند متعال می‌فرماید: او را (هم) به خاطر همنشینی با آنها بخشیدم چرا که ذاکران (خدا) کسانی هستند که همنشین آنها به واسطه آنها شقی نمی‌شود.<sup>(1)</sup>

مجالسی که حسرت و پشیمانی در روز قیامت را بدنبال دارند

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«ما اجتمع قومٌ في مجلسٍ لم يذكروا الله و لم يذكرونا الا كان ذلك المجلس حسرةً عليهم يوم القيمة ثم قال ابو جعفر «عليه السلام» ان ذكرنا من ذكر الله و ذكر عدونا من ذكر الشيطان»:

هیچ گروهی در مجلسی که (اهل آن) به یاد خدا و نیز به یاد ما اهل بیت (ع) نبودند گرد هم نیامدند مگر اینکه آن مجلس روز قیامت موجب حسرت و پشیمانی آنها خواهد شد؛ امام باقر «علیه السلام» نیز فرمودند: یاد ما از یاد خدا است و یاد دشمنان ما از یاد شیطان است.<sup>(2)</sup>

\*\*\*

(1) عَدَّةُ الدَّاعِي تَأْلِيفُ أَحْمَدَ بْنِ فَهْدٍ حَلِّي ص 256.

(2) همان مدرک.

(44) «... فصل دَوِّم: ذکر خدا

2- اشتغال زبان به ذکر

امام علی «علیه السلام» فرمود:

«لسان البرِّ مُسْتَهْرٌ بالذِّكْرِ»: زبان شخص نیکوکار به ذکر (خدا) بیدار (و گویا) است.<sup>(1)</sup>

«سهر» به معنای بیداری در کل شب و یا مقداری از آن است و ظاهراً اینجا منظور این است که زبان شخص نیکوکار از ذکر خدا باز نمی‌ماند.

3- لسان ذاکر:

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«من أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»: کسی که «زبان ذاکر» به او عطا شده در حقیقت خیر دنیا و آخرت به او داده شده است.<sup>(2)</sup>

\*\*\*

«ذکر قلبی خداوند متعال»

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»:

پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و با کلام و سخن آهسته و آرام

(1) میزان‌الحکمة باب 1334 ح 6361، به نقل از غرر الحکم: 7617.

(2) وسائل الشیعه ابواب الذکر ج 4 باب 5 ح 2.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (45)

صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.<sup>(1)</sup> همان طور که قبلاً بیان شد صدر آیه فوق ما را به یاد خدا در دل فرا می‌خواند و ظاهر آیه به جهت تقدیم «ذکر قلبی» بر «ذکر لفظی و زبانی» نشانگر اهمیت و برتری اولی بر دومی است.

«نفس» از آن کلماتی است که باید در معنی آن دقت بیشتری نمود و ظاهراً اینجا منظور همان «نفس ناطقه قدسیه» باشد که امیر مؤمنان «علیه‌السلام» بعد از آنکه نفس انسانی را به 4 قسم (1- نفس نامیه نباتیه 2- نفس حسیه حیوانیه 3- ناطقه قدسیه 4- نفس کلی الهی) تقسیم می‌کند، درباره قسم سوم می‌فرماید: قوای این نفس (ناطقه قدسیه) پنج چیز است که عبارتند از:

فکر، ذکر، علم، حلم و نباهت؛ و این نفس شبیه‌ترین چیز به نفس فرشتگان است.<sup>(2)</sup> طبق این بیان (که «ذکر» از قوای نفس شمرده شده است) به نظر می‌رسد منظور از نفس همان قلب باشد؛ زیرا خداوند متعال در قرآن قلب را جایگاه ذکر معرفی کرده است:

«... و لَا تَطْعُ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا»:

و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساخته‌ایم اطاعت مکن.<sup>(3)</sup> بنابراین «قلب» و «نفس» به یک معنا خواهند بود.

مرحوم علامه طباطبائی با استدلال به آیاتی که متضمن اسناد کسب و اکتساب به قلب است می‌فرماید:

(1) اعراف / 205.

(2) مجمع البحرین.

(3) کهف / 28.

(46) «... فصل دوم: ذکر خدا»

«چون کاسب و مکتسب خود انسان است، لذا این موارد بر این معنی گواهی می‌دهند که منظور از قلب همان انسان به معنای نفس و روح می‌باشد.<sup>(1)</sup>»

چنانچه نفس، به معنی روح و نیز بمعنی «ذات و عین چیزی» به کار رفته است،<sup>(2)</sup> پس همه اینها در حقیقت یک چیز هستند و به اعتبارات مختلف نامهایشان فرق می‌کند.

بدون شك این ذكر «يك ذكر» واقعی و حقیقی است و از نظر رتبه بالاتر از ذكر لفظی می‌باشد.

فضیلت ذكر قلبی

امام باقر و یا امام صادق «علیه السلام» فرمودند:

«لايكتب الملك الا ما يسمعُ و قال عزوجل «واذكر ربك في نفسك تضرعاً و خيفةً فلا يعلم ثواب ذلك الذكر في نفس الرجل غير الله لعظمته»:

فرشته (مأمور ثبت اعمال) جز آنچه می‌شنود نمی‌نویسد، خداوند متعال فرمود: پروردگارت را در دل خویش به حال تضرع و خوف یاد کن. ثواب آن ذكر را که در دل انسان انجام می‌گیرد به خاطر عظمتی که دارد جز خداوند متعال کسی نمی‌داند.<sup>(3)</sup>

روایت فوق به طور واضح بر برتری «ذكر قلبی» بر «ذكر لفظی» دلالت دارد؛

(1) فی تفسیر قوله تعالى: لا يؤاخذكم الله باللغو في إيمانكم ولكن يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم... و كيف كان فالكاسب والمكتسب هو الانسان لا غير و هذا من الشواهد على ان المراد بالقلب هو الإنسان بمعنی النفس و الروح (الميزان ج 2 ص 223).

(2) معجم الفروق اللغوية إبي هلال عسکری و... ص 519 ش 2101.

(3) میزان الحکمة ج 4 (مترجم) ب 1352 ح 6490 به نقل از بحار: 7/322/5.

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (47)

چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» نیز فرمود:

«إنَّ الله لا ينظر الى صوركم و أعمالكم انما ينظر الى قلوبكم»: خداوند متعال به ظاهر شما و اعمالتان کاری ندارد بلکه به دلهای شما نگاه می‌کند.

به نظر می‌رسد نکته برتری این قسم از ذكر بر قسم سابق این باشد که چون (بر اساس بیانی که گذشت) نفس و قلب در حقیقت خود انسان است نه جزئی از وجود انسان لذا در این قسم از ذكر، انسان خدا را با تمام وجود و هستی اش یاد می‌کند و او را حاضر و ناظر می‌یابد و به عبارت دیگر، برای همین است که تأثیر این حالت به مراتب بیشتر از ذكر لفظی خواهد بود. چرا که در «ذكر قلبی» انسان تنها خدا را در دلش (که حرم الهی است) ساکن می‌گرداند؛<sup>(1)</sup> بنابراین بنظر می‌رسد دوگانگی میان «ذكر قلبی» و «لفظی» به این معنی باشد که هر کدام از آنها، یک حقیقت جداگانه‌ای هستند، نه اینکه با یکدیگر منافات داشته باشند و لذا «ذاکر» می‌تواند همراه با «ذكر لفظی خدا» در دل نیز خدا را یاد کند و این بهتر و مطلوب‌تر است. رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«أذكر الله بقلبك و لسانك»: خدا را با دل و زبان یاد کن.<sup>(2)</sup>

به عنوان مثال کسی که مشغول نماز است و با کلمات مخصوصی خدا را یاد می‌کند می‌تواند (و باید تلاش کند) در دلش نیز به یاد او باشد و لذا در روایات مربوط به نماز آمده است که اگر نماز گزار بداند با چه کسی صحبت می‌کند (و عظمت و ارزش حضور او را درک کند) از نماز خسته و رویگردان نمی‌شود.<sup>(3)</sup>

---

(1) «القلب حرم الله فلا تسكن في حرم الله غير الله»: دل حرم خدا است در حرم خدا غیر خدا را ساکن نگردان. (رساله نور علی نور آیه...حسن زاده آملی، ص 63).

(2) بحار ج 17 ص 189 ص 20.

(3) میزان الحکمة ب 2275 ح 10581.

(48) «... فصل دوم: ذکر خدا

## مراتب ذکر قلبی

همان طور که «ذکر لفظی خدا» مراتبی دارد «ذکر قلبی او» نیز دارای مراتب است.

### 1- ذکر خدا در حالات عادی و معمولی

و این ذکری است که هیچ‌گونه خصوصیتی در آن لحاظ نشده است. روایاتی که درباره «فضیلت ذکر» و نیز «فضیلت ذکر قلبی» گذشت نشانگر ارزش و عظمت این «ذکر» است (با قطع نظر از خصوصیات که ممکن است همراهی «ذکر» با هر کدام از آنها موجب مزیت و برتری گردد).

### 2- ذکر خدا هنگام مصیبت

امام علی « علیه السلام » در این باره فرمود:

«الذكر ذكران ذكر الله عزوجل عند المصيبة و أفضل من ذلك ذكر الله عندما حرم الله عليك».

ذکر دو قسم است:

#### 1- یاد خداوند متعال در برخورد با مصیبت.

2- بهتر از آن یاد خداوند متعال در هنگام مواجه شدن با مصیبت و هر آنچه که خداوند بر انسان حرام و ممنوع ساخته است.<sup>(1)</sup>

منظور این نیست که غیر این دو مورد، «ذکر» محسوب نمی‌شود بلکه منظور این است که این دو قسم برتری خاصی نسبت به بقیه موارد دارند، و این به خاطر آن دو

---

(1) سفينة البحار: ج 1 ص 484.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (49)

---

موقعیت خاصی است که انسان در آنها قرار می‌گیرد؛ زیرا در آن شرایط حساس جز تعدادی اندک که دارای معنویت عالی و صبر و تحمل زیاد هستند بقیه نه تنها به یاد خدا نمی‌افتند بلکه خودشان را نیز می‌یازند، به همین خاطر است که یاد خدا در این

دو حالت از حساسیت و سختی فراوانی برخوردار است و نیازمند صبر و شکیبائی فراوان می‌باشد، شاید به خاطر همین نکته باشد که حضرت امیر مؤمنان «علیه السلام» درباره «صبر» نیز فرمود:

«الصبر صبران: صبرٌ عند المصيبة حسنٌ جميلٌ، و أحسن من ذلك الصبرُ عند ما حرم الله عزوجل عليك»:

صبر بر دو گونه است: صبر در برابر مصیبت که نیکو و زیباست و نیکوتر از آن صبر (و خودداری) از چیزهایی است که خدای عزوجل بر تو حرام کرده است.<sup>(1)</sup>

معمولاً شخص مصیبت زده بر اثر سختی و فشار مصیبت وارده، پریشان و حالش و دگرگون می‌شود و لذا ممکن است در چنین حالتی از یاد خدا غافل شده و کارهایی انجام دهد و یا چیزهایی بر زبان جاری کند که بر خلاف رضایت الهی باشد، و اما کسی که در این مرحله هم به «یاد خدا» است، هرگز کاری را که برخلاف مبانی دینی است انجام نمی‌دهد؛ بلکه بر عکس کارهایی انجام می‌دهد که سرمشق دیگران واقع می‌شود و این کاری است بسیار ارزشمند؛ طوریکه خداوند متعال با آن عظمت بر آنها درود می‌فرستد:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ \* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»: آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد،

(1) میزان الحکمة ب 2174 ح 10098، به نقل از الکافی: 11/90/2.

## (50) «... فصل دؤم: ذکر خدا

می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان.<sup>(1)</sup>  
امام صادق «علیه السلام»: «من أتى من شيعتنا فصر عليه كان له أجر ألف شهيد»: هر يك از شیعیان ما گرفتار شود و (درآن بلا و گرفتاری) صبر کند اجر هزار شهید را دارد.<sup>(2)</sup>  
نکته:

با توجه به عظمت پاداش مذکور ممکن است منظور از ابتلاء فوق موارد خاص و مهم باشد نه هر گرفتاری، مانند ابتلاء به غیبت امام زمان(عج) که اگر کسی بتواند در این دوران ایمان خودش را حفظ نماید و از مسیر ولایت ائمه(ع) خارج نشود و یاد آن عزیز را فراموش نکند، پاداش بسیار خواهد داشت.

3 و 4 - یاد خدا در برخورد با حلال و حرام الهی:

یاد خدا (مخصوصاً «ذکر قلبی» که در اینجا مورد نظر ما همین است) در مرحله برخورد با حلال و حرام الهی، مهمتر از ذکر حق تعالی در وقت مصیبت است و لذا کسی که در این مرحله نیز از مسیر الهی و مرضات او غافل می‌شود از اجر و ثواب بیشتری برخوردار خواهد گشت. در دو روایت از امیر مؤمنان «علیه السلام» که در بحث قبلی (یاد خدا هنگام مصیبت) گذشت به این برتری تصریح شده است؛ چنانچه در کلام دیگری از آن حضرت که باز درباره صبر است به برتری صبر در وقت معصیت

(1) بقره / 157 - 156.

(2) میزان الحکمة ب 2170 ح 10080، به نقل از المحتص: 125/59.

تصریح شده و آمده است:

«الصَّبْرُ: أَمَّا صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ أَوْ عَلَى الطَّاعَةِ أَوْ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، وَ هَذَا الْقِسْمُ الثَّالِثُ أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْقِسْمَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ: صَبْرٌ يَأْتِي بِرِ مَصِيبَتٍ أَوْ بِرِ انْجَامِ طَاعَتٍ وَ يَأْتِي بِرِ تَرْكِ مَعْصِيَةٍ كَهَذَا نَوْعِ سَوْمِ أَنْ أَوْ أَنْ دُو قِسْمِ نَخَسْتِ بَرْتَرِ اسْت.»<sup>(1)</sup>

و اینجا به خاطر همان نکته‌ای است که سابقاً گذشت و لذا امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«مَنْ أَشَدَّ مَا فَرَضَ اللَّهُ خَلْقَهُ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ: لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَنْ كَانَ مِنْهُ وَلَكِنْ «ذَكَرُ اللَّهِ» عِنْدَمَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمَلٌ بِهَا وَ إِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرْكُهَا: «ذَكَرُ كَثِيرٌ خُدا» مِنْ سَخَرْتَيْنِ چِيزَهَائِي اسْتِ كِه خُداوَنْد مَتَعَالِ بِرِ خَلْقَشِ مَقْرَّرِ فَرْمُودِه اسْتِ وَ سَبَسِ فَرْمُود: مَنْظُورَمِ از آن، كُفْتَنِ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» نَبَسْتِ كِرْچِه اَيْنِها نَبَسِ از ذَكَرِ كَثِيرِ هَسْتَنْد بَلَكِه مَنْظُورِ مِنْ اَزْ آن، يادِ خُدا اسْتِ هَنْگَامِ مَواجِه شَدْنِ بَا اَنْجِه كِه خُدا اَنْ رَا بَرایِ اِنْسَانِ حَلالِ وَ يَا حَرَامِ كُردِه اسْت؛ اِگرِ طَاعَتِ بُوْد بِه اَنْ عَمَلِ نَمَايَدِ وَ اِگرِ مَعْصِيَتِ بُوْد از اَنْ خُودداری كُنْد.»<sup>(2)</sup>

نکته:

یکی از آثار درخشان «ذکر خدا» در این گونه موارد این است که انسان را در جهت طاعت الهی و پرهیز از معصیت‌هایش یاری می‌دهد و لذا امام صادق «علیه السلام» در تفسیر آیه «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ

(1) میزان الحکمة ب 2174 ح 10101، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: 319/1.

(2) وسائل الشیعه ج 11 - ابواب جهاد النفس باب 23 ح 2.

المُنْكَرِ وَ لَذَكَرَ اللَّهَ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» فرمود: اَيْنَكِه خُداوَنْد مَتَعَالِ فَرْمُود: ذَكَرِ خُدا بَالاتَرِ وَ بَرْتَرِ اسْتِ، مَنْظُورِ از اَنْ «ذَكَرِ خُدا» نَزْدِ حَلالِ وَ حَرَامِ الهی اسْت؛<sup>(1)</sup> زَبِرا اِنْسَانِ بَرِ اَثَرِ يادِ خُدا مَوْفِقِ بِه اِنْجَامِ طَاعَتِ وَ دُورِ از مَعْاصِی می‌شُود.

سَخْتِ وَ شَدْتِ اَيْنِ ذَكَرِ بَرایِ اَيْنِ اسْتِ كِه مَعْمُولاً كَارَهَائِ حَرَامِ مَخْصُوصاً اُمُورِ شَهْوَائِ از جاذبَه‌های زبَادِی بَرخُوردارَنْد وَ از طَرَفِ نَفْسِ وَ شَیْطَانِ وَ سَايَرِ عَوَامِلِ گناه همه و همه زمينه‌های انحراف و سقوط انسان در دام معصیت پروردگار متعال را فراهم می‌سازد و هر کس را یارای تحمّل این همه فشار و پرهیز از گناه نیست، به همین جهت است که «یاد خدا» در این حالات از ارزش بالاتری برخوردار است و اَيْنِها در قرآن به عنوان افراد با تقوی و پرهیزکار معرفی شده‌اند:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»: پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند؛ متذکر می‌شوند (به یاد خداوند متعال و پاداش و کیفر او می‌افتند) و در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و بینا می‌گردند.<sup>(2)</sup>

در تفسیر آیه فوق و در جواب از سؤال درباره «ذکر الله علی کل حال» امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«يذكر الله عند المعصية بهمّ بها فيحول ذكر الله بينه و بين تلك المعصية و هو قول الله: ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا...»: در آن وقتی که قصد معصیت دارد (در حالیکه شیطان و نفس اماره هم او را به انجام گناه تحریک می‌کنند) خدا را یاد کند؛ که این «یاد خدا» حائل و مانع میان او و آن گناه خواهد بود و این همان قول خداوند متعال است که فرمود: «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار

(1) نورالثقلین ج 4 ص 62 و 61.

(2) اعراف / 201.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (53)

وسوسه‌های شیطان شوند به یاد خدا... می‌افتند»<sup>(1)</sup>

بنابراین یاد خدا عامل طاعت و سبب اجتناب از گناه است، همان طور که فراموش کردنش عامل معصیت. پس اگر کسی گرفتار معاصی است بداند که از آن سرچشمه با برکت محروم شده است؛ چنانچه امام صادق «علیه‌السلام» فرمود: «هر که به راستی به یاد خدا باشد، فرمانبرداری کند و هر که از خدا غافل باشد، نافرمانی نماید. طاعت نشانه رهیافتگی است و معصیت علامت گمراهی و ریشه هردو یاد خدا و غفلت است»<sup>(2)</sup>

به برکت این حدیث، سخن رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» که حدیث بعدی است بیشتر روشن می‌شود.

پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«من أطاع الله فقد ذكر الله و ان قلت صلاته و صيامه و تلاوته للقرآن و من عصي الله فقد نسي الله و ان كثرت صلاته و صيامه و تلاوته للقرآن»: کسی که از خداوند متعال اطاعت کرده از او یاد نموده است گر چه نماز و روزه‌اش و نیز تلاوت قرآنش اندک باشد و کسی که خدا را معصیت می‌کند او را فراموش نموده است، گرچه نماز و روزه و تلاوت قرآنش زیاد باشد.<sup>(3)</sup>

با ملاحظه حدیث سابق به نظر می‌رسد منظور حضرت این باشد که «طاعت خدا»، علامت «ذکر خدا» است و معصیتش نشانه فراموشی او.

(1) وسائل الشیعه ج 11 - ابواب جهاد النفس باب 23 ح 15.

(2) متن حدیث را در مبحث نشانه دؤم از نشانه‌های ذاکران، آوردیم به آنجا رجوع شود.

(3) وسائل الشیعه ج 11 / ابواب جهاد النفس باب 23 ح 13.

(54) «... فصل دؤم: ذکر خدا

نکته:

ممکن است بعضی‌ها در انجام اعمال مستحبی (نمازهای نافله، روزه‌های مستحبی و تلاوت قرآن) وضعیت چشم‌گیری نداشته باشند اما چون از یک روح مطیع و تسلیم در برابر حق تعالی برخوردار هستند، هرگز در برابر اوامر و نواهی خدا نافرمانی نمی‌کنند؛ چرا که اینها از نورانیّت دل و ذکر مستمر و واقعی خدا بهره‌مند می‌باشند و ذاکران واقعی اینها هستند.

در مقابل ممکن است بعضی‌ها در انجام خیلی از مستحبات موفق به نظر برسند اما در میدان آزمایش و عمل که قرار می‌گیرند دست به کارهایی می‌زنند که معصیت الهی محسوب می‌شود و این کارها نشانگر این است که آن اعمال عبادی یک چیز سطحی بوده و اینها در حقیقت خدا را فراموش کرده‌اند و لذا از انجام کارهای قبیح و ارتکاب معاصی خودداری نمی‌کنند و در میدان انجام تکالیف الهی مانند جهاد و انفاق در راه خدا و... ضعف و سستی از خود نشان می‌دهند.

## نقش بعضی از اعمال و نیّات در گسترش دامنه «ذکر»

### 1- وضوء گرفتن هنگام خوابیدن

حضرت امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«من تطهّر ثم أوى الى فراشه، باتّ و فراشه كمسجده فإن ذكر الله على غير وضوءٍ قَلْبِيَّيَمَمٌ من دثاره كأننا ما كان فان فعل ذلك لم يَزَلْ في الصلاة و ذكر الله عزوجل»:

هر که طهارت بگیرد و سپس به بسترش رود در آن شب بستر او به منزله مسجد اوست و اگر یادش آید که وضوء ندارد، به همان لباس و پوشش روئین خود، هر چه

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (55)

باشد تیمم کند، که اگر چنین کرد پیوسته در نماز و «ذکر خدای» عزوجل باشد.<sup>(1)</sup> با اینکه انسان در طول خواب از همه چیز بی‌خبر است، اما با گرفتن وضوء و یا تیمم و تحصیل طهارت خواب خودش را به خدا مرتبط ساخته است و لذا خواب او هم عبادت و «ذکر خدا» محسوب می‌شود.

### 2- نیت خالص در کارها

باز امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«لائد للعبد من خالص النية في كلّ حركة و سكون لانه اذا لم يكن هذا المعنى يكون غافلاً»:

بنده باید در تمام حرکات و سکنتات خود نیت خالص (برای خدا) داشته باشد، زیرا اگر این معنی در کار نباشد در شمار غافلان خواهد بود.<sup>(2)</sup>

بنابراین چون اعمال خیر و حتی حرکات و سکنتات معمولی ما که با نیت خالص و برای خدا انجام می‌گیرند، نقشی در زدودن غفلت از دل ما دارند لذا هر کدام از آنها، در حدّ خودش نوعی «ذکر و عبادت» خدا محسوب می‌گردد. شاید به همین جهت است که پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» به ابوذر غفاری فرمود:

«يا اباذر لیکن لك في كلّ شيء نيّة صالحة حتى في النوم و الأكل»: ای ابوذر باید در هر کاری نیتی پاک و صالح داشته باشی حتی در خواب و خوراک.<sup>(3)</sup>

(1) میزان‌الحکمة ج 13 (مترجم) ب 3978 ح 20934، به نقل از بحارالأنوار ج 36/183/76.

(2) میزان‌الحکمة ج 13 (مترجم) ب 3984، ح 21000، به نقل از بحارالأنوار ج 32/210/70.

(3) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) ب 3978 ح 20934، به نقل از مکارم الأخلاق: 2661/370/2.

(56) «... فصل دؤم: ذکر خدا

آنچه به عمل انسان ارزش می‌دهد و باعث می‌شود که کار او رنگ خدائی پیدا کند، نیت خالص است و لذا امام سجاد «علیه السلام» عمل بدون نیت را اصلاً عمل حساب نمی‌کنند؛ چنانچه فرمودند:

«لا عمل الا بنیة»: عمل جز به نیت نیست.<sup>(1)</sup>

عامل اصلی در ثواب هم نیت است چنانچه امام علی «علیه السلام» فرمود:

«احسان النیة یوجب المثلوبة»: نیت نیکو موجب پاداش می‌شود.<sup>(2)</sup>

نه تنها ثواب و پاداش اخروی وابسته به خویی نیت است بلکه اثر تکوینی عمل در جان و دل انسان نیز به نیت او است.

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:

«نیت المؤمن خیر من عمله و عمل المنافق خیر من نیته و کلّ یعمل علی نیته فاذا عمل المؤمن عملاً نازاً فی قلبه نور...»: نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و عمل منافق بهتر از نیت اوست و هر کس مطابق نیت خود عمل می‌کند پس هر گاه مؤمن عملی انجام دهد (چون با نیت خیر همراه است) در دلش نوری تابیدن گیرد.<sup>(3)</sup>

خلاصه و نتیجه بحث

از مطالب گذشته معلوم شد که یکی از اقسام و مراتب «یاد خدا» «ذکر قلبی» است که به مراتب از ذکر لفظی بالاتر و ارزشمندتر است، بلکه می‌توان گفت «ذکر لفظی و قوی» مقدمه رسیدن به این مرتبه از ذکر است.

(1) همان ب 3979 ح 30958، به نقل از الکافی ج 1/84/2.

(2) همان ب 3980 ح 20969، به نقل از غرور الحکم 1265.

(3) همان ب 3983 ح 20988، به نقل از کنز العمال 7237.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (57)

ذکر قلبی هم خودش دارای اقسام و مراتب چهارگانه می‌باشد که از میان آنها «یاد خدا نزد محرمات الهی» از همه مهمتر و بالاتر است.

اینکه به ذکر چند نمونه از مواردی که به «ذکر قلبی» توجه و تأکید شده است، می‌پردازیم؛ گرچه بعضی از این نمونه‌ها ممکن است شامل ذکر لفظی هم بشود ولی آنچه که بیشتر مورد توجه است همان ذکر قلبی است.

چند نمونه از موارد ترغیب و تأکید بر یاد خدا

3.2.1. هنگام غم (یا عزم)، داوری و وقت تقسیم:

رسول خدا «صلى الله عليه وآله» فرمود: «أذكر الله عند همك اذ اهممت و عند لسانك اذا حكمت و عند يدك اذا قسمت»:

هنگام عزم و اراده (انجام کاری) آن گاه که تصمیم می‌گیری و نزد زبانت هر گاه خواستی داوری کنی و نزد دستت هر گاه خواستی چیزی را تقسیم کنی خدا را یاد کن.<sup>(1)</sup>

نکته: ظاهراً همان طور که در ترجمه آمده منظور از «هم» در حدیث فوق، قصد و اراده انجام کاری است.<sup>(2)</sup> یعنی هر گاه خواستیم بر کاری اقدام کنیم خدا را یاد کنیم، و اگر دیدیم آن کار صلاح و مورد رضایت حق تعالی است انجام دهیم و در غیر این صورت از انجام آن خودداری نمائیم؛ که این گونه عمل کردن انسان را از خطر حفظ می‌کند و لذا در بعضی از روایاتی که (در بحث ذکر قلبی) گذشت یاد خدا

(1) میزان الحکمة ب 1341 ح 6446، به نقل از بحار 11 / 171 / 7.

(2) «الهمّ بالأمر» حدیث النفس بفعله (مجمع البحرين).

(58) «...» فصل دوم: ذکر خدا

نزد حلال و حرام الهی مورد توجه خاص قرار گرفته است.

بنابراین، هر کدام از فرازهای حدیث فوق یک مسئله مهم و اساسی را مطرح کرده و مصداقی را برای ذکر قلبی نزد حلال و حرام الهی مشخص کرده است.

#### 4- هنگام خشم

باز رسول خدا «صلى الله عليه وآله» فرمود: أوحى الله الى نبي من انبيائه: «ابن آدم، اذكرني عند غضبك أذكرك عند غضبي فلا أمحقك فيمن أمحق»:

خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: ای فرزند آدم! هنگام خشم مرا یاد کن تا من نیز هنگام خشم خود به یاد تو باشم و تو را با دیگران هلاک نگردانم.<sup>(1)</sup>

5 و 6- در خلوت‌ها و هنگام شادی لذت‌ها

امام باقر «عليه السلام» فرمود:

«في التوراة مكتوب... يا موسى أذكرني في خلواتك و عند سرور لذتك أذكرك عند غفلاتك»:

در تورات آمده است «ای موسی! در خلوت‌ها و هنگام شادی لذت‌ها و خوشیهایت، مرا یاد کن تا در غفلت‌هایت به یاد تو باشم».<sup>(2)</sup>

(1) میزان الحکمة ب 1341 ح 6446، به نقل از بحار: 50/321/77.

(2) میزان الحکمة ب 1341 ح 6448، به نقل از امالی صدوق: 36 / 210.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (59)

## 7- در بازار

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:

«من ذكر الله في السوق مخلصا عند غفلة الناس و شغلهم بما فيه كتب الله له ألف حسنة و يغفر الله له يوم القيامة مغفرة لم تخطر على قلب بشر»:

هر که در بازار هنگامی که دیگران (از یاد خدا) غافل اند خدا را با اخلاص یاد کند، خداوند هزار حسنه برایش منظور دارد و در روز رستاخیز چنان او را بیامزد که به ذهن هیچ کس خطور نکرده باشد.<sup>(1)</sup>

## 8- در عبادت و دعا

باز امام علی «علیه السلام» فرمود:

«طوبى لمن أخلص لله العبادة و الدعاء و لم يشغل قلبه هماترى عيناه و لم ينس ذكر الله بما تسمع اذناه و لم يحزن صدره بما أعطى غيره»: خوشا آن که عبادت و دعایش را برای خدا خالص گرداند و آنچه می بیند دلش را به خود مشغول نسازد و آنچه می شنود او را از یاد خدا غافل نکند و به سبب آنچه به دیگران داده شده سینه اش را غم و اندوه نگیرد.<sup>(2)</sup>

## 9- علم و عمل و...

امام علی «علیه السلام» فرمود:

(1) همان مدرک ب 1341 ح 6445، به نقل از بحار: 47/102/103.

(2) همان مدرک ب 1029 ح 4751، به نقل از الکافی: 3/16/2.

(60) «... فصل دؤم: ذکر خدا

«طوبى لمن أخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و أخذه و تركه و كلامه و صمته و فعله و قوله»:

خوشا آن که عمل و علمش، دوستی و دشمنی اش، انجام دادن و رها کردنش، سخن گفتن و سکوتش و کردار و گفتارش فقط برای خدا باشد.<sup>(1)</sup>

به عبارت دیگر، خوشا به حال کسی که در همه حال به یاد خدا است و به خوشنودی او می اندیشد.  
\*\*\*

## مراتب ذکر از دیدگاه اهل معرفت

«ذکر» را 4 مرتبه است:

نخست، آنکه ذکر تنها بر زبان جریان یابد.

دوم، آنکه علاوه بر زبان، قلب نیز ذاکر باشد و متذکر باشد. بدیهی است که برای حضور قلب، مراقبت و مداومت لازم است... .

سوم، ذکر خدا چنان در قلب (ذاکر) متمکن شود و بر آن مستولی گردد که بازگیری توجه قلب از آن دشوار باشد همان طور که در نوع دوم حضور قلب نسبت به «ذکر» مشکل صورت می‌گیرد.

چهارم، آنکه بنده يك سره در مذکور (جل شأنه و ذکرة)، مستغرق شود که دیگر نه به ذکر و نه به قلب خود توجه دارد، در چنین حال است که اگر توجه «ذاکر» به «ذکر» مصروف شود، همان ذکر، حجاب جان او گردد و این حال همان است که در

---

(1) میزان‌الحکمة ب 1029 ح 4750، به نقل از تحف العقول: 100.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (61)

---

عرف عارفان به فناء تعبیر می‌شود و آن است تمام منظور و منظور تمام و کمال مطلوب از ذکر حضرت باری تعالی... (مراتب مذکور را فیض کاشانی (قدس سره) از بعضی بزرگان علم و معرفت نقل فرموده است).<sup>(1)</sup>

مراتب و مراحل ذکر (از بُعد فایده و اثر)

مرتبۀ اول: «ذکر عام» و آن ذکری است که فائده آن دور ساختن غفلت است! همین که سالک، غفلت را از خود دور سازد ولو به زبان ساکت باشد، «ذاکر» است.

مرتبۀ دوم: «ذکر خاص» است که ذاکر در این مقام حجاب عقل تمیز را دریده و با تمام قلب متوجه خداست.

مرتبۀ سوم: «ذکر اخص» است که در مرحله فناي ذاکر است که ذاکر از خود فانی و به دوست باقی است.<sup>(2)</sup>

## اقسام و مراتب «ذکر» از بعد «مذکور»

اقسام و مراتبی که سابقا به آنها پرداختیم به لحاظ خود «ذکر» بود؛ به نظر می‌رسد برای «ذکر» به اعتبار «مذکور» (چیزی و یا کسی که از او یاد می‌شود) مراتب دیگری مطرح باشد که عبارتند از:

1- ذکر نعمتهای خداوند متعال (لازمه ذکر نعمت، ذکر مُنعم یعنی ذکر خداوند متعال است).

2- ذکر نام خدا.

---

(1) نشان از پی‌نشان‌ها ص 417 تألیف علی مقدادی اصفهانی (چاپ نهم).

(2) عرفان اسلامی ج 3 و 4 تألیف حسین انصاریان نشر حجت ص 122-621.

(62) «...» فصل دوم: ذکر خدا

---

3- ذکر ذات مقدس خداوندی.

## 1- ذکر نعمتهای الهی

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمتی را که خدا به شما بخشید به یاد آورید آن زمان که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما بازداشت، از خدا بپرهیزید، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.<sup>(1)</sup>

دعوت و ترغیب به «ذکر نعمتهای الهی» در آیات متعدد<sup>(2)</sup> مطرح شده که بعضی از آن موارد مربوط به مؤمنان است و برخی دیگر خطاب به بنی اسرائیل و... است.

«نعمت» به معنای حالت خوب و وضعیت مطلوب و «إنعام» به معنای رساندن خیر به دیگران است.<sup>(3)</sup>

در بعضی از آیات به جای «نعمت»، «آلاء» بکار رفته است، از جمله:

«أَوْ عَجَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلْتُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصِطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ»: آیا تعجب کرده‌اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد تا (از مجازات الهی)، بیمتان دهد؟ و به یاد آورید هنگامی که شما را جانشینان قوم

(1) مائده / 11.

(2) از جمله بقره / 47 - آل عمران / 103 - مائده / 7.

(3) النِّعْمَةُ الْحَالَةُ الْحَسَنَةُ وَ الْإِنْعَامُ إِيْصَالُ الْإِحْسَانِ إِلَى الْغَيْرِ (مفردات راغب ص 520).

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(63)

نوح قرار داد و شما را از جهت خلقت (جسمانی) گسترش (و قدرت) داد پس نعمتهای خدا را به یاد آورید شاید رستگار شوید.<sup>(1)</sup>

«آلاء» اگر از «أَلَى» و از ریشه «وَلَّى - یلی» (یعنی همزه آن منقلب از واو «وَلَّى») باشد به معنای آن نعمتهایی خواهد بود که در پی نعمتهای دیگر به انسان رسیده باشد. بعضی‌ها گفته‌اند: «آلاء» اسم است برای نعمتهای عظیم و با اهمیت.<sup>(2)</sup> در هر حال به نظر می‌رسد «آلاء» در رساندن معنای احسان و انعام، بالاتر از کلمه «نعمت» باشد؛<sup>(3)</sup> بنابراین تمام امکانات مادی و معنوی و ظاهری و باطنی را که خداوند متعال به ما داده و ما را از وضعیت مطلوبی برخوردار ساخته است، همه از نعمتها و جلوه‌های رحمت الهی است؛ و اگر با این بینش به عالم هستی نگاه کنیم، قطعاً به «یاد خدا» خواهیم افتاد؛ چرا که یاد نعمتها به عنوان نعمتهای الهی از «یاد و ذکر الهی» جدائی‌ناپذیر است، بنابراین هر انسان عاقل و منصف با یاد نعمتها به یاد خدای مهربان افتاده و خود را شرمندۀ احسانش خواهد دید و بر خود فرض خواهد دانست که نهایتاً با انجام اعمال نیک و اطاعت دستورات خداوندی در جهت تقرب به درگاهش گام بردارد. با توجه به اینکه از نظر روحی و روانی هم نیکی و احسان در حق دیگران تأثیر زیادی در جلب محبت و اظهار تشکر و قدردانی آنها از صاحب احسان دارد، لذا به نظر می‌رسد خداوند متعال در این گونه آیات از بندگانش خواسته است به این نکته عاطفی و روانی توجه نمایند.

(1) اعراف / 69.

(2) فروق اللغویه ابی هلال عسکری ش 5 (فرق بین آلاء و نعمت).

(3) ممکن است یکی از اسرار بکارگیری و «تکرار» این کلمه در سوره «الرحمن» و آیه شریفه «فبائی آلاء ربکما تکذبان» (پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟) نیز همین نکته باشد.

(64) «... فصل دؤم: ذکر خدا

کوتاهی در ذکر خدا، بر هیچ کس روا نیست

امام علی « علیه السلام » فرمود:

«یا کمیل اِنَّه لا تَخْلُو من نعمت الله عزوجل عندک و عافیتته، فلا تخلو من حمیده و تمجیده و تسبیحه و تقدیسه و شکره و ذکره علی کل حال»:

ای کمیل، تو هیچ گاه از نعمت و عافیت خدای عزوجل بی بهره نیستی، پس در هیچ حال از ستایش و تمجید و تسبیح و تقدیس و شکر و یاد او دست برندار.<sup>(1)</sup>

تفکر در نعمت های الهی راهی به سوی نجات

باز امام علی « علیه السلام » فرمود: «لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق، و خافوا عذاب الحریق ولكن القلوب علیله و البصائر مدخوله»: اگر درباره قدرت عظیم و نعمت های بزرگ و بی شمار خداوند می اندیشیدند بی گمان به راه (راست) بر می گشتند و از عذاب سوزان می ترسیدند. اما دلها بیمار و دیدگان معیوبند.<sup>(2)</sup>

اولین نعمت الهی

«قَالَ رسول الله « صلی الله علیه وآله »: قل: ما اَوَّلُ نعمةٍ اُبلاک الله عزوجل و اُنعم علیک بها؟ قَالَ: اَنْ خَلَقْتَنی جَلَّ ثَنائُه و لم اُکْ شِینَا مذکوراً، قال: صدقتْ»: پیامبر « صلی الله علیه وآله » فرمود: بگو ببینم، نخستین نعمتی که خدای عزوجل، تو را به آن آزمود و به وسیله آن تو را

(1) میزان الحکمة باب 3900 ح 20339، به نقل از بشارة المصطفی.

(2) همان مدرک و ح 20343، به نقل از نهج البلاغه خطبه 185.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (65)

نواخت چیست؟ عرض کرد: اینکه خداوند (جلّ ثنائهِ) مرا از هیچ آفرید، فرمود:  
راست گفتی.<sup>(1)</sup>

بالاترین نعمت الهی

امام صادق « علیه السلام » فرمود: «ما انعم الله علی عیدٍ اَجَلٌ من اَنْ لا یكون فی قلبه مع الله عزوجل غَیْرُه»: خداوند متعال به هیچ بنده ای نعمتی بزرگتر و ارزنده تر از این نداده است که در دل او با خدای عزوجل غیر او نباشد.<sup>(2)</sup>

معصیت الهی با این همه نعمت

رسول خدا « صلی الله علیه وآله » فرمود:

«يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا بَنَ آدَمَ، مَا تَنْصِفُنِي، أَتَجِبُّ عَلَيْكَ بِالْزَّيْعَمِ وَتَتَمَقُّتُ إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي خَيْرِي عَلَيْكَ مُنْزَلٌ وَ شَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ»: خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: ای پسر آدم! با من به انصاف رفتار نمی‌کنی! من با نعمت به تو اظهار محبت می‌کنم و تو با گناهان با من دشمنی می‌کنی. خوبی من بر تو فرود می‌آید و بدی تو به سوی من فراز می‌آید.<sup>(3)</sup>

نعمتهای خداوند متعال آن قدر زیاد است که قابل شمارش نیست.<sup>(4)</sup> در بعضی از روایات آمده است که منظور از نعمت‌های ظاهری<sup>(5)</sup> همان اسلام و معرفت

(1) میزان الحکمة ب 3902 ح 20353، به نقل از نورالثقلین: 85/213/4.

(2) همان مدرک ح 20354، به نقل از تنبيه الخواطر.

(3) همان مدرک باب 3908 ح 20399، به نقل از البحار: 2/1977.

(4) مُل / 18.

(5) لقمان / 20.

## (66) «... فصل دؤم: ذکر خدا

وجود مبارک پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و آنچه که او آورده است از قبیل معرفت الهی و توحیدش، می‌باشد؛ چنانچه در برخی دیگر از روایات، امام ظاهر و روزی (امکانات مادی)، و آفرینش نیکوی انسان به عنوان «نعمتهای ظاهری» و «ولایت اهل‌بیت(ع)» و محبت به آنها و وجود امام غائب و «پوشاندن اعمال زشت انسان» توسط خدای متعال به عنوان «نعمتهای باطنی» معرفی شده‌اند.<sup>(1)</sup> اینها نمونه‌هایی از نعمت‌های خداوند منان در حق ما است.

## 2- ذکر نام خدا

در این باره خداوند متعال فرمود:

«وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبْتَغِ إِلَيْهِ تَبْتِلًا»: نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.<sup>(2)</sup> «اسم» لفظی است که بر «مسمّا» دلالت می‌کند، یا از «سمة» به معنای علامت گرفته شده است و یا از «سمّو» به معنی رفعت و بلندی، در هر حال میان اسم و مسمای آن دوگانگی وجود دارد.<sup>(3)</sup>

و جمع آن «اسماء» است به همین خاطر بعضی از بزرگان فرموده‌اند: «اسم» نمی‌تواند از «سمة» گرفته شده باشد، زیرا جمع «اسم» اسماء و مصغرش «سَمَيَّ» است و در وقت تعدیه «سمیْتُ» و «أَسْمَيْتُ» گفته می‌شود در حال‌یکه جمع «سمة» «اوسام» و مصغرش «وُسِمِمْ» است و هنگام تعدیه «وَسَمْتُ» و «أَوْسَمْتُ» به کار می‌رود.<sup>(4)</sup> آیه شریفه اطلاق دارد؛ لذا یاد خدا با هر اسمی که به نحوی به او مربوط

(1) به روایات باب 3901 از میزان الحکمة رجوع شود.

(2) مزمل آیه 8.

(3) المیزان ج 1 ص 15.

(4) تفسیر البیان آیه اللّهُ خَوِيَ (قدس سره) ص 451.

است، چه اسم ذات و یا صفات، همه را شامل می‌گردد.

درباره «ذکر نام خدا» در آغاز کارها مخصوصا کارهای مهم، تأکید فراوان شده است.

علامه طباطبائی (قدس سره) می‌فرماید: «روش معمول بین مردم هم این است که هر گاه کاری را شروع می‌کنند با نام عزیزی از عزیزان و یا بزرگی از بزرگان خود شروع می‌کنند تا کارشان مبارک و دارای شرافت باشد و یا عامل یادآوری آنها گردد. بردن نام خدا در ابتدای کارها از جمله در سخن گفتن، برای این است که آن معنا(و کار و یا هر چیزی که) که بعد از بسم الله الرحمن الرحيم می‌آید با نام خداوندی که هلاکت و بطلان درباره او معنا ندارد علامت گذاری شود».<sup>(1)</sup>

استفاده از این راه برای ذکر خدا اختصاص به گروه مخصوص و یا حالت، زمان و مکان خاصی ندارد؛ بلکه همه بندگان مؤمن خدا و در هر حالی که هستند و نیز در هر زمان و مکانی که قرار می‌گیرند به ویژه در حالات سخت و حساس و زمانهای خاص و بحرانی و مکانهای مقدس، چه خوب است که نام خدا را ذکر کنند و از برکات آن بهره‌مند شوند. در آیات متعدد، مساجد به عنوان یک مکان مقدس و محل عبادت خدا، مرکزی برای ذکر نام پروردگار متعال شده است:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...»: کیست ستمکارتر از کسی که از ذکر نام خدا در مساجد جلوگیری کرد...<sup>(2)</sup>

و در آیه دیگر از مساجد به عنوان مکانی که نام خدا در آن زیاد ذکر می‌شود، یاد شده است.<sup>(3)</sup> از همین جا معلوم می‌شود که اوقات نماز، چون معمولاً نمازها در

(1) المیزان ج 1 ص 18.

(2) بقره 114.

(3) حج / 40.

مساجد و در وقت فضیلت برگزار می‌گردد، بهترین زمان برای «ذکر نام خدا» هستند. ذکر نام خدا در برخی از آیات،<sup>(1)</sup> هنگام ذبح و صید و یا نحر حیوان حلال گوشت به عنوان یک تکلیف الزامی مطرح شده است.

ذکر نام خدا از این جهت که علامت و اشاره به صاحب نام است، در حقیقت ذکر خدا است؛ چنانچه اگر بخواهند کسی را به نام صدا بزنند و یا اسم او را بیاورند. منظور خود شخص است که صاحب این نام است نه نام او.

البته هر کدام از نامهای خداوند متعال دارای آثار و برکات خاصی در گرفتن و دریافت فیض الهی می‌باشد؛ چنانچه درباره اسماء حسنی الهی، رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«خداوند متعال نود و نه اسم دارد هر کس آنها را بشمارد داخل بهشت خواهد شد»<sup>(2)</sup> که ظاهراً منظور همان اسماء حسنی باشد و الا اسماء الهی بیشتر از اینها است. البته هدف از این شمارش اسماء الهی و یا نام بردن آنها و ذکر کردن آنها تخلق به این اسماء و پیاده کردن پرتوی از نامهای عالیم، رحمان و رحیم و جواد و کریم در وجودمان می‌باشد تا هم بهشتی‌مان کند و هم دعاها را مستجاب.<sup>(3)</sup>

### 3- ذکر ذات مقدس الهی

«أَنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»:

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه شیطان شوند، به متذکر (خداوند متعال و

(1) مائده / 4 انعام 118 و 119 - حج 36.

(2) تفسیر نمونه ج 12 ص 326 با مقداری تغییر.

(3) تفسیر نمونه ج 12 ص 326 با مقداری تغییر.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(69)

پاداش و کیفر او) می‌شوند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند) بینا می‌گردند.<sup>(1)</sup> اینجا منظور از «متذکر» شدن این است که به یاد خدا می‌افتند و ذات پاک الهی را در دل خود حاضر و ناظر می‌بینند و به برکت این یاد قلبی عمیق از افتادن در دام شیطان نجات می‌یابند. امام صادق «علیه السلام» در تفسیر آیه فوق فرمود: «يَذْكُرُ اللَّهُ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ يَهُمُّ بِهَا فَيَحُولُ ذِكْرُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا...»: آنگاه که می‌خواهد مرتکب گناهی شود خدا را یاد کند که این یاد خدا او را از ارتکاب گناه باز خواهد داشت و این همان قول خداوند متعال است که فرمود: «پرهیزگاران هنگامی که...».<sup>(2)</sup>

گر چه هر کدام از این سه قسم به نحوی «ذکر خدا» محسوب می‌شوند، اما در بین خود دارای مراتب می‌باشند. زیرا، در «ذکر نعمت» بین خدا و نعمتهایش نوعی جدائی و دوگانگی وجود دارد؛ لذا خود نعمت به نحوی نظر انسان را به سوی خود جلب می‌کند گر چه همین توجه به نعمت عامل یاد خداست؛ همچنین در «ذکر نام خدا» نیز از این جهت که یکی دالّ است و دیگری مدلول و به عبارت دیگر یکی نام است و دیگری صاحب نام، دوگانگی مطرح است؛ همان طور که کسی که به آئینه نگاه می‌کند فقط تصویر را می‌بیند و از خود آئینه که واسطه نشان دادن تصویر است غافل می‌شود. «یاد کننده نام خدا» هم گویی فقط صاحب نام (خدا) را می‌بیند و از «نام» او غافل می‌گردد.

اما در «ذکر ذات مقدس الهی» هیچ گونه دوگانگی و یا واسطه و یا دالّ و مدلولی

(1) اعراف / 201.

(2) وسائل الشیعه ج 11 / ابواب جهاد النفس باب 23 ج 15.

(70) «... فصل دوم: ذکر خدا

مطرح نیست؛ زیرا در این نوع از ذکر «ذاکر»، خدا را در حرم خودش که «قلب مؤمن» است حاضر و ناظر می‌بیند. برای همین است که این «ذکر» بالاتر و مهمتر از سایر موارد آن است.

مراتب کمی «ذکر خدا»

1- ذکر قلیل

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»:

منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالیکه او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جزاندگی یاد نمی‌نمایند. نساء/ 142

علامه طباطبائی (قدس سره) ذیل آیه فوق می‌فرماید:

«اگر دل‌های آنان به خدا تعلق داشت و مؤمن بودند در توجه به سوی او و یادش از خود کسالت و سستی نشان نمی‌دادند و هرگز کارشان با ریا انجام نمی‌گرفت، بلکه از خدا بسیار یاد می‌کردند؛ چرا که مقتضای تعلق دل و اشتغال خاطر همین است.<sup>(1)</sup>»

برای همین است که خداوند متعال با این ذکر خوشنود نمی‌شود؛ چنانچه امام صادق «علیه السلام» در ضمن روایتی طولانی می‌فرماید:

«... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ»: زیرا خداوند متعال به «ذکر اندک» راضی

(1) المیزان ذیل آیه مذکور.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(71)

نگشته است.<sup>(1)</sup>

از آیه فوق استفاده می‌شود که خداوند متعال، نه تنها به «ذکر قلیل» خشنود نمی‌شود، بلکه آن را از نشانه‌های نفاق و بی‌ایمانی معرفی فرموده است؛ بنابراین «ذکر» مورد ترغیب آیات و روایات، این ذکر نیست.

2- ذکر کثیر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا...»: ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش بپردازید.<sup>(2)</sup>

خداوند متعال در این آیه شریفه ما را به ذکر کثیر فرا خوانده است و در بعضی از آیات مربوط به «ذکر کثیر» به بیان آثار مثبت آن نیز پرداخته است (که انشاء الله در بحث آثار برکات ذکر متعرض آنها خواهیم شد) ولی در آیه محل بحث اثر خاصی مطرح نشده، بلکه دستوری است انسان ساز برای همه کسانی که دارای فکر و اندیشه‌اند و از ایمان به خدا و آیات الهی برخوردارند و اینها نیازی نمی‌بینند که کنار هر فرمان الهی، فوائد و آثار آن نیز بیان شود؛ چرا که سخن از خدای حکیم و رحمن و رحیم است. و در اینکه دستوراتش بر اساس حکمت و مصلحت انسان است هیچ‌گونه تردیدی ندارند. ضمناً از «اطلاق» آیه فوق و آیات دیگر می‌توان استفاده کرد که «ذکر بسیار خدا» نه تنها در جنگ و یا بازار و... بلکه در همه حال و همه جا و

(1) اصول کافی ابواب الدعاء باب ذکر الله کثیرا ص 273 روایت 1.

(2) احزاب 41 و 42.

(72) «... فصل دوم: ذکر خدا

برای همه، مطلوب و راه نجات است.<sup>(1)</sup>  
 از رسول خدا «صلى الله عليه وآله» درمورد راه رسیدن به مقام بهترین بندگان خدا سؤال شد، ایشان در پاسخ فرمودند: «أَكْثَرُ ذِكْرِ اللَّهِ تَكُنْ أَخْصَ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ»: خدا را بسیار یاد کن تا خاص‌ترین بندگان نزد خدا باشی.<sup>(2)</sup>

ذکر خدا حدی ندارد

«ذکر خدا» از آن چیزهایی است که برایش حدی معین نشده است و هر قدر بیشتر باشد بهتر خواهد بود. امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید:

«ما من شيء إلا وله حدٌ ينتهي إليه إلا ذكر الله فليس له حدٌ ينتهي إليه فرض الله عزوجل الفرائض فمن أَدَاهُنَّ فهو حَذَهَنٌ و شهر رمضان فمن صامه فهو حَذَه و الصَّحَّ فمن حَجَّه فهو حَذَه إلا الذَّكَرَ فإن الله عزوجل لم يرض منه بالقليل و لم يجعل له حدًا ينتهي إليه ثم تلى: يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا و سَبَّحُوهُ بكرة و أصيلاً»:

برای هر چیز حدی است که به آنجا منتهی می‌شود، جز «یاد خدا» که حدی ندارد تا به آنجا منتهی شود. خداوند متعال واجبات را مقرر فرموده است که هر کس آنها را انجام دهد حدش همان است؛ حد ماه مبارک رمضان این است که انجام گیرد و حج بیت خدا هم همین طور، جز یاد خدا که خداوند متعال به اندک آن راضی نگشته و برایش حدی تعیین نفرموده است تا به آنجا منتهی شود، سپس آیه محل بحث را تلاوت فرمود.<sup>(3)</sup>

(1) جمعه / 10 «واذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون»: خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

(2) میزان الحکمة ب 1332 ح 6353، به نقل از کنز العمال / 44154.

(3) اصول کافی ج 4 ابواب الدعاء باب ذکر الله عزوجل كثيرا روایت اول.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (73)

دشواری ذکر کثیر

در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم:

«ثَلَاثٌ لَا يَطِيقُهُنَّ النَّاسُ: 1- الصَّغْحُ عَنْ النَّاسِ 2- مَوَاسَاتُ الْأَخِ (فِي الْمَالِ) 3- ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا...»:

سه چیز است که مردم طاقت<sup>(1)</sup> (انجام) آن را ندارند: 1- گذشتن از مردم (و صرف نظر کردن از حق که بر عهده دیگران دارند) 2- رعایت مواسات و برابری (درباره) برادر دینی (از جهت مسائل مالی و کمک به آنها) 3- و یاد بسیار خداوند متعال، بنابراین انسان باید از همان ابتدا متوجه این نکته باشد که «ذکر کثیر» کار ساده‌ای نیست؛ لذا باید آگاهانه و با آمادگی بیشتر وارد این میدان شود و از خداوند متعال برای رسیدن به این هدف استمداد نماید؛ چنانچه امیرمؤمنان علی «علیه السلام» کسی را که به «ذکر کثیر» موفق گشته است، مورد نصرت خداوند و از بهترین بندگان خدا معرفی کرده و فرمود:

«عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشْعَرَ الْحَزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مَصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هُوَ الشَّدِيدُ نَظَرُ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ»: ای بندگان خدا! محبوب‌ترین بندگان خدا نزد او کسی است که خدا او را در راه پیروزی بر هوسهای سرکش نفسش یاری کرده، آن

کس که جامه زیرینش اندوه (در برابر مسئولیتها) و جامه رویش ترس (از خدا) است چراغ هدایت در دلش روشن شده و وسائل لازم را برای روزی که در پیش

---

(1) «طاقت» اسم است برای آن مقدار توان انسان که ممکن است کاری را به سختی انجام دهد به عبارت دیگر نهایت امکان انجام کار را «طاقت» گویند.

(74) «...» فصل دؤم: ذکر خدا

---

دارد فراهم ساخته، دورها را برای خود نزدیک و شوائد را بر خود آسان نموده است، به این جهان نگاه کرده حقایق آن را با دیده بصیرت دیده، به یاد خدا افتاده و آن را افزایش داده است.<sup>(1)</sup>

نکته:

منظور از دشواری «ذکر کثیر» این است که چون «ذکر خدا» جنبه عملی پیدا می‌کند سخت و دشوار می‌شود؛ چنانچه در «بحث ذکر قلبی» نیز گذشت که این ذکر در برخورد با معصیت‌ها و یا حلال و حرام الهی کاری بس دشوار است، زیرا بعضی از مصادیق ذکر کثیر (که بعدا مطرح خواهد شد انشاء الله) آن چنان دشوار نیستند، بلکه بعضی از آنها بسیار هم سهل می‌باشند. بنابراین روایت مذکور ناظر بر ذکر است که در آن پای عمل در میان باشد و این از بالاترین مصادیق ذکر کثیر می‌باشد و کاری به مصادیق دیگر ندارد.

## ارزش و فضیلت ذکر کثیر

### 1- معیار شناخت بهترینها

در این باره امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و آله فقال: مَنْ خیر اهل المسجد؟ فقال: أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ ذِکْرًا: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: بهترین اهل مسجد چه کسی است؟ حضرت فرمود: کسی است که بیش از دیگران خدا را

---

(1) نهج البلاغه خطبه / 87.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (75)

---

یاد نماید.<sup>(1)</sup>

### 2- نشانه شیعه بودن

باز امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«شیعتنا الذین اذا خلوا ذکرو الله کثیرا»: شیعیان و پیروان ما کسانی هستند که هر گاه خلوت کنند خدا را بسیار یاد نمایند.<sup>(2)</sup>

### 3- نشانه محبوبیت بیشتر نزد خداوند متعال<sup>(3)</sup>

## چند نمونه از مصادیق «ذکر کثیر»

1- «یاد خدا» هر روز صد بار

امام صادق «علیه السلام» فرمود: «إذا ذکر العبد ربه فی الیوم مائة مرة كان ذلك کثیراً»: اگر بنده‌ای پروردگارش را هر روز صد بار یاد کند آن (یاد خدا) ذکر کثیر حساب می‌شود.<sup>(4)</sup>

2- تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها

در این باره امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«تسبیح فاطمة الزهراء: (علیها السلام) من الذکر الکثیر الذی قال الله عزوجل أذکروا الله ذکراً کثیراً»: تسبیح فاطمة زهرا (سلام الله علیها) از (جمله‌ی) ذکر کثیر است که

---

(1) اصول کافی ج 4 کتاب الدعاء - باب ذکر کثیر حدیث اول.

(2) همان، روایت 2.

(3) رجوع شود به بحث «دشواری ذکر کثیر».

(4) میزان الحکمة باب 1333 حدیث 6357، به نقل از بحار - 38/160/93.

(76) «... فصل دؤم: ذکر خدا

---

خداوند متعال فرمود: خدا را بسیار یاد کنید.<sup>(1)</sup> روایت سابق مطلق است، لذا «صد بار خدا را یاد کردن» شامل تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم که در روایت اخیر مطرح شده است می‌گردد؛ چرا که با این تسبیح مبارک نیز خدا را صد بار یاد می‌کنیم و بدین وسیله او را مورد تهلیل و تحمید و تنزیه قرار می‌دهیم. با این حال این تسبیح را چنانچه امام صادق «علیه السلام» مستقلاً به عنوان مصادیق ذکر کثیر معرفی فرموده، ما هم به جهت اهمیت آن و به پیروی از آن حضرت، به طور مستقل به صورت یک مصداق مطرح کردیم.

3- سی مرتبه ذکر «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» بعد از هر نماز واجب

صفوان از ابن بکر نقل می‌کند که از امام صادق «علیه السلام» درباره قول خداوند متعال: (أذکروا الله ذکراً کثیراً) پرسیدم که کمترین حد آن کدام است؟ فرمود: آن یسبّح فی دبر المکتوبة ثلاثین مرة:

اینکه بعد از هر نماز واجب سی بار خدا را مورد تنزیه قرار دهد و تسبیح بگوید. گر چه این تسبیح مطلق است، لذا «سبحان الله» تنها را هم شامل می‌شود اما با توجه به روایت دیگری که در این باره هست به نظر می‌رسد که فرد اکمل آن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» باشد؛ در نورالثقلین به نقل از مجمع البیان آمده است: امامان علیهم السلام فرموده‌اند اگر کسی سی بار «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» بگوید خدا را به ذکر کثیر یاد کرده است.<sup>(2)</sup> چون

---

(1) اصول کافی ج 4 کتاب الدعاء باب ذکر الله کثیراً روایت 4.

(2) نور الثقلین ج 4 ص 287 ذیل آیه 35 احزاب حدیث 154.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(77)

در این روایت قید نشده است که بعد از نمازها باشد، لذا با استفاده از قاعده اطلاق و تقیید در مستحبات در این مورد نیز می‌توان گفت که: تسبیح مذکور ذکر کثیر محسوب می‌شود و از فضیلت بالائی هم برخوردار است گرچه اگر بعد از نمازهای واجب انجام بگیرد فرد کامل‌تر بوده و ثواب بیشتری خواهد داشت.

4- يك مرتبه «تسبیح مخصوص»

ابن عباس نقل کرده است: «جاء جبرئیل الی النبی صلی اللہ علیہ و آلہ فقال یا محمد قل: سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم عَدَد ما عُلِمَ وزنه و ملاء ما عُلِمَ فأنه من قالها كتب الله له بها ست خصال منها كتب من الذاکرين الله كثيرا و کان أفضل ممّن ذکره بالیل و النهار و کُنَّ له غرسا فی الجنة و تحاتت عنه خطایاه کما تحاتت ورث الشجرة الیابسة و ينظر الله الیه و من نظر الیه لم یُعَذِّبه»:

جبرئیل خدمت رسول خدا صلی اللہ علیہ و اله رسید و عرض کرد یا محمد، بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر... الخ»؛ زیرا اگر کسی آن را بگوید (و خدا را آنگونه مورد تقدیس و تحمید قرار دهد) شش چیز برایش نوشته شود، بعضی از آنها عبارتند از: 1- نام او در میان بسیار یاد کنندگان خدا نوشته شود 2- از بهترین کسانی خواهد بود که در طول شبانه روز خدا را یاد می‌کنند 3- این تسبیحات برایش نهال بهشتی خواهد گشت 4- گناهانش مانند برگ درخت خشکیده فرو ریزد 5- خدا به سوی او نظر رحمت نماید و خداوند هر کس را مورد نظر خودش قرار داده، عذابش نکرده است.<sup>(1)</sup>

(1) همان مدرک.

(78) «... فصل دوم: ذکر خدا

نکته:

گرچه از حدیث سابق که امام «علیه السلام» آن را در پاسخ سؤال از کمترین حد ذکر کثیر بیان فرموده است استفاده می‌شود که به کمتر از سی بار تسبیح، «ذکر کثیر» محقق نمی‌شود اما از ظاهر روایت اخیر استفاده می‌شود که حتی اگر یک بار هم آن تسبیح را بگوید، «ذکر کثیر» حساب می‌شود و این دو مطلب ظاهراً با یکدیگر سازگاری ندارند.

در حالیکه ولی با مقداری تأمل معلوم می‌شود که در میان آن دو هیچ گونه منافاتی وجود ندارد؛ زیرا در روایت اخیر «تسبیح خاصی» مطرح شده و چیزهای اضافی دارد؛ بنابراین هیچ گونه بُعدی ندارد که به کار بردن بعضی از کلمات پر محتوی در ذکری آن را ولو یک بار انجام بگیرد در ردیف ذکر کثیر قرار دهد.

5- «ذکر سَری و نهانی»

امام علی «علیه السلام» فرموده:

«من ذکر الله عزوجل فی السّر فقد ذکر الله کثیرا»: کسی که در نهان به یاد خدا باشد خدا را بسیار یاد کرده است.<sup>(1)</sup>

«سر» یعنی نهان و چیز سری آن است که انسان آن را از دیگران پنهان کند<sup>(2)</sup> و علنی نسازد: بنابراین «ذکر سری» یعنی ذاکر طوری آن را انجام می‌دهد که کسی از آن با خبر نمی‌شود.

(1) میزان الحکمة ب 1333 ح 6358، به نقل از بحارالانوار / 311/342/93.

(2) مجمع البحرین

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (79)

با توجه به مقابله‌ای که بین واژه‌های «سر» و «خفا» با «عَلَن» در قرآن مطرح شده<sup>(1)</sup> و نیز معنایی که از نظر لغت برای «خفا» ذکر شده است<sup>(2)</sup> به نظر می‌رسد منظور از «ذکر فی السر» در اینجا همان «ذکر خفی» باشد که در بحث «ذکر لفظی» درباره فضیلت آن مطالبی ارائه گردید.

6- نماز شب

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«إذا أيقظ الرجل أهله في الليل فتوضيا و صلياً كتباً من الذاکرين الله كثيراً و الذاکرات»<sup>(3)</sup> هر گاه مردی همسرش را در دل شب از خواب بیدار کند، سپس هر دو وضوء بگیرند و نماز (شب) بخوانند از یادکنندگان بسیار خدا شمرده شوند.

7- «ذکر خدا» نزد حلال و حرام الهی<sup>(4)</sup>

همان طور که سابقاً گذشت این «ذکر» از مراتب عالی ذکر قلبی به شمار می‌رود.

جمع‌بندی

از بیانی که گذشت روشن شد که «ذکر کثیر» در حدّ خودش «ذکر» بسیار ارزشمندی است و مصادیق متعدد آن دارای مراتب مختلف و نیز آثار و برکات

(1) «...أنا نعلم ما يُسرّون و ما يعلنون» یس / 76 «و يعلم ما تخفون و ما تعلنون...» غل / 25.

(2) در کتب لغت «خفا» به معنای مستور بودن آمده است.

(3) تفسیر نمونه ج 17 ص 312.

(4) روایات مربوط به این بحث در بحث «ذکر قلبی» آمده است؛ به آنجا رجوع شود.

(80) «... فصل دوم: ذکر خدا

فراوانی می‌باشند. بعضی از مصادیق آن از «اذکار لفظی و لسانی» محسوب می‌شوند و هر کدام از اینها هم به تناسب محتوایی که دارند و نیز سختی‌ای که «ذاکر» متحمل آن می‌شود دارای ثواب و آثار متناسب خودشان می‌باشند و برخی دیگر، از مصادیق «ذکر قلبی» به شمار می‌روند و هر کدام از اینها نیز به تناسب زحمتی که ذاکر متحمل آن می‌گردد و نیز نقشی که آن «ذکر خاص و مصداق معین» در تقوی و معنویت انسان دارد، ارزش و اثر خاص خودش را دارد.

چون «ذکر قلبی» از رتبه بالاتری برخوردار است، مصادیق آن نیز از مصادیق بالاتر و ارزشمندتر خواهد بود.

## چند نمونه از موارد ترغیب به ذکر کثیر

### 1- در تنهائی

امام صادق «علیه السلام» فرمود: «شیعتنا اذا خلوا ذكرو الله كثيرا»: شیعیان ما کسانی هستند که در خلوت و تنهائی، خدا را بسیار یاد می‌کنند.<sup>(1)</sup>

### 2- هنگام جنگ و نبرد با دشمن

امام علی «علیه السلام» فرمود: «اذا لقيتم عدوكم في الحرب فأقلوا الكلام و أكثروا ذكر الله عزوجل»: هر گاه در جنگ با دشمن خود روبه‌رو شدید کمتر سخن بگویید و بیشتر بیاد خدا باشید.<sup>(2)</sup>

---

(1) مدرک حدیث فوق را در بحث «ذکر کثیر» آورده‌ایم، به آنجا رجوع شود.

(2) میزان الحکمة ب 1341 ح 6443، به نقل از خصال: 10/614.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (81)

---

سرچشمه این کلام شریف کلام خدا است؛ «یا ایها الذین آمنوا اذا لقيتم فئة فاثبتوا و اذكروا الله كثيرا لعلکم تفلحون»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی روبه‌رو می‌شوید، ثابت قدم باشید، و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.<sup>(1)</sup>

### 3- هنگام داخل شدن در بازار

امام علی «علیه السلام» فرمود: «أكثرُوا ذكر الله عزوجل اذ دخلتم الأسواق عند اشتغال الناس فإنه كفارة الذنوب و زيادة في الحسنات و لا تكتبوا في الغافلین»

وقتی وارد بازار شدید، و مردم سرگرم کارند، خدا را بسیار یاد کنید، زیرا این کار گناهان را می‌زداید و بر حسنات می‌افزاید و در زمره غافلان نوشته نمی‌شود.<sup>(2)</sup>

\*\*\*

### 3- ذکر دائم

«رجالٌ لا تلهيهم تجارةٌ و لا بيعٌ عن ذكر الله و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة يخافون يوماً تتقلب في القلوب و الأبصار»:

مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن «نماز» و ادای «زکات» غافل نمی‌کند، آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می‌شود.<sup>(3)</sup>

(1) انفال / 45.

(2) میزان الحکمة ب 1341 / 6444، به نقل از خصال: 10/614.

(3) سوره نور / 47.

(82) «... فصل دؤم: ذکر خدا

علامه طباطبائی (قدس سره) می‌فرمایند: «مقابله میان ذکر الله و نماز و زکاة در آیه فوق نشانگر این معنا است که چیزی آنها را از یاد مستمر خدا و نیز از یاد خدا در اوقات معین به وسیله اعمالی از قبیل نماز و زکات، باز غیبارد».<sup>(1)</sup>

نکات:

1- «استمرار ذکر خدا» برای کسانی که به معاد و عالم آخرت اعتقاد دارند و همواره از مسائل و مشکلات آنجا می‌ترسند<sup>(2)</sup> از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. طوری که آنها هرگز راضی نمی‌شوند آن را بر اثر اشتغال به امور دنیا مانند کسب و تجارت از دست بدهند.

2- منافاتی میان «کسب و کار» و استمرار «یاد خدا» نیست؛ پس انسان می‌تواند ضمن اینکه مشغول کار و تلاش است به «یاد خدا» نیز بپردازد.

3- ظاهراً «تجارت و معامله» در آیه مورد بحث بعنوان مثال مطرح شده و ممکن است جهتش این باشد که زمینه غفلت در تجارت و... بیشتر است، با این حال «اهل ذکر» حتی در این گونه موارد نیز یاد «حق تعالی» را فراموش نمی‌کنند و کسی که در این گونه صحنه‌ها گرفتار غفلت می‌شود به لطف و عنایت الهی «ذکرش» دائم و مستمر خواهد بود و آن را با اختیار از دست نخواهد داد، مخصوصاً در مواقع حساس چنانچه امیرمؤمنان در وصف اهل ذکر و در بیان آیه مذکور فرمود:

«...وَأَنَّ لِلذَّكَرِ لَاهِلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ يَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ

(1) المیزان ذیل آیه فوق.

(2) با توجه به اینکه «یخافون» صیغه مضارع است، «استمرار» را می‌رساند.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (83)

إِيَّامَ الْحَيَاةِ وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجَرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ وَ بِأَمْرٍ بِالْقَسْطِ يَأْتَمِرُونَ بِهِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا، فَشَاهِدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ، فَكَأَنَّمَا أُطْلِعُوا غِيُوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتُهَا فَكُشِفُوا غُطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ...»:

یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده‌اند، لذا هیچ تجارت و داد و ستدی آنها را از یاد خدا باز نداشته است. با همین وضع زندگی خود را ادامه می‌دهند و غافلان را با فریادهای خود متوجه کیفر محرمات الهی می‌کنند، به عدالت فرمان می‌دهند و خود به آن عمل می‌کنند، مردم را از بدی باز میدارند و خود به گرد آن نمی‌چرخند، با اینکه در دنیا هستند گویا آن را رها کرده و به آخرت پیوسته‌اند، آنها ماورای دنیا را مشاهده کرده، گویا از پشت دیوار این جهان سر برآورده و به جهان برزخیان مینگرند... و اقامت طولانی آنجا را مشاهده میکنند و گویا رستخیز، وعده‌های خود را برای آنها عملی ساخته است؛ آنها این پرده‌ها را برای جهانیان

کنار زده حتی گویا چیزهائی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و مطالبی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند...<sup>(1)</sup> به نظر می‌رسد:

با عنایت به اینکه انسان غیر معصوم، طبیعتاً از غفلت، خطا و فراموشی به دور نیست، لذا «ذکری» که در آیه محل بحث و نیز در کلام امام علی «علیه السلام» مطرح شده «ذکری» است که «ذاکر» به هیچ وجه حاضر نیست آن را به طور اختیاری و یا بر اثر غفلتها، فراموشیها و اشتباهاتی که از کوتاهیها ناشی می‌شوند، از دست بدهد و

(1) نهج البلاغه، خطبه/ 7 / 222.

(84) «...» فصل دؤم: ذکر خدا

اگر احیاناً بر اثر غفلت، خطا و یا فراموشی که از عوامل غیر اختیاری سرچشمه می‌گیرند، «ذکرش» را از دست داد، به محض توجه و تذکر، «ذکر» خودش را دنبال کند و اجازه ندهد غفلت در دلش رسوخ نماید؛ چنانچه در قرآن می‌فرماید:

«و اذکر ربّک فی نفسک تضرّعاً و خیفهً و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین»: پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف آهسته و آرام صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.<sup>(1)</sup> علامه طباطبائی (قدس سره) می‌فرماید: ذکر مطلوب و مورد نظر آیه فوق آن است که انسان پیوسته به یاد خدا باشد و اگر احیاناً غفلتی عارض شد ذکرش را تعقیب نماید و نگذارد آن غفلت در دلش مستقر گردد.<sup>(2)</sup>

بنابراین چون در این «ذکر» شخص ذاکر مواظب و مراقب ذکر خودش هست و کوتاهی نمی‌کند و قطع غیر اختیاری آن هم موجب این نمی‌شود که انسان در صف غافلان قرار گیرد، لذا به این اعتبار می‌شود این ذکر را «ذکر دائم و مستمر» نامید

و اما «ذکر دائم» به معنای واقعی و لغوی کلمه که فاصله‌ای در بین نباشد ظاهراً اختصاص به فرشتگان و بندگان مخلص و مقرب خدا مانند پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام دارد؛ چنانچه در قرآن می‌خوانیم:

«فان استکبروا فالذّین عند ربک یسبحون له باللیل و النّهار و هم لا یستؤمنون»: و اگر (از عبادت پروردگار) تکبر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند.<sup>(3)</sup>

(1) اعراف / 205.

(2) المیزان ج 8 ص 383.

(3) فصلت/ 38.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (85)

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«یسبحون اللّیل و النّهار لا یفترون»: تمام شب و روز را تسبیح می‌گویند و سست نمی‌شوند.<sup>(1)</sup> ذیل آیه 206 اعراف در بیان و تفسیر «الذّین عند ربّک» (کسانی که نزد پروردگار تو هستند) در حدیثی آمده است: «إِنَّ الذّین عند ربک هی الأنبیاء و الرّسل و الأئمّه علیهم السلام، لا یستکبرون عن عبادته و له یسجدون»: آنان که نزد

پروردگار تو هستند یعنی پیامبران و رسولان الهی و نیز امامان معصوم علیهم السلام، از عبادت خدا تکبر نمی‌کنند و برای او سجده می‌کنند.<sup>(2)</sup>

بنابراین اگر خواسته باشیم «ذکر دائم» را با توجه به این که امتداد و پیوستگی زمانی در معنای لغوی آن مطرح است،<sup>(3)</sup> درباره غیر فرشتگان الهی و پیامبران و امامان علیهم السلام نیز به کار ببریم، چنانچه این تعبیر در روایات ما درباره «مؤمنان و اولیاء» هم به کار رفته است، نیازمند توجیه خواهیم بود. امام علی «علیه السلام» فرمود:

«مداومة الذكر خلصان الأولیاء»: مداومت بر «ذکر» دوست صمیمی و انتخاب شده «اولیاء» است و نیز فرمود:

«المؤمن دائم الذكر و كثير الفكر»: مؤمن پیوسته به یاد خداست و بسیار اندیشه می‌کند.<sup>(4)</sup>

ممکن است این گونه روایات رابه این صورت توجیه کنیم که منظور این است که اولیاء و مؤمنان از ذکر خود مواظبت و مراقبت می‌نمایند و هرگز حاضر نیستند به طور اختیاری آن را از دست بدهند.

(1) انبیاء/ 20.

(2) نور الثقلین/ ج 2/ 116/ ص 439.

(3) مفردات راغب (لغت دَوَّمَ).

(4) الحکمة ب 1334 ح 6362، به نقل از غرالحکم: 9757.

(86) «... فصل دَوَّمَ: ذکر خدا

شاهد بر این توجیه

در مجمع البحرین طریحی آمده است:

«المداومة على الأُمَرای المَواظبة علیه»: مداومت بر کار یعنی مواظبت کردن از آن.<sup>(1)</sup> زمخشری در کشاف گفته است:

«الذين هم على صلاتهم دائمون» معنا دوامهم علیها آن یواظبو علی ادائها لا یُخلُون بها و لا یشتغلون عنها بشئٍ من الشواغل»: مداومت آنها بر نمازشان به این معنی است که آنها مواظب نمازهای خودشان هستند که آن را (در وقت خودش) انجام دهند و خللی به آن نمی‌رسانند و نیز بر اثر چیزی از امور سرگرم کننده از نمازهای خود باز نمی‌مانند.<sup>(2)</sup>

از دو بیان فوق استفاده می‌شود که هرگاه متعلقات کلمه «دوام» با «علی» متعدی شود معنای «مواظبت» را افاده می‌کنند؛ چنانچه در باب «ذکر» هم این گونه عمل شده است. خداوند متعال در حدیث معراج خطاب به پیامبر «صلی الله علیه و آله» می‌فرماید: «یا احمد دُمَّ علی ذکری» (که بر اساس بیان فوق در ترجمه آن باید گفت): ای احمد مواظب و مراقب ذکر من باش. این مورد که با «علی» همراه شده، می‌تواند قرینه و شاهد بر حمل سایر موارد بر معنای مذکور باشد، و «ذکر دائم» به این معنی با معنای «اشتغال به ذکر خدا» که در بعضی از کلمات دیگر آمده است بسیار سازگار خواهد بود.

امام سجاد «علیه السلام» فرمود:

(1) لغت «دام».

(2) تفسیر کشاف ج 4 / 612.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(87)

«اللهم اشغلنا بذكرك»: خدایا مرا با یاد خودت مشغول ساز.<sup>(1)</sup>

«مواظبت» بر «یاد خدا» و اشتغال به آن، توفیق بزرگی است که نصیب هر کسی نمی‌شود و کسی که آن را بدست آورده هرگز حاضر نمی‌شود آن را با چیزهای دیگر عوض کند. چون آن را از همه چیز مهم‌تر می‌داند و چیزی را بر آن ترجیح نمی‌دهد.

بنابراین بر اساس بیانی که گذشت می‌توانیم مواردی را که سخن از «مداومت ذکر» (بدون اینکه با «علی» متعدی شده باشد) و یا «ذکر بدون نسیان» است توجیه کنیم و بگوئیم: «ذکر دائم» و یا «ذکر بدون نسیان» در آن مواردی که مربوط به خود معصومین(ع) می‌باشد، چنانچه سابقاً گفتیم می‌تواند به معنای واقعی و حقیقی خودش باشد و نیازی به توجیه هم ندارد و اما در آن مواردی که جنبه عمومی دارد و شامل تمام مؤمنان می‌گردد، به این معنی است که انسان ذاکر مراقب و مواظب ذکر خودش باشد طوری که آن را اختیاراً از دست ندهد. از جمله روایاتی که در آنها سخن از «ذکر بدون فراموشی» به میان آمده است و می‌تواند جنبه عمومی داشته باشد، روایتی است از امام صادق «عليه السلام» ذیل آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ...» (ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوی و پرهیزگاری است از خدا بترسید...)<sup>(2)</sup> که فرمود: «يُطَاعُ فَلَا يُعْصَى وَ يُذَكَّرُ فَلَا يَنْسَى وَ يُشْكِرُ فَلَا يُكْفَرُ»؛ (منظور از حق تقوای الهی، که از همه مؤمنان خواسته شده آن را رعایت نمایند این است که) خدا بدون معصیت اطاعت و بدون فراموشی یاد شود و (بخاطر نعمتهایش) بدون کفران مورد شکر قرار گیرد.<sup>(3)</sup> بنابر توجیهی که گذشت

(1) دعای ابوحمزه ثمالی.

(2) آل عمران/ 102.

(3) وسائل الشیعه ج 11 ابواب جهاد النفس/ 18 ج 7.

(88) «... فصل دؤم: ذکر خدا

منظور از «ذکر بدون نسیان» در این حدیث هم همان مواظبت و مراقبت از «ذکر» خواهد بود به طوری که نگذارد «ذکرش» بر اثر نسیانی که از کوتاهیهای خود انسان ناشی می‌شود، از دست برود. بنابراین، نسیانی که از عوامل غیر اختیاری سرچشمه می‌گیرد و موجب قطع «ذکر» می‌گردد، مشکلی ایجاد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

با بیانی که گذشت روشن گردید که «ذکر دائم» برای افراد غیر معصوم نیز مقدور و ممکن است و گر نه امام علی «عليه السلام» آن را نشانه مؤمن<sup>(1)</sup> و انتخاب شده اولیاء معرفتی نمی‌فرمود و امام صادق «عليه السلام» ما را به آن توصیه نمی‌کرد و نمی‌فرمود: «أفضل الوصايا وألزمها أن لا تنسى ربك و أن تذكره دائماً و لا تعصيه و تعبده قاعدا أو قائماً»؛ بهترین و لازم‌ترین سفارشها این است که پروردگارت را فراموش نکنی و به طور دائم به یادش باشی و نافرمانیش نکنی. نشسته و ایستاده عبادتش کنی.<sup>(2)</sup>

پس ما هم می‌توانیم از خدا توفیق «ذکر دائم» را درخواست کنیم؛ چنانچه معصومین (علیهم السلام) به ما یاد داده‌اند که بعد از زیارت امام امیرمؤمنان «علیه السلام» دست به دعا برداریم و بگوئیم:

«... و اجعل قلوبنا تذکرک و لا تنساک و تخشاک کأنها تراك»: (خدایا) دل‌های ما را طوری قرار ده که یاد ترا کند و فراموش نکند و از تو آن گونه بترسد که گویی تو را می‌بیند و در زیارت امین الله بخوانیم:

(1) همین بحث چند صفحه جلوتر.

(2) میزان الحکمة ب 1335 ح 6370، به نقل از بحارالانوار: 27/200/78.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (89)

« مشغولٌ عن الدُّنْیا بحمدک و ثنائک»: (خداوندا) مرا به حمد و ثنای خود (و به سبب اشتغال به آن) از حرص و علاقه شدید دنیا باز بدار و در مناجات شعبانیه هم بگوئیم: «اللهم اجعلنی ممّن یدیم ذکرك»: خداوندا! مرا از کسانی که در یاد تو مدامت دارند قرار ده.

راه تحصیل ذکر دائم

در حدیث معراج خطاب به رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله « آمده است:

«... دُم علی علی ذکری، فقال: یا رب و کیف أَدوم علی ذکرك؟ فقال: بالخُلوة عن الناس و بغضک الحلو و الحامض، و فراغ بطنک و بیتک من الدنْیا»:

بر یاد من مداومت داشته باش. عرضه داشت: پروردگارا، چگونه یاد تو را مداومت بخشم؟ فرمود: با خلوت گزینی از مردم و بی‌زاری از ترشی و شیرینی و تهی داشتن شکم و خانه‌ات از دنیا.<sup>(1)</sup>

ظاهراً با توجه به اینکه مهمترین رسالت پیامبران (صلوات الله علیهم اجمعین) حضور در میان مردم و هدایت آنها به سوی کمال بوده است، منظور از خلوت گزیدن از مردم این نیست که خودش را از صحنه اجتماع کنار بکشد، بلکه منظور این است که زمان مناسب و مکان خلوت را هم برای خودش در نظر بگیرد تا بتواند به بهترین وجه ممکن با خدای خود مناجات و راز و نیاز داشته باشد و به ذکر و عبادتش مشغول گردد و لذا پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله « طبق دستور قرآن شبها از خواب بیدار می‌گشت و به تهجد و عبادت حق تعالی می‌پرداخت.

(1) میزان الحکمة باب 1346 ح 9476، به نقل از بحار: 6/22/77.

(90) «... فصل دوّم: ذکر خدا

چنانچه در جمله بعدی (بُغْضَکَ الْخُلُوّ الْحَامِضَ) به مسئله خود سازی از راه کنترل هواهای نفسانی از توجه زیاد به لذات مادی پرداخته شده است؛ چرا که انسان طبیعتاً علاقه‌مند به استفاده و لذّت بردن از انواع غذاها و میوه‌ها و سایر خوردنیها است و اینها در حقیقت برای این است که انسان با استفاده از آنها، نیاز جسمی خودش را برطرف ساخته و قوّت لازم را برای انجام وظایف الهی بدست آورد و کسی که از وسعت نظر و بینش قوی و درست برخوردار است، بیشتر به هدف می‌اندیشد تا به وسیله؛ برای او مهم نیست که چیزی که نیازش را برطرف

می‌کند شیرین باشد یا نباشد؛ علاقه و توجه زیاد به شیرینی و یا ترشی انواع خوردنیها خودش مانعی در مسیر حرکت معنوی انسان می‌باشد و شاید به خاطر همین نکته‌ها بوده که نقل شده است: رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» بعد از صرف غذا زیاد از آن تعریف نمی‌کردند و اگر دو چیز برایش می‌آوردند و با یکی امکان رفع نیاز بوده دومی را کنار می‌گذاشتند.

افطار امیر مومنان «علیه‌السلام» در شب 19 ماه مبارک رمضان معروف است که حضرت وقتی کنار نان جو، نمک و شیر را می‌بیند از افطار کردن خودداری می‌کند تا اینکه دخترش ام کلثوم کاسه شیر را برمی‌دارد. حضرت به نان و نمک اکتفا کرده و می‌فرماید: (در این کار) به پسر عمم رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» تأسی می‌کنم؛<sup>(1)</sup> چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» وقتی کاسه شیری را برایش آوردند که عسل در آن ریخته بودند از خوردنش خودداری کرد و فرمود: این دو آشامیدنی است که از یکی به دیگری می‌توان اکتفا کرد و من هر دو را نمی‌خورم.<sup>(2)</sup>

(1) منتهی الآمال حالات امیر مؤمنان (ع)

(2) همان مدرک ج 1 ص 25.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (91)

بالاخره در جمله پایانی، توصیه به خالی نگه داشتن شکم و دور ساختن خانه از دنیا، شده است؛ زیرا پرخوری که معمولاً از علاقه زیاد به خوراك ناشی می‌شود آثار منفی زیادی دارد و ما را از «یاد خدا» و عبادتش باز می‌دارد و لذا مبعوض خداوند متعال است؛ چنانچه زرق و برق خانه‌هايمان ما را از توجه به خانه آخرت باز می‌دارد. بنابراین انسان باید سعی کند از انواع غذاها که استفاده می‌کند این کار را با قصد رفع نیاز بدن و حفظ صحت و سلامتی برای رسیدن به مقاصد عالی معنوی انجام دهد؛ اگر با این نیت و انگیزه غذا بخورد خودش جنبه اخروی پیدا می‌کند. چنانچه در حدیثی آمده است که: «دنیا چه کمک و یاور خوبی است برای آخرت انسان»<sup>(1)</sup> و کسی که اینگونه فکر می‌کند قطعاً از زیاده‌روی در خوردن و نیز از غذاهای حرام پرهیز خواهد کرد، چرا که او دیگر اهل دنیا نیست در حالی که دنیا طلبان دقیقاً برعکس آنها هستند؛ چنانچه در ادامه حدیث معراج آمده است: «دنیا خواهان کسانی هستند پر خور و پر خنده و پر خواب و پر خشم و کمتر خوشنود می‌شوند.

\*\*\*

(1) میزان‌الحکمة ب 1212 ح 5744، به نقل از بحار: 126/127/73.

(92) «»... فصل دؤم: ذکر خدا

«چند نمونه از موارد ترغیب بر ذکر دائم»

1- افسوس بی‌حاصل برای از دست دادن «ذکر خدا»:

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«ما من ساعة تمرّ باین آدم لم يذكر الله فيها الاّ حسرَ عليها يومَ القيامة»: هر لحظه‌ای که بر فرزند آدم بگذرد و در آن ساعت به یاد خدا نباشد در روز رستخیز برای آن لحظه افسوس خواهد خورد.<sup>(1)</sup>

## 2- محبوبیت عمل مداوم

امام باقر « علیه السلام » فرمود:

«أحب الأعمال إلى الله عزوجل ما داوم عليه العبد و إن قلَّ»: محبوبترین اعمال در پیشگاه خدای عزوجل کاری است که بنده بر آن مداومت ورزد (و مواظب آن باشد) اگر چه اندک باشد.<sup>(2)</sup> «ذکر خدا» که از بهترین اعمال است قطعاً مشمول حدیث فوق می‌باشد.

## 3- زندگی بدون اشتغال به «ذکر خدا»

امام علی « علیه السلام » فرمود:

«الهی من لم یَشْغَلْهُ الْوَلَوْعُ بِذِکْرِکَ و لم یزوه السفرُ بِقُرْبِکَ کانت حیاته مِیتةً و میثتهُ حَسرةً»: خدایا! کسی که ولع یاد تو او را مشغول نکند و سفر به جوار قرب تو توجه

(1) میزان الحکمة ب 1334 ح 6364، به نقل از کنز العمال/ 1819.

(2) همان ب 2940 ح 14295، به نقل از بحار: 25/219/71.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (93)

او را به خود جلب ننماید (و یا منزوی نسازد) زندگی برای او مرگ است و مرگش مایه افسوس.<sup>(1)</sup>

«یزوه» ممکن است از زوی یزوی به معنای جمع کردن و قبض نمودن باشد،<sup>(2)</sup> و ممکن است از قبیل «زواه الدهر» به معنای به همراه بردن باشد،<sup>(3)</sup> در هر حال منظور این است که زنده واقعی کسی است که سفر به قرب الهی تمام توجه او را به خودش جلب نموده باشد طوری که او در عالم دیگری سیر نماید و دیگر مجالی برای اندیشیدن درباره دنیا و مافیها برایش باقی نمانده باشد و ممکن است از زوی یزوی به معنای «منزوی» کردن باشد؛<sup>(4)</sup> زیرا سفر به جوار قرب الهی نیاز به این دارد که انسان به طور جدی به فکر عالم آخرت باشد و با قرار دادن وقت مناسب و مکان خلوت به عبادت خدا و ذخیره سازی برای آنجا بپردازد.

نکته:

زندگی بدون اشتغال به «ذکر خدا» و حیات همراه با بی‌اعتنائی به سفر آخرت از دیدگاه آن حضرت مرگ تلقی می‌شود؛ پس زندگی واقعی به «ذکر حق تعالی» و تلاش جدی برای تحصیل آمادگی برای آخرت بستگی دارد.

\*\*\*

(1) میزان الحکمة ب 1334 ح 6365، به نقل از بحار: 12/95/94.

(2) زوی ای ضم و قبض (مجمع البحرین)

(3) زواه الدهر ای ذهب به (لسان العرب)

(4) زوی الشیء یزویه... فأنزوی (همان مدرک)

(94) «»... فصل دؤم: ذکر خدا

## شرائط ذکر

شرط اول

«به کار گرفتن عقل و اندیشه»

«أفمن يعلم أنّما أنزل إليك من ربك الحق كمن هو أعمى أنّما يتذکر اولوا الألباب»:

آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند کسی است که نابینا است؟! تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند.<sup>(1)</sup>

نکته:

از آیه فوق استفاده می‌شود (با توجه به کلمه «انّما» که برای حصر است) که متوجه و متذکر حق شدن، تنها و تنها برای کسانی امکان‌پذیر است که اندیشه خود را بر اساس عقل و خرد بکار گیرند؛ زیرا اینها هستند که به وجود حق تعالی معتقد و در برابر عظمتش خاشع و خاضع‌اند و پیوسته به یاد او و به فکر اطاعت از اوامر و نواهی او هستند. چنانکه انسان در اعتقاد به وجود خدا و یگانگی او با فکر و استدلال به نتیجه می‌رسد، برای درک اهمیت یاد خدا و برکات آن نیز لازم است از این نعمت بزرگ الهی که «قوة تفکر» نامیده می‌شود استفاده نماید. تا بتواند خودش را در صف ذاکران و متذکران قرار دهد؛ چنانچه جهت تحصیل آمادگی لازم برای سفر آخرت نیز لازم است پیرامون مسئله مرگ و مشکلات و سختی‌های عالم برزخ و آخرت اندیشه کند و به یاد آنها باشد و در عمل نیز، خودش را برای آنجا آماده نماید.

(1) رعد/ 19.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (95)

و از راه مطالعه و تأمل در عوامل شکست و پیروزی گذشتگان از آنها درس عبرت گرفته و برای سعادت و موفقیت خود در دنیا و آخرت تلاش و کوشش نماید و اینها همه در پرتو عقل میسر است و اگر انسان از راهنمای درونی (عقل) و هدایت‌های بیرونی (وحی الهی و بیانات معصومین علیهم السلام و پیشوایان دینی) استفاده نکند و اهل فکر و اندیشه نباشد دیر یا زود پشیمان خواهد شد و خواهد دید که آخرتش را به دنیای زودگذر فروخته و با دست خالی از عمل صالح و بار سنگینی از گناه از این عالم به آخرت منتقل شده است.

در حالیکه انسانهای خردمند با تکیه بر امداد الهی و در پرتو عقل و خردی که از آن برخوردارند فکر و اندیشه خود را پیرامون مسائل یاد شده بکار می‌گیرند و دست به تاجرت‌های سودمندی می‌زنند یعنی با انجام اعمال صالح، خود را در میان بهشتیان قرار می‌دهند؛ اینها سختی‌های عبادت و اطاعت خدا را در ایام قلیل دنیا به جان می‌خرند و فشارهای اجتناب از گناه و معصیت الهی را تحمل می‌کنند ولی در عوض، رضایت خدا را بدست می‌آورند که اساس همه سعادت‌ها است؛ امام علی «علیه السلام» درباره اهمیت «عقل<sup>(1)</sup> این نعمت بزرگ الهی» می‌فرماید:

«العقل ما عبّد به الرحمن و أُكْتَسِبَ به الجنان»:

عقل چیزی است که بوسیله آن خدای رحمان عبادت می‌شود و بهشت بدست می‌آید.<sup>(2)</sup>

و نیز فرمود:

(1) «عقل» قوه‌ای است که برای پذیرش علم، مهیا شده است و به «علمی» که از طریق همین «قوه» حاصل می‌شود نیز عقل گفته می‌شود.

(2) میزان‌الحکمة ج 8 (مترجم) ب 2797 در پایان بحث از حدیث 13397.

(96) «... فصل دُوم: ذکر خدا

«...فَأَنَّ الشَّقَىٰ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجَرُّبَةِ»: بدبخت کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده محروم ماند.<sup>(1)</sup>

یکی از نشانه‌های برخورداری از منافع عقل و خرد این است که انسان پیرامون عواملی که او را به راه راست راهنمایی می‌کند بیاندیشد و آنچه را که حق است درست بشناسد و با جان و دل آن را پذیرا باشد؛ چنانچه از قرآن نیز این معنی استفاده می‌شود:

«أَنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»:

مسلمان در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی (روشن) برای خردمندان است؛ همانا که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) بارالها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزه‌ی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار.<sup>(2)</sup>

نکته‌ها:

1- تنها کسانی از وجود نشانه‌هایی که در آفرینش آسمانها و زمین است استفاده می‌کنند و به حق می‌رسند که دارای عقل و خرد هستند «أَنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ... لَآيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ»

(1) نهج البلاغه نامه 78.

(2) آل عمران 190-191

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (97)

2- اگر «یاد خداوند متعال» و «تفکر» در خلقت نشانه خردمندی است (اولوالالباب الذین «یذکرون الله»...و «یتفکرون») پس فراموشی و غفلت از یاد خدا نیز علامت بی‌خردی خواهد بود.

3- یاد خدا و تفکر در خلقت باید یک برنامه مستمر و ادامه داری باشد نه مقطعی؛ چرا که استمرار عمل است که زمینه توفیق بیشتر را فراهم می‌نماید و انسان

را به کمال مطلوب می‌رساند («یذکرون الله... و یتفکرون» هر دو فعل مضارع هستند و استمرار را می‌رسانند)

4- یاد نمودن از مسائل مربوط به عالم آخرت، بویژه عذاب دردناک جهنم برای انسانهای عاقل و خردمند از اهمیت زیادی برخوردار است؛ طوری که آنها در پی یاد خدا و تفکر در عجایب خلقت، مصون ماندن از عذاب آتش را از محضر پروردگارشان درخواست می‌کنند.

شرط دوم

«برخورداری از معرفت و شناخت کافی»

یاد مستمر حق تعالی بدون شناخت و معرفت لازم نسبت به اهمیت و آثار و برکات «ذکر» نصیب انسان نمی‌شود. چنانچه درباره یاد مرگ و مسائل مربوط به آخرت نیز کسب آگاهی ضرورت دارد، تا هرگاه انسان یادی از آنها نمود توجه به مسائل مهم و بسیار حساس آن عوامل او را از خواب غفلت بیدار ساخته و جهت پیمودن راه درست آماده‌تر نماید؛ برای همین است که برای منکران معاد و پی‌خران از عوالم آخرت یاد مرگ و قبر و قیامت مفهومی ندارد و لذا هیچگاه بفکر آنجا نبوده و هرگز برای حل مشکلات آخرت تلاش نمی‌کنند، و وقتی از خواب

(98) «... فصل دوم: ذکر خدا

غفلت بیدار خواهند گشت که دیگر فرصتی برای جبران گذشته‌ها باقی نمانده است.

ما برای رسیدن به این معرفت و کسب آگاهیهای لازم است که درباره هر کدام از موارد فوق، آیات و روایات مربوطه را در محل مناسب خودش مورد بحث قرار داده‌ایم تا اهمیت «ذکر خدا» و موارد دیگر برای ما بیشتر روشن شود.

چنانچه مطالعه تاریخ و بررسی تجربیات گذشتگان برای کسی اهمیت دارد که به ارزش و اهمیت شناخت علل و عوامل موفقیت‌ها و شکست‌ها، در زندگی انسان‌ها پی برده باشد. ولی کسی که به رابطه بین پدیده‌ها و علل و اسباب آنها اعتقادی ندارد و یا شناخت کافی از آنها پیدا نکرده است زحمت تأمل در تاریخ پیشینیان را به خودش نخواهد داد و در نتیجه از نقش قوانین و سنن الهی در جوامع بشری غافل خواهد ماند و ممکن است روزی گرفتار آثار منفی این بی‌توجهی گردد.

شرط سوم

«داشتن روحیه تسلیم»

اگر کسی دارای روحیه تسلیم در برابر خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و اوصیاء معصوم آن حضرت و نیز آنچه که حق است، باشد وسعی خودش را هم بکارگیرد، مطمئناً زندگی او با استفاده از هدایت‌های الهی و راهنمایی‌های هادیان به سوی نور روز به روز رونق بیشتری خواهد یافت و به دنبال گامهای بلندتری خواهد بود و به مدد الهی به مراحل و مراتب بالاتری در یاد خدا و نیز در یاد مرگ و عالم برزخ و گرفتن پند از تاریخ نائل خواهد گشت، در غیر این صورت نه تنها در مسیر ذکر موفق نخواهد شد بلکه در ایمان چنین اشخاصی باید تردید نمود، چرا که

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (99)

داشتن روحیه تسلیم در قرآن بعنوان نشانه و علامت ایمان معرفی شده است:

«فلاو ربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدون في أنفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً»:

نه چنین است؛ قسم بخدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها ترا حاکم کنند، آنگاه بهر حکمی که (به سود و یا زیان آنها باشد) کنی هیچگونه اعتراضی در دل نداشته، کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.<sup>(1)</sup>

شان نزول آیه

«زبیر بن عوام» که از مهاجران بود با یکی از انصار (مسلمانان مدینه) بر سر آبیاری نخلستانهای خود که در کنار هم قرار داشتند، اختلافی پیدا کرده بودند و هر دو برای حل اختلاف خدمت پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» رسیدند، از آنجا که باغستان زبیر در قسمت بالای نهر و باغستان انصاری در قسمت پائین‌تر نهر قرار داشت پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» به زبیر دستور داد که اول او باغهایش را آبیاری کند و بعد مسلمان انصاری؛ (و این مطابق همان سنتی بود که در باغهای مجاور جریان داشت) اما این مرد انصاری به ظاهر مسلمان از داوری عادلانه پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمه زاده توست! پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» از این سخن بسیار ناراحت شد به حدی که رنگ رخسار او دگرگون گردید در این موقع آیه فوق نازل شد و به مسلمانان هشدار داد.<sup>(2)</sup>

(1) سوره نساء / 65.

(2) تفسیر نمونه ج 3 ص 453.

(100) «..... فصل دوم: ذکر خدا

شرط چهارم

استقامت در ادامه راه

صبر و استقامت در رسیدن به نتیجه مطلوب و هدف نهائی در هر کاری که دارای سختیها و مشکلات فراوانی است، امری است بسیار روشن و بدیهی و کسی که اهل استقامت و پایداری نیست قطعاً از رسیدن به مقصود محروم خواهد ماند چنانچه سابقاً اشاره شد مسئله «یاد خدا» و نیز موارد دیگر و ادامه آن کاری است بس مشکل و در عین حال دارای برکات زیاد در روایتی از رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌خوانیم:

«ذاکر الله عزوجل فی الغافلین کالمقاتل عن الفارین والمقاتل عن الفارین له الجنة»:

ذاکر خداوند متعال در میان غافلان همانند رزمنده (پایدار در جبهه جنگ و مشغول نبرد) نسبت به فرار کنندگان (از جنگ) است و بهشت از آن کسی است که بماند و به نبرد بپردازد.<sup>(1)</sup> از این تشبیه استفاده می‌شود که یاد خدا کاری است مشکل اما بسیار ارزشمند. بنابراین برای رسیدن به مقصد عالی باید سختی‌ها را تحمل کرد و در تحمل آنها استقامت ورزید، خداوند متعال، دریافت مژده بهشت و نجات از خوف و حزن از سوی فرشتگان را، نتیجه استقامت در راه خودش معرفی کرده است:

«إنَّ الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة الّتی کنتم تعدون»:

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نرسید و غمگین نباشید، و بشارت باد بر شما به

(1) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 12 روایت 2.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(101)

آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.<sup>(1)</sup> و اگر این مطلب رعایت شود توفیق الهی نیز شامل حال انسان خواهد شد. در این باره خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«... وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا»:

اگر بر طریقه اسلام و ایمان پایدار بودند البته به آنها آب (علم) فراوان و رزق وسیع نصیب می‌کردیم.<sup>(2)</sup>

پس اگر کسی بخواهد در «ذکر خدا» و «یاد مرگ» و... استمرار داشته باشد و همواره از حوادث آموزنده تاریخ و گذشتگان پند گیرد، باید در کار خودش پایداری از خود نشان دهد تا توفیقات الهی شامل حال او شده و در دنیا و آخرت سعادتمند گردد (انشاء الله ما هم از آنها باشیم).

شرط پنجم: «انابه»

«قُلْ إِنْ اللَّهُ يُضَلِّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ»: (ای پیامبر ما) بگو همانا خداوند کسی را که بخواهد گمراه می‌کند و کسی را که به سوی او انابه و بازگشت داشته باشد به سوی حق هدایت می‌کند.<sup>(3)</sup>

«انابه» از «توب» به معنی رجوع و بازگشت مکرر می‌باشد و اگر چنانچه به «زنبورها» نوب گفته می‌شود برای این است که پی در پی به محلّ و کندوی خودشان رفت و آمد می‌کنند، و منظور از «انابه» به سوی خداوند متعال همان بازگشت بنده به سوی تَوَاب و رحیم است به وسیله توبه و خالص گردانیدن عمل.<sup>(4)</sup>

(1) فصلّت / 30.

(2) جن / 16.

(3) رعد / 27.

(4) مفردات راغب.

(102) «... فصل دوّم: ذکر خدا

از آیه فوق استفاده می‌شود که هدایت یافتن انسان به وسیله خداوند متعال، در پرتو «انابه» و بازگشت به سوی او امکان‌پذیر است. و اینکه در آیه محل بحث بجای «یهدی من یشاء» (که در برخی از آیات دیگر آمده) «یهدی الیه من أناب» ذکر شده، مفید این نکته است که کسانی که مشیّت الهی بر هدایت آنها تعلق گرفته است همین انابه کنندگان هستند.

با توجه به بررسی کوتاهی که پیرامون مسئله «انابه» در قرآن و روایات انجام گرفت، این مطلب بنظر می‌رسد که بازگشت و رجوع الی الله تنها به معنی بازگشت و توبه از خطا و گناه نمی‌تواند باشد؛ زیرا در بعضی از آیات واژه انابه درباره پیامبرانی همچون پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله» (سوره لقمان/ 15)، حضرت ابراهیم «علیه‌السلام» (هود/ 75) و حضرت شعیب «علیه‌السلام» (هود/ 88)، بکار رفته است که با معنای مذکور سازگاری ندارد بنابراین «انابه» ممکن است با هدفهای زیر انجام گیرد:

1- آنانکه اهل خطا و گناه هستند، به سوی خدا بازگشت می‌کنند تا گناهانشان بخشوده شود؛ چنانچه در قرآن می‌فرماید:

«أَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلَمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ»: به سوی خدای خود بازگشت و انابه داشته باشید و تسلیم فرمان او شوید. پیش از آنکه عذاب الهی سراغ شما بیاید؛<sup>(1)</sup> یعنی توبه کنید.

2- کسانی که به دنبال دریافت هدایت‌های الهی و کسب آگاهی‌اند، به سوی حق تعالی بازگشت مکرر دارند تا خداوند آنان را به صراط مستقیم هدایت نموده و در مسیر حق حفظ و نگهداری نماید؛ ظاهراً آیات زیر به این مطلب دلالت دارند.

«... اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»: خدا هر که را که بخواهد به

(1) زمر / 54.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (103)

سوی خود برگزیند و هر که را که به درگاه او به تضرع و دعا باز آید هدایت فرماید.<sup>(1)</sup>

بنابراین هدایت الهی در حقیقت پاسخی است به درخواست خالصانه آنها که به دنبال هدایت‌اند و از مهمترین موارد هدایت این است که خداوند متعال انسان را به یاد پروردگارش و به پند گرفتن از تاریخ و نیز تفکر درباره مسائل آخرت موفق نماید. بنابراین متوجه و «متذکر شدن» بدون «انابه» و بازگشت به سوی خدا ممکن نیست و به عبارت دیگر بدون درخواست دستگیری و هدایت از جانب او تذکر حاصل نمی‌گردد؛ چنانچه در قرآن می‌خوانیم:

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» آن خدائی که برای شما آیات (قدرت) خود را (در عالم آفاق و انفس) پدیدار ساخت و از آسمان (به وسیله برف و باران) بر شما روزی فرستاد و متذکر این معنی نشود مگر کسی که به درگاه خدا «انابه» داشته باشد.<sup>(2)</sup>

3- بازگشت و انابه کسانی که احیاناً در مرحله آزمایش الهی ناموفق بوده‌اند و یا درخواستی از خدا داشته‌اند که بهتر بود آن درخواست را مطرح نمی‌کردند؛ در اینگونه موارد ظاهراً «انابه» به منظور حفظ مقام و رتبه‌ای است که در پیشگاه حق تعالی داشته‌اند و نیز برای جلب محبت بیشتر او نسبت به خودشان؛ چنانچه «آیه 24 سوره ص» که درباره آزمایش حضرت داود «علیه‌السلام» است ظاهراً ناظر بر همین مطلب می‌باشد.

4- برخی نیز که خود اهل ذکر و توکل‌اند، اینها به سوی پروردگارشان رجوع می‌کنند تا در مسیر انجام وظیفه از عنایات بیشتر حق تعالی برخوردار گردند و در

(1) شوری / 13.

پرتو یاری او به اهداف بلندتر و الهی خودشان برسند و لذا در بعضی از آیات مربوط به این مطلب کلمه «انابه» بعد از «توکل» ذکر شده است، چنانچه درباره حضرت شعیب «علیه السلام» می‌خوانیم: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَأُلِيَهُ أَنْيَبُ»: تنها مقصودم اصلاح امر شماسست تا آنجا که بتوانم و از خدا در هر کاری توفیق می‌طلبم و بر او توکل کرده و به درگاه او باز می‌گردم.<sup>(1)</sup>

بنابراین کسی که بخواهد واقعا در مسیر ذکر خدا و سایر موارد، گام بردارد باید اهل انابه و بازگشت و تضرع به محضر الهی باشد و این کار را قبل از هر چیز باید به منظور توبه از گناه و کوتاهیها انجام دهد تا بتواند گامهای بعدی را در رسیدن به مراحل بالاتر بردارد و در لحظه لحظه زندگی‌اش، خود را نیازمند هدایت‌ها و توفیقات الهی احساس کند.

امیدواریم خداوند متعال ما را هم از اهل «انابه» و بازگشت به درگاه رحمت خودش قرار دهد؛ آمین یا رب العالمین.

نکته:

در موارد زیادی «انابه» به صورت فعل مضارع که مفید استمرار است آمده و نشانگر این است که رابطه انسان با خدا باید بطور پیوسته باشد، نه مقطعی و هر وقت که مشکلی پیش می‌آید.

\*\*\*

## نشانه‌های ذکر و ذاکران

### نشانه اوّل

«علاقه شدید به ذکر خدا و بی رغبتی نسبت به دنیا»

امیر مؤمنان علی «علیه السلام» ذیل آیه «رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» در وصف اهل ذکر، خطبه بسیار ارزشمندی را ایراد فرموده‌اند که ما عمده این نشانه‌ها را از این کلام شریف استفاده کرده‌ایم. در مورد نشانه اول فرمود:

«...وَ إِنِّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخْذُهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ يَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ...»: یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده‌اند؛ لذا هیچ داد و ستدی، آنها را از یاد خدا باز نداشته است و آنها با همین وضع، زندگی خود را ادامه می‌دهند.....<sup>(1)</sup>

چون دنیا با تمام جاذبه‌هایی که دارد در نظر آنها حقیر است و یاد خدا پیش آنها عظیم و ارزشمند، اقدام به معامله سودمندی کرده‌اند، یعنی به جای دنیا یاد خدا را انتخاب نموده‌اند و چون این کار را آگاهانه انجام داده‌اند به هیچ وجه حاضر نیستند این معامله را بهم بزنند و لذا روزگار خود را با یاد «حق تعالی» سپری می‌کنند و چیزی مانع کار آنها نمی‌تواند باشد.

درباره «اهل ذکر» در حدیث معراج آمده است:

«إِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الْذَّاكِرِينَ وَ لَا يَشْغَلُهُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ طَرَفَةً عَيْنٍ... النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ حَيٌّ قَيُّومٌ كَرِيمٌ لَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ شَغْلًا لِمَخْلُوقٍ»:

آنگاه که مردم از غافلان به شمار می‌آیند آنان از ذاکران قلمداد شوند. هیچ چیز

(1) نهج البلاغه خطبه/ 222.

(106) «...» فصل دوم: ذکر خدا

به اندازه چشم به هم زدن آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد در نظر آنان مردم مردگانی بیش نیستند و خداوند در نظرشان زنده و قیوم و بخشنده است... در دل آنان دل مشغولی به هیچ مخلوقی را نمی‌بینیم.<sup>(1)</sup> ذاکران همواره بیاد خدا هستند، مخصوصاً شبها را بهترین فرصت برای «ذکر» و مناجات با او می‌دانند؛ چنانچه آن حضرت در وصف پرهیزگاران فرمود: «و یمسی و همهُ الذکر» در حالی داخل در شب می‌شود که مهمترین کارها در نظرش، یاد خدا است.<sup>(2)</sup>

نشانه دوم

درحالی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند که خود عامل به معروف‌اند و منتهی از منکرند.

آن حضرت در این باره (در ادامه خطبه‌اش درباره «اهل ذکر») فرمود:

«... وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجَرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتُمِرُونَ بِهِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ»؛ و غافلان را با فریادهای خود متوجه کیفر محرمات الهی می‌کنند و به عدالت (و معروف) فرمان می‌دهند و خود به آن عمل می‌کنند؛ مردم را از بدی باز می‌دارند و خود به گرد آن نمی‌چرخند...<sup>(3)</sup>

چرا که اینها به معنای واقعی کلمه ذاکر خدا هستند و ذکر حقیقی همیشه با اطاعت همراه است در این باره در حدیثی از امام صادق «علیه السلام» می‌خوانیم:

(1) میزان الحکمة ب 1344 ح 6464، به نقل از بحار: 6/24/77.

(2) نهج البلاغه خطبه/ 193.

(3) نهج البلاغه خطبه/ 222.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (107)

«مَنْ كَانَ ذَاكِرًا لِلَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ فَهُوَ مُطِيعٌ وَ مَنْ كَانَ غَافِلًا عَنْهُ فَهُوَ عَاصٍ وَ الطَّاعَةُ عَلَامَةُ الْهَدَايَةِ وَ الْمَعْصِيَةُ عَلَامَةُ الضَّلَالَةِ وَ أَصْلُهُمَا مِنَ الذِّكْرِ وَ الْغَفْلَةِ»:

هر که برآستی بیاد خدا باشد فرمانبرداری کند و هر که از خدا غافل باشد نافرمانی کند، طاعت نشانه ره یافتگی است و معصیت علامت گمراهی و ریشه هر دو یاد خدا و غفلت است.<sup>(1)</sup>

چون آنها ذاکران عامل هستند، از نظر معنوی به چنان رشدی دست می‌یابند که از مسائل پشت پرده خبردار می‌شوند و برای دیگران نیز مسائل را کشف و روشن می‌کنند چنانچه آن حضرت در ادامه جملات فوق، در این باره فرمود:

«... کائماً قطعوا الدنيا إلى الآخرة و هم فيها، فشاهدوا ماوراء ذلك و کائماً إطلَعوا غيوب أهل البرزخ في طول الإقامة فيها، و حَقَّقَت القيامةُ عليهم عِدَاتِها، فکشفوا غطاء ذلك لاهل الدنيا حتی کأنهم يرون ما لايري الناس و يسمعون ما لا يسمعون»:

(با اینکه در دنیا هستند گویا آن را رها کرده و به آخرت پیوسته‌اند؛ آنها ماورای دنیا را مشاهده کرده، گویا از پشت دیوار این جهان سر بر آورده و به جهان برزخیان می‌نگرند و اقامت طولانی آنها را مشاهده می‌کنند و گویا رستاخیز وعده‌های خود را برای آنها عملی ساخته است؛ آنها این پرده‌ها را کنار زده حتی گویا چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و مطالبی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند....<sup>(2)</sup>)

(1) میزان الحکمة ب 1342 ح 64530، به نقل از بحار: 33/158/93.

(2) نهج البلاغه خطبه/ 222.

(108) «... فصل دُوم: ذکر خدا

نشانه سوم

«محاسبه اعمال و سردادن ناله ندامت و اعتراف به تقصیر...»

آن حضرت در ادامه خطبه خود درباره اهل ذکر فرمود: «...فلو مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمُحْمُودَةِ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَابِينَ أَعْمَالِهِمْ وَ قَرَعُوا مُحَاسِبَةَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ أَمَرُوا بِهَا فَقَصَرُوا عَنْهَا أَوْ نَهَوْا عَنْهَا ففَرَطُوا فِيهَا وَ حَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ قَضَعُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا، فَتَشَجُّوا نَشِيجًا وَ تَجَاوَبُوا نَحِيْبًا يَجْعَلُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدِمَ وَ إِعْتَرَفٍ لِرَأْيَتِ أَعْلَامِ هُدًى»

اگر آنان را در پیشگاه عقل خود مجسم سازید و مقامات محموده و ستوده و مجالس آشکار آنان را بنگرید می‌بینید که نامه‌های اعمال خویش را گشوده و برای حسابرسی اعمال خود آماده شده‌اند برای حساب هر کوچک و بزرگ که به آن دستور داشته‌اند و کوتاهی کرده‌اند، و یا از آن نهی شده مرتکب گردیده‌اند، سنگینی بار گناهانشان را به دوش گرفته، نمی‌توانند کمر راست کنند، گریه گلویشان را گرفته و با فریاد می‌گیرند و گریان با هم گفتگو می‌کنند، و با صدای بلند در پیشگاه پروردگار خویش در مقام پشیمانی و اعتراف به تقصیرند.<sup>(1)</sup>

آری اینها کسانی هستند که قبل از رسیدن أجل، خود در این دنیا محاسب و مراقب اعمال خودشان هستند و این محاسبه در برطرف کردن اشکالات و تحصیل کمالات بسیار مؤثر و کارساز می‌باشد؛ چنانچه امام علی « علیه‌السلام » در جای دیگر می‌فرماید:

«... زنوا أنفسکم من قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَ حاسبوها من قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا...»: پیش از آنکه

(1) ادامه خطبه/ 222.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (109)

مورد سنجش قرار گیرید خود را بسنجید، و قبل از آنکه شما را به پای حساب ببرند حساب خود را برسید.<sup>(1)</sup>  
رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«حاسبوا أنفسكم قبل أن تُحاسبوا و مهّدوا لها قبل أن تُعذبوا و تزودوا للرحيل قبل أن تزعموا فإنها هي موقف عدل و اقتضاء حقّ و سؤال عن واجب و قد أبلغ في الاعذار من تقدّم با لانداز»:

پیش از آنکه حسابرسی شوید به حساب نفس خود برسید و پیش از آن که عذاب شوید نفستان را آماده کنید و پیش از آنکه بُرده شوید ره توشه سفر بردارید که آن جا ایستگاه عدالت است و به حق دآوری می‌شود و از واجبات و وظایف پرسیده می‌شود آن که پیشاپیش هشدار داد معذور است.

نشانه چهارم

«علم هدایت، و چراغ فروزان»

آن حضرت در ادامه کلام خود درباره اهل ذکر فرمود:

«...لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدًى و مصابيح دُجًى قَدْ حَفَّتْ بِهِم الملائكة و تنزلت عليهم السكينة و فُتِحَتْ لَهُم أبواب السماء و أُعِدَّتْ لَهُم مَقَاعِدُ الكرامات في مَقْعَدٍ (مقام) يُطْلَعُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضٌ سَعِيَّهُمْ و حَمْدٌ مَقَامِهِمْ»:

(آری اگر آنها را در پیشگاه عقلتان مجسم کنید) خواهید یافت که آنها نشانه‌های هدایتند، و چراغهای تاریکی، فرشتگان آنان را در میان گرفته، آرامش بر آنها نازل

(1) نهج البلاغه/ خ 90.

(110) «..... فصل دوم: ذکر خدا

گردیده درهای آسمان به رویشان گشوده شده و مقام محترمی برایشان فراهم آمده است؛ مقامی که خداوند به آن نظر رحمت انداخته آنها را می‌نگرد؛ از سعی و کوشش آنان راضی و موقعیتشان را می‌ستاید.<sup>(1)</sup>  
چون خود به دانسته‌ها و گفته‌های خود باور دارند و پیوسته آنها را در مرحله عمل رعایت می‌کنند؛ لذا در پرتو آن از نورانیتی خاص برخوردار می‌شوند؛ طوری که توجه دیگران به سوی آنها جلب شده و تحت تاثیر اعمال و گفتار صادقانه آنها قرار می‌گیرند. چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» درباره نقش مداومت بر عمل خیر در گفتار، کردار و اخلاق انسان فرمود:

«أَمَّا المداومة على الخير فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ: تَرْكُ الفواحشِ و البُعدُ مِنَ الطَّيِّبِ و التَّحَرُّجُ و اليَقِينُ و حب النجاةِ و طاعةُ الرحمنِ و تعظيمُ البرهانِ و اجتنابُ الشيطانِ و الإجابة للعدل و قولُ الحقِّ فهذا ما أصاب العاقلَ مَداومةَ الخير.»

آنچه از مداومت بر کار نیک برمی‌خیزد، عبارت است از: ترك زشتیها، دور شدن از سبک سری، بیرون آمدن از گناه و یقین و عشق به رهایی و رستگاری، فرمانبردن از خدای بخشنده، بزرگداشت برهان، کناره‌گیری از شیطان، پذیرش عدل و گفتار حق، اینها چیزی است که از پیگیری در کار نیک به خردمند می‌رسد.<sup>(2)</sup>

و لذا به ما گفته شده است: «كونوا دعاة الناس بغير ألسنتكم»: با غیر زبانتان (با عمل) دعوت کننده مردم به سوی حق باشید.<sup>(3)</sup>

(1) ادامه خطبه / 222.

(2) میزان الحکمة ب 2942 ح 14306، به نقل از تحف العقول: 17.

(3) اصول کافی ج 2 ص 77 و 78 ح 9 به نقل جزوه به سوی محبوب ح 29 (دستور عملهای آیه الله بهجت دامت برکاته).

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (111)

نشانه پنجم

«احساس نیازمندی شدید به کرم و فضل الهی»

آن حضرت در ادامه فرمود:

«... رهائن فاقّة الی فضلہ...»: (اهل ذکر) گروگانان نیازمندی به فضل و کرم اویند.<sup>(1)</sup>

چون اینها خدا را مالک هستی... و غنی مطلق می‌دانند و در مقابل، خود را از هر جهت فقیر و نیازمند؛ لذا خودشان را ریزه خوار سفره احسان حق تعالی می‌شمارند و همواره از محضر ربوبی درخواست تفضل و عنایت دارند و خدا هم لطف و عنایات خودش را شامل آنها می‌گرداند؛ چون نیاز انسان به فضل الهی پایان ندارد؛ لذا آنها همیشه در گرو جود و کرم خداوندی قرار دارند و همین فقر و نیازمندی به خداوند متعال است که مایه فخر و مباهات است. رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«الفقر فخری»: فقر افتخار من است.<sup>(2)</sup>

از آن حضرت درباره فقر سؤال شد در جواب فرمود:

«خزائن الله قبل ثانی: یا رسول الله ما الفقر؟ فقال: کرامه من الله، قبل ثالثا...: ما الفقر؟ فقال «صلی‌الله‌علیه‌وآله» شیء لا یعطى الله الانبیاء مرسلًا او مؤمنًا کریمًا علی الله تعالی»:

گنجی است از گنجهای خدا. دوباره سؤال شد: یا رسول‌الله! فقر چیست؟ فرمود: کرامت و بزرگداشتی از جانب خدا. بار سوم سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: چیزی

(1) ادامه خطبه نهج البلاغه / 222.

(2) میزان الحکمة ب 3222 ح 16001، به نقل از بحار: 58/49/72.

(112) «... فصل دوم: ذکر خدا

است که خداوند آن را جز به پیامبری مرسل یا مؤمنی که نزد خدای تعالی گرامی است، نمی‌دهد.<sup>(1)</sup>

بطور کلی همه انسانهای مومن برای نجات از شر شیطان و نفس و... پیمودن راه خدا به فضل الهی نیازمندند چنانچه در قرآن می‌خوانیم:

«و لو لا فضل الله عليكم و رحمته ما زكى منكم من أحد ابدا و لكن الله يزكى من يشاء و الله سمیع علیم»:

و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاك نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و دانا است.<sup>(2)</sup>

نشانه ششم

«احساس ذلّت و خواری در برابر عظمت خداوند متعال»

حضرت علی «علیه السلام» در ادامه خطبه خود (درباره اهل ذکر) می‌فرماید:

«...و أسارى ذلّة لعظمته...»: آنها اسیران عظمت او هستند.<sup>(3)</sup>

اینها با توجه به معرفت و شناختی که نسبت به عظمت الهی پیدا کرده‌اند، خود و دیگران را در برابر او بسیار حقیر و کوچک می‌بینند، و لذا با کمال ادب و خشوع به عبادت و اطاعت او می‌پردازند. آن حضرت در کلام دیگرش می‌فرماید:

«طوبى لمن خشى قلبه عن ذكر الله»: خوشا کسی که دلش از یاد خدا بترسد.

و این ترس از مقام و عظمت الهی نه تنها بسیار خوب است، بلکه نشانه ایمان

(1) میزان الحکمة ب 3222 ح 16015، به نقل از بحار: 57/46/72.

(2) نور/ 21.

(3) نهج البلاغه/ 222.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (113)

است چنانچه در قرآن می‌خوانیم:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تَلَّيْتُ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»: مومنان (واقعی) تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده می‌شود دلهاشان بر اثر یاد خدا ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود ایمانشان افزون می‌گردد و تنها به پروردگارشان توکل دارند.<sup>(1)</sup>

«وَجَلَّ» یعنی پنهان داشتن ترس در دل است؛<sup>(2)</sup> در حالیکه درباره «خشیت» گفته شده است که خشیت خوفی است همراه با تعظیم و غالبا از دانش و معرفت سرچشمه می‌گیرد<sup>(3)</sup> و لذا خداوند متعال در قرآن فرمود: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ»: در میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند؛ خداوند توانا و آمرزنده است.<sup>(4)</sup>

و این معنی جز در کسانی که اهل معرفت‌اند تحقق نمی‌یابد و لذا در آیه فوق «خشیت» را به «علماء» منحصر کرده است. به همین جهت بنظر میرسد «خشیت» بالاتر از «خوف» و «وَجَلَّ» باشد بر همین اساس ممکن است گفته شود که «خشیت» مقامی است مختص مؤمنان عارف و زمینه ساز «خشوع» می‌باشد؛ زیرا وقتی انسان خودش را در محضر عظیمی احساس کرد حالت خشوع به او دست می‌دهد حالتی که بیشتر در اعضاء و جوارح انسان ظاهر می‌شود.<sup>(5)</sup>

خواجه عبدالله انصاری (قدس سره) خشوع را بر سه درجه دانسته:

درجه اول: تذلل برای امر خداست (که همان عبادت در نهایت خضوع است).

(1) انفال / 2.

(2) مفردات راغب.

(3) مفردات راغب.

(4) فاطر / 28.

(5) مفردات راغب.

(114) «...» فصل دوم: ذکر خدا

درجه دوم: استسلام حکم خدا (همراه با اظهار عجز).

درجه سوم: اتّضاع؛ یعنی خودش را پست احساس کند چرا که خدای عظیم را بر خودش ناظر می‌بیند.<sup>(1)</sup>

نشانه هفتم

«دلی مجروح از غم و اندوه دارند»

آن حضرت در ادامه فرمود: «جَرَّحَ طَوْلُ الْأَمَى قُلُوبَهُمْ»: (اهل ذکر) غم و اندوه طولانی قلبشان را مجروح ساخته است. «آسی» بمعنی حزن نسبت به چیزی است که فوت شده است. حضرات معصومین «علیه السلام» و نیز کسانی که در خودداری از گناه و معصیت مانند آنها زندگی کرده‌اند، خدا را آنچنان سزاوار پرستش می‌دانند که هر قدر هم به یاد او باشند و به عبادتش بپردازند باز احساس قصور و کوتاهی می‌کنند و از وضعیتی موجود خویش نگران هستند؛ این معنی از دعاها و مناجات آنها با خداوند متعال، کاملاً محسوس و آشکار است. اما چون چیزی را از دست نداده‌اند و مرتکب خطائی نشده‌اند حزن درباره اینها مطرح نیست؛ اما آنها که غیر معصوم‌اند و احياناً در طول زندگی مرتکب گناهای شده‌اند و یا در عبادات خود کوتاهیهای داشته‌اند، هرگاه به یاد خدا می‌افتند و عظمت و نیز آگاهی او از وضعیتی بندگان را در نظر خود مجسم می‌کنند، از گذشته‌های خود نگران و محزون می‌شوند و افسوس می‌خورند که چرا آنطور شد! درباره (حزن) و اندوه، خواجه عبدالله انصاری (قدس سره) می‌فرماید:

(1) منازل السائرین (با شرح قاسانی) ص 113 و 114.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (115)

«حزن» ناراحتی باطن است برای آنچه که در گذشته از دست داده است و این «حزن» بر سه درجه استوار است درجه اول: حزن و اندوه عامّه مردم است که بر کوتاهیهای که در خدمت صورت گرفته و نیز بر گناهای که مرتکب شده‌اند و بر فرصتهایی که از دست داده‌اند افسوس می‌خورند و محزون می‌شوند.

درجه دوم: حزن اهل اراده است؛ که آنها بر تعلق محبتشان به غیر خدا و عدم اخلاص‌شان در محبت به خداوند متعال و نیز بر اشتغالشان بر امور دنیائی و... که

آنها را از شهود حق تعالی باز میدارد و نیز از آرامش و از عدم حزن بر گذشته خود، محزون می‌شوند و برای «خواص» حزن نیست؛ چرا که آنها گرفتار تفرق خاطر و فقدان چیزی نمی‌شوند؛ اما برای دیگران محزون می‌شوند؛ مثل حزن رسول الله «صلی‌الله‌علیه‌وآله» که بر امت خودش محزون می‌شدند.

درجه سوم: حزن بر عوارض است.<sup>(1)</sup>

نشانه هشتم

گریه‌های طولانی

حضرت علی «علیه‌السلام» در ادامه خطبه‌اش (درباره اهل ذکر) فرمود:

«... و طول البكاء عیونهم»: گریه‌های بسیار چشمه‌ایشان را مجروح ساخته است؛<sup>(2)</sup> البته گریه هم انواعی دارد:

---

(1) منازل السائرین (با شرح قاسانی) ص 101-103.

(2) خطبه 222.

(116) «... فصل دوم: ذکر خدا

## 1- گریه بر گناه

ممکن است گریه انسان به خاطر از دست دادن چیزی و یا ارتکاب گناهی باشد که این اشکها در حقیقت اثر حزن و اندوه بر گذشته تأسف بار است که از چشم انسان جاری می‌شود و در جای خودش بسیار ارزشمند است؛ چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌فرمایند:

«طوبی بصورة نظرالله الیها تبکی عن ذنب فی خشية الله عزوجل»: خوشا چهره‌ای که خداوند به آن می‌نگرد در حالی که از ترس خدا بر گناهی که کرده می‌گرید و جز او کسی از آن گناه آگاه نیست.<sup>(1)</sup>

## 2- گریه بر فرصتهای از دست رفته

امیر مؤمنان «علیه‌السلام» نیز فرمود:

«من کرم المرء بکائه علی ما مضی من زمانه»: گریستن آدمی بر زمان از دست رفته‌اش نشانه بزرگی (و عظمت اوست).<sup>(2)</sup>

## 3- گریه از ترس خدا

که فضیلت بسیار دارد. رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» درباره کسی که خدا را یاد می‌کند و از خوف او گریه می‌کند فرمود:

«ألا من ذرعت عیناه من خشية الله كان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر فی الجنة»

(1) میزان الحکمة ب 379 ح 1830، به نقل از بحار 15/331/93.

(2) میزان الحکمة روایت 1838، به نقل از بحار 3/264/74.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (117)

مکمل بالذروالجواهر فيه ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشر:

بدانید هر کس چشمانش از ترس خدا اشک ریزد در برابر هر قطره اشک او کاخی مروارید و جواهر نشان در بهشت برای او است. در آن کاخ چیزهایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشتی نشنیده و به ذهن هیچ بشری نرسیده است.<sup>(1)</sup>

4- گریه شوق

گاهی گریه بر اثر شوق و محبت زیاد می‌شود. وقتی انسان به یاد محبوب خودش می‌افتد یا اختیار اشکش جاری می‌شود. ممکن است روایتی که در آن تعبیر «البكاء لله» (گریه برای خدا) آمده است به این معنی حمل شود؛ چنانچه پیامبر خدا «صلى الله عليه وآله» فرمود:

«اوصيك يا علي في نفسك بخصالٍ فاحفظها اللهم أعنه... و الرابعة البكاء لله يُبنى بكل دمة بيت في الجنة»:

ای علی به تو درباره خودت به داشتن خصلتهائی سفارش می‌کنم، آنها را حفظ کن، بار خدایا علی را کمک کن... چهارم گریستن برای خدا است که در برابر هر قطره‌ای از آن خانه‌ای در بهشت برای تو ساخته می‌شود.<sup>(2)</sup>

نشانه نهم

دعا و توسل

حضرت علی «علیه السلام» در ادامه خطبه 222 در بیان اوصاف «اهل ذکر»

(1) میزان الحکمة روایت 1832، به نقل از امالی صدوق 1/351.

(2) میزان الحکمة ح 1829، به نقل از بحار 68/391/69.

(118) «... فصل دوم: ذکر خدا

می‌فرماید:

«لکل باب رغبة الى الله منهم يد قارعه يسألون من لا تضيق لديه المنايح»:

بهر دری که امیدواری به آن در وجود دارد، دستی برای کوبیدن از سوی آنان دراز است از کسی درخواست می‌کنند که سختی و تنگی برایش معنی ندارد و امیدواران را محروم نمی‌سازد.<sup>(1)</sup>

چرا که اینها درس خود را از قرآن گرفته‌اند که فرمود:

«ادعوني استجب لكم»: مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را.<sup>(2)</sup>

و لذا چشم امید به عنایت الهی دارند و از دیگران قطع امید کرده‌اند برای همین است که به نتیجه مطلوب نیز می‌رسند؛ در روایتی از امام صادق «علیه السلام» می‌خوانیم:

«إذا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَتَّيَسَّ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُنْ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ...»:

هرگاه یکی از شما چیزی را از خدا نخواهد مگر اینکه خدا آن را به او بدهد باید از (ناحیه) همه مردم مأیوس گردد و جز به آنچه که پیش خداوند متعال است امیدی نداشته باشد. وقتی که خداوند متعال این معنی را از قلب او دانست (در این صورت بنده) چیزی را از او سؤال نمی‌کند مگر اینکه خداوند آن را به وی عطا کند.<sup>(3)</sup>

و اینها (اهل ذکر) در دعاهای خود به عنوان واسطه‌های فیض و ابواب الهی به

(1) ادامه خطبه / 222.

(2) مؤمن (غافر) 60.

(3) نورالثقلین ج 4 ذیل آیه 60 سوره مؤمن حدیث 77.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (119)

حضرات معصومین(ع)، متوسل می‌شوند چرا که خداوند متعال خودش ما را به آن فرا خوانده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (از مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.<sup>(1)</sup>

ذیل آیه فوق رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«الْأُمَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»:

پیشوایان از فرزندان حسین «علیه السلام» اند؛ کسی که از آنها اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسی که آنها را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده، دستگیره محکم و وسیله به سوی خداوند متعال آنها هستند.<sup>(2)</sup> ایمان به خدا و پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و اهل بیتش، و جهاد و عبادات همچون نماز، روزه، زکات، زیارات، صله رحم و انفاق و... نیز از واسطه‌های میان ما و خداوند متعال محسوب می‌شوند.<sup>(3)</sup>

(1) مائده / 35.

(2) نورالثقلین ج 1 ص 626 ح 176.

(3) نهج البلاغه خطبه / 110.

نشانه دهم

«شوق لقاء الله»

امام رضا «علیه السلام» فرمود:

«من ذکر الله و لم یستبق الی لقائه فقد إستهزأ بنفسه»: هر که خدا را یاد کند و به دیدار او نشتابد خود را مورد تمسخر قرار داده است.<sup>(1)</sup>

معمولاً اگر کسی به چیزی، یا به کسی که به علی از او دور است علاقه و محبت شدید داشته باشد، هر گاه از او یاد شود حالت خاصی به او دست می‌دهد، و همواره در دل خود شوق وصال آن محبوب را احساس می‌کند و برای رسیدن به او هر کاری که عملاً برایش امکان دارد انجام می‌دهد.

آمادگی عملی نشانه شوق دیدار خداست

بنابراین کسی که واقعاً خدا را به عنوان محبوب خودش انتخاب کرده، باید بداند که آنگاه در ادعای خود صادق است، که شوق دیدار او را در دل خود احساس کند و برای تحقق آن کوشش عملی لازم را معمول دارد؛ در غیر این صورت خودش را فریب داده است چنانچه در قرآن آمده است «قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین»:

بگو: ای یهودیان اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدايید نه دیگران، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید<sup>(2)</sup> (تا به لقای محبوب خود برسید) و آنها

(1) میزان الحکمة ب 1342 ح 6459، به نقل از بحار الأنوار 11/356/78.

(2) سوره جمعه / 6.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(121)

هرگز آرزوی مرگ نکردند؛ چون آمادگی عملی نداشتند.

امیر مؤمنان «علیه السلام» درباره پرهیزکاران، آنان که محبت خود را نسبت به خداوند متعال با عملشان اثبات کرده‌اند می‌فرماید:

«و لولا الأجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفة عين شوقا الی الثواب و خوفا من العقاب»:

... و اگر نبود اجل و سرآمد معینی که خداوند برای آنها مقرر داشت، روحهای آنان حتی یک چشم بهم زدن، از شوق پاداش و از ترس کیفر، در جسمشان قرار نمی‌گرفت.<sup>(1)</sup>

پس آنها (که شوق آخرت دارند) کسانی هستند که در میدان عمل نیز موفق اند؛ چنانچه امیرمؤمنان «علیه السلام» درباره آنها فرمود:

«... و يعمل الأعمال الصالحة و هو علی وَّجَلٍ مُّسی و همّه «الذکر» یبیت حذرا و یُصبح قَرَحاً، حذرا لما حُدِّر من الغفلة و فرحا بما أصاب من الفضل و الرحمة إن إستصعب علیه

نفسه فيما تكره لم يعطها سؤلها فيما تحب، قرء عينه فيما لا يزول و زهادته فيما لا يبقی، مزج الحلم بالعلم، والقول بالعمل تراه قريبا امله، قليلا زلله خاشعا قلبه، قانعة نفسه منزورا اكله، سهلا امره، حريزا دينه، ميتة شهوته، مكظوما غيظه، الخير منه مأمول والشر منه مأمور إن كان في الغافلین كتب في الذاکرين، و ان كان في الذاکرين لم يكتب من الغافلین یعفو عمن ظلمه و يعطي من حرمه و يصل من قطعه، بعيدا فحشه، ليئا قوله، غائبا منكزه، حاضرا معروفة، مقبلا خيريه مدبرا شره، في الزلازل و قور و في المكاره صبور و في الرخاء شكور، لا يحيف على من يبغيض و لا يائثم فيمن يحب يعترف بالحق قبل أن يشهد عليه لا

(1) نهج خطيه / 193.

(122) «..... فصل دوم: ذکر خدا

يُضَيِّعُ مَا اسْتَحْفَظَ وَ لَا يَنْسِي مَا ذُكِّرَ...»:

اعمال نيك را انجام می‌دهد در حالیکه ترسان است؛ روز را شام می‌سازد و همش سیاسگزاری است؛ شب را به روز می‌آورد و تمام فکرش یاد خدا است؛ می‌خواهد اما ترسان است و بر میخیزد در حالی که شادمان است. ترس از غفلت و شادمانی او به خاطر فضل و رحمت است که به او رسیده است. هر گاه نفس او در انجام وظائفی که خوش ندارد سرکشی کند او هم از آنچه دوست دارد محروم می‌سازد. روشنی چشم او در چیزی است که زوال در آن راه ندارد، و پی علاقه‌گی و زهدش در چیزی است که باقی نمی‌ماند، علم و حلم را به هم آمیخته و گفتار را با کردار هم آهنگ ساخته. او را می‌بینی در حالی که آرزویش نزدیک، لغزشش کم، قلبش خاشع، نفسش قانع، خوراکش اندک، امورش آسان دینش محفوظ، شهوتش مرده و خشمش را فرو خورده است همگان به خیرش امیدوار و از شرش در امان‌اند. اگر در میان غافلان باشد، جزو «ذاکران» محسوب می‌گردد، و اگر در میان ذاکران باشد جزو غافلان محسوب نمی‌شود.

ستمکار (پشیمان) را می‌بخشد، و به آنکه محروم می‌ساخته عطا می‌کند؛ با آنکس که پیوندش را قطع کرده می‌پیوندد؛ از گفتار زشت و ناسزا بر کنار است؛ گفته‌هایش نرم، بدیهایش پنهان و نیکیهایش آشکار است، نیکی‌هایش رو کرده و شرش رخ برتافته است؛ در شدائد و مشکلات خونسرد و آرام، در برابر ناگواریها شکيبا و بردبار، و در موقع نعمت و راحتی سپاسگزار است. نسبت به کسی که دشمنی دارد، ظلم نمی‌کند و بخاطر دوستی با کسی مرتکب گناه نمی‌شود. پیش از آنکه شاهد و گواهی بر ضدش اقامه شود خود به حق اعتراف می‌کند. آنچه را به او

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (123)

سپرده‌اند ضایع نمی‌کند و آنچه را به او تذکر داده‌اند به فراموشی نمی‌سپارد...<sup>(1)</sup> خلاصه اینکه طبق بیان امیرمؤمنان «علیه‌السلام» و نیز امام رضا «علیه‌السلام» برای ذکر و ذاکران نشانه‌های روشنی وجود دارد که هر انسان عاقل و فهمیده‌ای می‌تواند با مطالعه آنها و بررسی وضعیت خودش، به راحتی تشخیص دهد که آیا ذکر او، يك ذکر واقعی است یا نه، و آیا او حقیقتا ذاکر خدا است یا اینکه در خطا بسر می‌برد. امید است با این معیارها بتوانیم خودمان را دریابیم و انشاءا... در زمره ذاکران واقعی قرار گیریم.

\*\*\*

اهل ذکر چه کسانی هستند؟

«و ما أرسلنا من قبلك الا رجالا نوحی إلیهم فاستلوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون \* بالبینات والزُّبُر و أنزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم و لعلهم یتفکرون»:

و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم نفرستادیم، اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است). (از آنها پرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند) و ما این «ذکر» (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.<sup>(2)</sup>

(1) نهج البلاغه خطبه 193.

(2) نحل / 43 و 44.

(124) «... فصل دوم: ذکر خدا

«اقوال در مسئله»

در اینکه منظور از اهل «ذکر» در این آیه و آیه 7 سوره انبیاء<sup>(1)</sup> چه کسانی هستند، اقوالی هست:

قول اوّل

منظور از «اهل ذکر» اهل کتابهای آسمانی است<sup>(2)</sup> که از معانی و مطالب آن کتابها اطلاع داشتند<sup>(3)</sup> و یا فقط اهل کتاب از آنها می‌باشند و علت ارجاع مشرکان به اهل کتاب این بوده است که آنها مشرکان را در دشمنی و عداوت با پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» یاری کردند؛ حتی در بعضی از موارد در جهت مقابله با آن حضرت با یکدیگر مشورت می‌کردند. خداوند متعال از آنها خواسته است در این مسئله به اهل کتاب که مورد احترام مشرکان بودند مراجعه نمایند تا توضیحات لازم را از آنها بگیرند؛ چرا که یهود و نصاری به اینگونه مطالب اعتقاد داشتند که پیامبران الهی از جنس بشر بوده‌اند؛ لذا خود را موظف می‌دانستند که در این زمینه‌ها حقیقت را بیان کنند.

بسیاری از مفسران این قول را انتخاب کرده‌اند.<sup>(4)</sup>

بنابراین قول، «ذکر» بمعنی «کتابهای آسمانی» سابق و یا بطور خاص «تورات و انجیل» خواهد بود، چرا که همه کتابهای آسمانی در بر گیرنده مواظ و تنبیه غافلان است و نیز زمینه ساز یاد خدا و مسائل مربوط به آخرت.<sup>(5)</sup>

(1) و ما ارسلنا قبلك الا رجالاً نوحى اليهم فاستلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون.

(2) تفسیر کبیر فخر رازی ج 19-20 ص 36.

(3) تفسیر کبیر فخر رازی ج 19-20 ص 36.

(4) تفسیر نمونه ج 11 ص 241.

(5) تعبیر «ذکر» درباره سایر کتابهای آسمانی نیز بکار رفته است و در این باره مستقلاً (تحت عنوان ذکر و کتابهای آسمانی) بحث شده است به آنجا مراجعه شود.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (125)

قول دوم

منظور از «اهل ذکر»، امامان معصوم (ع) می‌باشند که در بعضی از روایات به جای ائمه (ع)، تعبیر اهل بیت محمد «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و در بعضی دیگر آل محمد «صلی‌الله‌علیه‌وآله» به کار رفته که منظور از همه آنها با توجه به تعبیر «ائمه»، آن بزرگواران (دوازده امام) می‌باشند؛ بنابراین قول، در اینکه منظور از «ذکر» چیست، احتمالاتی مطرح است:

1- منظور از «ذکر» قرآن می‌باشد؛ چنانچه امام باقر «علیه‌السلام» در تفسیر آیه مورد بحث فرمود:

«الذکر القرآن و آل الرسول» صلی‌الله‌علیه‌وآله «اهل الذکر و همُّ المسئولون»: ذکر قرآن است و اهل بیت رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» «اهل ذکر» و آنها همان کسانی هستند که از آنها سؤال می‌شود<sup>(1)</sup>.

امام صادق «علیه‌السلام» در این باره می‌فرماید:

«الكتاب الذکر و اهله آل محمد» صلی‌الله‌علیه‌وآله «أمرهم الله عزوجل بسؤالهم و لم يؤمروا بسؤال الجاهل و سئى الله عزوجل القرآن ذكراً»: کتاب (قرآن) ذکر است و اهل ذکر اهل بیت حضرت محمد «صلی‌الله‌علیه‌وآله»؛ که خداوند متعال به مردم دستور داده است از آنها سؤال کنند و به آنها (مردم) فرمان نداده است که از افراد جاهل و ناآگاه سؤال کنند و خداوند متعال، قرآن را ذکر نامیده است.<sup>(2)</sup>

2- منظور از «ذکر»، وجود مبارک حضرت رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌باشد؛ در این باره در روایتی از امام باقر «علیه‌السلام» که در تفسیر آیه مورد بحث وارد شده آمده است:

(1) نورالثقلین ج 3 ص 55 ح 87.

(2) نورالثقلین ج 3 ص 57 ح 97.

«قال رسول الله» صلی‌الله‌علیه‌وآله «: «الذکر أئمة و الأئمة (ع) اهل الذکر»: «ذکر» من هستم و ائمه (ع) «اهل ذکر» هستند.<sup>(1)</sup> امام صادق «علیه‌السلام»: ذیل آیه «و أنه لذكر لك و لقومك فسوف تسئلون»، فرمود: «فرسول الله» صلی‌الله‌علیه‌وآله «الذکر و اهل بیته المسئولون و هم اهل الذکر»: رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» ذکر است و اهل بیت او مسئول اند و «اهل ذکر» آنها هستند.<sup>(2)</sup>

امام رضا «علیه‌السلام» نیز در این باره که منظور از «ذکر»، حضرت رسول «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌باشند، به آیه‌ای از قرآن استناد کرده، فرمود: «الذکر رسول الله» صلی‌الله‌علیه‌وآله «و نحن اهله و ذلك بُئِنَ في كتاب الله عزوجل حيث يقول في سورة الطلاق فاتقوا الله يا اولی الألباب الذین امنوا قد انزل الله إلیکم ذکراً رسولاً یتلو علیکم آیات الله میّنات»:

«ذکر»، رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌باشد و ما اهل آن ذکر هستیم و این مطلب در کتاب خداوند متعال بیان شده آنجا که فرمود (در سوره طلاق): «پس از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید؛ زیرا خداوند چیزی را که مایه تذکر است بر شما نازل کرده \* رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند».<sup>(3)</sup>

نکته:

وجه تعبیر «ذکر» درباره رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» در قرآن ممکن است به این خاطر باشد که حرکات و سکنت آن حضرت و نیز گفتار و بیانش همه و همه بیدارگر،

(1) همان ص 55 ح 89.

(2) همان ص 56 ح 92.

(3) نورالثقلین ج 3 ص 57 ح 98.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (127)

روشنگر و یادآور خدا و عالم آخرت می‌باشد؛ چنانچه در سوره طلاق بعد از به کار بردن این عبارت درباره ایشان فرمود: او آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند. و شاید هم از باب «زید عدل» باشد؛ چنانچه در زبان فارسی هم می‌گوئیم: فلانی مجسمه تقوی است.

#### قول سوم

منظور از «اهل ذکر»، اهل اطلاع از مسائل و اخبار امتهای گذشته می‌باشد؛ چون آنها به خوبی می‌دانستند که پیامبران، همگی از جنس بشر بودند؛ لذا خداوند متعال به مشرکان که درباره پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله» شبهه می‌کردند و می‌گفتند: چگونه می‌شود که خداوند شخصی را که از جنس بشر است؛ به عنوان پیامبر به سوی مردم بفرستد و اگر قرار بود کسی را بفرستد او را از میان فرشتگان انتخاب می‌کرد! امر فرمود: از آگاهان بر سرگذشت امتهای سابق، در این باره سؤال و تحقیق کنند تا متوجه شوند که در گذشته نیز برنامه همین بوده است، بنابراین در انتخاب پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله» کار تازه و عجیبی انجام نگرفته است.<sup>(1)</sup> بنابراین قول، «ذکر» بمعنی «علم» است؛ با این توجیه که اگر کسی به چیزی آگاهی داشته باشد نسبت به آن «ذکر» خواهد بود<sup>(2)</sup> و یا به خاطر اینکه علم به وسیله «ذکر» حاصل می‌گردد (از باب تسمیه مستب به اسم سبب).<sup>(3)</sup>

(1) اجمال این بیان در تفاسیر مطرح شده است.

(2) تفسیر کبیر ج 19-20 ص 36.

(3) المیزان ج 12 ص 274-275.

(128) «..... فصل دوم: ذکر خدا

#### قول چهارم

منظور از «اهل ذکر» آگاهان و مطلعین در همه زمینه‌ها می‌باشند؛ چرا که بدون شك، «اهل ذکر» از نظر مفهوم لغوی تمام آگاهان و مطلعان را در بر می‌گیرد و آیه فوق بیانگر يك قانون کلی عقلانی در مورد رجوع جاهل به عالم است، گر چه مورد و مصداق آیه، دانشمندان اهل کتاب بودند؛ ولی این مانع کلیت قانون نیست؛ بلکه از قبیل تطبیق کلی بر مصداق است؛ زیرا سؤال درباره پیامبران و رسولان پیشین است و اینکه آنها مردانی از جنس بشر با برنامه‌های تبلیغی و اجرایی بودند، قاعده می‌بایست از دانشمندان اهل کتاب و علمای یهود و نصاری سؤال شود؛ برای همین است که دانشمندان و فقهای اسلام برای مسأله جواز تقلید از مجتهدان اسلامی به این آیه استدلال کرده‌اند و اگر می‌بینیم در روایاتی که از طریق اهل بیت (ع) به ما رسیده «اهل ذکر»، به علی «علیه‌السلام»، و یا سایر امامان اهل بیت «علیه‌السلام» تفسیر شده به معنی انحصار نیست؛ بلکه بیان واضح ترین مصداقهای این قانون کلی است؛ چنانچه به قرآن مجید که نمونه بارز یادآوری و علم و آگاهی است «ذکر» اطلاع شده؛ بنابراین اینها منافاتی با عمومیت مفهوم آیه ندارند.<sup>(1)</sup>

با توجه به دینی و عقیدتی بودن نوع شبهه مشرکان در آیات محل بحث و نیز با توجه به ظهور روایات در لزوم مراجعه به امامان(ع)، نه کسان دیگر، و با عنایت به استعمال کلمه «ذکر» در این آیات به معنای کتابهای آسمانی و یا بطور خاص تورات و انجیل، چنانچه ظاهر و سیاق آیات این را نشان می‌دهد، و یا به معنای قرآن همان طور که در روایات ما آمده است، می‌توان گفت که محور مورد نظر آیات و روایات

(1) تفسیر نمونه ج 13 ص 360 و ج 11 ص 242.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(129)

محل بحث، سؤالات و شبهاتی است که نوعاً جنبه دینی و عقیدتی داشته. شاید به همین خاطر است که در بعضی از روایات عباراتی از قبیل «أمر» یا «قرض علیکم السؤال»<sup>(1)</sup> (خداوند متعال سؤل نمودن را به شما فرض و لازم گردانیده است)، به کار رفته است؛ زیرا سؤل و تحقیق در این گونه موارد، لازم و بسیار مهم و سرنوشت ساز می‌باشد؛ تا انسان بتواند در سایه تحقیق و تلاش فکری راه درست را از نادرست تشخیص داده و از گمراهی و ضلالت نجات یابد. این بیان با قول اوّل و دوّم بیشتر سازگار است و چنانچه منظور از «اهل اطلاع از امتهای گذشته» (قول سوم) نیز پیروان و علمای ادیانی که دارای کتابهای آسمانی بودند، باشد، در این صورت قول سوم، فرق چندانی با قول اوّل نخواهد داشت و به نحوی با آن تداخل خواهد داشت و با بحث ما سازگار است؛ اما اگر منظور اعمّ از این معنی باشد در این صورت قول مذکور با بیان فوق مناسبت چندانی ندارد؛ چنانچه پذیرفتن «قول چهارم» نیز با توجه به توضیحات فوق مشکل به نظر می‌رسد.

بنابراین باید بیشتر روی قول اوّل و دوّم بحث کنیم تا مشخص شود که آیا این دو قول با همدیگر سازگارند یا نه و در صورت وجود منافات میان آنها کدامیک بر دیگری ترجیح دارد؟

امکان جمع بین دو قول

مشکل پذیرش قول دوّم به تنهایی، و منحصر نمودن مفهوم آیه محل بحث به اهل بیت رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و امامان معصوم(ع)، این است که باید ظاهر و سیاق

(1) به نور الثقلین ج 3 - ص 59 ش 103 و موارد دیگر مراجعه شود.

(130) «..... فصل دوّم: ذکر خدا

آیات مورد بحث (نمل / 43 - انبیاء / 7) را کاملاً نادیده بگیریم؛ به عبارت دیگر لازمه آن این است که آیات محل بحث حتّی شامل مورد نزول خودشان نشوند؛ زیرا محتوای این آیات نشانگر این است که شبهه مشرکان پیرامون «چگونگی امکان انتخاب پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» از جنس بشر»، بوده و پاسخ مناسب برای آن این است که از آنها خواسته شود، در این باره از اهل کتابهای آسمانی و یا بطور خاص از یهود و نصاری تحقیق نمایند، تا حقیقت برای آنها بیشتر روشن گردد. این ظهور در حدی است که قابل چشم پوشی نیست و لذا بسیاری از مفسران قول اوّل را انتخاب کرده‌اند.

چنانچه پذیرش «قول اوّل» به تنهایی مستلزم چشم پوشی از ظهور، بلکه صراحت «روایات» مذکور می‌باشد و این هم قابل قبول نیست.

چون محور بحث در اینجا مسائل دینی و عقیدتی (به بیانی که گذشت) می‌باشد؛ لذا لازم است پاسخ این گونه موارد را از اهلش گرفت؛ حالا اگر سؤالات و

شبهات، از قبیل شبهه‌ای باشد که در آیات محل بحث آمده است، از جنس بشر بودن پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله» پیروان کتابهای آسمانی بر اساس اطلاعاتی که در این زمینه‌ها از دین خودشان دارند می‌توانند، بلکه موظف‌اند به خاطر دفاع از عقاید پذیرفته شده خودشان پاسخ مناسب و صحیح ارائه دهند و لذا مراجعه به آنها در این قبیل مسائل و در این چهارچوب مشخص، مجاز است؛ چنانچه طبق شأن نزول و ظاهر آیات محل بحث، خداوند متعال مشرکان را در شبهه مذکور به اهل کتاب ارجاع نمود، نه اینکه در هر شبهه و پرسش دینی، مراجعه به آنها مجاز بوده باشد؛ چرا که اولاً: قدر متیقن از دلالت ظهور آیات محل بحث در مراجعه به آنها، این

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (131)

است که در چهارچوب مذکور بوده باشد.

ثانیا: این آیات در شرائطی نازل شده بودند که اهل کتاب، بسیاری از حقایق کتاب خودشان را نیز از جمله مسائل مربوط به پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله» را کتمان می‌کردند و یا تغییر داده بودند. با این توصیف چگونه ممکن است خداوند متعال مردم را بطور مطلق به آنها ارجاع نماید؛ چنانچه در روایتی آمده است: وقتی امام رضا «علیه‌السلام» در تفسیر «اهل ذکر» فرمود: منظور از «اهل ذکر» ما امامان معصوم (ع) هستیم، بعضی از علمای حاضر در مجلس به آن حضرت عرض کردند: منظور از «اهل ذکر» یهود و نصاری می‌باشند امام در جواب آنها فرمود: «سبحان الله و هل يجوز ذلك اذا يدعوننا الى دينهم و يقولون إنه أفضل من دين الاسلام»: منزه است خداوند متعال آیا چنین چیزی امکان دارد که منظور از «اهل ذکر» آنها باشند؟ در این صورت آنها (یهود و نصاری) ما را به سوی دین خودشان دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین آنها بهتر از دین اسلام است!<sup>(1)</sup>

و نیز در روایتی آمده است: «قال محمد بن مسلم: إنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى! قَالَ: «إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَبْدُو إِلَيَّ صَدْرُهُ: وَ نَحْنُ «أَهْلُ الذِّكْرِ» وَ نَحْنُ الْمُسْتَوَلُونَ»: وقتی محمد بن مسلم محضر امام باقر «علیه‌السلام» عرض کرد: آنها که نزد ما هستند (عامه) بر این باورند که منظور از «اهل ذکر» در آیه «سؤال» یهود و نصاری می‌باشند؛ حضرت در جواب فرمود: در این صورت آنها شما را به دین خودشان دعوت می‌کنند: سپس با اشاره دستش به طرف سینه خود، فرمود: «اهل ذکر» ما هستیم و ما همان کسانی هستیم که

(1) نورالثقلین ج 3 ص 57 ش 98.

(132) «»..... فصل دوم: ذکر خدا

از آنها سؤال می‌شود؛ پس «اهل ذکر» بودن اهل کتاب‌های آسمانی و یا بطور خاص یهود و نصاری، محدود به يك حدّ معین می‌باشد نه بیشتر و ممکن است عدم تجویز مراجعه به اهل کتاب که در دو روایت آخر مطرح شده است نیز، ناظر بر این مطلب باشد، چنانچه در آنها مسئله «دعوت آنها به دین خودشان» مطرح شده است که نشانگر این است که سؤال از آنها در این باره که «کدام دین و یا مکتب حق است و کدام ناحق؟»، سؤالی است خارج از چهارچوب مجاز، و آنها در اینگونه موارد هیچگاه مورد اعتماد نبوده و نیستند؛ به عبارت دیگر این گونه روایات، رجوع مطلق و خارج از چهارچوب مشخص شده را نفی می‌کنند، نه اینکه حتی آن حدّی را که از ظهور آیات استفاده می‌شود منع فرموده باشند.

و با توجه به بیانی که گذشت، بکار بردن «اهل ذکر» درباره آنها و ارجاع دیگران به سوی آنها در آن حد معین چون مستلزم برخورداری آنها از علم بالا و فضیلت و قداست آنها نیست، نشانگر تأیید و یا تکریم آنها محسوب نمی‌شود.

و اما اگر سؤالات و شبهات دینی، فراتر از این مسائل باشد، پاسخگوی مطلق و بدون قید و شرط آنها، تنها کسانی هستند که مصداق «أَنْتُمْ» «اهل ذکر» می‌باشند؛ یعنی امامان معصوم(ع) و لذا سؤال از اینها هیچگونه محدودیتی ندارد و هر کس هر گونه سؤال و شبهه فکری، دینی و قرآنی و... داشته باشد بوسیله آنها قابل حل است؛ چنانچه امام صادق «علیه السلام» در ضمن رساله طولانی خود خطاب به اصحابش بعد از آنکه فرمود: «خداوند متعال به کسی این دستور (و اجازه) را نداده است که دین خودش را به دلخواه خود و یا طبق نظر و برداشت شخصی‌اش و یا از راه قیاس به دست آورد؛ چرا که در این باره قرآن را که بیان هر چیزی در آن است فرو فرستاد و برای تعلیمش، اهلی قرار داد که آنها با (تکیه بر) علم الهی (نه به دلخواه و

«ذکر» از دیدگاه قرآن...» (133)

رأی و قیاس) پاسخگوی سؤالات مردم باشند؛ چرا که «اهل ذکر» آنها هستند» در ادامه کلام خود می‌فرماید:

«و هم اهل الذکر «الذین أَمَرَ اللَّهُ هذه الأئمة بسؤ الهم و هم الذین من شأنهم و قد سبق فی علم الله ان یُصدّقهم و یتبع أثرهم»: اهل ذکر که خداوند، امت را به سؤال از آنان فرمان داده است آنها هستند، و نیز آنها کسانی هستند که در علم خدا چنین سبقت گرفته؛ که اگر کسی از آنها سؤال کند، تصدیقشان نموده و از آنها پیروی خواهد کرد.<sup>(1)</sup>

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی

با بیانی که گذشت معلوم گردید که از میان اقوال مختلف دو قول، بیشتر مورد توجه هستند و چنانچه توضیح داده شد مشخص گردید که قول اول با قول دوم به نحوی قابل جمع هستند؛ به این صورت که بگوئیم: منظور از «ذکر» در آیات محل بحث جنس «کتاب‌های آسمانی» است؛<sup>(2)</sup> که در این صورت «ذکر» دارای یک معنای جامع خواهد بود که قرآن و نیز سایر کتابهای آسمانی را در بر می‌گیرد، و منظور از «اهل ذکر» هم اهل کتابهای آسمانی است و البته با ملاحظه مجموع آیات محل بحث و آیات دیگر، و نیز روایات معصومین(ع)، «اهل کتابهای آسمانی» در خارج، دارای دو فرد ممتاز و متفاوت با یکدیگر (به آن بیانی که گذشت) می‌باشد:

1- «اهل قرآن»: که امامان معصوم(ع) (با آن ویژگیهایی که در این باره ذکر شد)

(1) نورالثقلین ج 3 ص 58 ح 100.

(2) جهت اطلاع بیشتر از استعمال «ذکر» معنای کتابهای آسمانی به بحث «ذکر و کتابهای آسمانی» رجوع شود روایاتی که این مطلب را می‌رسانند می‌توانند در اینجا شاهد جمع باشند.

(134) «... فصل دوم: ذکر خدا

می‌باشند.

2- «اهل سایر کتابهای آسمانی» اعم از یهود و نصاری و... (با رعایت چهار چوب خاص به نحوی که گذشت).

مسئله رجوع جاهل به عالم

مسئله «رجوع جاهل به عالم» در زمینه‌های مختلف برای تحصیل و کسب آگاهی و دریافت پاسخ مناسب برای پرسشها و شبهات، یک کار عقلانی و معمول

بین همه انسانها است؛ لذا نیازی نیست که برای اثبات و یا تقویت آن به آیه سؤال استدلال شود.<sup>(1)</sup> تا آنجا که مرحوم آخوند خراسانی (قدس سره الشریف) در بحث استدلال به این آیات برای جواز تقلید، در کفایة الأصول می‌فرماید:

«لا یذهب علیک أنّ جواز التقليد و رجوع الجاهل الى العالم في الجملة یكون بدیهیا جبلیاً فطریاً لا یتحتاج ألی دلیل»:

مخفی نماند که جواز تقلید (از مجتهدان اسلامی) و مراجعه جاهل به عالم و دانشمند، يك امر بدیهی، طبیعی و فطری است و هیچگونه نیازی به دلیل خاص ندارد.<sup>(2)</sup>

ایشان (آخوند رضوان ...) تعالی علیه) دلالت آیه مورد بحث (فاسئلوا اهل الذکر...) را بر مسئله جواز تقلید و رجوع به مجتهدان را مورد خدشه قرار داده، می‌فرماید:

(1) این استدلال در تفسیر نمونه ذیل آیات محل بحث، مطرح شده است.

(2) کفایة الأصول ج 2 ص 435 و 436.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (135)

«... و اما الآيات فلعدم دلالة آية النفر و السؤال على جوازه لقوة احتمال أن يكون الأرجاع لتحصيل العلم لا الأخذ تعبدًا مع أن المسئول في آية السؤال هم اهل الكتاب كما هو ظاهرها او اهل بيت العصمة الأطهار كما فسّر به في الأخبار»: و اما آیات، (در این باره قابل استدلال نیستند چون) نه آیه نَفَر (لولا نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا...) و نه آیه سؤال، (فاسئلوا هل الذکر...) هیچکدام بر جواز تقلید (و رجوع به مجتهدان اسلامی) دلالت ندارند؛ چرا که ممکن است ارجاع مورد نظر در این آیات به منظور کسب علم و آگاهی (درباره مسائل عقیدتی) صورت گرفته باشد نه به عنوان تقلید و پذیرش تعبدی؛ فتوی (و این احتمال مانع از استدلال به این آیات می‌شود) علاوه بر این، منظور از کسانی که در آیه سؤال، بعنوان مسئل (کسانی که باید از آنها سؤال کرد) مطرح شده است یا «اهل کتاب»، هستند؛ چنانچه ظاهر آیات مذکور همین است و یا «اهل بیت عصمت و طهارت» که در اخبار آمده است.<sup>(1)</sup>

## آثار و برکات ذکر خدا

### 1- شفای بیماریهای باطنی و روحی

همان طور که گاهی جسم انسان بر اثر عواملی بیمار می‌شود و سلامتی خودش را از دست می‌دهد، و از انجام کارهایی که در توان يك فرد سالم است باز می‌ماند، از نظر روحی و روانی هم ممکن است برای انسان مشکلات جدی پیش آید و او را دچار بیماری نماید، و از رشد معنوی لازم باز بدارد؛ لذا برای رسیدن به کمالات انسانی، توجه به مشکلات روحی و شناخت عوامل رفع آنها ضرورت بیشتری دارد

(1) کفایة الاصول ج 2 ص 435 و 436.

(136) «... فصل دوم: ذکر خدا

زیرا آنچه اصل است روح انسان است و جسم او در حقیقت وسیله و خدمتگزار روح است و «یاد خدا» بعنوان داروی شفا بخش اینگونه بیماریها معرفی شده است.

چنانچه امام علی « علیه السلام » فرمود: « ذکر الله دواءُ أَعْلالِ النفوس »: یاد خدا داروی بیماری جانها است.<sup>(1)</sup>

چون داروی واقعی آن گونه بیماریها « ذکر خدا » است و لذا هر کس که اهل ذکر باشد از آن بیماریها نجات خواهد یافت؛ چنانچه در جای دیگر فرمود: « ذکر الله طارد الأدواء »: یاد خدا دور کننده دردها است.<sup>(2)</sup>

برای همین است که آن حضرت در دعای کمیل محضر ربوبی عرضه داشته است: «یا من إسمه دواء و ذکره شفاء!» ای کسی که نامش دارو و یادش شفا است و رسول خدا « صلی الله علیه و آله » فرمود: « ذکر الله شفاء القلوب »: یاد خدا شفای دلهاست.<sup>(3)</sup>

غم و اندوه نسبت به گذشته و نارضایتی نسبت به وضعیت موجود و یأس و ناامیدی و نیز اضطراب و نگرانی درباره آینده، از عوامل مهم بیماری روحی و روانی است؛ و یاد خدا همراه با طلب مغفرت و اعتماد به دریای بی کران رحمت الهی و امیدواری به یاری او در گرفتاریها و رضایت بر مقدرات الهی و بالاخره استقامت در برابر ناملایمات، دل انسان را از اشکالات مذکور نجات می‌دهد و آن را تبدیل به دلی پاک و سالم می‌کند؛ به همین دلیل است که «قرآن» که یکی از مصادیق « ذکر خدا » است خودش را به عنوان «شفاء لما فی الصدور»،<sup>(4)</sup> معرفی کرده است.

چرا که انسان در پرتو تلاوت با تدبیر آیات قرآن، خدا را یاد می‌کند و بر اثر تفکر و

(1) غرر الحکم، 14/364/1.

(2) غررالحکم 1/ 440 ص / 40.

(3) میزان الحکمة باب 1340 ح 6417، به نقل از کنز العمال / 6751.

(4) قرآن / یونس / 57.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (137)

تدبّر در آیات مربوط به آخرت، به یاد سرای دیگر می‌افتد و با آیات رحمت، امیدواری‌اش نسبت به مغفرت حق تعالی و اعتمادش نسبت به الطاف او بیشتر می‌شود و برای رسیدن به سعادت که قرآن برایش ترسیم نموده است خودش را آماده‌تر می‌کند.

بنابراین تنها راه علاج و نجات از گرفتاریها «یاد خدا»، توجه به الطاف او و اطاعت اوامرش می‌باشد؛ چنانچه امیرمومنان « علیه السلام » فرمودند:

«اصل اصلاح القلب اشتغاله بذكر الله»: ریشه اصلاح و پاک‌ی دل، پرداختن آن به «یاد خدا» است.<sup>(1)</sup>

نکته:

تعبیر به «اشتغال»، نشانگر این است که با «ذکر» اندک، مشکل حل نمی‌شود؛ بلکه «ذکر خدا» برای انسان باید به مرحله‌ای برسد که بشود گفت: «دل مشغولی انسان ذکر خداست».

## 2. آبادی دل

خانه‌ای که آباد نمی‌باشد، همواره با خطر فرو ریختن سقف و دیوارها مواجه است؛ لذا ممکن است با کوچکترین زلزله‌ای، بر سر ساکنانش ویران گشته و باعث تلفات فراوان شده و مصیبت زیادی را به بار آورد؛ در حالیکه حتی زلزله‌های معمولی هم، برای خانه‌های نوساخت و محکم که بر اساس اصول معماری ساخته

(1) میزان الحکمة باب 1340 ح 6394، به نقل از غررالحکم: 3083.

(138) «... فصل دوم: ذکر خدا

شده مشکل چندانی ایجاد نمی‌کند و ساکنین این خانه‌ها تا حدود زیادی از اینگونه خطرات در امان‌اند؛ مگر اینکه خدا طور دیگر خواسته باشد.

«خانه دل» ما هم اگر وضعیتی خوبی نداشته باشد، وسوسه‌های شیطان و... به راحتی می‌تواند در آن نفوذ کرده و تأثیر منفی بگذارد؛ در نتیجه آن را به سوی ارتکاب معصیت الهی بکشاند و در نهایت از او یک فرد جهنمی و سزاوار عذاب الهی بسازد. در حالی که دل که آباد است، با این وسوسه‌ها نمی‌لرزد و از خطرات انحراف در امان می‌ماند و چیزی که در آبادی دل آدمی؛ نقش بسزائی دارد «یاد خدا» است چنانچه امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود:

«فَأَنْتِ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ لَزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْأَعْتَصَامِ بِحَبْلِهِ»: من شما را به رعایت تقوای الهی و ملازمت دستورش و نیز بر آباد نمودن دلت با «یاد خدا» و چنگ زدن به ریسمان الهی توصیه می‌کنم.<sup>(1)</sup>

و در بعضی از دعاها آمده است: «واعمر قلبی بطاعتک»: (خدایا) دلم را با طاعتت آباد فرما.

«طاعت» و «ذکر خدا» دو چیز در عرض هم نیستند؛ بلکه «ذکر خدا» خودش از مصادیق بارز «طاعت» محسوب می‌شود گرچه بعضی از مراتب طاعت نتیجه یاد خدا است؛ لذا در بعضی از روایات<sup>(2)</sup> نیکو کرداری از آثار دل آباد در پرتو ذکر مستمر خدا به شمار آمده است؛ زیرا وقتی دل انسان با یاد خدا آباد و سالم

(1) نهج البلاغه 31.

(2) میزان الحکمة باب 1340 ح 6393: «مَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ بِدَوَامِ الذِّكْرِ حَسَنَتْ أَعْمَالُهُ فِي السَّيْرِ وَ الْجَهْرِ»: هر که دل خویش را با یاد خدا آباد کند، در نهان و آشکار نیک کردار شود. به نقل از غررالحکم: 21/151/94.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(139)

گشت، مانند درخت سر سبز و خرم، مثمر ثمر خواهد بود. در این باره امام علی «علیه السلام» فرمود: «ذَاكَرَ اللَّهُ فِي الْغَافِلِينَ كَالشَّجَرَةِ الْخَضِرَاءِ فِي وَسْطِ الْهَشِيمِ وَ كَالدَّارِ الْعَامِرَةِ بَيْنَ الرَّبْعِ الْخَرْبَةِ»: یاد کننده خدا در میان غافلان، مانند درخت سرسبز، در میان علف‌های خشک و خرد شده و نیز مانند خانه آباد، در میان خانه‌های ویران است.

3- زنده دلی

امام علی «علیه السلام» فرمود: «فِي الذِّكْرِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ»: زنده بودن دلها در یاد خداست و به آن بستگی دارد.<sup>(1)</sup>

نکته:

تقدیم «فی الذکر» با توجه به خبر مقدم بودن آن مفید حصر است؛ به این معنی که زنده گشتن و زنده ماندن دلها فقط در پرتو یاد خدا امکان پذیر است؛ لذا امام سجّاد «علیه السلام» در دعای جان بخش ابو حمزه ثمالی، به محضر خداوندی عرضه داشته است:

«الهی بذکرک عاش قلبی»: خدایا دل من به یاد تو زنده است. اینجا هم تقدیم «بذکرک» بر فعل «عاش» برای افاده نکته فوق است.

بنابراین اگر بخواهیم زنده دل باشیم، باید به تغذیه (معنوی) آن که عبارت است از «یاد خدا» توجه جدی داشته باشیم؛ چنانکه جسم ما نیز برای ادامه حیات

(1) غررالحکم: 1/52/2.

(140) «..... فصل دوم: ذکر خدا

نیازمند تغذیه مناسب خودش است. برای همین است که مولی علی «علیه السلام» فرمود:

«ذکر الله قوت الأرواح»: غذای جانها یاد خداست.<sup>(1)</sup>

وقتی جان ما به تغذیه مناسب خودش پرداخت و حیات خودش را بازیافت زنده می شود؛ در این باره هم امیر مؤمنان «علیه السلام» فرمود:

«من ذکر الله سبحانه أحيا الله قلبه و ثور عقله و لئه»: هر که به یاد خداوند سبحان باشد خداوند دل او را زنده و عقلش (خردش) را نورانی گرداند.<sup>(2)</sup>

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» نیز فرمود:

«بذكر الله تحيى القلوب و بنسيانه موئها»: با یاد خدا دلها زنده می شوند و با فراموش کردن او می میرند.<sup>(3)</sup>

4- محبوبیت نزد پروردگار متعال

جلب توجه و محبت محبوب واقعی عالم، یعنی حضرت حق، آرزوی هر دوستدار خدا است؛ چرا که توجه و محبت خدا نسبت به انسان بهترین و بالاترین ارزش برای او بشمار می رود و راهش این است که «خدا را بسیار یاد کند». امام صادق «علیه السلام» فرمود:

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود: «من أكثر ذكر الله أحبّه الله»: هر که خدا را بسیار یاد

(1) غررالحکم: 1 / ص 404 / 40.

(2) میزان الحکمة باب 1340 ح 6399، به نقل از غررالحکم: 8876.

(3) میزان الحکمة ب 1340 ح 6401، به نقل از تنبيه الخواطر: 120/2.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (141)

کند خدا او را دوست می‌دارد.<sup>(1)</sup>

و انس با یاد خدا هم بعنوان نشانه و علامت محبت الهی معرفی شده است؛ در این باره امام علی « علیه السلام » فرمود:

«إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ يُونُسَكَ بَذَكَرَهُ، فَقَدْ أَحَبَّكَ إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُونُسَكَ بَذَكَرَ خَلْقَهُ وَ يُوحِشُكَ مِنْ ذِكْرِهِ فَقَدْ أَبْغَضَكَ»:

هر گاه دیدی خدای سبحان تو را با یاد خودش مأنوس نموده بی گمان دوستت دارد و هر گاه دیدی که تو را با خلقتش انیس کرده و از یاد خویش جدایت ساخته است بی گمان تو را ناخوش می‌دارد.<sup>(2)</sup>

بنابراین اگر واقعا طالب محبت حق تعالی هستیم باید در «ذکر کثیر» خدا بکوشیم و اگر بخواهیم بدانیم که به این هدف رسیده‌ایم یا نه، باید ببینیم با یاد او انس گرفته‌ایم یا نه؟

## 5- تقرب انسان به درگاه حق تعالی

انسان ذاتا طوری آفریده شده است که علاقه‌مند است خودش را به کسی که بالاترین قدرت و امکانات و سایر ارزشها را دارد، نزدیکتر نماید تا از حمایت‌های او برای دستیابی به خوشی‌ها و نجات از گرفتاریها بهره‌مند گردد؛ برای همین است که خداوند متعال که از هر عیب و نقصی مبری و از هر کمالی برخوردار است، تنها مقصود اصلی هر انسان فهمیده و عاقلی است؛ لذا آنها سعی می‌کنند راهی پیدا

(1) وسائل الشیعه ابواب الذکر باب 5 حدیث 1.

(2) میزان الحکمة باب 1340 حدیث 6435، به نقل از غررالحکم 4040-4041.

## (142) «...» فصل دوم: ذکر خدا

کنند تا بتوانند به درگاه او نزدیک و نزدیکتر شوند و «یاد خدا» مطمئن‌ترین راه است؛ چنانچه امام علی « علیه السلام » در مناجاتش با خدا عرضه داشته است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ»: ای خدای من با یاد تو به سوی تو تقرب می‌جویم<sup>(1)</sup> و لذا یکی از بهترین اشکال و حالات «ذکر» که به خاک افتادن بنده و نهایت خضوع او در برابر عظمت الهی است، نزدیکترین حالت تقرب الی الله معرفی شده است؛ در این باره از رسول خدا « صلی‌الله‌علیه‌وآله » وارد شده است:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ»: نزدیکترین حالت بنده به خدا زمانی است که در سجده است<sup>(2)</sup> و پاسخ کریمانه چنین تقرب و نزدیکی به درگاه الهی، نزدیکی بیشتر خداوند متعال نسبت به بنده‌اش می‌باشد چنانچه باز رسول خدا « صلی‌الله‌علیه‌وآله » فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا بَنِي آدَمَ قُمْ إِلَى أَمْسِءَ الْيَوْمِ وَ إِيَّاهُ أَهْرُؤْ إِلَيْكَ»

خدای متعال فرمود: ای فرزندان آدم برای آمدن نزد من از جا برخیز، سوی تو می‌آیم؛ به سوی من قدم زنان بیا دوان دوان سویت می‌آیم.<sup>(3)</sup>

## 6- انس با خداوند متعال و یاد او

حضرت علی « علیه السلام » فرمودند: «ذاکر الله مؤانسه»: یاد کننده خدا انیس با اوست.<sup>(4)</sup>

(1) دعای کمیل.

(2) میزان الحکمة ب 3328 ح 16622، به نقل از کنزالعمال: 18935.

(3) میزان الحکمة ب 3332 ح 16644، به نقل از کنزالعمال: 1138.

(4) میزان الحکمة ب 1340 ح 6424، به نقل از غرر الحکم: 5160.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (143)

برای انسان‌های عارف و دلباخته حق تعالی بالاترین لذت و سرور در همین است و امام حسین «علیه السلام» در دعای عرفه به محضر آن محبوب یگانه عرضه داشته است: «یا من أذاق أحيائه حلاوة المؤانسة فقاموا بين يديه متملقين»: ای کسی که شیرینی آنست را به دوستانت چشانده‌ای تا اینکه آنها در حضور تو به تملق ایستادند (و به هیچ موجود دیگر التفات نکردند).

و راه دستیابی به آن هم «یاد خدا» است؛ چنانچه در روایتی آمده است:

«الذكر مفتاح الأنس»: کلید انس یاد نمودن است.<sup>(1)</sup> یعنی هر کس برای انس با خدا از این کلید استفاده نماید خدا و یادش را انیس خود خواهد یافت، چنانچه در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا أنیس الذاکرین» ای مونس (و انیس) یادکنندگان.

حضرت علی «علیه السلام» فرمود: «ذکر الله یُثیر البصائر و یونس الضمائر»: ذکر خدا روشن کننده بینشها و انیس درونهاست.<sup>(2)</sup>

برای کسی که جلیس او خداوند متعال و انیسش یاد او است، تنهایی و غربت مفهومی ندارد؛ چنانچه باز امام علی «علیه السلام» فرمود:

«إشحن الخلوة بالذکر و إصحب الیعم بالشکر»: خلوت و تنهایی را با ذکر (خدا) پر کن و نعمتها را با شکرگذاری همراه ساز.<sup>(3)</sup>

7- همنشینی خداوند متعال با انسان

برای انسان باور کردنی نیست که با آن همه کوچکی، حقارت و فقر محض بتواند

(1) میزان الحکمة ب 1340 ح 6422، به نقل از غررالحکم: 541.

(2) میزان الحکمة ب 1340 ح 6421، به نقل از غرر الحکم: 5167.

(3) میزان الحکمة ح 6450، به نقل از غررالحکم: 2374.

(144) «..... فصل دوم: ذکر خدا

جلیس و همنشین خداوند عظیم و غنی مطلق باشد؛ اما خداوند خودش از آن خبر داده است؛ چنانچه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«فأنه أخبر عن نفسه أنا جلیس من ذکرني»: البته او از جانب خودش خبر داده است که من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند:<sup>(1)</sup> همان طور که «انس باید دو طرفه

باشد؛ مجالست هم چنین است و لذا امیر مؤمنان علی « علیه السلام » بصورت کلی درباره هر «یادی» فرمود:

«الذكر مجالسة المحبوب»: یاد کردن محبوب، مجالست با او بشمار می‌آید.<sup>(2)</sup>

آنحضرت بر اساس همین مطلب کلی در جای دیگر فرمود:

«ذاكر الله سبحانه مجالسه»: یاد کننده خدای سبحان همنشین اوست.<sup>(3)</sup> کسیکه همنشین خداست دوری از او برایش مفهومی ندارد. رسول خدا « صلی‌الله‌علیه‌وآله » فرمود:

«إنَّ موسى بن عمران» علیه‌السلام « لما ناجى ربَّه عزوجل قال: يا ربَّ أبعد أنت مني فأناديك ام قريبت فأناجيك؟ فأوحى الله جل جلاله: أنا جليس من ذكرني»:

موسی بن عمران چون با پروردگارش به راز و نیاز پرداخت عرض کرد پروردگارا آیا تو از من دوری تا آوازت دهم یا نزدیکی تا با تو نجوا کنم؟ خداوند جل جلاله وحی فرمود: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.<sup>(4)</sup>

8- روشنی دلها

امام علی « علیه‌السلام » فرمود: «انَّ الله سبحانه و تعالى جعل الذكر جلاء للقلوب»

(1) وسائل الشیعه ابواب الذكر باب 10 ح 3.

(2) غررالحکم 314/23.

(3) میزان‌الحکمة ب 1337 ح 6384، به نقل از غررالحکم 5159.

(4) میزان‌الحکمة ب 1338 ح 6385، به نقل از بحار الأنوار: 11/153/93.

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (145)

خداوند سبحان یادش را وسیله روشنائی دلها قرار داده است.<sup>(1)</sup> برای از بین بردن آلودگی هر چیزی عامل مخصوص و مناسبی لازم است؛ چنانچه به عنوان مثال برای از بین بردن زنگار آهن، جلاء مخصوصی وجود دارد. برای نورانیت و روشن شدن دلها هم خداوند متعال عامل مخصوصی قرار داده است که عبارت است از یاد خودش؛ زیرا «ذكر خدا» نور است؛ چنانچه امیر مؤمنان « علیه‌السلام » فرمود: «الذكر نور»: ذکر و یاد (خدا) روشنائی و نور است؛<sup>(2)</sup> به همین دلیل می‌تواند دلها را روشن و نورانی کند؛ چنانچه در این باره باز آن حضرت فرمود:

«تَهْمَةُ الذِّكْرِ إِسْتِنَارَةُ الْقُلُوبِ»: نتیجه به یاد خدا بودن روشنائی دلها است.<sup>(3)</sup>

وقتی دل انسان نورانی شد اشکالاتش برطرف می‌شود. بعد از این مرحله است که گوش جان‌ش شنوا و چشم دلش بینا و در مقابل حق خاضع می‌گردد. امام علی « علیه‌السلام » فرمود:

«انَّ الله سبحانه جعل الذكر جلاء للقلوب تسمع به بعدالوقرة و تبصر به بعد العشوة و تنقاد به بعد المعاندة»:

خدای سبحان یاد خودش را صیقل دهنده دلها قرار داده است. گوشهای سنگین شده دلها با یاد خدا شنوا می‌شوند و چشمهای ضعیف شده دلها به وسیله آن تیز و بینا می‌گردند و دلهای معاند و ستیزه گر با آن آرام می‌شوند.<sup>(4)</sup>

(1) نهج البلاغه خطبه / 222.

(2) تحف القول / 167 و حکمت 28.

(3) میزان الحکمة ح 6409، به نقل از غرالحکم - 4631.

(4) خطبه 222 و 176.

(146) «... فصل دؤم: ذکر خدا

## 9- روشن بینی

امام علی « علیه السلام » می‌فرماید:

«الذکر جلاء البصائر و نور السرائر»: یاد خدا جلا دهنده بینشها و روشنائی درونها است<sup>(1)</sup> و نیز فرمود: «من ذکر الله أستبصر»: هر که به یاد خدا باشد بینش و بصیرت یابد؛<sup>(2)</sup> چرا که، همان طور که سابقاً اشاره شد ذکر نور، است و رشد و فراموشی، ظلمت است و گم کردن<sup>(3)</sup>. بصیرت و روشن بینی از آن چیزهایی است که بسیار ارزشمند است؛ چرا که انسان بوسیله این نور درونی است که بخوبی می‌تواند دوست و دشمن و نیز خیر و شر خودش را تشخیص دهد و به دنبال کارهای خیر باشد و از سقوط و انحراف در امان باشد و حتی گاهی می‌تواند دیگران را نیز به راه راست هدایت نماید و چه سعادت از این بالاتر! و اینها همه از برکات «یاد خدا» است در حالیکه آدمهای غافل و فراموش کنندگان یاد خدا بر اثر فکر غلط و کج بینی که نتیجه تاریکی درونشان است، گاهی کارهایی انجام می‌دهند که نابودی و هلاکشان در آن است. از نظر قرآن ایمان به خدا نیز زمینه ساز هدایت‌های باطنی و روشنائی دلها است:

«ما اصاب من مصيبة الا باذن الله و من يؤمن بالله يهد قلبه و الله بكل شئ عليم»: هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا، و هر کس به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می‌کند و خدا به همه چیز داناست.<sup>(4)</sup>

(1) میزان الحکمة ب 1340 ح 6406، به نقل از غرالحکم 1377.

(2) میزان الحکمة ح 6412، به نقل از همان مدرک 7800.

(3) میزان الحکمة ح 6405، به نقل از غرالحکم 603.

(4) تغابن / 11.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (147)

البته هدایت قلبی، معنی وسیعی دارد که «صبر»، «شکر»، «رضا»، «تسلیم» و گفتن «انا لله و انا اليه راجعون»، هر کدام یکی از شاخه‌های آن است و اینکه بعضی از مفسران بطور خاص یکی از این موضوعات را نقل کرده‌اند، در حقیقت تمام

مفهوم آیه نیست، بلکه بیان مصداق روشن آن است.<sup>(1)</sup> با ضمیمه این آیه به روایات فوق می‌توان نتیجه گرفت که ایمان واقعی با ذکر خدا همراه است و هر کدامشان بدون دیگری حاصل نمی‌گردد.

نکته:

البته با توجه به روایت «من کثر ذکره استنار لبّه»: هر که بسیار به یاد خدا باشد خردش روشنی گیرد،<sup>(2)</sup> بنظر می‌رسد که نور درونی در پرتو ذکر بسیار حاصل می‌گردد نه با مطلق ذکر؛ چنانچه قبلاً اشاره شد ایمان واقعی به خدا هم با «ذکر قلیل» محقق نمی‌شود.

10- شرح صدر

امام علی «علیه السلام» می‌فرمایند: «الذكر يشرح الصدر»: یاد (خدا) سینه انسان را باز... می‌کند.<sup>(3)</sup> این مطلب از جهات مختلف، مهم و قابل توجه و دارای آثار و برکات فراوانی است، مخصوصاً از بعد سیاسی؛ در این باره مطلب تفسیر نمونه را که مناسب اینجا است عیناً نقل می‌کنیم:

(1) تفسیر نمونه ج 24 ص 199.

(2) میزان الحکمة ب 1340 ح 6411، به نقل از غررالحکم / 9123.

(3) غررالحکم 885/42/1.

(148) «..... فصل دوم: ذکر خدا

«نخستین سرمایه يك رهبر انقلابی، سینه گشاده، حوصله فراوان، استقامت، شهامت و تحمل بار مشکلات است و به همین دلیل در حدیثی از امیر مؤمنان علی «علیه السلام» می‌خوانیم: «آلة الرياسة سعة الصدر»: وسیله رهبری و ریاست، سینه گشاده است و لذا سعه صدر یکی از مواهب بزرگ وضیق آن (تنگی سینه) یکی از کیفیهای الهی شمرده شده است؛ همان طور که خداوند در مقام بیان يك موهبت عظیم به پیامبر خود می‌گوید: «لم نشرح لك صدرك»: آیا ما سینه تو را وسیع و گشاده نساختم<sup>(1)</sup> و این موضوع است که با مطالعه در حالات افراد بخوبی مشاهده می‌شود. بعضی روحشان آنچنان باز و گشاده است که آمادگی پذیرش هر واقعییتی هر چند که بزرگ باشد را دارند اما بر عکس، بعضی روحشان آنچنان تنگ و محدود است که گویا راهی و جایی برای نفوذ هیچ حقیقتی در آن نیست؛ افق دید فکری آنها محدود به زندگی روزمره و خواب و خور آنها است، اگر به آنها برسد همه چیز درست است، و اگر کمترین تغییری در آن پیدا شود گویا همه چیز پایان یافته و دنیا خراب شده است.

هنگامی که آیه فوق نازل شد از پیامبر «صلی الله علیه وآله» پرسیدند «شرح صدر» چیست؟ پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود:

«نورٌ يقذفه الله في قلب من يشاء فينشرح صدره و ينفسح»: نوری است که خدا در قلب هر کسی که بخواهد می‌افکند و در پرتو آن روح (سینه) وسیع و گشاده می‌شود. پرسیدند: آیا نشانه‌ای دارد که با آن شناخته شود؟

فرمود: «نعم الأمانة الى دارالخلود و التجاني عن دارالغور والاستعداد للموت قبل نزول

(1) سوره شرح /1.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (149)

الموت: آری نشانه‌اش توجه به سرای جاودان و دامن برچیدن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است پیش از آنکه مرگ فرا رسد.<sup>(1)</sup>  
از نظر قرآن شرح صدر بعنوان زمینه هدایت، و تنگی آن عامل گمراهی معرفی شده است:

«فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للأسلام و من یرد أن یضلّه یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنها یصعد فی السماء»<sup>(2)</sup>

پس کسی را که خدا هدایت‌اش را بخواهد دلش را به نور اسلام، روشن (و گشاده) و منشرح گرداند و هر که را که خدا گمراه کردنش را بخواهد (یعنی به حال خودش واگذارد) دل او را برای پذیرفتن ایمان تنگ و سخت گرداند، که گوئی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود. پس در حقیقت «یاد خدا» زمینه هدایت و فراموشی‌اش عامل گمراهی است.

11- «ذاکر» تا زمانی که مشغول ذکر است در حال نماز است

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«لا تزال متصلياً قانتاً ما ذكرت الله قائماً او قاعدا او فی سوقك او فی نادیک او حیثما كنت»:

مادام که بیاد خدا باشی، ایستاده یا نشسته، در بازار یا در محفل صمیمی و یا هر کجا که باشی پیوسته در حال نماز و عبادت هستی.<sup>(3)</sup>

(1) تفسیر نمونه ج 5 ص 436 و ج 13 ص 186.

(2) انعام 125.

(3) میزان‌الحکمة باب 1337 ح 6383، به نقل از کنز‌العمال: 1927.

(150) «»... فصل دوم: ذکر خدا

امام باقر «علیه‌السلام» نیز فرموده است:

«لا یزال المؤمن فی صلاةٍ ما کان فی ذکر الله قائماً کان او جالسا او مضطجعاً ان الله تعالی یقول: «الذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم»:

مؤمن تا زمانی‌که به یاد خدا باشد ایستاده یا نشسته یا خفته، پیوسته در نماز است خدای تعالی می‌فرماید:

«آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند».<sup>(1)</sup>

توضیح:

نماز دارای آثاری است که مهمترین آنها عبارت است از یاد خدا<sup>(2)</sup>؛ بنابراین کسی که مشغول «ذکر خدا» است، آنچه که نمازگذار بوسیله نماز به آن می‌رسد، او در پرتو «ذکر» به آن دست می‌یابد و این برای ذاکر توفیق بزرگ و غنیمت ارزشمندی است.

|                             |                                        |
|-----------------------------|----------------------------------------|
| خوشا آنان که الله یارشان بی | به حمد و قل هو الله کارشان بی          |
| خوشا آنان که دائم در نمازند | بهشت جاودان بازارشان بی <sup>(3)</sup> |

12- یاد نمودن خدا از انسان

وقتی به کسی گفته شود که فلان شخصیت مهم از شما یاد می‌کرد خوشحال می‌شود و هر چقدر آن شخصیت مهمتر و نزد او محبوبتر باشد خوشحالی‌اش بیشتر

---

(1) همان ب ح 6382، به نقل از امالی طوسی 116/79.

(2): «اقم الصلاة لذكری...» طه 14/ نماز را بخوان تا مرا بیاد آوری.

(3)- باباطاهر.  
«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(151)

خواهد بود، حتی گاهی ممکن است بر اثر شنیدن چنین خبری اشکش جاری شود و با تعجب پرسد: آیا واقعا فلانی از من یاد کرد؟! بر همین اساس «یاد خدا» از انسان برای ذاکر، بالاترین و شیرین‌ترین چیزی است که بر اثر ذکر خدا نصیب او می‌گردد. چنانچه خداوند متعال فرمود:

«فأذكروني أذكرکم»: پس از من یاد کنید من هم از شما یاد کنم.<sup>(1)</sup>

خداوند متعال کسی را که بیاد اوست هیچگاه فراموش نمی‌کند؛ چنانچه در دعای روز جمعه آمده است:

«العلیم الذی لا ینسی من ذکره...»: (خداوند متعال) آنچنان عالمی است که یاد کننده‌اش را هرگز فراموش نمی‌کند.<sup>(2)</sup> اگر بنده‌اش بطور پنهانی از او یاد کند حقتعالی آشکارا و در حضور فرشتگان بنده ذاکرش را یاد می‌کند؛ چنانچه امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«قال الله عزوجل من ذکرني سراً ذکرته علانیة»: هر که مرا پنهانی یاد کند من آشکار او را یاد می‌نمایم.<sup>(3)</sup>

امام سجاد «علیه السلام» محضر الهی عرضه داشته است:

«الهی أنت قلت و قولك الحق «فأذكروني أذكرکم» فأمرتنا بذکرک و وعدتنا علیه أن تذكرنا تشریفاً و تفخيماً و إعظاماً وها نحن ذاکرک کما امرتنا فأنجزلنا ما وعدتنا یا ذاکر الذاکرین»:

الهی تو فرموده‌ای و فرموده تو حق است که مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، ما را

---

(1) بقره 152.

(2) مفاتیح الجنان اعمال روز جمعه.

(3) وسائل الشیعه ابواب الذکر باب 11 ح 2.

(152) «..... فصل دَوَم: ذکر خدا

به یاد خودت فرمان دادی و وعده نمودی که در قبال آن ما را یاد کنی و این سان جامه تشریف و تفریح و بزرگداشت بر قامت ما پوشاندی؛ همچنانکه فرمان داده‌ای، تو را یاد می‌کنیم، تو هم وعده‌ای را که به ما داده‌ای به مرحله تحقق برسان، ای کسی که به یاد یادکنندگان خود هستی.<sup>(1)</sup>

### 13- آرامش دل

«الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب»: کسانی که ایمان آورده‌اند و دلشان به یاد خدا آرامش گیرد، آگاه باش که دلها بیاد خدا آرام می‌گیرد.<sup>(2)</sup>

خداوند متعال در معرفی و بیان اوصاف کسانی که اهل انابه و بازگشت اند و در آیه 27 سوره‌رعد به آنها اشاره شده است در آیه محل بحث فرمود: «آنان کسانی هستند که (از نظر اعتقادی) دارای باور هستند» آنها بخاطر اینکه از معرفت و ایمان درستی برخوردارند در مراحل عمل نیز کوتاهی نمی‌کنند (اگر چه در آیه محل بحث به عمل صالح آنها اشاره‌ای نشده اما در آیه بعدی (آیه 29) به آن تصریح شده است)<sup>(3)</sup> چون مهمترین کار برای آنها تحصیل مرضات الهی و توکل بر عنایات اوست؛ لذا هرگز «خدا» را فراموش نمی‌کنند و نتیجه این یاد و توکل، آرامشی است که نصیب ذاکر می‌شود.

(1) میزان الحکمة باب 1339 ح 6390، به نقل از بحار: 21/151/94.

(2) رعد / 28.

(3) «الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»: کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند؛ خوشا به احوال و مقام نیکوی آنها.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(153)

نکته:

علامه طباطبائی (قدس سره) می‌فرماید: «تقديم متعلق (بذکرالله) بر فعل‌اش (طمئن) در آیه فوق افاده حصری کند بنابراین دل انسان فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد و به غیر ذکر او چنین توفیقی حاصل نمی‌گردد؛ زیرا مهمترین مسئله برای انسان این است که به سعادت برسد و از شقاوت در امان باشد و این نیازمند عوامل و اسبابی است که بالاترین عامل و سبب که بر سایر عوامل و اسباب حاکم و غالب است و خود غنی مطلق و دارای رحمت و اسعة باشد جز خداوند متعال نیست و لذا تنها بیاد او (و با توکل بر اوست) که دلها آرام می‌شود...».<sup>(1)</sup>

در تفسیر غونه پیرامون چگونگی آرامش دلها به یاد خدا آمده‌است: همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسانها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است. همیشه آرامش، یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده و به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند.... بعضی از دانشمندان می‌گویند به هنگام بروز بعضی از بیماریهای واگیردار، همچون «وبا»، از هر ده نفر که ظاهراً به علت این بیماری می‌میرند، دلیل اصلی مرگ اکثرشان ترس و نگرانی است و تنها اقلیتی از آنها حقیقتاً بخاطر ابتلای به بیماری «وبا» از بین

می‌روند. بطور کلی «آرامش» و «دلهره»، نقش بسیار مهمی را در «سلامت» و «بیماری» فرد و جامعه و سعادت و بدبختی انسانها دارد و چیزی نیست که بتوان به آسانی از آن گذشت. تاریخ بشر پر است از صحنه‌های غم انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیزی دست انداخته و در هر وادی گام نهاده و تن به انواع

(1) اقتباس از کلام ایشان در المیزان ج 11 ذیل آیه محل بحث.

(154) «..... فصل دوم: ذکر خدا

اعتیادها داده است، ولی قرآن با يك جمله کوتاه و پر مغز، مطمئن‌ترین و نزدیکترین راه را نشان داده و می‌گوید: «بدانید که یاد خدا آرامش بخش دلها است»؛

عوامل نگرانی و پریشانی عبارتند از:

1- گاهی اضطراب و نگرانی بخاطر آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می‌کند.

2- گاهی گذشته تاریک زندگی بشر فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و نگرانی از گناهایی که انجام داده است از لغزشها و کوتاهیها.

3- ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی، و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی او را نگران می‌سازد.

4- گاهی نیز ریشه نگرانیهای آزار دهنده انسان احساس پوچی زندگی و بی هدف بودن آن است.

5- عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسیدن به يك هدف زحمت زیادی را متحمل می‌شود و اما اگر کسی را نمی‌بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی نماید این ناسپاسی او را شدیداً رنج می‌دهد و او را در يك حالت اضطراب فرو می‌برد.

6- سوء ظن و توهّمها و خیالات پوچ، یکی دیگر از عوامل نگرانی است که بسیاری از مردم در زندگی خود از آن رنج می‌برند.

7- دنیا پرستی و دلباختگی در برابر زرق و برق زندگی مادی یکی دیگر از بزرگترین عوامل اضطراب و نگرانی انسانها بوده و هست.

8- يك عامل دیگر برای نگرانی، ترس و وحشت از مرگ است که همیشه روح انسانها را آزار می‌داده و عوامل دیگر... .

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (155)

(و سپس نتیجه می‌گیرد که:) این عوامل در برابر ایمان به خدا و بر اثر «یاد خدا» ذوب و بی رنگ و نابود می‌گردد و انسان با یاد خدا احساس می‌کند خدا کفیل اوست و اگر گناهی داشته، غفار است و اگر دشمنش زیاد است، به نصرت حق دل می‌بندد که او حافظ بندگان در برابر خطرات و پشتیبان او در مشکلات می‌باشد؛ دیگر در زندگی احساس پوچی نمی‌کند بلکه در مسیر تکاملی، زندگی را به عنوان يك هدف بزرگ بشمار می‌آورد و اگر زحمتی کشیده و کار خوبی انجام داده است، مطمئن است که خدا از آن آگاه است و پاداش خواهد داد و با توجه به خدا و لطف بی پایانش، سوء ظن او به حسن ظن مبدل می‌شود. زیر سایه ایمان به خدا از اسارت دنیا رها می‌شود و چون مرگ را دریچه‌ای به يك زندگی وسیعتر و

والتر می‌داند، دیگر این نگرانی و ترس از مرگ از بین می‌رود. اینجا است که تصدیق خواهیم کرد که یاد خدا مایه آرامش دلها است؛ «الا بذکر الله تطمئن القلوب».<sup>(1)</sup>

#### 14- زندگی گوارا و ماندگار

در فرازی از حدیث معراج آمده است:

«ای احمد آیا می‌دانی کدام زندگی گواراتر و پردوام‌تر است؟ عرض کرد: خداوند! نه! فرمود: زندگی گوارا آن است که صاحب آن لحظه‌ای از یاد من غافل نماند؛ نعمت مرا فراموش نکند؛ از حق من بی‌خبر نباشد و شب و روز رضای مرا بطلبد. اما زندگی باقی آن است که برای نجات خود عمل کند و دنیا در نظرش کوچک باشد و

(1) تفسیر نمونه ج 10 ص 210-214.

(156) «..... فصل دوم: ذکر خدا

آخرت بزرگ؛ رضای مرا بر رضای خویشتن مقدم بشمرد و پیوسته خشنودی مرا بطلبید، حق مرا بزرگ دارد و توجه به آگاهی من نسبت به خودش داشته باشد. در برابر هر گناهی بیادمن بیفتد، و قلبش را از آنچه ناخوش دارم پاک کند؛ شیطان و وسوسه‌های شیطانی را مبعوض دارد؛ ابلیس را بر قلب خویش مسلط نسازد و به او راه ندهد. هنگامی که چنین کند محبت خاصی در قلبش جای می‌دهم؛ آنچنانکه تمام دلش در اختیار من خواهد بود، و فراغت و اشتغال و غم و سخنش از مواهبی است که من به اهل محبت می‌بخشم؛ چشم و گوش و قلب او را می‌گشایم تا با گوش قلبش حقایق غیب را بشنود و با دلش جلال و عظمت را بنگرد».<sup>(1)</sup>

نکته:

ضمناً از این حدیث نیز استفاده می‌شود که بالاترین مرتبه ذکر عبارت است از «ذکر دائم» و این ذکر به نظر می‌رسد که همان ذکر خالص است که زمینه ساز بهترین زندگی است. امام علی «علیه السلام» فرمود: «اذکر والله ذکراً خالصاً تحيوا به أفضل الحياة و تسلكوا به طرق النجاة»: خدا را با ذکر خالص یاد کنید تا بهترین زندگی را داشته باشید و آن راه نجات و رستگاری را بیابید»؛<sup>(2)</sup> چرا که ذکر خالص خدا انسان را به سوی عمل صالح می‌کشانند و نتیجه ایمان و عمل صالح هم، زندگی پاک و گوارا است؛ همان طور که در قرآن می‌خوانیم: «من عمل صالحاً من ذکر او انشأ و هو مؤمن فلنحيينه حياة طيبة»؛<sup>(3)</sup> هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای

(1) تفسیر نمونه ج 21 ص 510-511.

(2) میزان الحکمة باب 1340 ص 6397، به نقل از بحارالانوار: 16/39/78.

(3) نحل/97.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (157)

آورد ما او را در زندگانی خوش و با سعادت، زنده می‌گردانیم.

#### 15- آبادی اوقات

در دعای کمیل آمده است: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قَدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تجعل أوقات من الليل و النهار بذكرك معمورة»: به حق و قداست و نیز به بزرگترین وصف‌ها و نامهایت از تو می‌خواهم اوقاتم را در شبانه روز به یاد خودت آباد سازی.

پس اگر کسی بخواهد عمر با برکتی داشته باشد تا بتواند از آن به نحو احسن استفاده کند، راهش این است که به یاد خدا باشد؛ زیرا «ذكر حق تعالی» باعث آبادی اوقات و پر بار گشتن آن می‌شود. با توجه به اینکه انسان معمولاً در زندگی خودش مشاغل زیادی دارد، ممکن است پذیرش این معنی (سپری کردن اوقات با یاد خدا) مقداری مشکل به نظر برسد؛ اما وقتی می‌بینیم خداوند متعال در کتاب قرآن مجید کسانی را به ما معرفی می‌کند که کسب و کار آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد، مشکل حل می‌شود.

«رجال لا تلهيهم تجارةٌ و لا بيعٌ عن ذكر الله و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة»: مردانی هستند نه که تجارت و نه معامله آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد.<sup>(1)</sup>

علامه طباطبائی (قدس سره) می‌فرمایند: مقابله بین «ذكر الله» و بین «إقام الصلاة و إيتاء الزكاة» (در آیه فوق) با اینکه نماز، خودش ذکر الله است، نشانگر این است که منظور از «ذكر الله» یاد قلبی مقابل نسیان و غفلت می‌باشد<sup>(2)</sup> به این معنی که

(1) نور/36.

(2) المیزان ج 5 ص 138 ذیل آیه مورد بحث.

#### (158) «..... فصل دوم: ذکر خدا

چیزی آنها را از یاد قلبی مستمرشان از یاد خدا باز نمی‌دارد، ولی با توجه به اطلاق «ذكر الله» در آیه مورد بحث به نظر می‌رسد محدود کردن آن به ذکر قلبی وجه قابل قبولی نداشته باشد و لذا ذکر لسانی را نیز شامل می‌گردد؛ بنابراین ممکن است طرح اقامه نماز در اینجا به عنوان ذکر الخالص بعدالعام باشد.

يك نمونه از آبادی عمر به وسیله «یاد خدا»

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«كان أبي كثير الذكر لقد كُنْتُ أَمْشِي معه و أَنَّهُ لِيَذْكُر الله و اكل معه الطعام و أَنَّهُ لِيَذْكُر الله و لقد كان يُحَدِّثُ القوم و ما يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عن ذكر الله و كنت اري لسانه لازقابحنه يقول: لا اله الا الله و كان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتى تطلع الشمس»: پدرم بسیار خدا را یاد می‌کرد، در حالیکه با هم راه می‌رفتیم خدا را یاد می‌کرد و نیز هنگامی که غذا می‌خوردیم خدا را یاد می‌کرد؛ با مردم که حرف می‌زد این عمل او را از یاد خدا باز نمی‌داشت و من می‌دیدم زبان و چانه مبارکش در حرکت بود و می‌گفت «لا اله الا الله»: ما را جمع می‌کرد و از ما می‌خواست تا طلوع آفتاب خدا را یاد کنیم.<sup>(1)</sup>

16- برآورده گشتن حاجتها بدون طرح آنها

امام صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُبْدِئُ بِالثَّنَاءِ عَلَى الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَنْسِيَ حَاجَتَهُ فَيَقْضِيهَا اللَّهُ لَهُ (من) قبل أَنْ يَسْأَلَهُ»:

(1) وسائل الشيعة ج 4 ابواب الذكر باب 5 حديث 2.

هر گاه بنده را به درگاه خدای عزوجل حاجتی باشد و پیش از طلب حاجت خود، زبان به ستایش (خدا) و درود فرستادن به محمد و خاندان محمد صلوات الله عليهم اجمعین بگشاید، چندانکه یادش برود حاجتی نیز داشته است، خداوند حاجت او را پیش از آنکه بخواهد، بر آورد.<sup>(1)</sup>

بلکه، بالاتر از آنچه که به درخواست کنندگان می‌دهد به او عنایت می‌کند. در این باره رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«يقول الله: من شغله ذكرى من مسألتي أعطيه فوق ما أعطى السائلين»: خداوند متعال می‌فرماید: کسی که یاد من، او را از خواهش از من غافل کند، بالاتر از آن چیزی که به سائلان می‌دهم به او عطا می‌کنم.<sup>(2)</sup> روی آوردن خدا به بنده اش بالاتر از بر آوردن حاجات اوست.

امام صادق «علیه السلام» فرمودند: «لقد دعوت الله مرة فاستجاب و نسيت الحاجة لان استجابته باقباله على عبده عند دعوته أعظم و أجل مما يريده منه العبد و لو كانت الجنة و نعيمها الأبد»: يك بار خدای را خواندم و او پاسخ داد و من حاجت خود را از یاد بردم، زیرا پاسخ دهی خدا و روی آوردن او به بنده اش در هنگام دعا، بسی بزرگتر و ارزشمندتر است از آنچه که بنده از او می‌خواهد، حتی اگر خواسته اش بهشت و نعمتهای جاویدان آن باشد.<sup>(3)</sup>

(1) میزان الحکمة ب 1201 ح 5685، به نقل از بحار: 11/342/93.

(2) میزان الحکمة همان باب ح 5684، به نقل از کنز العمال 1874.

(3) میزان الحکمة همان باب ح 5686، به نقل از بحار: 36/323/93.

#### 17- فلاح و رستگاری (تحصیل سعادت دنیا و آخرت)

در قرآن آمده است: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»: هنگامی که نماز پایان گیرد، شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.<sup>(1)</sup>

«فلاح» عبارت است از پیروزی و رسیدن به هدف و این خودش دو قسم است:

1- پیروزی و رستگاری دنیوی که عبارت است از رسیدن به آن سعادت‌هایی که در پرتو آنها زندگی انسان زیبا و گوارا می‌شود و آنها عبارتند از بی نیازی، سربلندی و عزت.

2- پیروزی و رستگاری اخروی: که عبارت است از دست یابی به زندگی ابدی و بدون فنا، بی نیازی بدون فقر، عزت بدون ذلت و علم بدون جهل و نادانی.<sup>(2)</sup>

ذیل آیه فوق نشانگر این است که به دنبال «یاد بسیار خدا»، فلاح و رستگاری است، خواه رستگاری دنیوی و یا اخروی، هر دو را شامل است و اگر در صدر آیه مسئله کسب و کار مطرح است، برای این است که رعایت مقررات و دستورات شرع مقدس در کسب و کار و معاملات، کار دشواری است و آنچه این سختی را برطرف می‌کند و انسان را از خطر انحرافات نجات می‌دهد و سعادت دنیا و آخرت را برای

او فراهم می‌آورد «یاد بسیار از خداوند متعال است»؛ زیرا این عامل ایمان را قوی و شیطان را از انسان دور می‌سازد، در نتیجه انسان عملاً هم موفق می‌شود؛ بنابراین خصوصیت در «مورد آیه»، موجب محدودیت در ذکر و نتیجه آن نمی‌شود. پس اگر

(1) سوره جمعه 10/.

(2) مفردات راغب

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (161)

چنانچه در بعضی از تفاسیر<sup>(1)</sup> ذکر کثیر در آیه فوق به مسأله توجه به خدا در بازارها و به هنگام معاملات و عدم انحراف از اصول حق و عدالت تفسیر شده است بعنوان ذکر مصداق خواهد بود.

امام علی «علیه السلام» فرمود:

«ذکر الله تستنج به الامور و تستنیر به السرائر»: یاد خدا موجب موفقیت در کارها و روشنائی درونها می‌شود.<sup>(2)</sup>

و از جمله آن موارد، موفقیت و پیروزی در نبرد با دشمن است که در این باره در قرآن می‌خوانیم:

«يا ايها الذين امنوا اذا لقيتم فئة فاثبتوا و اذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه با فوجی از دشمن مقابل شدید، پایداری کنید و خدا را پیوسته یاد کنید؛ باشد که پیروز و فاتح گردید.<sup>(3)</sup>

نکته:

مناسبت حکم و موضوع، از آیه مذکور استفاده می‌شود که دو عامل مهم، ثابت قدمی و یاد بسیار خدا نقش اساسی در پیروزی بر دشمن دارند زیرا با یاد بسیار خدا، دل انسان آرامش می‌یابد. وقتی انسان آرام و بدون اضطراب بود و از سوی دیگر از ثبات قدم و روحیه قوی برخوردار، براحتی خواهد توانست در برابر حوادث ناگوار و سخت صابر و محکم ایستادگی نموده و بر آنها فائق آید؛ به همین

(1) تفسیر نمونه ذیل آیه فوق

(2) میزان الحکمة ب 1340 ح 6410، به نقل از غرر الحکم 5668.

(3) انفال 45

(162) «»... فصل دوم: ذکر خدا

دلیل است که از نظر قرآن اگر يك انسان مؤمن، با استقامت در برابر ده نفر از کافران و مشرکان قرار گیرد بر آنها پیروز خواهد شد؛ در این باره خداوند متعال فرمود: «آن یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین»: اگر بیست نفر از شما صبور و پابدار باشند، بر دویست نفر از دشمنان پیروز خواهند شد.<sup>(1)</sup>

18- رفع گرفتاریها و بلاها

حضرت موسی علی نبینا و آله و «علیه السلام» به محضر الهی عرضه داشت:

«فمن فی سترک یوم لا ستر الا سترک؟ فقال: الذین یذکرون فاذکرهم و یتحابون فی فأحبهم فاولئک الذین اذا اردت أن أصیب اهل الارض سوءا ذکرتهم فدفعت عنهم بهم»:

آن روز که پوششی (پناهی) جز پوشش تو نباشد، چه کسی تحت پوشش تو قرار خواهد گرفت؟ فرمود: آنانکه مرا یاد می کنند و من از آنها یاد می کنم و یکدیگر را بخاطر من دوست می دارند، من هم آنها را دوست می دارم. هر گاه خواستم بدی (بلا و گرفتاری) را متوجه اهل زمین غایم، آنها (ذاکران...) را یاد کردم و بخاطر آنها آن بدی و بلا را از مردم برطرف نمودم.<sup>(2)</sup>

نکته:

از حدیث فوق استفاده می شود که نه تنها خود «ذاکران» از بلا و بدیها در امان می مانند بلکه دیگران نیز بخاطر آنها و به برکت وجود آنها از خیلی از گرفتاریهای

(1) انفال / 65

(2) چهل حدیث امام خمینی (رضوان تعالی علیه) ص 287

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (163)

سخت نجات می یابند.

حضرت علی «علیه السلام» می فرماید: «إحتسوا من الله عز ذکره بکثرة الذکر»: با ذکر کثیر خدا، خود را از (عذاب و خشم) خداوند (یادش بلند باد) نگهدارید.<sup>(1)</sup>

از آن بلاها و گرفتاریهایی که گاهی دامنگیر بعضی ها می شود ولی ذاکر از آنها مصون و در امان است، دو مورد را به عنوان نمونه در اینجا ذکر می کنیم:

الف: اصابت صاعقه

چنانچه امام صادق «علیه السلام» فرمودند:

«موت المؤمن بكل میتة يموت غرقا و يموت بالهدم و یبتلى بالسبع و يموت بالصاعقه» و لا یصب ذاکر الله عزوجل: مومن با هر مرگی ممکن است؛ بمیرد ممکن است غرق شود و یا زیر آوار بماند، گرفتار حیوان درنده شود؛ صاعقه جان خود را از دست بدهد، ولی به «ذاکر خدا»، صاعقه اصابت نمی کند.<sup>(2)</sup>

آن حضرت در جای دیگر همین مطلب را همراه با ارائه يك مصداق مطرح فرموده است:

«إنَّ الصَّوَاق لا تصیب ذاکرا قال: قلت: و ما الذاکر؟ قال: من قرأ مائة آية...»: صاعقه ها به انسان ذاکر اصابت نمی کند؛ (راوی) گفت، گفتم: ذاکر کیست؟ فرمود: هر کس که صد آیه از قرآن را بخواند.<sup>(3)</sup>

(1) میزان الحکمة ب 1332 ح 6352، به نقل از بحارالانوار 34/369/77.

(2) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 9 حدیث 3.

(3)

(164) «..... فصل دُوم: ذکر خدا

ب: تشنگی شدید در حال مرگ

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «کل أحد یموت عطشاناً الا ذاکراً لله»: هر کس لب تشنه می‌میرد مگر ذاکر خدا.<sup>(1)</sup>

19- برکت در مال و فرزند و حل مشکلات اقتصادی و غیره

در قرآن می‌خوانیم: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا»: به آنها گفتم از خدا مغفرت و بخشش طلب کنید که او بسیار آمرزنده است، تا بارانهای پربرکت و پی در پی برای شما بفرستد و شما را با اموال و فرزندان یاری نماید و برای شما باغهای سرسبز و نهرهایی قرار دهد.<sup>(2)</sup>

نکته 1:

استغفار و طلب بخشش بدون «یاد خدا» حاصل نمی‌شود و لذا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«و الذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا أنفسهم ذكروا لله و استغفروا لذنوبهم...»: آنگاه که آنها کار بدی انجام دادند و یا به خود ستم کردند، خدا را یاد کنند و از او طلب بخشش کنند<sup>(3)</sup>»

علاوه بر این استغفار واقعی، خودش «ذکر» همراه بادر خواست مغفرت است.

(1) میزان الحکمة ب 1336 ح 6377، به نقل از بحار: 26/240/81.

(2) نوح 10 و 11

(3) آل عمران 135

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (165)

نکته 2:

یکی از عوامل بسیار مؤثر در بروز مفاسد اجتماعی و مشکلات دیگر، فقر اقتصادی است؛ لذا در جامعه‌ای که به هر دلیلی اینگونه مسائل رشد بیشتری دارد، بیکاری، بزه کاری، رشوه خواری، دزدی، قتل، جنایت و اعتیاد، زیاد به چشم می‌خورد و نتیجه اینها هم رشد فزاینده نارضایتی عمومی و فراهم آمدن زمینه بی ثباتی در ارکان سیاسی جامعه و در نهایت وابستگی به اجانب می‌باشد و هرگاه شخصی و یا جامعه‌ای به این مرحله از ذلت و خواری برسد دیگر نمی‌تواند مواضع مستقلی در سیاست داشته باشد و از حق مظلومین عالم دفاع نماید.

راه حل مشکلات فوق این است که طوری برنامه ریزی کنیم که روح معنویت و یاد خدا و استغفار در جامعه، حاکم گردد؛ آنگاه است که همه چیز عوض خواهد شد و ما از يك محیط پاك و پربرکت برخوردار خواهیم گشت؛ انشاءالله.

درروایتی می‌خوانیم: «انّ رجلاً أتى الحسن عليه السلام « فشكى الجدوبة، فقال له الحسن عليه السلام: « إستغفرالله و اتاه آخر فشكا إليه الفقر، فقال له: إستغفر الله و أتاه آخر فقال له: أدع الله أن يرزقني إينا فقال له: إستغفر الله فقلنا له: أتاك رجال يشكون أبوابا و يسألون انواعا فأمرتهم كلهم بالاستغفار، فقال: ما قلت ذلك من ذات نفسي إنما اعتبرت فيه قول الله: «إستغفروا ربكم أنه كان غفارا يُرسل السماء عليكم مدراراً...»:

شخصی خدمت امام حسن مجتبی « علیه السلام » رسید و از قحطی شکایت نمود حضرت به او فرمود: از خدا طلب مغفرت و بخشش کن. شخص دیگری آمد و از فقر و پریشانی (مالی) شکایت کرد حضرت به او (نیز) فرمود: استغفار کن. فرد دیگری هم آمد و به آن حضرت گفت: از خداوند متعال بخواهید برای من فرزندان پسرنایت کند، حضرت به او هم فرمود: از خدا درخواست مغفرت و بخشش بکن.

(166) «..... فصل دوم: ذکر خدا

راوی می‌گوید: عرض کردیم چند نفر خدمت شما رسیدند و هر کدام آنها از چیزی شکایت نمود و چیزهایی مسئلت نمودند و شما به همه آنها (بطور یکسان) فرمودید: استغفار کنید! حضرت در پاسخ فرمود: آنها را از خودم نگفتم، بلکه در این باره کلام خدا را در نظر گرفتم که در قرآن آمده است: «إستغفروا ربكم...»<sup>(1)</sup>: امام علی « علیه السلام » فرمود:

«بذكر الله تستنزل النعمة»: بوسیله یاد خدا، نزول نعمت درخواست می‌شود،<sup>(2)</sup>

و نیز فرمود: «ذكر الله تستنتج به الامور و تستنير به السرائر»: یاد خدا، کارهای (فروپسته) را می‌گشاید و درونها را نور می‌بخشد.<sup>(3)</sup>

20- خوشنامی

حضرت علی « علیه السلام » فرمود: «مَنْ اشْتَغَلَ بِذِكْرِ اللَّهِ طَيَّبَ اللَّهُ ذِكْرَهُ»: کسی که به یاد خدا مشغول و سرگرم باشد، خداوند او را خوشنام کند.<sup>(4)</sup>

خوشنامی در میان مردم سرمایه‌ای است پس ارزشمند، برای همین است که بعضی‌ها از موفقیت‌های چشم‌گیری در روابط اجتماعی و اقتصادی و... با دیگران برخوردارند؛ چون که آنها بعنوان افرادی مورد اعتماد و معتبر در میان مردم شناخته شده‌اند و لذا اگر احیاناً مشکلی بر ای آنها پیش آید، با همکاری دیگران ب راحتی قابل

(1) تفسیر مجمع البیان ذیل آیات محل بحث در سوره نوح

(2) غرر الحکم: 31/299/1

(3) میزان الحکمة ب 1340 ح 6410، به نقل از غرر الحکم: 5168.

(4) میزان الحکمة ب 1336 ح 6378، به نقل از غرر الحکم: 8235.

برطرف شدن است و بر همین اساس است که آنها می‌توانند در حل معضلات اجتماعی و رفع مشکلات دیگران نیز نقش مؤثری را ایفا نمایند.

حضرت علی «علیه السلام» فرمودند: «الهی مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ»: معبود من؛ کسی که به تو معروف شد، هرگز بی نام و مجهول نمی‌شود،<sup>(1)</sup> در حالیکه «بدنامی» باعث کناره‌گیری دیگران از انسان می‌شود و در نتیجه در وقت گرفتاری‌ها بی کس و بی‌یاور خواهد ماند.

21- ارزش بخشیدن به سخن

قال علی «علیه السلام»: «كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ فِيهِ لِلَّهِ ذِكْرٌ فَلَعْنُوْهُ»<sup>(2)</sup>: سخنی که در آن یاد خدا نباشد لغو است. «لغو» به چیزی گفته می‌شود که مورد توجه و قابل اعتنا نباشد؛<sup>(3)</sup> بنابراین سخنی ارزشمند و قابل عنایت است که به نوعی یاد خدا در آن مطرح باشد. به نظر می‌رسد تنوین «ذکر» تنوین تنکیر باشد لذا شامل هر نوع ذکر (لسانی و قلبی و ملحقات آن) می‌شود به این معنی که گاهی در خود سخن و کلام انسان، نام و یاد خدا مطرح می‌شود (ذکر زبانی) و گاهی سخن طوری است که زمینه یاد قلبی را فراهم می‌کند. چنانچه گاهی هم اگر چه ظاهراً کلام انسان خالی از نام خدا است اما انگیزه و هدف از آن خدا و رضایت الهی است؛ مثلاً انگیزه او از صحبت معمولی با والدین خود این است که بنوعی از آنها دلجوئی شود و باعث خوشحالی آنها شود و یا به خاطر اینکه بر او واجب و لازم است که امر به معروف و نهی از منکر نماید این

(1) مناجات شعبانیه - مفاتیح الجنان

(2) نور الثقلین ج 3 ص 529

(3) مفردات راغب

(168) «..... فصل دوم: ذکر خدا

کار را به خاطر امتثال امر الهی انجام می‌دهد. اینگونه موارد هم به لحاظ در نظر گرفتن خوشنودی خداوند متعال نوعی ذکر محسوب می‌شوند؛ چنانچه سابقاً اشاره شد، ذکر قلبی و عدم غفلت به نحوی اینها را نیز شامل می‌گردد. و بدینوسیله کلام انسان به نوعی ذکر محسوب می‌شود.

حالا اگر سخن انسان فاقد نکات فوق باشد چون به هیچ نحو با هدف اصلی که خدا و رضایت اوست ارتباطی ندارد، لغو و بی‌فایده حساب می‌شود؛ چنانچه مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید:

«کارهای لغو از نظر دین. آن کارهای مباحی است که از آنها برای آخرت و یا دنیا که به نحوی منتهی به آخرت شود بهره برداری نشود. مثلاً خوردن و آشامیدن را که به انگیزه نیاز و میل به غذا انجام می‌گیرد، برای تحصیل توان برای اطاعت و عبادت انجام ندهد، لغو محسوب می‌شود<sup>(1)</sup>» و مؤمن از هر کار لغو پرهیز می‌کند (و الدّین هم عن اللّغو معرضون).<sup>(2)</sup> پس باید تلاش کنیم که سخن ما و کارهای ما با هدف جلب رضایت الهی انجام گیرد تا همه آنها «ذکر خدا» محسوب گردد.

22- ثوابی برتر از جهاد و شهادت در راه خدا

پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمودند:

«ألا أخيركم بخير أعمالكم ارفعها في درجاتكم و از کاها عندَ ملیککم و خیرَ لکم من الدینار و الدرهم و خیرکم من أن تَلَقُوا عدوکم فتقتلوهم و یقتلوکم؟ فقالوا: بلی، فقال: «ذکرُالله کثیرا» و قال رسول الله « صلی‌الله‌علیه‌وآله « من أَعْطَى لسانا ذاکرا فقد أَعْطَى خیرَ الدنیا

(1) المیزان ج 15 ذیل آیه محل بحث

(2) مؤمنون 3/

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (169)

و الاخرة: آیا از بهترین اعمالتان و بالاترین آنها از نظر درجات و پاکترین آنها نزد مالکشان، و آنچه برای شما بهتر از دینار و درهم است و نیز بهتر از این است که با دشمنان برخورد کنید (جهاد) و آنها را بکشید و یا آنها شما را بکشند (به شهادت برسانند) به شما خبر ندهم؟ عرض کردند: بلی، حضرت فرمود: و آن (چیز) «یاد بسیار خدا» است و حضرت فرمود: کسی که به او زبان «ذاکر» داده شده در حقیقت خیر دنیا و آخرت به او داده شده است.<sup>(1)</sup>

23- ایفای نقش مؤثر در عاقبت بخیر شدن انسان

از اینکه گاهی انسان می‌بیند افرادی بودند که ظاهرا خوب و اهل صلاح بودند اما در امتحانات و فتنه‌ها ایمان خود را از دست دادند و با سوء عاقبت از این دنیای فانی و زودگذر رهسپار جهان آخرت شدند، نگران می‌شود که وضع او چه خواهد شد؟ آیا خواهد توانست ایمان خودش را تا آخر عمر حفظ نماید و با عاقبت بخیری از دنیا برود یا نه؟ برای همین است که به ما توصیه شده است که سعی کنیم ایمان مستقر و پایداری داشته باشیم، طوری که با تهاجم شیاطین بر دلهای ما مخصوصا در موارد حساس، آن را از دست ندهیم و چیزی که در این مورد بسیار کار آمد است، «یاد خداست» چنانچه امام علی «علیه‌السلام» فرمود:

«ذکرُالله دِعامةُ الايمان و عصمةُ من الشيطان»: یاد خدا ستون خیمه ایمان است و حافظ از شر شیطان.<sup>(2)</sup> «دِعامة» با کسر دال به ستون خیمه گفته می‌شود که خیمه بر

(1) وسائل الشیعه ابواب الذکر باب 5 حدیث 2

(2) غرر الحکم ج 1 ص 14/364

(170) «..... فصل دوم: ذکر خدا

آن استوار گشته باشد، سپس درباره چیزهایی که نقش موثری در حفظ و نگهداری چیزهای دیگر دارد بکار رفته است<sup>(1)</sup> و اینجا منظور این است که «ذکر خدا» باعث پایداری ایمان انسان می‌شود و او را از شر شیطان حفظ می‌کند؛ چرا که یاد خدا باعث طرد شیطان می‌شود. در این باره باز آن امام همام فرمود:

«ذکرُالله مِطرَدَةُ الشیطان»: یاد خدا وسیله طرد شیطان است.<sup>(2)</sup>

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» نیز فرمود:

«ثَلَاثَةٌ عُصِمُوا مِنْ ابْلِيسَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»: سه کس اند که از (شر) ابلیس در امان اند: یاد کنندگان خدا در شبانه روز، استغفار کنندگان در سحرها و گریه کنندگان از خوف خدا.

شاید جهت عدم توانائی شیطان بر ایجاد انحراف در افراد مخلص و اهل ذکر این باشد که یاد خدا زمینه‌های نفوذ را از بین می‌برد؛ چنانچه امام علی « علیه السلام » فرمود: «ذکر الله طاردُ الأدواء و البؤس»: یاد خدا دور کننده بیماریهای درونی و فقر و گرفتاریها است.<sup>(3)</sup>

و هرگاه چنین شد رستگاری انسان حتمی است و اینها همه به برکت یاد خداست؛ چنانچه آن حضرت به این نتیجه بسیار ارزشمند نیز تصریح فرموده است: «ذاکر الله من الفائزين»: یادکننده خدا از رستگاران است.<sup>(4)</sup>

(1) مجمع البحرين

(2) غررالحکم و درالکلم ج 1 ص 40/404

(3) مجمع البحرين طریحی

(4) میزان الحکمة ب 1336 ح 6375، به نقل از غرر الحکم 5164.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (171)

24- نجات از آتش جهنم و دخول در بهشت

«والذاکرین الله کثیرا و الذاکرات أعد الله لهم مغفرةً و أجرا عظیما»: و مردان و زنانی که بسیار بیاد خدا هستند ؛ خداوند برای آنها مغفرت و پاداش عظیمی را فراهم ساخته است»<sup>(1)</sup>

پیامبر اکرم « صلی الله علیه و آله » فرمودند:

«و من أکثر ذکر الله أحبه الله و من ذکر الله کثیرا کُتِبَتْ له برائتان برائةً من النار و برائةً من النفاق»: کسی که خدا را بسیار یاد کند، خدا او را دوست می‌دارد و برای او دو برائت نوشته می‌شود، برائت از آتش و برائت از نفاق.<sup>(2)</sup> و اگر کسی از آتش دردناک جهنم نجات یابد و به بهشت درآید رستگار شده است.<sup>(3)</sup>

امام صادق « علیه السلام » فرمود:

«من أکثر ذکر الله عزوجل أظله الله فی جنته»: هر که خدا را بسیار یاد کند خداوند او را در بهشت خود زیر سایه قرار می‌دهد.<sup>(4)</sup>

نکته:

با توجه به اینکه در بهشت گرمای ناراحت کننده‌ای وجود ندارد لذا ممکن است منظور از این «سایه»، سایه رحمت خاص الهی باشد که نصیب ذاکران خواهد گشت. مؤید این نکته تعبیر «فی جنته» است یعنی در بهشت خودش نفرمود «فی الجنة» که این نیز حاکی از يك عنایت مخصوص است.

(1) احزاب / 35

(2) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 5 روایت 1

(3) آل عمران 185

## آثار منفی ترك و یا اعراض از یاد خدا

### 1- پیروی از هواهای نفسانی و تجاوز از حدود الهی

«و لا تطع من أغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه و كان امره فُرطاً»: از کسی که دلش را از یاد خودمان غافل ساخته ایم و پیروی از هواهای نفسانی خودش می‌کند و کارش افراط است اطاعت نکن.<sup>(1)</sup> در توضیح آیه فوق ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

نکته 1:

ممکن است منظور از «من اغفلنا قلبه...» این باشد که آنها با حق دشمنی کردند خداهم در عوض یاد خودش را از آنها گرفت<sup>(2)</sup> و احتمال دارد به این معنی باشد که خداوند بر اثر اعمال بد آنها از آنها سلب توفیق کرد و آنها را به حال خودشان رها ساخت، در نتیجه خودشان به غفلت از یاد خدا دچار شدند.

نکته 2:

غفلت از یاد خدا مستلزم پیروی از هواهای نفسانی و تجاوز از حدود الهی است علامه طباطبایی (قدس سره)، دو جمله «واتبع هواه» و «كان امره فرطاً» را عطف تفسیری برای «من اغفلنا قلبه عن ذكرنا» گرفته است.<sup>(3)</sup>

طبق این بیان، غفلت از یاد خدا عین پیروی از هواهای نفسانی خواهد بود ولی به نظر می‌رسد ظرف غفلت، نفس و جان انسان است و نتیجه آن پیروی عملی از

(1) کشف / 28

(2) المیزان ج 13 ذیل آیه محل بحث

(3) المیزان ج 13 ذیل آیه محل بحث

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(173)

هواهای نفسانی است نه خود آن.

و کسی هم که از یاد خدا غافل و گریزان است و در نتیجه در مقام عمل هم از هواها پیروی می‌کند، قطعاً از درك معارف و حقایق الهی محروم خواهد گشت. چنانچه در قرآن آمده است:

«قل من يكلمكم بالليل و النهار من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون»: (ای رسول ما به آنها) بگو کیست که شما را شب و روز از عذاب خدای رحمان (اگر اراده عذاب می‌کرد) نگه می‌دارد بلکه آنها از یاد پروردگارشان گریزانند.<sup>(1)</sup>

بعضی از تفاسیر مثل المیزان، تفسیر نمونه و مجمع البیان، «ذکر ربهم» را به کتاب آسمانی و یا استدلالها و حجت‌های الهی تفسیر کرده‌اند ولی حداقل بعنوان یک احتمال می‌توان گفت که منظور همان معنای ظاهری لفظ است یعنی آنها از یاد پروردگارشان گریزانند و به فکر خدا نیستند؛ یعنی: ای پیامبر ما از آنها بپرس اگر

چنانچه خدای رحمان درباره آنها اراده عذاب و یا بلائی را داشته باشد چه کسی و کدام قدرتی توان مقابله با او را دارد؟ (و اگر چنانچه عذابی نمی‌فرستد بخاطر این است که رحمان است<sup>(2)</sup> و به شما رحم می‌کند)، ولی شما بخاطر اعراض از یاد خدا هرگز این مطالب را درک نخواهید کرد. اینگونه سخن گفتن که با لطف خاصی همراه است، انسان غافل را تکان می‌دهد و او را متوجه خداوند رحمان می‌کند و لیکن مشکل آنها این بود که از یاد پروردگارشان گریزان بودند. کسی که در چنین حال و هوایی زندگی می‌کند دیگر به فکر عذاب و یا رحمت خدا نخواهد افتاد، چنانچه

(1) انبیا/42

(2) از تعبیر لطیف «رحمن» این نکته استفاده می‌شود.

(174) «..... فصل دوم: ذکر خدا

در تفسیر کشاف در بیان جمله محل بحث آمده است: «بل هم معرضون عن ذکره لا یخطرونه بآلهم فضلاً أن یخافوا بأسه»: آنها از یاد خدا گریزانند و خدا به ذهن آنها خطور نمی‌کند تا چه رسد به اینکه از عذاب او بترسند.<sup>(1)</sup>

2- دلمردگی

امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید:

«فیما ناجی الله به موسی «علیه السلام» قال: یاموسی لاتنسني علی کل حال قَانْ نَسِیَانِیْ یُمِیت القلبَ»: خداوند متعال به حضرت موسی «علیه السلام» فرمود: ای موسی در هیچ حالی مرا فراموش مکن زیرا فراموشی من دل را می‌میراند.<sup>(2)</sup>

نکته:

از حدیث فوق این مطلب استفاده می‌شود که همان طور که جسم انسان نیازمند غذا و عوامل مادی خاصی است تا زنده بماند، جان و دل او هم نیازمند غذای مخصوصی است و آنها هم «یاد حق تعالی» است و اگر خدا را فراموش کند و به آن نرسد حیات خودش را از دست خواهد داد و دیگر آن کارآیی لازم را برای درک حقایق نخواهد داشت چرا که از دل مرده کاری ساخته نیست.<sup>(3)</sup> در بعضی از تعبیرها بجای دلمردگی «قساوت دل» مطرح شده؛ چنانچه در قرآن آمده است: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ

(1) کشاف ج 3 ذیل آیه محل بحث.

(2) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر ب 5 ح 5

(3) جهت آگاهی بیشتر در این زمینه به بحث «زنده دلی» یکی دیگر از آثار و برکات «یاد خدا» در همین رساله رجوع شود.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(175)

الأُنْهَارِ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَنْشَقُّ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» با آن همه معجزات بزرگ باز چنان سخت دل شدید که دل‌هایتان چون سنگ یا سخت‌تر از آن شد، چه آنکه از پاره‌ای از سنگها نهرها بجوشد و برخی دیگر از سنگها بشکافد باز آبی از آن بیرون آید و پاره‌ای از ترس خدا فرود آیند خداوند از کردار شما غافل نیست.<sup>(1)</sup> و امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى:

یاموسی لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ لَا تَدْعُ ذَكَرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذَّنْبَ وَ إِنَّ تَرْكَ ذَكَرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ: خداوند متعال به حضرت موسی فرمود: ای موسی به زیادی مال شادمان مباش و یاد مرا در هیچ حالی ترك مكن زیرا زیادی مال گناهان را از یاد می‌برد و ترك یاد من دل را سخت می‌کند.<sup>(2)</sup>

«ترك الشيء» کنار گذاشتن چیزی است اختیارا و یا اضطرارا<sup>(3)</sup> و منظور از ترك «یاد خدا» در حدیث فوق قطعاً ترك اضطراری آن نمی‌باشد بنابراین منظور رها کردن اختیاری و عمدی یاد خداست چنانچه اگر در روایت سابق هم فرمود: «نسیان ذكر من باعث دلمردگی می‌شود»، منظور نسیانی است که بر اثر ترك اختیاری یاد خدا حاصل می‌شود. درباره «نسیان الشيء» هم آمده است: نسیان، ترك نگهداری چیزی است که به انسان سپرده شده است و ممکن است عامل آن ضعف و سستی قلب باشد...و یا از روی قصد آن را رها کرده باشد تا اینکه از صفحه ذهن حذف گردد.<sup>(4)</sup> با این توضیح روشن گردید که «نسیان یاد خدا» با «ترك آن» چندان تفاوت ندارد چنانچه قساوت قلب با دلمردگی نیز فرق آنچنانی ندارند؛ چرا که در هر دو

(1) بقره / 74

(2) وسایل الشیعه همان باب 2 ح 1

(3) مفردات راغب

(4) مفردات راغب

(176) «.....» فصل دوم: ذکر خدا

صورت دل انسان در وضعیتی قرار می‌گیرد که بوسیله آن دیگر نمی‌توان نور حقیقت را دید.

امید است خداوند متعال ما را از ترك و فراموشی یاد خودش نجات دهد.

3- خود فراموشی

«و لا تكونوا كالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»: شما مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد که آنها خودشان را فراموش کنند؛ ایشان همان فاسقانند.<sup>(1)</sup>

مجازات کسی که خدا را فراموش و یادش را بی اهمیت تلقی می‌کند این است که خداوند متعال هم او را از یاد خودش ببرد و یا از او سلب توفیق نماید بطوری که حتی خودش هم، خودش را فراموش کند و لذا گاهی کارهایی انجام می‌دهد که در نهایت به زیان خودش می‌باشد؛ زیرا نتیجه پیروی از هواهای نفسانی و فراموشی یاد خدا این است که انسان از درک حقایق عاجز و از حرکت بر طبق مصلحت خود ناتوان و محروم می‌گردد؛ چنانچه امیر مؤمنان «علیه السلام» فرمود:

«مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سَبَحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ»: هر کس که خدای سبحان را فراموش کند، خداوند خودش را از یادش می‌برد و دلش را کور می‌کند.<sup>(2)</sup>

امام رضا «علیه السلام» نیز فرمود:

«وَأَمَّا يُجَازِي مَنْ نَسِيَهِ وَ نَسِيَ لِقَاءَ يَوْمِهِ بِأَنْ يُنْسِيَهُمْ أَنْفُسَهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا تَكُونُوا

(2) میزان الحکمة ب 1350 ح 6488، به نقل از غرر الحکم: 8875.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (177)

كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ...، خداوند، کسی را که خدا و روز قیامت را فراموش کند اینگونه مجازات می‌کند که خودشان را از یادشان می‌برد؛ چنانچه در قرآن آمده است: «نباشید مانند کسانی که خدا را فراموش کرده‌اند...»<sup>(1)</sup>

#### 4- همراهی و همنشینی شیطان با او

«و من یعش عن ذکر الرحمن نُقِیْضَ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ وَ اَنْهُمْ لَیَصْطُوْنَهُمْ عَنِ السَّبِیْلِ وَ یَحْسَبُوْنَ اَنْهُمْ مُّهْتَدُوْنَ حَتّٰی اِذَا جَاءَنَا قَالِ یٰ لَیْتَ بَیْنِیْ وَ بَیْنَكَ بُعْدًا الْمَشْرِقَیْنِ فَبَیْئْسَ الْقَرِینُ»: هر کس از یاد خدا رویگردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم و همواره قرین او باشد و آنها (شیاطین) این گروه را از راه خدا باز می‌دارند در حالیکه آنها گمان می‌کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند، تا زمانیکه نزد ما حاضر شود می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله بین مشرق و مغرب بود چه بد همنشینی هستی تو!<sup>(2)</sup>

«عَشَى» به معنی تاریکی و ظلمتی است که بر چشم انسان عارض می‌شود.<sup>(3)</sup> «عَشَوْا عَنْهُ» به معنی اعراض کردن و رویگردان شدن از چیزی می‌باشد<sup>(4)</sup> و در اینجا منظور این است که اگر کسی از یاد خدا اعراض کند و خودش را به کوری زند، شیطان بر او مستولی خواهد شد. «قِیْض» به معنی پوست روی تخم مرغ است که

(1) نورالثقلین ج 5 ص 292 و 1 ذیل آیه محل بحث

(2) زخرف/ 36-38

(3) تفسیر نمونه ذیل آیه فوق، به نقل از لسان العرب.

(4) تفسیر نمونه ذیل آیه فوق، به نقل از لسان العرب.

(178) «..... فصل دوم: ذکر خدا

سپس به معنی مستولی ساختن چیزی بر چیز دیگر بکار رفته است.<sup>(1)</sup>

نکته:

از کلمه «نُقِیْض» نوعی استیلا استفاده می‌شود؛ یعنی شیطان همراه معمولی نیست بلکه همنشینی است که بر انسان مسلط و مستولی می‌شود و لذا فرمود: «لَیَصْطُوْنَهُمْ عَنِ السَّبِیْلِ...»: آنها را از راه خدا باز می‌دارند؛ چنانچه از ضمیر جمع (واو) در «لَیَصْطُوْنَهُمْ» و مضارع بودن فعل نیز استفاده می‌شود که نه يك شیطان بلکه شیطانها دست به دست هم می‌دهند تا همواره آنها را از راه حق باز بدارند و شیطان کسی است که خداوند دشمنی آشکار او را با انسان بارها تذکر داده است:

«اَلَمْ اَعٰهَدْ اِلَیْکُمْ یٰ بَنِی اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ اِنَّهٗ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ»<sup>(2)</sup> آیا با شما عهد نیستم که شیطان را نپرستید که او دشمن بزرگ شماست.

#### 4- کناره‌گیری صالحان

«فَاعْرِضْ عَمَّنْ تَوَلٰی عَنْ ذِکْرِنَا وَ لَمْ یُرِدْ اِلَّا الْحَیْوةَ الدُّنْیَا»: از کسی که از یاد ما رویگردان است و جز زندگی مادی دنیا چیزی نمی‌خواهد اعراض کن.<sup>(3)</sup>

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که میان دنیاطلبی و رویگردانی از یاد خدا رابطه جدی وجود دارد، به این معنی که اگر کسی توجه زیاد و تعلق خاطر بیش از حد، به زندگی دنیا داشته باشد از یاد خدا محروم خواهد گشت؛ چنانچه بر عکس آن نیز

(1) تفسیر نمونه ذیل آیه فوق، به نقل از لسان العرب.

(2) یس / 60

(3) نجم/ 29

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(179)

صادق است؛ کسی که به یاد خدای باشد جاذبه و حلاوت آن، او را از سقوط در دام محبت دنیا حفظ می‌کند. خوب است که انسان درست اندیشه کند که کدام يك از این دو راه را انتخاب کند؟ گاهی انسان آنچنان از یاد خدا رویگردان می‌شود و در چنگال هواهای نفسانی و شیاطین جنی و انسی گرفتار می‌آید که تبدیل به يك موجود گمراه و گمراه کننده و خطرناک می‌گردد که دیگر چاره‌ای جز دوری از او نیست؛ چرا که نه تنها موعظه و نصیحت در او هیچگونه تأثیری ندارد، بلکه حفظ ارتباط با او ممکن است آثار منفی زیادی را برای انسان بدنبال داشته باشد و اگر انحراف از حق به این مرحله برسد قطع رابطه با او لازم و ضروری است؛ چنانچه در آیه فوق، خداوند متعال به پیامبر رحمت خود دستور داده است، از چنین اشخاصی روی بگرداند و با آنها قطع رابطه نماید تا دیگر مؤمنان نیز تکلیف خودشان را در برخورد با آنها بدانند و مواظب باشند که از ناحیه آنها ضربه‌ای نخورند؛ بنابراین معلوم گردید که یکی از عوامل مهم ترك یاد خدا علاقه شدید به زرق و برق زندگی دنیا است، برای اینکه بیشتر روشن گردد که اینها چقدر در انتخابشان خطا رفته و ضرر کرده‌اند، قسمتی از حدیث معراج را که مربوط به اهل دنیا است در اینجا می‌آوریم:

«...ای احمد محبت من محبت فقیران و محرومان است، به آنها نزدیک شو و در کنار مجلس آنها قرار گیر، تamen به تو نزدیک شوم و ثروتمندان دنیا پرست را از خود دور ساز و از مجالس آنها بر حذر باش!» در فراز دیگر آمده: «...ای احمد زرق و برق دنیا و دنیا پرستان را مبعوض شمر، و آخرت و اهل آخرت را محبوب دار». عرض کرد: «پروردگارا، اهل دنیا و آخرت کیانند؟ فرمود: «اهل دنیا کسانی هستند که زیاد می‌خورند و زیاد می‌خندند، زیاد می‌خوابند و خشم می‌گیرند و کمتر خوشنود

(180) «..... فصل دوم: ذکر خدا

می‌شوند، نه در برابر بدیها از کسی عذر می‌خواهند و نه اگر کسی از آنها عذر طلبید می‌پذیرند، در اطاعت خدا تنبل و در معاصی شجاعند، آرزوهای دور و دراز دارند، و در حالی که اجلشان نزدیک شده هرگز به حساب اعمال خود نمی‌رسند و نفعشان برای مردم کم است، افرادی پرحرف فاقد احساس مسئولیت و علاقه‌مند به خورد و خوراک‌اند.

اهل دنیا نه در نعمت شکر خدا را بجا می‌آورند و نه در مصائب صبورند، خدمات فراوان در نظر آنها کم است. خود را به انجام کاری که انجام نداده‌اند ستایش می‌کنند، و چیزی را مطالبه می‌کنند که حق آنها نیست؛ پیوسته از آرزوهای خود سخن می‌گویند و عیوب مردم را خاطر نشان می‌سازند و نیکیهای آنها را پنهان!

عرض کرد: «پروردگارا؟ آیا دنیا پرستان غیر از این هم عیبی دارند؟ فرمود: «ای احمد، عیب دیگر آنها این است که... اگر بنده‌ای نماز تمام آسمانها و زمین را بجا آورد و روزه تمام اهل آسمانها و زمین را انجام دهد، همچون فرشتگان غذا نخورد،

و لباس فاخری نپوشد ولی در قلبش ذره‌ای دنیا پرستی یا ریاست‌طلبی یا عشق به زینت دنیا باشد در سرای جاویدانم در جوار من نخواهد بود و محبتم را از قلب او بر می‌کنم»<sup>(1)</sup>

5- زندگی سخت در دنیا کوری در آخرت

خداوند متعال به حضرت آدم و حوا(ع) درباره خطر نفوذ شیطان هشدار داده و فرمود:

(1) تفسیر نمونه ج 22 ص 508 - 511

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (181)

«فَلَا يَخْرُجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى...»: مواظب باشید مبادا شیطان شما را از بهشت بیرون کند در نتیجه در رنج و سختی قرار گیرید.<sup>(1)</sup> در بهشت برای آنها مشکلی نبود بدون رنج و زحمت از نعمتهای الهی استفاده می‌کردند و لیکن بر اثر پیروی از وسوسه‌های ابلیس ملعون از آن موقعیت ممتاز که با خوشی و راحتی همراه بود، محروم شدند و به دستور الهی به سوی زمین هبوط کردند و از ناحیه حق تعالی به آنها اعلام شد:

«فَأَمَّا يَا أَيُّكُمْ مَنَى هُدًى فَمَن تَبِعْ هُدَايَ فَلَا تَضِلُّ وَلَا تَشْقَى \* وَ مَن أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمًى»: هر گاه هدایت من به شما رسید هر کس از هدایت و راهنمایی من پیروی کند گمراه می‌شود و به رنج و زحمت می‌افتد و هر کس از یاد من رویگردان باشد برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و در روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم.<sup>(2)</sup>

«ضنك»: چیز تنگ را «ضنك» گویند و مذکر و مؤنث در آن مساوی است و لذا صفت واقع شده است برای «معشیه» و منظور از آن در اینجا همان زندگی تنگ و سخت است که در دنیا دارد و بعضی‌ها گفته‌اند منظور از آن عذاب قبر است<sup>(3)</sup> و ممکن است گفته شود این دو منافاتی با یکدیگر ندارند به این معنی که هر کس از یاد خدا اعراض کند در هر دو مرحله گرفتار خواهد شد.

\*\*\*

(1) طه / 117 و 123 و 124

(2) طه / 117 و 123 و 124

(3) نورالثقلین ج 3 ص 405 ش 169، به نقل از مجمع البیان ذیل آیه شریفه.

(182) «»... فصل دوم: ذکر خدا

## فصل سوّم:

### «یاد مرگ»

(183)

## ضرورت، ارزش، اهمیت و آثار و برکات یاد مرگ

مشکلات زیادی سر راه انسان قرار گرفته است و اگر بخواهد مرگش آغاز راحتی او باشد نه شروع عذاب ابدی، لازم است دست به يك انتخاب درست بزند تا به سعادت همیشگی نائل گردد. «یاد مرگ» در انتخاب چنین راهی و تحصیل آمادگی برای عوالم بعدی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«أَفْضَلُ الزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ فَمَنْ أَثَقَّلَهُ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَجَدَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»: برترین زهد در دنیا یاد مرگ است برترین عبادت، یاد مرگ است و برترین اندیشیدن یاد مرگ است؛ پس هر که یاد مرگ وجودش را پر کند گور خود را باغی از باغهای بهشت بیابد.<sup>(1)</sup>

بهترین زهد و بهترین عبادت و برترین تفکر بودن «یاد مرگ» به این دلیل است که یاد مرگ و سختی‌های آن زمینه ساز انتخاب راه درست و انجام اعمال صالح و دوری از گناه و در نهایت مرگ باسعادت می‌شود و لذا نباید مرگ را فراموش کرد؛ چنانچه باز آن حضرت فرمود:

(1) میزان الحکمة ج 12 (مترجم 1) باب 3728 ح 19142، به نقل از جامع الاخبار: 1334/473.

(184)

«إذا مات أحدكم فقد قامت قيامته فاعبدوا اللَّهَ كأنكم ترونه و استغفروه كُلَّ سَاعَةٍ»: هر گاه یکی از شما بمیرد قیامتش بر پا می‌شود. پس خدا را چنان بپرستید که انگار او را می‌بینید و هر لحظه از او آمرزش بخواهید.<sup>(1)</sup>

و نیز فرمود:

«المَوْتُ الْمَوْتُ الا و لا بُدَّ من المَوْتِ جاء المَوْتُ بما فيه جاءَ بالروح و الرّاحة و النّرة المباركة الى جنة عالية لاهل دارالخلود، الذين كان لها سعيهم و فيها رغبتهم و جاء المَوْتُ بما فيه بالشّقوة و النّدامة و بالكرة الخاسرة الى نارٍ حاميةٍ لاهل دار الغرور الذين كان لها سعيهم و فيها رغبتهم»:

مرگ مرگ!! بدانید که از مرگ گریزی نیست، مرگ آنچه دارد با خود می‌آورد! خوشی و آسایش و رستاخیزی خجسته به سوی بهشتی برین، برای اهل سرای جاودانی، می‌آورد همان هابی که برای آن سرای کار می‌کردند و بدان رغبت می‌ورزیدند، و مرگ، بدبختی و پشیمانی و رستاخیزی زیانبار به سوی آتشی سوزان را برای طالبان سرای فریب می‌آورد همان هابی که برای این سرای (دنیا) می‌کوشیدند و بدان رغبت می‌ورزیدند.<sup>(2)</sup>

## مرگ نزدیک است

امام علی «علیه‌السلام» فرمود:

«مَنْ رَأَى الْمَوْتَ بَعِينَ يَقِينَهُ رَأَهُ قَرِيبًا»: هر که مرگ را با دیده یقین خویش بنگرد آن

(1) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) باب 3717 ح 19057، به نقل از کنزالعمال: 42748.

(2) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) باب 3717 ح 19064، به نقل از الکافی: 27/257/3.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (185)

را نزدیک می‌بیند؛<sup>(1)</sup> چرا که با دید یقین، مرگ يك امر حتمی و مسلم است که دیر یا زود به سراغ انسان خواهد آمد و کسی تضمین نکرده است که مرگ انسان در سن پیری فرا رسد؛ هر لحظه ممکن است راهی سفر آخرت شود و کسی که در چنین وضعیتی به سر می‌برد سزاوار نیست که عمرش را به بطالت بگذراند؛ چنانچه امام باقر «علیه السلام» خطاب به جوانی که در مسجد مشغول خنده بود فرمود: «تَضَحَّكُ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَنْتَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ مَنْ أَهْلَ الْقُبُورِ فَمَاتَ الرَّجُلُ فِي أَوَّلِ يَوْمِ الثَّلَاثِ وَ دُفِنَ فِي آخِرِهِ»:

تو در مسجد می‌خندی در حالی که بعد از سه روز از اهل قبور خواهی گشت! و آن مرد در اول روز سوم از دنیا رفت و در آخر همان روز مدفون گشت.<sup>(2)</sup>

بنابراین باید همواره مراقب مرگ بود و در عین حال در کار و تلاش برای زندگی نیز باید جدی بود و این دو منافاتی با یکدیگر ندارند؛ چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«أَصْلِحُوا الدُّنْيَا وَ اعْمَلُوا الْآخِرَتَكُمْ كَأَنَّكُمْ تَمُوتُونَ غَدًا»: دنیا را بسازید و برای آخرتتان (نیز) چنان کار کنید که گویی فردا می‌میرید.<sup>(3)</sup>

آن حضرت باز درباره نزدیکی مرگ می‌فرماید:

«مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ فَقَدْ أَسَاءَ صُحْبَتَهُ الْمَوْتَ»: کسی که فردا را از عمر خود به شمار آورد با مرگ بد همراهی کرده است.<sup>(4)</sup>

وقتی انسان مرگ را با آن وصفی که گذشت، مهم و نزدیک تلقی نمود، قبل از

(1) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) باب 3721 ح 19094، به نقل از غرر الحکم: 8258.

(2) سفينة البحار ج 2 ص 555

(3) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) باب 3741 ح 19187، به نقل از کنزالعمال: 4211.

(4) میزان الحکمة ب 3741 ح 19189، به نقل از البحار: 130/153/77.

(186) «..... فصل سوم: یاد مرگ

آنکه فرا رسد، خودش را برای آن آماده می‌کند و از حسرت و پشیمانی دم مرگ نجات می‌یابد و این همان چیزی است که امام علی «علیه السلام» ما را به آن ترغیب فرمود. «بَادِرِ الْمَوْتَ وَ غَمْرَاتِهِ وَ امْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ...» پیش از مرگ و سختی‌های آن کاری بکنید و قبل از رسیدنش، مقدمات آن را فراهم آورید و پیش از فرو آمدنش برای آن آماده شوید.<sup>(1)</sup>

و نیز از رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» نقل می‌کند که آن حضرت بیشتر اوقات، یاران خود را با این سخنان مخاطب می‌ساخت و می‌فرمود:

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلَبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الرِّزَادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَنُودًا وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا... فَقَطَّعُوا عِلَاقَتَ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهَرُوا بِزَادِ التَّقْوَى»: آماده و

مجهز شوید، خدایتان رحمت کند! زیرا که بانگ رحیل در میان شما سرداده‌اند، از دل بستان به دنیا کم کنید و با توشه نیکی که در برابر شماس، رهسپار شوید؛ زیرا گردنه‌ای دشوار و منزلهایی ترسناک و هراس‌انگیز پیش رو دارید که ناچار باید به آن‌ها در آید و آن جاها درنگ کنید؛ پس علایق و پیوندهای به دنیا را ببرید و از توشه تقوی کمک بگیرید.<sup>(2)</sup>

## آروزی مرگ بدون آمادگی

«سمع موسی بن جعفر» علیه‌السلام «رجلاً یتمنى الموت فقال له هل بینک و بین الله قرابةٌ یحاميک قال: لا قال: فهل لك حسنات قدمتها ترید عن سبتائك؟ قال: لا، قال: فأنت اذاً

(1) نهج البلاغه خطبه 190

(2) نهج البلاغه خ / 204

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (187)

تتمنى هلاك الأید:

حضرت موسی بن جعفر «علیه‌السلام» شنید شخصی آروزی مرگ می‌کند به او فرمود: آیا بین شما و خدا خویشاوندی هست که بر اساس آن از تو حمایت کند؟ عرض کرد: خیر؛ فرمود: آیا خوبی‌هایی که بریدی‌هایت فزونی داشته باشد پیش فرستاده‌ای؟ عرض کرد: نه؛ فرمود: (در این صورت) تو هلاکت ابدی خودت را آرزو می‌کنی....<sup>(1)</sup>

## آمادگی برای مرگ چیست؟

وقتی از امیر مؤمنان علی «علیه‌السلام» درباره آمادگی برای مرگ و معنای آن پرسیدند، فرمود:

«أداء الفرائض و اجتناب المحارم و الأشتمال على المكارم ثم لايبالي أوقع على الموت أم وقع الموت عليه و الله ما يبالي ابن أبي طالب أوقع على الموت أم وقع الموت عليه: به جای آوردن واجبات و اجتناب از محرمات، فراگرفتن خوی نیک است. با رعایت این امور دیگر آدمی را چه باک که او به سراغ مرگ برود یا مرگ بسراغش آید. سوگند به خدا که فرزند ابی طالب را باکی نیست که خود به سراغ مرگ برود و یا مرگ او را دریابد.<sup>(2)</sup> اینکه حضرت علی «علیه‌السلام» فرمود: اهل مکارم باشید، نشانگر این است که علاوه بر انجام واجبات و ترك محرمات انجام کارهای نیک تأثیر زیادی در حل مشکلات مرگ و کسب درجات اخروی دارد؛ لذا شایسته است در اینجا اشاره‌ای

(1) سفينة البحار 2 ص 554

(2) امالی صدوق: 8/97 و سفينة البحار ج 2 ص 554

(188) «»... فصل سوم: یاد مرگ

کوتاه به چند نمونه از عوامل آسانی مرگ نیز داشته باشیم.

## عوامل آسانی مرگ کدام است؟

1 و 2- صله رحم و نیکی به والدین:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ لِقَرَابَتِهِ وَ صَوْلًا وَ بِوَالِدِيهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يُصِبهُ فِي حَيَوْتِهِ فَقْرٌ أَبَدًا»: هر که دوست می‌دارد خداوند متعال سختی‌های هنگام مرگ او را آسان گرداند، بر خویشان خود صله نماید و نسبت به پدر و مادرش نیکی کند. هرگاه کسی چنین کند خداوند متعال شدائد مرگ او را آسان نماید. تا زمانیکه در قید حیات است فقر و نیازمندی سراغ او نخواهد آمد.<sup>(1)</sup>

3- پوشانیدن برادر مؤمن

و نیز آن حضرت فرمود:

«فَمَنْ كَسَا أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ كَسُوَةً كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْسُوَهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ وَأَنْ يُهَوِّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ»: هر که برادر مؤمن خود را لباسی بپوشاند، بر خداوند متعال است که او را از لباسهای بهشتی بپوشاند و سختی‌های مرگ را برایش آسان گرداند.<sup>(2)</sup>

4- یاد بسیار از مرگ

رسول خدا «صلى الله عليه وآله» فرمود: مرگ را بسیار یاد کنید. هیچ بنده‌ای مرگ را فراوان

(1) سفينة البحار ج 2 ص 553

(2) سفينة البحار ج 5 ص 553

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (189)

یاد نکرد مگر اینکه خداوند، مرگ را برایش آسان گردانید.<sup>(1)</sup>

## آثار و برکات دیگر یاد مرگ:

امام صادق «علیه السلام» در کلام جامع خود به ذکر هفت مورد از آثار و برکات یاد مرگ پرداخته و فرمود:

«ذَكَرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ، وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَيُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُرِي الْقُلُوبَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحَرَصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا»: یادمرگ، (1- خواهش‌های نفسانی را می‌میراند، (2- رویشگاه‌های غفلت را ریشه کن می‌کند (3- دل را به وعده‌های خدا نیرو می‌بخشد (4- طبع را نازک و رقیق می‌سازد (5- پرچمهای هوس را در هم می‌شکند (6- آتش آزمندی را خاموش می‌سازد (7- و دنیا را در نظر کوچک می‌کند.<sup>(2)</sup>

تحصیل آمادگی برای مرگ و عوالم آخرت در پرتو آثار و برکات فوق امکان پذیراست؛ چرا که با تحقق آثار و فوائد مذکور موانع و خطرات زیادی از سر راه انسان برداشته می‌شود که بر اساس حدیث فوق تعدادی از آنها عبارتند از:

- 1- خطر شهوات، 2- غفلت و بی‌خبری، 3- ضعف اعتقاد به وعده‌های الهی، 4- قساوت قلب، 5- زمینه‌های هوای نفس، 6- حرص به دنیا و مظاهر

آن، 7- بزرگ شمردن دنیا، که غلبه بر هر کدام از آنها بویژه حرص شدید به دنیا و مظاهر مادی در حد خودش پیروزی مهمی در زمینه خودسازی و مبارزه با نفس به

(1) متن کامل حدیث و آدرس آن در صفحات بعدی آمده است.

(2) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) ب 3728 ح 19148، به نقل از البحار: 32/133/6.

(190) «... فصل سوّم: یاد مرگ

شمار می‌رود و برای خودش آثار زیادی دارد؛ برای همین است که امام علی<sup>علیه السلام</sup> فرمودند: «من أَكثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسْرِ»: هر که مرگ را بسیار یاد کند، به چیز اندک از دنیا راضی می‌گردد.<sup>(1)</sup>

8- زنده گشتن دل (و آسانی مرگ که قبلاً هم به این مطلب اشاره شد)

رسول خدا<sup>صلی الله علیه وآله</sup> فرمود:

«أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَمَا مِنْ عَبْدٍ أَكْثَرَ ذِكْرَهُ إِلَّا أَحْيَا اللَّهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتُ»: مرگ را بسیار یاد کنید، زیرا هیچ بنده‌ای آن را بسیار یاد نکرد مگر اینکه خداوند، دلش را زنده گردانید و مردن را بر او آسان ساخت.<sup>(2)</sup>

9- محبوب خدا گشتن

آن حضرت در حدیث دیگر فرمود:

«من أَكثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ»: هر که مرگ را بسیار یاد کند، خدا او را دوست می‌دارد.<sup>(3)</sup> زیرا دلی که در پرتو یاد فراوان مرگ زنده گشته است قطعاً مورد عنایت و محبت حق تعالی قرار خواهد گرفت.

10- حشر با شهدا

باز رسول خدا<sup>صلی الله علیه وآله</sup> در پاسخ به این سؤال که آیا کسی با شهیدان در راه خدا

(1) نهج البلاغه حکمت 4/349

(2) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) ب 3729 ح 19154، به نقل از کنز العمال 42105.

(3) وسائل الشیعه ج 11 ابواب جهاد النفس باب 31 ح 1

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(191)

محشور میشود یا نه؟ فرمود: «نَعَمْ مَنْ يَذْكُرُ الْمَوْتَ فِي الْيَوْمِ وَالْأَيَّامِ عَشْرِينَ مَرَّةً»: آری کسی که شبانه روز بیست مرتبه مرگ را یاد کند (با شهدا محشور خواهد گشت).<sup>(1)</sup>

توصیه و تاکید بر یاد مرگ

رسول خدا<sup>صلی الله علیه وآله</sup> فرمود:

«أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِهِمْ الذِّاتِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَمَا هَادِمُ الذِّاتِ؟ قَالَ الْمَوْتُ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْمُؤْمِنِينَ أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا»: ویران کننده خوشی‌ها را فراوان یاد کنید. عرض شد ای رسول خدا ویران کننده خوشی‌ها چیست؟ فرمود: مرگ، زیرکترین مؤمنان کسی است که مرگ را بیشتر یاد کند و برای آن آماده‌تر باشد.<sup>(2)</sup>

امیرمؤمنان «علیه السلام» نیز فرمود:

«و أوصيكم بذكر الموت وإللال الغفلة عنه و كيف غفلتكم عما ليس يغفلكم، وطمعتكم فيمن ليس مهلككم فكفى و اعظا موق عابثيهموهم حملوا الى قبورهم غير راكبين و أنزلوا فيها غير نازلين، فكأنهم لم يكونوا للذنيا عمارا و كأن الاخرة لم تنزل لهم دارا أوحشوا ما كانوا يؤطنون، و أوطنوا ما كانوا يوحشون و اشتغلوا بما فارقوا و أضاعوا ما إليه إنتقلوا لا عن قبح يستطيعون إنتقالا و لا في حسن يستطيعون إزدیادا أيسوا بالذنيا فقترتهم و وثقوا بها فصرعتهم»: شما را توصیه می‌کنم همواره به «یاد مرگ» باشید و از آن غفلت نکنید. چگونه از آن غافل می‌مانید در صورتی که او از شما غفلت نمی‌کند؟! و چگونه در چیزی طمع می‌ورزید که به شما مهلت نخواهد داد. آن مردگانی که با چشم خود دیده‌اید برای عبرت و اندرز شما کافی است. آنها را به گورستان حمل

(1) میزان الحکمة ج 12 مترجم 3728 ح 19149، به نقل از تنبيه الخواطر: 268/1.

(2) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) ب 3729 ح 19153، به نقل از البحار: 3/167/82.

(192) «..... فصل سوم: یاد مرگ

کردند اما نه اینکه خود بر مرکبی سوار شده باشند و آنان را در میان قبر قرار دادند اما بدون اینکه خود بتوانند در آن فرود آیند؛(آنقدر طول نکشید که) گویا آنان از مردم این گیتی نبودند و عمری در آن نگذرانند؛(اما از آنطرف) گویا سرای آخرت همواره خانه آنها بوده آنها از آنجا که وطنشان بود (دنیا) وحشت نمودند و آن جا را که از آن وحشت داشتند وطن همیشگی انتخاب کردند! به چیزهایی خود را مشغول ساختند که بالاخره از آنها جدا شدند اما آنچه که می‌بایست سرانجام به آن برسند ضایع ساختند...نه قدرت دارند از اعمال قبیحی که مرتکب شدند بر کنار شوند و نه می‌توانند کارنیکی بر نیکی‌های خود بیفزایند. به دنیا انس گرفته بودند مغرورشان ساخت و به آن اطمینان نمودند مغلوبشان نمود.<sup>(1)</sup> و نیز آن حضرت خطاب به محمد بن ابی بکر فرمود:

«و أَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمَوْتَ لَيْسَ مِنْهُ فَوْتُ قَاحِذَرِهِ وَ أَعْدُوَالِهِ عَدَّتَهُ فَإِنَّكُمْ طَرْدَاءُ الْمَوْتَ إِنْ أَقَمْتُمْ أَحَدَكُمْ وَإِنْ هَرَبْتُمْ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ أَلَزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلْمِكُمْ مَعْقُودًا بِنَوَاصِيكُمْ وَ الدُّنْيَا تَطْوِي مَنْ خَلَقَكُمْ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَمَا تَنَازَعْتُمْ ءَالِيَهُ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهُ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَا وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلى الله عليه وآله»: أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ الذِّاتِ وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ أَشَدُّ لِمَنْ لَا يُغْفِرُ اللَّهُ لَهُ وَ يَرْحَمُهُ»:

ای بندگان خدا بدانید که ازمِ رگ گریزی نیست پس از آن حذر کنید و برای آن تهیه ببینید؛ چرا که شما (در هر حال) طعمه مرگ هستید، اگر توقف کنید شما را می‌گیرد و اگر از آن فرار کنید به شما می‌رسد و آن (مرگ) از این جهت که به پیشانی‌تان گره خورده است از سایه‌تان به شما لازم‌تر و نزدیک‌تر است و دنیا بعد از شما دیگران را در خود جای خواهد داد. پس مرگ را (مخصوصا) آن گاه که (هواهای) نفس شما

(1) نهج البلاغه خ 188

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (193)

را به سوی شهوات می‌کشاند، یاد کنید که مرگ برای موعظه (انسان) کافی است ؛ (چنانچه) رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله » فرمود: مرگ را فراوان یاد کنید؛ زیرا که مرگ درهم کوبنده لذتهاست. بندگان خدا، بدانید که بعد از مرگ برای کسی که مورد مغفرت و رحمت خدا قرار نگرفته سخت‌تر خواهد بود.<sup>(1)</sup>

## وقت مناسب برای یاد مرگ

امام صادق «علیه‌السلام » فرمود:

«إِذَا أُوِيْتُ إِلَى فِرَاشِكَ فَانْظُرْ مَا سَلَكَتَ فِي بَطْنِكَ وَ مَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ وَادْكُرْ أَنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّ لَكَ مَعَادًا»: آن موقعی که بر بستر (استراحت) قرار گرفتی اندیشه کن که چه چیزی را (از خوراکیها) در شکم خود قرار دادی و در آنروز چه کارهایی را انجام دادی و یادکن که از دنیا رفتنی هستی و برای تو رستاخیزی، درکاراست.<sup>(2)</sup>

با اینکه به ما توصیه شده است همواره به فکر مرگ باشیم بیان زمان خاص برای آن، نشانگر ویژگی خاصی است که آن زمان دارد و آن هم حصول فراغت کافی در آن زمان برای اندیشیدن است که همیشه برای انسان فراهم نیست. بنابراین در هر فرصت ممکن باید به یاد مرگ بود و آن را نباید فراموش کرد. متأسفانه انسان نسبت به مرگ معمولاً بی توجه است. در این باره امام علی «علیه‌السلام » فرمود:

«ما رأيت إيماناً مع يقينٍ أشبه منه بشكٍّ على هذا الإنسان إنه كلُّ يومٍ يُؤدَّعُ إلى القبور و يُشَيَّعُ و إلى غرور الدنيا يرجع و عن الشهوة و الذنوب لا يفلح، فلو لم يكن لابن آدم المسكين ذنبٌ يتوكله و لاحتساب يقف عليه إلا موتٌ يُتدَّدُ شمله و يُقَرَّقُ جمعه و يُؤْتَمُ وُلده لكان ينبغي له أن يُحاذِرَ ما هو فيه بِأشدَّ النَّصبِ و التَّعبِ»: هیچ ایمان توأم بایقینی

(1) سفينة البحار ج 2 ص 553.

(2) همان مدرک ص 554

(194) «..... فصل سوّم: یاد مرگ

ندیدم که برای انسان به شک شبیه‌تر باشد؛ (از اینکه) او هر روز مردگان را به سوی گورستان تودیع و تشییع می‌کند و با این حال باز به دنیای فریبنده روی می‌آورد واز شهوت و گناهان دست نمی‌کشد؛ اگر این بینوا فرزند آدم را نه گناهی بود که مرتکب شود و نه حساب و کتابی در کارش بود جز همین مرگ که اجتماع او را پراکنده و جمعش را متفرق و فرزندانش را یتیم می‌کند، بی گمان سزاوار بود که از این دنیای پرنج و زحمت حذر کند<sup>(1)</sup>. ظاهراً ضمیر «فیه» در جمله «ینبغی له ان یحاذر ما هو فیه باشد النَّصب و التعب»، به «موت» بر می‌گردد(بر خلاف آنچه که در ترجمه فوق آمده و به «دنیا» برگردانده شده است)؛ بنابراین منظور این است که سزاوار است انسان به هر سختی و مشقتی که شده از مرگ حذر نماید و مراقب آن باشد.

## جمع‌بندی

با توجه به مشکلاتی که مرگ دارد و باعنایت به سرنوشت ساز بودن آن و برای نجات از مرگ همراه با حسرت و پشیمانی و تأثیری که یاد مرگ در حل مشکلات و تحصیل آمادگی لازم برای آخرت دارد لازم و ضروری است که انسان همواره به یاد «مرگ» و مسائل مربوط به آن باشد تا بتواند از فوائد ارزشمندی که بر این ذکر مترتب است برخوردار گردد و مرگش آغاز راحتی او گردد. امید است خداوند متعال ما را نیز به این مطلب موفق فرماید.

(1) میزان الحکمة ج 12 (مترجم) باب 3718 ح 19073، به نقل از البحار: 40/137/6.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (195)

## فصل چهارم:

### «یاد قبر و عالم برزخ»

(196)

#### مسئله برزخ:

«حتى اذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعوني لعلی أعمل صالحا فیما تركتُ کلاً انھا کلمة هو فائلهما و من ورائهم برزخٌ الی يوم يُبعثون»: (آنان همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا باز گردان شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (ولی به او می‌گویند) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر باز گردد کارش همچون گذشته است) و پشت سر آنان «برزخی» است تا روزی که برانگیخته شوند.<sup>(1)</sup>

نکته:

از آیه فوق می‌توان استفاده کرد که هر کس در همان لحظات اول مرگ موقعیت و وضعیت خودش را می‌فهمد و برایش روشن می‌شود که اهل ثواب و بهشت است و یا اهل گرفتاری و عذاب.<sup>(2)</sup>

(1) مؤمنون / 99 و 100.

(2) مجمع البیان آیات محل بحث.

(197)

نکته دیگر:

این مطلب نیز از آیه مذکور استفاده می‌شود که انسانهای غافل تا آن زمان آنچنان در فکر دنیا و مسائل مادی غرق می‌شوند و آخرت را فراموش می‌کنند که گویی هیچگونه خطری متوجه آنان نیست؛ اما با احساس نزدیکی مرگ، همه چیز عوض می‌شود و تازه از خواب غفلت بیدار می‌شوند، در حالی که اگر اهل فکر و خرد بودند با ملاحظه مرگ ناگهانی دیگران و اینکه یکی را پس از دیگری به سوی گورستان می‌برند و زیر خاکها مدفونشان می‌سازند، می‌توانستند از آنها درس عبرتی گرفته و خودشان را برای آن لحظه‌ها و مراحل بعد از آن آماده نمایند؛ برای همین

است که امام امیرمؤمنان «علیه السلام» ما را به مطالعه وضعیت دیگران که از دنیا رفته‌اند فرا می‌خواند:

«وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ و ما أنتم فيه من هذه الدنيا على سبيل مَنْ قد مضى قبلكم مَنْ كان أطولَ منكم أعماراً و أعمَرَ دياراً و أبعدَ آثاراً أصبحتْ أصواتُهُمْ هامدةً و رِياحُهُمْ راكدةً و أجسادُهُم باليةً و ديارُهُم خاليةً و آثارُهُم عافيةً فاستبدلوا بالقصور المشيدةً و بالنمارق الممهدة الصخورَ و الأحجارَ المسندة القبورَ اللاطئة المُلحدة التي قد بُني على الخرابِ فَبناؤُها و شُيدَ بالترابِ بناؤُها»:

بدانید شما و آنچه در آن هستید از این دنیا در مسیری قرار گرفته‌اید که پیشینیان شما در آن قرار داشتند آنها که عمرشان از شما طولانی‌تر، سرزمینشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود؛ ناگهان صداهایشان خاموش، نیروها و حرکتشان راكد، اجسادشان کهنه، سرزمینشان خالی و آثارشان مندرس گردید؛ قصرهای بلند و محکم و بساط عیش و پستیهای نرم و راحت آنها به سنگ و آجر لحدهای گورستان تبدیل شد؛ همان گورهایی که بنای آن بر خرابی گذارده شده و با خاک! آن

(198) «..... فصل چهارم: یاد قبر و عالم برزخ

را محکم کرده‌اند.<sup>(1)</sup>

## لزوم یادآوری قبر

پس بر ما لازم است که به یاد قبر و مسائل مربوط به آن باشیم؛ چنانچه امام علی «علیه السلام» فرمود:

«صَعَّ فخرک و اخطَطُ کبرک و اذْکُرْ قبرک فَإِنَّ علیهِ مَمَرٌ»: فخر فروشی را فرو گذار و کبر و غرور را کنار نه و «گور خود» را به یاد آر؛ زیرا که گذرگاه تو آن جا است. ما باید از چیزهایی که باعث غفلت ما می‌شود بر حذر باشیم و با گوش جان بشنویم سخن عبرت‌آموز دشمنان خدا را در آن هنگام که جنازه آنها تشییع می‌شود، با حسرت می‌گویند چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

إذا حُمِلَ عدوُّ اللَّهِ الى قبره نادى من تبعه: «يا اخوتاه إحدروا مثل ما وقفْتُ فيه أُنّی لأشکو الیکم دنیا غرَّتْنی، حتّی اذا إطمأننت ٬الیهَا صرَعْتُنی و أشکو ٬الیکم اِخلَاءَ الهوی سُرّوی، حتّی اذا ساعدتهم تَبَرَّئُوا مِنّی و خذلونی»:

چون دشمن خدا به سوی گورش حمل می‌شود، به تشییع کنندگان خود ندادهد: ای برادران! از آنچه من دچار آن شدم بپرهیزید. از دنیایی به شما شکوه می‌کنم که مرا فریفت و چون به آن اطمینان کردم مرا از پای درآورد. از دوستان هوسران به شما شکوه می‌کنم که مایه خوشی و شادی مرا فراهم ساختند؛ آن گاه که بر آنان کمک کردم (و با آنان همکاری نمودم) از من بی‌زاری جستند و تنها و بی‌یاورم

(1) نهج البلاغه خ / 226.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (199)

گذاشتند.<sup>(1)</sup>

و نیز بشنویم سخن هر روز قبر را چنانچه باز رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«لم يأت على القبر يوم الأ تكلم فيه فيقول: أنا بيتُ الغربة، و أنا بيت الوحدة و أنا بيت التراب و أنا بيتُ الدود»:

هیچ روزی بر قبر نیاید مگر اینکه در آن روز زبان به سخن گشاید و گوید من سرای غربتم من خانه تنهایی‌ام من خاکدانم من خانه کرمهایم...<sup>(2)</sup>

روزی امام موسی بن جعفر «علیه السلام» نزد قبری فرمود:

«إنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقِ أَنْ يَزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ وَ إِنَّ شَيْئًا هَذَا أَوَّلُهُ لِحَقِيقِ أَنْ يُخَافَ آخِرُهُ»؛ چیزی که پایانش این (قبر) است، سزاوار است که از همان آغاز دل از آن برکنند و چیزی (آخرت) که آغازش این (قبر) است سزاوار است که از پایانش بترسند.<sup>(3)</sup>

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:

«إنَّ الْقَبْرَ أَوَّلَ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نُجِيَ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَتَيْتُ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلُ مِنْهُ»؛ قبر نخستین منزل آخرت است. اگر کسی از آن به سلامت رست، منازل بعد از آن آسانتر است و اگر به سلامت نرست و نجات نیافت دشواری منازل بعدی کمتر از آن نیست.<sup>(4)</sup>

(1) میزان الحکمة ب 3263 ح 16252، به نقل از تنبيه الخواطر: 224/2.

(2) میزان الحکمة ب 3263 ح 16248، به نقل از الترغيب والترهيب 4/237/4.

(3) همان مدرک ب 3263 ح 16256، به نقل از معانی الاخبار: 1/343.

(4) همان مدرک ب 3263 ح 16245، به نقل از البحار: 64/242/6.

## (200) «..... فصل چهارم: یاد قبر و عالم برزخ

خوف امام صادق «علیه السلام» از گرفتاری شیعیان در عالم برزخ

«عن عمرو بن یزید قال: قلت لأبي عبد الله «علیه السلام»: «إِنِّي سَمِعْتُكَ وَأَنْتَ تَقُولُ كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ قَالَ: صَدَقْتُكَ كُلُّهُمْ وَ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ: قلت جعلت فداك إِنِّي الذنوبُ كثيرةٌ كبائر! فقال: أما في القيمة فكلكم في الجنة بشفاعتي النبي المطاع أو وصي النبي و لكن و الله أتخوفُ عليكم في البرزخ قلت: ما البرزخ؟ قال: القبرُ منذُ حين موتِهِ إلى يوم القيمة»:

عمرو بن یزید گوید به امام صادق «علیه السلام» عرض کردم، من از شما شنیدم که فرمودید: همه شیعیان ما با همه آن وضعیتی که دارند در بهشت خواهند بود! فرمود: درست است همه آنان در بهشت خواهند بود عرض کردم فدایت گردم گناهان اکثرا از کبائر می‌باشد؟ (آیا با این وضعیت می‌شود آنها همگی اهل بهشت باشند؟) فرمود: در قیامت بوسیله شفاعت پیامبری (که شفاعتش پذیرفته شده و یا وصی او، همگی شما در بهشت قرار خواهید گرفت و لكن سوگند به خدا من از برزخ شما می‌ترسم! عرض کردم برزخ چیست؟ فرمود: عالم قبر است از لحظه مرگ تا روز قیامت!<sup>(1)</sup>

ما در اینجا به ذکر چند نمونه از جهات مهمی که در یاد قبر و عالم برزخ باید به آنها توجه بیشتری داشته باشیم می‌پردازیم.

برخورد دو گانه قبر

امام علی «علیه السلام» در نامه‌اش خطاب به محمد بن ابی بکر مرقوم داشته است:

(1) سفینه البحار ج 1 ص 71

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (201)

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ مَرْحَبًا وَ أَهْلًا قَدْ كُنْتَ مِمَّنْ أُحِبُّ أَنْ يَمْشِيَ عَلَى ظَهْرِي فَإِذَا وَلَيْتُكَ فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صَنِعَ بِيكَ فَيَتَسَّحَّ لَهُ مَدَّ الْبَصَرِ وَ إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ لَا مَرْحَبًا بِكَ وَ لَا أَهْلًا لَقَدْ كُنْتَ مِنْ أَبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي فَإِذَا وَلَيْتُكَ فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صَنِعَ بِيكَ فَتَتَضَمَّنُهُ حَتَّى تَلْتَقِيَ أَضْلَاعُهُ وَ إِنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْكَ الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذْوَهُ عَذَابُ الْقَبْرِ إِنَّهُ يُسَلِّطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تَسْعَةً وَ تَسْعِينَ تَنْتِنًا فَيَنْهَشُ لَحْمَهُ وَ يَكْبِرُ عَظْمَهُ يَتَرَدَّدُونَ عَلَيْهِ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُ لَوْ أَنَّ تَنْتِنًا مِنْهَا تَفَخَّ فِي الْأَرْضِ لَمْ تُثْبِتْ زَرْعًا يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْ أَنْفُسَكُمْ الضَّعِيفَةَ وَ أَجْسَادَكُمْ النَّاعِمَةَ الرَّقِيقَةَ الَّتِي يَكْفِيهَا الْيَسِيرُ تَضَعُفٌ عَنْ هَذَا فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَجَزَّعُوا لِأَجْسَادِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ بِمَا لَا طَاقَةَ لَكُمْ بِهِ وَ لَا صَبْرَ لَكُمْ عَلَيْهِ فَاعْمَلُوا بِمَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ اتْرَكُوا مَا كَرِهَ اللَّهُ»: آنگاه که بنده مؤمن را در قبر قرار می‌دهند زمین به او می‌گوید: خوش آمدی تو در وسعت خواهی بود و غریبه نیستی. تو از جمله کسانی بودی که من دوست می‌داشتم روی من راه بروی، حالا که من سرپرستی تو را عهده دار شدم بزودی خواهی فهمید که با تو چگونه رفتاری دارم! پس زمین به اندازه‌ای که چشم کار می‌کند برای او باز می‌شود و گسترش می‌یابد و اما آنگاه که کافر را در زمین دفن نمایند زمین به او می‌گوید: خوش نیامدی (در وسعت نخواهی بود) و اهل نیستی (غریبه و ناآشنا) تو از میغوض‌ترین کسانی بودی که روی من راه می‌رفتی حالا که مسئولیت تو را من برعهده گرفتم خواهی فهمید که رفتارم با تو چگونه خواهد بود! پس زمین او را فشار می‌دهد طوری که استخوانهای پهلوی به هم می‌چسبند و آن زندگی تنگ و با فشاری که خداوند متعال دشمنش را از آن ترسانده است همان عذاب قبر است که نود و نه اژدها بر کافر در قبرش مسلط می‌شود، آن‌ها گوشت بدن او را کنده و استخوانش را خورد می‌کنند و این برخورد تا روز قیامت با او ادامه دارد چنانچه یکی از آن مارها در زمین بدمد (بر

(202) «..... فصل چهارم: یاد قبر و عالم برزخ

اثر بوی بد آن) گیاهی از زمین نخواهد روئید! ای بندگان خدا جان ضعیف شما و بدن ناتوان شما که کوچکترین فشار و عذاب برایشان کافی است، ضعیفتر از آن هستند که این سختیها را تحمل کنند؛ پس اگر می‌توانید بخاطر بدن و جان خویش به سبب آنچه که تاب تحمل آن را ندارید، ناله بزنید؛ و به آنچه که خدا دوست می‌دارد عمل کنید و آنچه را که خوش ندارد ترك نمائید.<sup>(1)</sup>

سؤال در قبر

نشاندن مردگان در قبر برای سؤال

امام علی «علیه السلام» می‌فرمایند:

«..حتى إذا انصرف المَشْيُوعُ وَ رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ أُقْعِدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِبَهْتَةِ السَّوَالِ وَ عَثَرَةِ الْأَمْتَحَانِ وَأَعْظَمَ مَا هُنَاكَ بَلِيَّةٌ نَزُولُ الْحَمِيمِ وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمِ وَ فَوْرَاتُ السَّعِيرِ وَ سَوْرَاتُ الزَّفِيرِ (السَّعِيرِ) لافْتَرَةٌ مَرِيحَةٌ وَ لَادَعَةٌ مَزِيحَةٌ وَ لَا قُوَّةَ حَاجِزَةٍ وَ لَا مَوْتَةَ نَاجِزَةٍ وَ لَأَسَنَّةٌ مُسَلِّيَّةٌ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ إِلَّا بِاللَّهِ عَائِذُونَ...»:

هنگامی که تشییع کنندگان و ناله سردهندگان برگردند وی را در حفره‌اش (گور) می‌نشانند او از ترس و تحیر در سؤال و لغزش در امتحان آهسته سخن می‌گوید و بزرگترین بلا در آنجا آب سوزان، آتش دوزخ و برافروختگی شعله‌ها و نعره‌های آتش

است؛ نه لحظه‌ای مجازات او آرام می‌گیرد که استراحت کند و نه آرامشی وجود دارد که از درد او بکاهد و نه قدرتی که مانع کیفر او شود؛ نه مرگی است که او را از اینهمه ناراحتی برهاند و نه خوابی که اندوهش را برطرف سازد. میان مجازاتهای

(1) سفينة البحار ج 2 ص 395

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (203)

گوناگون و کیفرهای کشنده گرفتار است. از چنین سرنوشتی به خدا پناه می‌بریم.<sup>(1)</sup> اولین چیزهایی که در قبر از آنها سؤال می‌شود

امام سجاد «علیه السلام» فرمودند:

«...كان قد أُوفيتْ أجلك و قبضَ الملكُ روحك و صرتَ الى منزلٍ و حيدا فرد فيه روحك و افتَحَمَ عليك فيه ملكاك منكرٌ و نكيرٌ لمسائلتك و شديدٌ امتحانك ألا و إنَّ أوَّلَ ما يسألونك عن ربِّك الذی كنتَ تعبده و من نبيِّك الذی أُرسلَ إليك و عن دينك الذی كنتَ تدین به و عن كتابك الذی كنتَ تتلوه و عن إمامك الذی كنتَ تتولاه ثمَّ عن عمرك فيما أفنيتَه و مالك من أينَ اكتسبته و فيما أتلفته فخذْ حذرَكَ و انظرْ لنفسك و أعدْ للجواب قبل الامتحان و المسائلة و الاختبار»: زودا که عمرت به سر آید و فرشته جانت را بگیرد، یکه و تنها به سوی منزلی (قبر) رهسپار شوی و در آن، جانت به تو بازگردانده شود و دو فرشته‌ات، منکر و نکیر برای پرسش از تو و امتحانی سخت، وارد قبرت شوند. بدان نخستین پرسشی که آن دو از تو می‌کنند درباره پروردگار توست که او را می‌پرستیدی و درباره پیامبرت که برایت فرستاده شده و درباره دینت که به آن باور داشتی و درباره کتابت که تلاوتش می‌کردی و درباره امامت که ولایت او را داشتی پس از عمرت که آن را چگونه صرف کردی و دارایی‌ات که از کجا به دست آوردی و در چه راهی خرج کردی، پس بهوش باش و برای خودت فکری کن و پیش از شروع امتحان و پرسش، خویشتن را برای جوابگویی آماده ساز.<sup>(2)</sup>

(1) نهج البلاغه خطبه 83 ص 153.

(2) میزان الحکمة ب 3265 / 16259، به نقل از البحار: 6/143/78.

(204) «...» فصل چهارم: یاد قبر و عالم برزخ

یاری حق تعالی از مؤمنان

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» در تبیین آیه «و یثبَّتُ الله الذین امنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة»: خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و آخرت بخاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان استوار می‌دارد، فرمود: «فی القبر اذا سُئل الموق»: منظور قبر است آنگاه که از مرده سؤال می‌شود (خداوند او را یاری می‌دهد).<sup>(1)</sup>

جمع‌بندی

با عنایت به مطالبی که گذشت نتیجه می‌گیریم که ضرورت دارد که همه ما به یاد قبر و برزخ باشیم و تصور کنیم که چه مسائل و مشکلاتی را در پیش داریم و اگر چنانچه به موقع به فکر آنجا بیافتیم و برای حل مشکلاتش چاره اندیشی نمائیم، جای امیدواری هست که انشاءالله از اهل نجات باشیم و یکی از عوامل مؤثر در

رسیدن به این هدف، این است که درباره اموات مخصوصا آنهایی که از بستگان ما بودند و پیش از ما راهی سفر آخرت شدند فکر کنیم و سخن آنان را با گوش جان بشنویم که رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» در این باره فرمود:

«أرواح المومنین يأتي كل جمعة إلى سماء الدنيا بحذاء دُورهم و بيوتهم يُنادي كل واحد منهم بصوتٍ حزين يا كين يا أهلي و يا ولدي و يا أبي و يا أمي و يا أقربائي اعطفوا علينا بدرهمٍ او بكسوةٍ يكسوكم الله من لباس الجنة ثم بكى النبي «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و بكينا معه فلم يستطيع النبي «صلی‌الله‌علیه‌وآله» ان يتكلم من كثرة بكائه ثم قال: اولئك اخوانكم في الدين فصار و اتربا رميما بعد السرور و النعيم فينادون بالويل و الثبور على انفسهم يقولون يا و يلنالو

(1)

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (205)

انفقتا ما كان في ايدينا في طاعة الله و رضاه ما كنا نحتاج اليكم فيرجعون بحسرة و ندامة و ينادون اسرعوا صدقة الأموات»:

ارواح مؤمنان در هر جمعه به سوی آسمان دنیا مقابل خانه‌های خود می‌آیند و با صدای حزن آلود و به حال گریه صدا می‌زنند: ای خانواده، ای پدر، ای مادر و ای خویشان، نسبت به ما دلسوزی و مهربانی کنید، به دادن درهمی و یا پوشاندن لباسی (به کسی که نیازمنداست) تا خداوند متعال هم، لباس بهشتی براندام شما بپوشاند. سپس پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» به شدت گریه کردند طوری که از شدت گریه قادر به حرف زدن نبودند پس فرمودند اینها برادران دینی شما بودند که بعد از شادمانی و خوشی در دنیا به مشتی خاک و استخوانهای پوسیده تبدیل شده‌اند و آنها صدا می‌زنند: وای بر ما اگر از آنچه که در اختیار ما بود برای اطاعت خدا و تحصیل رضایت او استفاده می‌کردیم امروز به شما محتاج نمی‌شدیم؛ با افسوس و پشیمانی بر می‌گردند و در حال رفتن باز صدا می‌زنند که در صدقه مردگان خود سرعت نمائید.<sup>(1)</sup> امید است خداوند متعال به احترام محمد و آل محمد -صلوات الله علیهم اجمعین- همه ما را در دنیا و آخرت مورد لطف خودش قرار دهد.

آمین یا رب العالمین

\*\*\*

(1) سفينة البحار، ج2، ص 557.

(206) «»... فصل چهارم: یاد قبر و عالم برزخ

## فصل پنجم:

### «معاد و قیامت»

(207)

ضرورت و اهمیت یاد آخرت

## پیامبران و یاد آخرت

در این باره در قرآن می خوانیم: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ خَالِصَةً ذِكْرِي الدَّار»: ما آنها (پیامبران) را خالص گردانیدیم برای «یاد آخرت».<sup>(1)</sup>

با توجه به اینکه این آیات از نظر سیاق در مقام مدح پیامبران است، نشانگر این مطلب است که خالص گشتن آنها برای «یاد آخرت» لطفی است از ناحیه حق تعالی که نصیب آنها گشته است. بنابراین «یاد آخرت» حتی برای پیامبران الهی که معصوم از گناه و خطا بودند نیز از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. بر همین اساس توجه به مسائل آخرت، برای کسانی که در معرض خطر وسوسه های شیطان و نفس اماره قرار دارند، بیش از پیش ضرورت پیدا می کند تا خودشان را برای آنجا آماده نمایند و در غیر این صورت خسارت جبران ناپذیری در انتظار آنها خواهد بود؛ چنانچه خداوند متعال از آینده آنها به ما خبر داده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ هُمْ يُنْسَوْنَ يَوْمَ الْحِسَابِ»<sup>(2)</sup>

آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب (قیامت) را فراموش کرده اند به

(1) ص 46

(2) ص 26

(208)

عذاب سخت معذب خواهند شد.

## آثار خسارت بار فراموشی آخرت

آیه فوق مفید این معنی است که عامل اصلی انحراف آنها که گرفتار عذاب آخرت می شوند این است که روز حساب (قیامت) را فراموش کرده اند و گرنه گرفتار آن وضعیت نمی شدند، زیرا وقتی انسان به آنجا اهمیت نداد کم کم فراموشش می کند و لذا عملاً خودش را برای آنجا آماده نمی کند و در نهایت گرفتار عذاب دردناک جهنم می شود و اما کسانی که آخرت را با اهمیت می شمارند و از تهدیدهای الهی می ترسند هیچگاه آن را فراموش نمی کنند و از هر تذکری در این باره بهترین بهره را می برند و لذا خداوند متعال به پیامبرش فرمود:

«فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَ عِيدِ»: کسی را که از تهدید الهی می ترسد به وسیله قرآن تذکر بده.<sup>(1)</sup>

تذکر و توصیه امام صادق «علیه السلام»

امام صادق «علیه السلام» فرمود: «هرگاه در بستر خواب قرار گرفتی بیاد آور که برای تو معاد و قیامتی در پیش است».<sup>(2)</sup>

(1) ق / 45

(2) متن کامل حدیث در بحث مربوط به «یاد مرگ» آمده است به آنجا رجوع شود.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (209)

خوشا آنان که به یاد آخرت می‌باشند

و امیر مؤمنان «علیه‌السلام» در مدح یاد کنندگان از معاد می‌فرماید:

«طوبی لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحَسَابِ»: خوشا به حال کسی که معاد را یاد کند و برای حساب آنجا تلاش نماید.<sup>(1)</sup>

اصحاب رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و یاد آخرت

اصحاب رسول خدا نمونه‌ای روشن از یادکنندگان آخرت بودند. علی «علیه‌السلام»

درباره اصحاب رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشِيبُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْتًا غُرًّا قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَ قِيَامًا  
بِرَاوَحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ يَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ  
رُكْبَ الْمَعْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ»:

(من اصحاب حضرت محمد «صلی‌الله‌علیه‌وآله» را دیده‌ام)؛ اما هیچکدام از شما را مانند آنها نمی‌بینم، آنها موهای پریشان و چهره‌های غبارآلود داشتند شب را تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند؛ گاه پیشانی و گاه گونه‌ها را در پیشگاه خدا به خاک می‌گذاشتند؛ از وحشت یاد رستاخیز همچون شعله‌های آتش سوزان بودند.<sup>(2)</sup>

پشیمانی در آنجا سودی ندارد

اگر روز قیامت، «یوم الحسرة» نامیده شده است بدان لحاظ است که آنجا دیگر

(1) نهج البلاغه ق/ 44

(2) نهج البلاغه خ/ 16/97

امکان جبران خطاها و لغزشها نیست؛ پس اگر کسی نتوانست با ایمان از دنیا برود گرفتار عذاب دردناک آن عالم خواهد شد؛ چنانچه خداوند متعال فرمود:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»:

و دوزخ میعادگاه همه آنها است، هفت در دارد و برای هر دری گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند.<sup>(1)</sup>

پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» هنگام دریافت آیه فوق به شدت گریه کرد و یاران آن حضرت نیز گریستند: حضرت زهرا(س) از گریه پدر آگاه شد و پرسید: «یا أبت فديتُك ما الذي أبْكَاكَ؟» ای پدر! فدایت شوم چه چیزی تو را گریانده است؟ پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله»، آیات عذاب را که تازه نازل شده بود برای فاطمه «علیها‌السلام» خواند؛ فاطمه زهرا «علیها‌السلام» از خوف عذاب الهی بر زمین افتاد و فرمود: «الویل للَّیْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ»: وای بر کسی که داخل آتش جهنم می‌شود.<sup>(2)</sup>

## وضعیت جهنم

امام صادق « علیه السلام » درباره وضعیت آتش جهنم فرمود:

«بينا رسولُ الله ذاتَ يومَ قاعدا إذا اتاه جبرئيلُ و هو كئيبٌ حزینٌ متَغَيِّرُ اللونِ فقال رسولُ الله يا جبرئيلُ مالي أراك كئيبا حزینا؟ فقال: يا محمد، فكيف لا اكون كذلك و إنما وُضِعَتْ منا فيحُ جهنمُ اليومَ فقال رسولُ الله و ما منافیحُ جهنمُ يا جبرئيلُ؟ فقال: ان الله تعالى أمر بالثار فأوقدَ عليها الفَ عامَ حتَّى احمرَّت ثم أمر بها فأوقدَ عليها الفَ عامَ حتَّى ابیضَّت ثم أمر بها فأوقدَ عليها الفَ عامَ حتَّى اسودَّت و هی سوداءُ مظلمةٌ، فلو أنَّ حلقةً من

(1) حجر / 43

(2) بحارالانوار ج 8 ص 303 ح 62

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (211)

السلسلة التي طولها سبعون ذراعاً وُضِعَتْ على الدنيا لذابت الدنيا مِنْ حُرِّها و لو أنَّ قَطْرَةً من الزقوم و الضريع قَطُرَتْ في شرابِ اهل الدنيا مات اهل الدنيا من ثَنِّها قال: فَبَكَى رسولُ الله و بَكَى جبرئيلُ فَبَعَثَ اللهُ اليها مَلَكًا فقال: إِنَّ رَبَّكُمَا يَقْرَأُكُمَا السَّلامَ و يقولُ: إِنِّي أُمْتُكُمَا مِنْ أَنْ تُذْنِبَا ذَنْبًا أَعَذَّبَكُمَا عليه»:

در بین اینکه رسول خدا « صلی‌الله‌علیه‌وآله » نشسته بود جبرئیل آمد درخدمتش در حالیکه محزون و رنگش متغیر بود. پیغمبر فرمود: ای جبرئیل چرا تورا افسرده و محزون می‌بینم؟ گفت: ای محمد « صلی‌الله‌علیه‌وآله » چرا چنین نباشم درحالیکه امروز دمه‌ای جهنم گذاشته شد؛ پیغمبر خدا « صلی‌الله‌علیه‌وآله » فرمود: دمه‌ای جهنم چه چیزی است؟ عرض کرد همانا خدای تعالی به آتش فرمان داد تا برافروخته شد هزار سال تا سرخ شد؛ بعد از آن فرمان داد به آن افروخته شد هزار سال تا سفید گشت؛ پس از آن امر فرمود به آن افروخته شد هزار سال تا سیاه شد و آن سیاه و تاریک است؛ پس اگر یک حلقه از زنجیری که بلندی آن هفتاد ذراع است بر دنیا گذاشته شود هر آینه دنیا از حرارت آن آب شود و اگر قطره‌ای از زقوم و ضریع در آبهای اهل دنیا بچکد از گندی آن همه میمیرند. پس گریه کرد رسول خدا « صلی‌الله‌علیه‌وآله » و جبرئیل گریان شده پس خدای تعالی فرشته‌ای را به سوی آنها فرستاد (آن فرشته) عرض کرد: خدا به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید من شما را ایمن گردانیدم از اینکه گناهی کنید که شما را به واسطه آن عذاب نمایم.<sup>(1)</sup>

(1) چهل حدیث امام خمینی (انتشارات مؤسسه نشر رجاء) حدیث اول ص 21 و 22

(212) «...» فصل پنجم: معاد و قیامت

«مسائل سخت و تکان دهنده دیگر»

در عالم آخرت برای انسان مسائل سخت و مهمی مطرح است که توجه و اندیشه درباره آنها در جریان یاد معاد برایش بسیار مفید و سرنوشت‌ساز است و ما به لحاظ رعایت اختصار موارد مهم و حساس آن را فهرست وار متذکر می‌شویم، که عبارتند از:

1- سنگینی مسئله قیامت. (اعراف/187)

2- نزدیکی قیامت و علامتهای آن. (میزان الحکمة ب 2974، ج 14452 به نقل از امالی طوسی: 337/386)

3- زلزله عظیم روز قیامت. (حج/2-1)

4- نفخ صور و مسایل مربوط به آن. (نحل/87)

5- حشر و مسائل مربوط به آن. (انعام/51)

6- سختیها و مشکلات روز قیامت. (مزل/17)

7- طولانی بودن روز قیامت. (سفينة البحار/ج 1 ص 250)

8- نامه عمل و مسائل مربوط به آن. (ق/17-18 و کهف/49)

9- گواهان اعمال که عبارتند از:

الف. خداوند متعال. (حج/17 و توبه/105)

ب. رسول خدا «صلی الله علیه وآله» و ائمه اطهار علیهم السلام. (نساء/41)

ج. اعضاء بدن انسان (گوش، چشم، پوست، زبان، دست و پای انسان). (فصلت/20-23 و نور/20)

د: زمین (مکانهایی که اعمال انسانها در آنجا انجام گرفته است). (زلزال/4)

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (213)

11- مسئله صراط و خطرناک بودن گذر از آن

امیر مؤمنان علی «علیه السلام» ضمن طرح مسئله «صراط» و سختیهای عبور از آن به بیان نشانههای تقوای انسان عاقل و خردمند پرداخته و فرمود:

«...وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَ كُمْ عَلَى الصِّرَاطِ (السِّرَاطِ) وَ مَزَالِقِ دَحْضِهِ وَ أَهْوَالِ ذَلِكَ وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ<sup>(1)</sup> فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةً ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرَ قَلْبُهُ وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ وَ أَسْهَرَ التَّهَجُّدَ غِرَارَ نَوْمِهِ. وَ أَطْمَأءَ الرَّجَاءُ هُوَ أَجْرُ يَوْمِهِ وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهْوَاتِهِ وَ أَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضْعِ السَّبِيلِ وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى التَّهَجُّدِ الْمَطْلُوبِ وَ لَمْ تَقْتُلْهُ فَاتَلَاثُ الْغُرُورِ وَ لَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مَشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ ظَافِرًا يَفْرَحُهُ الْبُشْرَى وَ رَاحَةُ النُّعْمَى فِي أَنْعَمَ نَوْمِهِ وَ آمَنَ يَوْمِهِ وَ قَدْ عَبَّرَ مَعْبَرَةَ الْعَاجِلَةِ حَمِيدًا وَ قَدَّمَ زَادَ الْآجِلَةِ سَعِيدًا وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَأَكْمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغِبَ فِي طَلَبٍ وَ ذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَ تَنَظَّرَ قُدُّمًا أَمَامَهُ فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَ نَوَالًا وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ وَبَالَأَ وَ كَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِمًا وَ نَصِيرًا وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجًا وَ خَصِيمًا...»: آگاه باشید! عبور شما از صراط خواهد بود. گذرگاهی که عبور از آن خطرناک است، معبری که قدم در آن لرزان می شود و بارها می لغزد. ای بندگان خدا! از خدا بترسید، همچون ترس صاحب عقلی که فکر، قلبش را مشغول ساخته و ترس بدنش را خسته کرده، شب زنده داری خواب او را هم از چشمش ربوده، امید به رحمت خدا او را به تشنگی روزه روزهای گرم و آ داشته، زهد در دنیا خواهشهای نفس را از او گرفته به سرعت زیانش به «ذکر خدا» می گردد، برای ایمنی در قیامت ترس از مسئولیت را پیش فرستاده، از راههای دیگر جز راه حق چشم پوشیده، در بهترین و راست ترین راهی

سیر می‌کند که آن راه مطلوب خداست، فریب آنچه انسان را مغرور می‌کند و از راه منحرف می‌سازد نخورده، امور مشتبّه اورا نابینا نساخته، مژده بهشت و زندگی کردن در آسایش و نعمت در بهترین جایگاه و اطمینان‌ترین روزها او را خوشنود ساخته است. از گذرگاه زودگذر دنیا با پسندیده‌ترین طرز گذشته، توشه سعادت آخرت را پیش فرستاده و از ترس آن روز به عمل صالح مبادرت ورزیده، ایام زندگی با سرعت مشغول بندگی بوده در طلب خشنودی پروردگار رغبت و میل کامل داشته، از آنچه باید فرار کند بر کنار بوده. امروز رعایت فردای خویش را نموده، آینده خویش را دیده است.

بهشت برین شایسته‌ترین پاداش نیکوکاران، و دوزخ مناسب‌ترین کیفر به کافران است، «خدا» برای انتقام گرفتن و یاری کردن کافی است و «قرآن» برای بازخواست کردن و داوری خواستن کفایت می‌نماید...<sup>(1)</sup>

12- تفاوت گروه «مؤمنان» با «کافران» و «مجرمان» در نتیجه اعمال

برخورد احترام‌آمیز

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَدْخَلُوا الْجَنَّةَ يَوْمَ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»:

آنان که چون فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند به آنها می‌گویند: «سلام بر شما!» وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید.<sup>(2)</sup>

برخورد تحقیرآمیز

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ»:

همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند، در این موقع آنها تسلیم می‌شوند (و به دروغ می‌گویند) ما کار بدی انجام نمی‌دادیم! آری خداوند به آنچه انجام می‌دادید عالم است (به آنها گفته می‌شود): اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود چه جای بدی است جایگاه مستکبران.<sup>(1)</sup>

و در آیه دیگر آمده است:

«خَذُوهُ فَعْلَوْهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ»: او را بگیرید و زنجیر بکشید سپس به جهنم درافکنید.<sup>(2)</sup>

باغهای بهشتی

«وجوه يومئذ ناعمة لسعيها راضية في جنة عالية لا تسمع فيها لاغية»: چهره هایی در آن روز شاداب و باطراوتند و از سعی و تلاش خود خوشنودند در بهشتی عالی جای دارند که در آن هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند.<sup>(3)</sup>

1- همان 29 - 28.

2- الحاقه / 30.

3- غاشیه / 11 - 8.

(216) «... فصل پنجم: معاد و قیامت

#### جهنم سوزان

«وجوه يومئذ خاشعة عامله ناصبة تصلى ناراً حامية تسقى من عين انية»: چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت‌بارند. آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند (و نتیجه‌ای عایدشان نشده است) و در آتش سوزان وارد می‌گردند از چشمه‌های بسیار داغ به آنان می‌نوشانند.<sup>(1)</sup>

#### میوه‌های بهشتی

«لهم فيها فاكهة و لهم مايدعون»: برای آنها در بهشت میوه بسیار لذت بخشی است و هر چه بخواهند در اختیار آنان خواهد بود.

#### زقّوم و ضریع

«ليس لهم طعام الا من ضريع لا يُسمِنُ و لا يغنى من جوع»: غذایی جز از ضریع (خار خشک و بدبو که هیچ حیوانی آن را نمی‌خورد) ندارند، غذایی که نه آنها را فربه می‌کند و نه از گرسنگی می‌رهاند.<sup>(2)</sup>

و در جای دیگر قرآن آمده است:

«إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبَطْنِ كَغَلِي الْحَمِيمِ»: مسلماً درخت زقّوم غذای گنهکاران است همانند فلز گداخته در شکمها می‌جوشد جوششی همچون آب سوزان.<sup>(3)</sup>

1- همان / 5 - 2.

2- غاشیه/ 7 - 6.

3- دخان/ 46 - 43.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (217)

#### شراب بهشتی

«وَسَقِيهِمْ رُبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جِزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً»: و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند، این پاداش شماسست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.<sup>(1)</sup>

آب جوشان جهنم

«من ورائه جهنم ویُسقى من ماءٍ صَديدٍ»: به دنبال او جهنم خواهد بود، و از آب بدبوی متعفنی نوشانده می‌شود.

«صدید» به معنای چرک و خون است و گفته شده است «صدید» چرکی است که مانند آب رقیق و مانند خون قرمز است و نیز گفته شده است که «صدید» چرکی است که از پوست بدن دوزخیان می‌ریزد.<sup>(2)</sup>

لباس حریر

«إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا خَرِيرٌ»: خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرهایی جاری است. آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و در آنجا لباسهایشان از حریر است.<sup>(3)</sup>

1- انسان/22 - 21.

2- مجمع البحرین طریحی.

3- حج/23.

(218) «..... فصل پنجم: معاد و قیامت

لباسهای سوزان بدبو

«سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ وَ تَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ»: لباسهایشان از قطران (ماده چسبنده بدبوی قابل اشتعال) است و صورتهایشان را آتش می‌پوشاند.<sup>(1)</sup>

«قطران» به معنی مس ذوب شده است، چنانچه امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ هُوَ الصَّفَرُ الْحَارُّ الذَّائِبُ وَ تَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ سَرَبِلُوا ذَلِكَ الصُّفْرَ فَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ»: (این که در آیه آمده است) لباسهای آنها از قطران است «قطران» روی ذوب شده است که آنها آن را می‌پوشند پس آتش صورت آنها را می‌پوشاند.<sup>(2)</sup>

لباس‌های آنها آنچنان بدبو است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به نقل از جبرئیل (علیه السلام) فرمود:

«لَوْ أَنَّ سَرِبَالاً مِنْ سَرَابِيلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنْ رِيحِهِ وَ وَجْهِهِ»: اگر لباسی از لباسهای اهل آتش را بین آسمان و زمین آویزان نمایند، بر اثر بوی بد آن و حرارتش همه اهل زمین خواهند مرد.<sup>(3)</sup>

دستبندهای بهشتی

«و حُلُوا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ...»: با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند.<sup>(4)</sup>

و در آیه دیگر آمده است:

«يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَاباً خُضْراً مِنْ سُندُسٍ»: در آنجا با

---

1- ابراهیم/50.

2- و 4 - نوالثقلین، ج 2، ص 558 - ح 147 و 148.

3- انسان/ 22.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (219)

---

دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند و لباسهای (فاخر) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در برمی‌کنند.<sup>(1)</sup>

زنجیرهای آتشین جهنم

«تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»: و در آن روز مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی (که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است).<sup>(2)</sup>

ذیل آیه فوق روایتی آمده است:

«...مَقِيدِينَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ»: بعضی از آنها به بعضی دیگر بسته شده‌اند.<sup>(3)</sup>

پس علاوه بر این که اهل جهنم به زنجیر کشیده خواهند شد، ذلت دیگر آنها این خواهد بود که به یکدیگر نیز بسته می‌شوند.

منزل وسیع بهشتی

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»:

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است.<sup>(4)</sup>

جایگاه تنگ در آتش

«وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوراً»: و هنگامی که در جای تنگ

---

1- کهف/31.

2- ابراهیم/49.

3- نوالثقلین، ج 2، ص 558، ح 147.

4- آل عمران/133.

و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلاي آنان بلند می‌شود.<sup>(1)</sup>

برخورداری از همه دوست داشتنی‌ها

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أُكُوتٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ...»: (این در حالی است که) ظرفها(ی غذا) و جامهای طلايي (شراب طهور) را گرداگرد آنها می‌گردانند، و در آن (بهشت) آنچه دلها می‌خواهد و چشمها از آن لذت می‌برد موجود است، و شما همیشه در آن خواهید ماند، این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید.<sup>(2)</sup>

رسول خدا(ص) فرمود:

«... وَلَيْسَ مِنْ مَوْءٍ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا وَ لَهُ جَنَّاتٌ كَثِيرَةٌ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرُ مَعْرُوشَاتٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ فَإِذَا دُعِيَ وَلِيُّ اللَّهِ بِغَذايِهِ أُنِيَ مَا تَشْتَهِي نَفْسُهُ عِنْدَ طَلَبِهِ الْغَذاً مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسَمَّى شَهْوَاتِهِ»: هیچ موءنی در بهشت نیست مگر این که برای او باغهای زیادی است. بعضی از آنها دارای سایه‌گیر هستند برخی دیگر بدون سایه‌گیر و نیز نهرهایی از شراب، نهرهایی از آب غیر قابل تغییر، نهرهایی از شیر و نهرهایی از عسل در آنجا جاری است. هنگامی که ولی خدا به تناول غذا دعوت می‌شود آنچه که دلش می‌خواهد بدون این که آن را بر زبان جاری

1- فرقان/13.

2- زخرف/71 و 72.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (221)

کند برایش آورده می‌شود.<sup>(1)</sup>

محرومیت از همه چیز

«نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا الْمَاءَ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»: و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: (محبت کنید و) مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده به ما ببخشید. آنها (در پاسخ) می‌گویند: خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است.<sup>(2)</sup>

صورت‌های شادمان

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ»: چهره‌هایی در آن روز شاداب و باطراوتند و از سعی و تلاش خود خوشنودند.<sup>(3)</sup> آیه دیگر: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مَسْفُوفَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»: چهره‌هایی در آن روز گشاده و نورانی و خندان و مسرور است.

صورت‌های اندوهناك و غبارآلود

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ»: صورت‌هایی در آن روز غبارآلود و دود تاریکی آنها را پوشانده است<sup>(4)</sup> (و یا با دیدن آتش جهنم سیاهی ذلت و خجلت آنها را می‌پوشاند).

1- نورالثقلین، ج 2، ص 548، ح 47.

2- اعراف/50.

3- غاشیه/ 8 و 9.

4- عبس/41 - 40.

(222) «... فصل پنجم: معاد و قیامت

نظر به سوی پروردگار

«وَجُوهٌ يُّوْمِنُذِ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»: (آری) در آن روز صورتهایی شادادب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد.<sup>(1)</sup>

این که فرمود: «أَلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»، به این معنی است که به سوی ثواب و یا نعمتهای پروردگارشان نظر کنند بنابر این که ثواب و مانند آند که مضاف به سوی «رَبِّهَا» است حذف شده باشد و ممکن است به این معنی باشد که آنها از همه چیز بریده‌اند و تنها به سوی پروردگارشان می‌نگرند و به او امیدوار هستند. به نظر می‌رسد معنای دُوم بهتر باشد از این جهت که نیازی به هیچ گونه تقدیری نمی‌باشد. در حالی که در معنای اول با توجه به محال بودن روءیت خداوند لازم است چیزی در تقدیر باشد.

محبوبیت از خداوند سبحان

«كَلَّا أُنْهَمُ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّـمَحْجُوبُونَ»: چنین نیست (که می‌پندارند) بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند.<sup>(2)</sup>

به این معنا که آنها از رحمت حق تعالی محجوب و محروم‌اند.

محرور علامه طباطبائی (قدس سرّه) فرموده است: آنها در آن روز بر اثر ارتکاب گناهانی که بین دل انسان و درك حق حائل می‌گردد از کرامت و منزلت نزد حق تعالی محروم می‌شوند<sup>(3)</sup> و ممکن است به این معنی باشد که آنها در دنیا طوری عمل کرده‌اند که آنجا چشم امید و طمع داشتن به سوی خداوند متعال محروم و

1- قیامت/23 - 22.

2- مطصفین/15.

3- تفسیرالمیزان ذیل آیه محل بحث.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (223)

محجوب‌اند.

رضایت از وضعیت موجود

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قَطُوفُهَا دَانِيَةٌ»: <sup>(1)</sup> او در يك زندگي (كاملاً) رضایت بخشی قرار خواهد داشت در بهشتی عالی، که میوه‌هایش در دسترس است. بخورید و بیاشامید، گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید. <sup>(2)</sup>

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ای مرضیة فوضع الفاعل مكان المفعول»: یعنی، او در يك زندگي مورد رضایت قرار دارد پس فاعل به جای مفعول به کار رفته است. <sup>(3)</sup>

ناراحتی از وضعیت موجود

«يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»: پیوسته می‌خواهند از آتش جهنم خارج شوند ولی نمی‌توانند از آن خارج گردند و برای آنها مجازاتی پایدار است. <sup>(4)</sup>

جمع‌بندی

از مطالب گذشته روشن شد که اساس موفقیت مؤمنان در آخرت و رسیدنشان به سعادت ابدی و بهشت جاوید به این است که آنها با به کار بردن اندیشه و خرد خود

1- بقیه آیات: «كلوا واشربوا هنيئاً بما أسلفتم في الايام الخالية».

2- الحاقه/24 - 21.

3- نورالثقلین، ج 5، ص 407، ح 37.

4- مانده/37.

(224) «»..... فصل پنجم: معاد و قیامت

و بر اساس هدایت‌های الهی و پیروی از اولیاءالله راه خود را در این دنیا پیدا کرده و به آنچه که لوازم این راه است ملتزم گشته‌اند، و با یاد مستمر از جهان آخرت و مسائل و مشکلاتی که در آنجا برای کافران و مجرمان مطرح است و نیز با تحمل زحمت انجام اعمال صالح و اجتناب از شهوات و کارهای زشت و قبیح، خودشان را به موقع برای آنجا آماده نموده‌اند؛ آنها هستند که از گرفتاری‌های آخرت از جمله از ترس و وحشت در هنگام نفخ صور و زلزله عظیم روز قیامت و نیز از نابینائی و یا با صورت محشور شدن در آنروز نجات خواهند یافت و با امنیت تمام و با حشر محترمانه وارد عرصات محشر شده و با دریافت نامه اعمال درخشان خود با دست راست و رسیدگی کوتاه و بسیار آسان به حسابشان، با خوشحالی و احترام خاصی راهی بهشت می‌شوند و از نعمتهای لذتبخش و بی پایان آن بهره‌مند می‌گردند.

اما آنهایی که بخاطر لذت‌های زودگذر دنیا، خواسته‌های نفسانی و حیوانی را بر کارهای مطابق عقل و مصالح اخروی خویش ترجیح می‌دهند و بر اثر فراموشی آخرت و غفلت از اینکه تمام کارهای آنها زیر نظر است و روزی باید جواب پس بدهند، نامه‌های عمل خودشان را با گناه و اعمال زشت و ننگین سیاه نموده و عمرشان را تباه می‌سازند و در نهایت با پرونده‌ای پر از گناه وارد عالم آخرت می‌شوند و در صحنه‌های سخت و ترسناک آنجا گرفتار می‌آیند و با دریافت نامه اعمال شرم آور خود از پشت سر و یا به دست چپ و رسیدگی سخت و طولانی و عادلانه به حسابشان با ذلت و خواری تمام به زنجیر کشیده شده و به جهنم سوزان افکنده خواهند شد.

پس بر ماست که تا دیر نشده با نصب العین قرار دادن آیات روشنگرایی از جمله آیه زیر به فکر آنجا باشیم.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (225)

«و لا تنس نصيبك من الدنيا»: نصیب خودت را از دنیا فراموش مکن.<sup>(1)</sup>

که ذیل آن امیر المؤمنین «علیه السلام» فرمود:

«ای لا تنس صحتک و قوتک و فراغک و شبایک و نشاطک و غناک آن تطلب به الاخره»: (نصیب خود را از دنیا فراموش مکن یعنی: صحت و توان و فراغت و جوانی و نشاط و سرحالی و امکانات مالی خود را فراموش مکن که از آنها برای آخرت خود بهره‌گیری،<sup>(2)</sup> و بر ماست که هر چه بیشتر در تحصیل آمادگی برای آخرت خود بکوشیم و تا فرصت‌ها از دست نرفته با انجام اعمال صالح بر توشه آخرت خود بیافزاییم و نتیجه «یاد آخرت» به معنای واقعی کلمه هم همین است؛ چنانچه امیرمؤمنان علی «علیه السلام» فرمود: «طوبی لمن ذکر المعاد فأستکثر من الزاد»: خوشا به حال کسی که آخرت را یاد نماید و توشه بیشتری برای آنجا بردارد.<sup>(3)</sup> به ویژه در این زمان که جدا زمان سختی شده است و عوامل انحراف زیادی در سراسر جهان ایمان بشریت را تهدید می‌کند، و این اوضاع بی شبهات به وضعیتی که در آستانه قیامت بوجود خواهد آمد، نیست؛ چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«أيها الناس إن بين يدي الساعة أمورا شديدا وأهوالاً عظيما و زمانا صعبا يملك فيه الظلمة و يتصدر فيه الفسقة و يضم فيه الأمرون المعروف و يضطهد فيه الناهون عن المنكر فأعدوا لذلك الإيمان و عصبوا عليه النواجذ و الجأوا إلى «العمل الصالح» و أكرهوا عليه النفوس ففوضوا إلى النعيم الدائم»: ای مردم! همانا پیشاپیش قیامت، اموری دشوار و هول و هراسهای بزرگ و زمانه‌ای سخت خواهد بود. در آن زمان ستمگران زمامدار می‌شوند و نابکاران بر کرسی صدارت می‌نشینند و دعوت کنندگان به

(1) قصص / 77

(2) نوراالثقلین ج 4 ص 139 ح 109

(3) غرر الحکم و دررالکلم ج 2 ص 466 / 18

(226) «..... فصل پنجم: معاد و قیامت

کارهای نیک مورد ستم واقع می‌شوند و باز دارندگان از کارهای زشت تحت فشار قرار می‌گیرند؛ پس برای آنروز، ایمان آماده سازید و بر آن، سخت شکیبایی ورزید و به کار نیک و شایسته پناهنده شوید و جانها را بر آن وادار کنید تا به نعمت جاویدان دست یابید.<sup>(1)</sup>

مسأله «شفاعت» نباید بهانه‌ای برای سستی‌های ما باشد؛ در این خصوص امیر مؤمنان «علیه السلام» در ضمن روایتی فرمود: «...فَاعْمَلُوا و أطيعوا و لا تتكلموا و لا تستصغروا عقوبة الله عزوجل فأمن من المشركين من لا تلحقه شفاعتنا إلا بعد عذاب ثلاثه الف سنة»: پس عمل صالح انجام دهید؛ (و اوامر الهی را) اطاعت نمائید. کار را (به امید شفاعت ما) واگذار مکنید و (هرگز) عذاب خدا را کوچک شمارید؛ چرا که شفاعت ما به بعضی از اسراف کنندگان (گنهکاران) نمی‌رسد مگر بعد از سیصد هزار سال عذاب.<sup>(2)</sup>

دعا: «اللهم و اذكرني على طول البلى اذا حلت بين أطباق الترى و تسيبي الناس من الزرى و أجلي دارالمقامة و بؤنى منزل الكرامة و أجعلني من مرافقي أوليائك»: خدایا! آن زمان که در میان طبقات خاک قرار گرفتیم (و دفن شدم) و فراموش کنندگان از خلائق دیگر، مرا فراموش کردند بر طول ماندنم، تو مرا یاد کن و به محل اقامت

(بهشت) وارد كن و در منزل كرامت جايم ده و مرا با اولياءات رفيق و همنشين فرما.<sup>(3)</sup> آمين يا رب العالمين بحق محمد و آله الطاهرين \*\*\*

(1) ميزان الحكمة ب 2976 ح 14469، به نقل از اعلام الدين 33/343.

(2) سفينة البحار ج 2 ص 554 (موت)

(3) دعای دحوالارض - مفاتيح الجنان.

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (227)

## فصل ششم:

### «یاد مسائل تاریخی»

(228)

#### یاد مسائل تاریخی

«و ذكّرهم بأيام الله إنّ في ذلك لآياتٍ لكل صّابرٍ شكورٍ»: و روزهای خدا را به یاد آنها آر که این یادآوری بر هر شخصی که صبور و شکرگزار است دلایل روشنی خواهد بود.<sup>(1)</sup> منظور از تذکر «ایام الله» بیان حوادث مهم تاریخی است که بر اساس سنتهای لایتغیر الهی در طول زمان به وقوع پیوسته است.

از آیه فوق استفاده می‌شود که صبور و شاکر بودن نقش اساسی در بهره‌مندی و عبرت گرفتن از مسائل تاریخی دارد، چنانچه در آیه دیگر به وصف «ایمان» عنایت شده است.

«و كُنَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»: ما از هر يك از سرگذشتهای انبیاء را برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن قلبت را آرامش بخشیم (و اراده‌ات قوی گردد) و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.<sup>(2)</sup>

نکات آیه فوق:

1- بیان سرگذشت پیامبران الهی و امتهای گذشته موجب آرامش خاطر پیامبر

(1) ابراهیم / 5

(2) هود/ 120

(229)

اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله» بود؛ زیرا اگر می‌دید که بسیاری از قومش وی را تکذیب می‌کنند، برایش روشن بود که این کار چیز تازه‌ای نیست، پیامبران سابق نیز این مشکل را داشتند اما همه آنها در برابر ناملایمات و مشکلات صبر و مقاومت کردند تا حجت الهی بر امت هاتمام گشت.

2- اگر چه پیامبران خدا و پیروان راستین آنها در طول تاریخ با مشکلات فراوانی مواجه بودند و آزار زیادی از ناحیه کافران مستکبر به آنها رسیده بود، این حال در نهایت امر، پیامبران و مؤمنان واقعی بودند که از عذاب بنیان‌کن الهی نجات یافتند و جریان فداکاریهای آنها برای همیشه در تاریخ زنده ماند و عامل هدایت و چراغ راه آیندگان گشت؛ در حالی که برای تکذیب کنندگان آنها چیزی جز بدنامی و عذاب ابدی باقی نماند.

3- پیامبر اسلام و امت اسلامی به برکت قرآن از حقیقت تاریخ پیامبران و امت‌های گذشته باخبر شدند، و این در حالی بود که آنچه اهل کتاب و دیگران بعنوان تاریخ ارائه داده بودند با مطالب باطل و غیر معقول آمیخته بود و بدیهی است که چنین تاریخی نمی‌توانست زمینه ساز تحول در جامعه بشری باشد؛ چون که تاریخ واقعی است که حقایق را در اختیار انسان می‌گذارد و او را در انتخاب راه درست و رسیدن به هدف یاری می‌دهد؛ چنانچه خداوند متعال در آیه فوق فرمود: «وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ»: در این سرگذشتها آنچه حق است آمده است.

4- باتوجه به اینکه افراد غیر مؤمن از نظراعتقادی و عملی در مسائل اساسی و سرنوشت‌ساز از جمله اعتقاد به حقانیت قرآن مشکل دارند، لذا هرگز نمی‌توانند از برکات قرآن درباره سرگذشتهای واقعی و عبرت‌انگیز امت‌ها بهره‌مند گردند. شاید به همین خاطر است که ذیل آیه فوق فرمود: «مَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»: برای مؤمنان

(230) «...» فصل ششم: یاد مسائل تاریخی

موعظه و تذکر است؛ زیرا اینها هستند که قرآن را به عنوان وحی آسمانی و معجزه جاودانی پذیرفته‌اند و لذا در زمینه‌های مختلف بویژه در زمینه مسائل تاریخی بهره‌های فراوانی از آن می‌برند. مفردات راغب در بیان لغت "ذکر" می‌گوید: "ذکر" یعنی "یاد بسیار"؛ بنابراین کلمه مذکور در رساندن معنای "یاد" راستر از "ذکر" است<sup>(1)</sup> و به کار بردن این کلمه در اینجا که سخن از سرگذشتها است ممکن است اشاره به این حقیقت باشد که برای کسانی که بدنیاال مسائل تاریخی هستند و می‌خواهند از تاریخ اَمّت‌های گذشته و نیز از علل و عوامل آنها یاد کنند و از آن بهره‌مند شوند، بدانند که زمینه‌اش در قرآن فراهم است؛ زیرا این کتاب آسمانی ضمن بیان واقعی سرگذشتها، علل و عوامل موفقیت‌ها و شکست‌ها را با عباراتی روشن و گویا و با جملات گوناگون و در موارد متعدد و سوره‌های مختلف و به شکلی بسیار جالب و به صورت يك قانون ثابت و سنت ابدی برای آیندگان، مطرح کرده است. مؤید این مطلب تکرار آیه «إِنَّا يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (ماقرآن را برای "ذکر" آسان قرار دادیم آیا کسی هست که متذکرشود)<sup>(2)</sup> می‌باشد که بعد از اشاره به سرگذشت بعضی از پیامبران و امت‌های گذشته آمده است؛ بنابراین یکی از بهترین و آسان‌ترین راههای "تذکر" و "متذکر" شدن، توجه به مسائل تاریخی است، و قرآن زمینه ساز "یاد آسان" و "یاد بسیار"، درباره مسائل تاریخی است و ایمان نقش مؤثری در این بهره‌مندی دارد.

(1) مفردات راغب اصفهانی لغت «ذکر».

(2) سوره قمر / آیه 17 و چندآیه دیگر... به همین عبارت و در همین سوره.

## هدف از ذکر مسائل تاریخی

برای کسی که با رعایت شرائط مربوطه، به تفکر درباره مسائل تاریخی می‌پردازد، هدف اصلی، یافتن عوامل مثبت و منفی در سرگذشتها و پندگیری از آنها است؛ چنانچه در آیه‌ای که در آغاز این بحث مطرح شد، آمده است: «وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ... وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»: (ماهر يك از سرگذشت‌های انبیاء را برای تو بازگو کردیم... و در این (اخبار و سرگذشتها) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است). آن وقت "موعظه" و "تذکر" محقق می‌شود که به عوامل مهم و اساسی حوادث و سرگذشتها توجه شود و به عنوان سرمشق مورد استفاده قرار گیرد.

امام علی « علیه السلام » فرمود:

«...وَتَذَبُّوا أحوالَ الماضينَ من المؤمنينَ قبلكم، كيف كانوا في حال التَّحْصِصِ والبِلَالِمْ يكونوا أثْقَلُ الخَلَائِقِ أعباءً وأجهد العبادِ بلااً و أَضْيَقُ حالِ أهلِ الدنيا حالاً إِنْخَضَتْهُمْ الفِرَاعَةُ عبيداً فساموهم سوء العذاب و جَزَعُوهم المرار فلم تَبْرَحِ الحالُ بهم في ذُلِّ الهلكَةِ و قَهَرِ الغلبةِ لا يجدون حيلةً في امتناعٍ و لا سبيلاً الى دفاعٍ حتَّى اذا رآى الله سبحانه جَدَّ الصِّبرِ منهم عَلَى الأذى في محبَّتِهِ والأَحْتِمَالِ للمَكْرُوهِ من خوفِهِ جعل لهم من مضائِقِ البلاءِ فرجاً فأبدلهم العزَّ مكانَ الذِّلِّ والأَمْنِ مكانَ الخوفِ فصاروا ملوكاً حُكَّاماً وأُمَمَةً أعلاماً و قد بلغتِ الكرامةُ من الله لهم ما لم تذهبِ الامالُ اليه بهم...»:

در شرح حال مؤمنان پیشین تدبیر کنید که چگونه در حال آزمایش و امتحان بودند؛ آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنان نبود؟ و آیا بیش از همه مردم شدت و زحمت نبودند؟ و آیا از همه جهانیان در تنگنای بیشتری قرار نداشتند؟ فرعونها آنان را برده خویش ساخته بودند و همواره در بدترین شکنجه، قرار

(232) «..... فصل ششم: یاد مسائل تاریخی

داشتند، تلخیهای روزگار را به آنان چشانیدند و این همچنان با ذلت و هلاکت و مقهوریت ادامه داشت؛ نه راهی داشتند که از این وضع سرباز زنند و نه طریقی برای دفاع از خود می‌یافتند؛ تا آنگاه که خداوند، جدیت و استقامت و صبر در برابر ناملایمات بخاطر محبتش و تحمل ناراحتی از خوف و خشیتش را در آنها یافت؛ در این موقع از درون حلقه‌های تنگ بلا راه نجاتی برایشان گشود و ذلت را به عزت و ترس را به امنیت مبدل ساخت؛ یعنی آنها را حاکم، زمامدار، و پیشوا گردانید؛ آن قدر کرامت و احترام از ناحیه خداوند به آنان رسید که حتی خیال آن را هم در سر نمی‌پروراندند...<sup>(1)</sup>

از این کلام ارزشمند امیر مؤمنان « علیه السلام » استفاده میشود که اهم عوامل موفقیت مؤمنان در آن شرائط سخت عبارت بوده از:

1- خداشناسی و تشخیص راه درست

2- دشمن‌شناسی و مقابله جدی و پیگیر با آنان

3- حفظ وحدت و یکپارچی

4- تحمل ناملایمات و صبر و استقامت در برابر شکنجه‌ها و اذیت‌های دشمن، به خاطر محبت حق تعالی و ترس از عذاب الهی.

آن حضرت در قسمت دیگر همین خطبه ضمن بیان علل و عوامل تداوم پیروزی و عوامل شکست بعدی و از دست دادن عزت و حکومت همین مؤمنان اشاره کرده و ما را به تدبیر در آنها و گرفتن درس عبرت فراخوانده است.

«...بنگرید آنها چگونه بودند هنگامی که جمعیتشان متحد، خواسته‌ها متفق و

(1) نهج البلاغه خ 192 / 84 - 88.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (233)

قلیها و اندیشه‌ها معتدل، دستها پشتیبان هم، شمشیرها یاری کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزمها و مقصودشان هم یکی بود؛ آیا آنها مالك و سرپرست اقطار زمین نگردیدند؟ و آیا زمامدار و رئیس همه جهانیان نشدند؟ از آن طرف به پایان کار آنان نیز نگاه کنید؛ آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شده اُلفتشان به تشت گرائید، اهداف و دلها اختلاف پیدا کرد به گروههای متعددی تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند. (در این هنگام بود) که خدا لباس کرامت و عزت را از تنشان بیرون کرد، و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود، تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه درس عبرتی برای آنها که بخواهند عبرت گیرند دیده می‌شود.<sup>(1)</sup>

بنابراین بالاترین هدف، در یادآوری مسائل تاریخی پند و عبرت گرفتن از تاریخ است؛ یعنی با استفاده از این راه، مسیر حق را تشخیص داده و در آن مسیر گام بردارد تا سعادت دنیا و آخرت خودش را تأمین نماید. البته دستیابی به این توفیق، شرائطی را می‌طلبد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

### شرائط تأثیر سرگذشت‌ها و مسائل تاریخی در سرنوشت انسان

1- ایمان (نخستین شرط موفقیت)

ذیل آیه‌ای که سابقا مورد بحث قرار گرفت<sup>(2)</sup> آمده است: «...و جئت فی هذه الحق و موعظة و ذکری للمؤمنین».

چنانچه گذشت تنها مؤمنان هستند که از این سرگذشتها بهره لازم را می‌برند؛

(1) نهج البلاغه خطبه 192 / 89 - 92.

(2) هود / 120.

(234) «»... فصل ششم: یاد مسائل تاریخی

چرا که آنها هستند که تسلیم امر الهی هستند.

امام علی «علیه السلام» فرمود:

«أصل الإيمان حسن التسليم لأمر الله»: ریشه ایمان پذیرفتن شایسته فرمان خداوند متعال است.<sup>(1)</sup> قوانین و سنت‌های غیر قابل تبدیل الهی در سر گذشت‌ها و مسائل تاریخی از مصادیق امر الهی می‌باشد؛ بنابراین کسی که می‌خواهد از تاریخ استفاده کند و در مسیر صلاح و سعادت قدم بردارد بدون برخورداری از ایمان و روحیه تسلیم در برابر سنت‌های الهی به جایی نخواهد رسید؛ زیرا تنها در پرتو ایمان است که انسان به حق و حقیقت دست می‌یابد. امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثَّرَ الْحَقُّ وَ إِنْ صَرَكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ تَفَعَّكَ»: از نشانه‌های ایمان حقیقی این است که حق را هر چند به زیان تو باشد بر باطل هر چند به سود تو باشد ترجیح دهی.<sup>(2)</sup>

چگونگی رابطه ایمان با مطالعه تاریخ و پند گرفتن از آن

امام علی (ع) فرمود:

«الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ (شُعَبٍ) دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرِ الْفُطْنَةِ، وَ تَأَمُّلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفُطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبَرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبَرَةَ فَكَانَ فِي الْأَوَّلِينَ»: ایمان بر چهار تکیه گاه استوار است، بر صبر و یقین و عدل و

(1) میزان الحکمة ج 1 (مترجم) ب 256 ح 1260، به نقل از غرر الحکم: 3087.

(2) میزان الحکمة ج 1 (مترجم) ب 259 ح 1273، به نقل از بحار الانوار: 2/106/70.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (235)

جهاد... یقین خود چهار شعبه دارد، بینش هوشیارانه، رسیدن به حقایق و عبرت گرفتن از دیگران و سنت پیشینیان؛ زیرا هر که بینش هوشیارانه یافت، حکمت بر او آشکار گشت و هر که حکمت بر او آشکار گشت پند و عبرت گرفتن را شناخت هر که پند و عبرت را آموخت چنان است که در میان پیشینیان بوده است.<sup>(1)</sup>

نکته:

از این کلام پر معنی می‌توان این نکته را استفاده کرد که اگر کسی مؤمن نباشد شکست او قطعی است؛ چرا که او بخاطر نداشتن بینش درست هرگز توانایی مطالعه درست تاریخ را نخواهد داشت و چنانچه مطالعه‌ای هم در کار باشد به مراحل یافتن حکمت و گرفتن عبرت نخواهد رسید و نشانه عدم برخورداری غیر مؤمن از بینش درست و بصیرت کافی این است که او هنوز اساسی‌ترین و سرنوشت سازترین مسئله را که اعتقاد و ایمان به خداوند متعال و التزام به لوازم آن از جمله بی اعتنائی به دنیا و زخاف آن است حل نکرده، در حالیکه مؤمن اینگونه نیست.

حضرت علی « علیه السلام » فرمود:

«يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْأَعْتَابِ، وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْإِضْطِرَارِ»: مؤمن به دنیا با دیده عبرت می نگرد و از روی ناچاری از آن خوراک بر میدارد.<sup>(2)</sup>

(1) میزان الحکمة ب 1918 ح 8949، به نقل از نهج البلاغة حکمت 31.

(2) میزان الحکمة ج 7 مترجم ب 2508 ح 11732، به نقل از نهج البلاغة حکمت 367.

(236) «»... فصل ششم: یاد مسائل تاریخی

«و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»: ما قرآن را برای تذکر و یاد، آسان قرار دادیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟<sup>(۱)</sup> «مذکر» از «اذکار» که در اصل «اذتکار» بوده سپس بخاطر ادغامی که در آن انجام گرفته به آن صورت درآمده، به معنای متذکر شونده است. ظاهر و سیاق آیات فوق نشانگر این است که هر کس نمی‌تواند از تذکرات قرآن بهره‌مند شود بلکه کسانی از این فرصت استفاده می‌کنند که دارای روحیه پندگیری باشند و و بخواهند متذکر شوند؛ چنانچه امام علی «علیه السلام» در این باره فرمود:

«من إتعت بالعبّر إرتدع»: هر کس از عبرت‌ها پند بگیرد خویشتندار شود و محفوظ بماند.<sup>(۲)</sup>

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«قال رسول «صلی‌الله‌علیه‌وآله «المعتبر فی الدنيا عیشهُ فیها کعیش النائم براهها و لا یسها و هو یزیل عن قلبه و نفسه - یاستقبحه مُعاملَةُ المغرورین بها - ما یورثه الحساب و العِقَابُ»: پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود: عبرت‌گیرنده از دنیا زندگیش در آن، همانند زندگی کسی است که دنیا را در خواب می‌بیند و آن را لمس نمی‌کند او (به سبب زشت شمردن رفتار فریب خوردگان دنیا) محبت آن چه را که حساسی و کفر دارد از دل و جان خود می‌زداید.<sup>(۳)</sup> مفهوم حدیث این است که کسانی که اهل عبرت نیستند گرفتار و اسیر دنیا می‌شوند. بنابراین کسی می‌تواند در زندگی خودش تحول ایجاد

(۱) قمر/ ۱۷ و چند آیه دیگر در همین سوره

(۲) میزان‌الحکمة ب ۴۱۱۹ ح ۲۱۹۹۹، به نقل از غررالحکم: ۴۰۳۲.

(۳) میزان‌الحکمة ج ۷ (مترجم) ب ۲۵۱۲ ح ۱۱۷۷۴، به نقل از مصباح الشریعه.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (۲۳۷)

کند که عبرت‌گیرنده باشد و چه قدر کم اند اینگونه افراد؛ چنانچه امام علی «علیه السلام» فرمود:

«ما أَكثَرَ الْعَبْرَ و أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ»: وه، که چه بسیار است عبرتها و چه اندک است عبرت گرفتن.<sup>(۱)</sup>

۳- فهم و خردمندی

«لقد کان فی قصصهم عبرةً لأُولی‌الالباب...»: در داستانهایشان برای خردمندان عبرتی است<sup>(۲)</sup> (نه برای هر کس).

امام علی «علیه السلام» فرمود:

«من فهم مواعظَ الزّمان لم یسکن الی حُسن الظّنّ بالآیام»: هر که پندهای زمانه را بفهمد و به آن توجه کند به روزگار خوشبین نباشد.<sup>(۳)</sup> بنابراین کسی که فهم و شعور پند و موعظه را ندارد گرفتار فتنه‌های روزگار خواهد گشت و تاریخ برای او سودی ندارد و لذا امام علی «علیه السلام» پندگیری را برترین خرد معرفی نموده و فرمود:

«أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْإِعْتِبَارُ و أَفْضَلُ الْحَزْمِ الْإِسْتِظْهَارُ و أَكْبَرُ الْحَقِيقِ الْأَغْتِرَارُ»: برترین خرد آموختن درس عبرت است و برترین دوراندیشی احتیاط کردن و تدارک دیدن پشتیبان است و بزرگترین بی‌خردی فریب خوردن و غفلت است،<sup>(۴)</sup>

و فرمود:

(1) میزان الحکمة مدنی ب 2511 ح 11770، به نقل از نهج البلاغه حکمت 297.

(2) یوسف / 111

(3) میزان الحکمة ب 4119 ح 22003، به نقل از غرر الحکم: 8938.

(4) میزان الحکمة ج 7 مترجم ب 2508 ح 11733، به نقل از غرر الحکم: 3273.

(238) «... فصل ششم: یاد مسائل تاریخی

«مَنْ جَهِلَ قَلَّ إِيْتَابُهُ»: هر که نادان باشد پند گرفتنش اندک است.

4- روشن بینی

«فاعتبروا يا أُولَى الْأَبْصَارِ»: پس، عبرت بگیرید ای اهل بصیرت و بینش.<sup>(1)</sup> در آیه دیگر آمده است:

«...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولَى الْأَبْصَارِ»: در این (جریان جنگ بدر که مؤمنان با آن جمعیت بسیار کم توانستند با یاری خداوند متعال بر کافران و مشرکان غلبه نمایند) عبرتی است برای صاحبان بینش.<sup>(2)</sup> خداوند متعال، در جمله اول، فقط صاحبان بصیرت را برای عبرت‌گیری فراخوانده است؛ چرا که طبق جمله دوم فقط آنها هستند که به برکت بینش درستی که دارند می‌توانند حوادث تاریخی را تجزیه و تحلیل نمایند و به عبرت‌ها دست یابند؛ چنانچه امیر مؤمنان «علیه السلام» فرمود:

«بالاستبصار يحصل الاعتبار»: با بصیرت است که عبرت آموختن حاصل می‌شود.<sup>(3)</sup>

يك نمونه تاریخی غم‌انگیز و قابل تأمل از امت اسلام

امام صادق «علیه السلام»: «إِرتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْآ ثَلَاثَةَ»: بعد از رحلت رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» همه مرتد شدند جز سه نفر.<sup>(4)</sup> این روایت مربوط است به جریان ارتداد امت اسلام بعد از رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله»، جز تعدادی اندکی (3 نفر) از آنها که

(1) حشر /

(2) آل عمران / 13

(3) میزان الحکمة ب 2508 ح 11734 (جلد 7 مترجم)، به نقل از غرر الحکم / 4351.

(4) نشان از پی‌نشانیها ص 479

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (239)

در مسیر حق باقی ماندند و استقامت نمودند، بقیه همه منحرف شدند؛ واقعا باور کردنی نیست که بعد از فاصله کوتاه از جریان غدیر خم و معرفی امیر مؤمنان «علیه السلام» برای خلافت در حالیکه هنوز بدن مبارک رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» دفن نشده بود، افرادی کوردل با تکیه برزور دست به کارهایی بزنند که اینگونه سریع و

بطور گسترده زمینه ضلالت امت اسلام را فراهم نمایند، طوریکه حتی مهاجرین و انصار با آن همه سوابق درخشان جهاد و مبارزه در کنار پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله» و تحمل مشکلات فراوان، به علل مختلف از اوامر الهی و دستورات رسول خدا «صلی الله علیه و آله» سر پیچی نموده و از حمایت حق سرباز زدند و نتیجه این انحراف و سکوت واحیانا همکاری، روی کار آمدن غاصبان و خانه نشین شدن ولی خدا، امیر مؤمنان علی «علیه السلام» و وارد شدن انواع اذیتها بر عترت طاهره (ع) بود؛ به طوری که حضرت زهرا (س) فرمود:

«ما رایت کالیوم قط حَضَرُوا أسوا محضرا ترکوا نبیهم جنازة بین أظهرنا و استبدوا بالأمیر دوننا»: من هرگز روزی همانند امروز ندیدم که امت اسلامی زشت ترین صحنه ها را پدید آورند: جنازه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» را در برابر ما وا گذاشتند و خود سرانه و مستبدانه دیگران را بر جای ما نشاندند!<sup>(1)</sup>

و نیز فرمود:

«ویلکم ما أسرع خُتْمُ اللَّهِ و رسوله فینا اهل البيت و قد أوصاکم رسول الله، یا تابعنا و موذتنا بالتمسکِ بنا»: وای بر شما! چه زود به خدا و پیامبرش درباره ما اهل بیت

(1) به نقل از فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س) ص 344 ص 171، امالی ص 95 الغدير 372 / 56.

#### (240) «..... فصل ششم: یاد مسائل تاریخی

خیانت کردید! در صورتی که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به شما سفارش نمود تا از ما پیروی کنید، ما را دوست داشته باشید و دست از ما نکشید.<sup>(1)</sup> باید در این داستان تأمل کرد تا درسها از آن آموخت. در سخن دیگر از آن حضرت آمده است: «اللهم إلیک نشکو فقد نبیک و رسولک و صفیک و إرتداد أمتہ علینا و منعهم أیانا حقنا...»: پرودگارا به سوی تو شکایت می کنم! اندوه از دست دادن پیامبر و فرستاده و برگزیده ات را و به تو شکایت می کنم! از ارتداد امت پیامبر «صلی الله علیه و آله» و اینکه حق ما از ما بازداشتند.<sup>(2)</sup>

#### جمع بندی مطالب

با توجه به مطالبی که گذشت روشن گردید که مسائل تاریخی در حقیقت همان داستان موفقیت و یا شکست امتها و علل و عوامل آنهاست؛ لذا اندیشه در مسائل تاریخی برای انسانهای خردمند و آینده نگر، کسانی که به فکر سعادت دنیا و آخرت خویش هستند بسیار آموزنده و عامل عبرت می باشد؛ چرا که اگر در هر زمانی و در هر جامعه ای، همان شرائط و زمینه ها مجددا فراهم شود، آثار و نتایج مثبت و یا منفی خودش را در پی خواهد داشت لذا امید است ما هم با استفاده از داستانها و توصیه های اکید قرآنی و رهنمودهای معصومین (ع) از این روش جذاب و روشنگر به نحو احسن استفاده نمائیم و از راه مطالعه تاریخ و سرگذشت دیگران و تأمل و تدبر در علل و عوامل آنها و بررسی و مقایسه شرائط فعلی خود با آن

(1) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س) ص 244 و 245 ص 172، به نقل از عوالم ج 612/11.

(2) کتاب عوالم همان ب 196 ج 11 ص 442

شرائط، وضعیت کنونی خودمان را دریابیم. اگر به این نتیجه رسیدیم که وضعیت مطلوبی نداریم و شرایط موجود از سیر نزولی و سقوط آینده خبر می‌دهد، تا دیر نشده به حل اشکالات و اصلاح امور خود بپردازیم؛ زیرا سنت الهی بر این است که «خداوند متعال در سرنوشت هیچ قومی تغییر ایجاد نمی‌کند مگر اینکه آنها خود به تغییر وضعیت خودشان اقدام نمایند»<sup>(1)</sup> و اگر دیدیم از وضعیت بهتر و شرایط خوب و مثبتی بر خورداریم با تشکر و قدردانی از خداوند متعال و اولیاءاش که هر چه داریم از آنها است در حفظ و حراست آن کوشا باشیم و بدانیم که بدون استقامت، رسیدن به سر منزل مقصود امکان ندارد و خداوند متعال برای کسانی که اهل استقامت‌اند عنایت خاصی را وعده فرموده است.<sup>(2)</sup> انشاءالله ما هم از جمله آنها باشیم.

\*\*\*

(1) رد / 11 «إِنَّ اللَّهَ لَا يَتَّخِذُ مَا يَقُولُ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ».

(2) جن / 16 «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَهُمْ مَاءً غَدَقًا»: اگر آنها (جن و انس) در راه (ایمان) استقامت می‌ورزیدند با آب فراوان سیرایشان می‌کنیم.

(242) «..... فصل ششم: یاد مسائل تاریخی

## فصل هفتم:

### «عوامل ذکر (مذکرها)»

(243)

#### 1- «قرآن»

قرآن عامل «ذکر» و «تذکر» است

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»: این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است.<sup>(1)</sup>

«...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ إِجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»: و بگو: در برابر این، (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی‌طلبم، این (رسالت و قرآن) چیزی جز يك یادآوری برای جهانیان نیست (این وظیفه من است).<sup>(2)</sup>

هر دو آیه فوق بطور صریح دلالت دارند بر اینکه قرآن و رسالت تبلیغ وحی الهی همه و همه برای این است که زمینه «ذکر و تذکر و یاد آوری» را در انسانها فراهم نمایند و لذا قرآن آنچه را که یاد نمودن از آنها ضرورت دارد، یادآور شده و از چیزهایی که باید از آنها بر حذر بود مارا باخبر ساخته است.

نکته‌ها:

با اینکه در قرآن تنها به مسائل اخلاقی، تربیتی و مواظبت اکتفا نشده بلکه مسائل

زیادی از قبیل مسائل سیاسی، اجتماعی و تاریخی و... نیز در آن مطرح شده است با این حال در دو آیه محل بحث تعبیر به صورت حصر آمده است که گویی قرآن و پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» مأموریتی و هدفی جز «تذکر» و یادآوری ندارند و این ممکن است بیانگر این نکته باشد که هدف اصلی قرآن و پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله»، هدایت جوامع بشری به سوی سعادت دنیا و آخرت است<sup>(1)</sup> و همه آنچه را که در رسیدن به این هدف ضرورت دارد قرآن یادآور شده و چیزی را فروگذار نکرده؛ چنانچه در سوره انعام آیه 38 فرمود: «...ما فُزِنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»: چیزی را در این کتاب فرو گذار نکردیم و اگر چنانچه مسائل دیگری نیز در این کتاب مطرح شده است همه و همه به نحوی به این مسئله مربوط می‌شوند؛ برای همین است که قرآن نافع‌ترین «تذکر» است؛ چنانچه امام علی «علیه‌السلام» فرمود:

«إن أحسن القصص و أبلغ المواعظه و أنفع التذکر کتاب الله جل و عزّ»: بهترین داستان و رساترین اندرز و سودمندترین یادآوری کتاب خدای عزوجل است.<sup>(2)</sup>

نکته دوم:

اینکه فرمود: قرآن تذکری است برای جهانیان، به این معنی است که قرآن این ظرفیت را دارد که همه جوامع بشری را از غفلت و بی‌خبری نجات دهد و اگر غفلتهای زیادی را در خود و جامعه احساس می‌کنیم اینها بخاطر کوتاهی‌هایی است که از ناحیه ما صورت گرفته و ما آنطور که باید از محضر قرآن بهره‌مند

(1) «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس»: ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن ماه، برای راهنمایی مردم نازل شده است، بقره 185

(2) میزان الحکمة باب 3293 ص 16428، به نقل از الکافی ج/194/175/84.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (245)

نگشته‌ایم و گر نه قرآن هیچ گونه کمبودی در این جهت ندارد؛ قرآن ویژگیهایی دارد که با داشتن آنها می‌تواند مأموریت خودش را به نحو احسن انجام دهد و ما در اینجا به ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم:

## ویژگیهای قرآن

### 1- اعجاز قرآن

«قل لئن اجتمعت الأنس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض «ظھیرا»: بگو(ای پیامبر ما) اگر انس و جن متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند، هرگز نتوانند، هرچه هم پشتیبان یکدیگر باشند.»<sup>(1)</sup> درباره جهات اعجاز قرآن، علمای معانی و بیان و اهل فصاحت و بلاغت روی چنین شگفت آور قرآن و به عبارت دیگری روی فصاحت و بلاغت قرآن تکیه کرده‌اند و این مطلب مورد تایید امام رضا «علیه‌السلام» قرار گرفته است. آن حضرت در این باره فرمود:

«...والآیة المعجزة فی نظمہ...»: نشانه اعجاز قرآن در نظم و چینش آن می‌باشد.<sup>(2)</sup>

در حالیکه دانشمندان علوم طبیعی اشارات علمی‌اش را عامل اعجاز می‌دانند، و فقیهان و عالمان دینی روی احکام و مواظ و معارف بلند آن تکیه کرده‌اند. در این باره نیز امام رضا «علیه‌السلام» فرمود:

«...و إنَّ اللهَ تعالى بعثَ محمداً «صلى‌الله‌عليه‌وآله» في وقت كان الأغلب على أهل عصره الخطب

(1) اسراء / 88

(2) نورالتقلین: 3 / ص 220 ح 443 ذیل آیه 88 سوره اسراء

(246) «... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذگرها)

و الکلام (وأظنه قال و الشعر) فأتاهم من كتاب الله عزوجل و مواظله و احكامه ما أبطل به قولهم و أثبت به الحجة عليهم: خداوند متعال، حضرت محمد «صلى‌الله‌عليه‌وآله» را زمانی به پیامبری مبعوث نمود که بیشترین مسئله مورد توجه (و رایج‌ترین آنها) در میان مردم آن زمان خطابه و سخنرانی (راوی: به گمانم فرمود: و نیز شعر). بود از کتاب خداوند متعال و از مواظ و احکام آن چیزهایی به آنها رسید که بوسیله آنها خداوند، سخنان آنها را باطل ساخت و حجت را بر آنها اثبات نمود.<sup>(1)</sup> می‌بینیم در روایت فوق علاوه بر مسئله نظم فوق العاده، قرآن جهت بیان احکام و ارائه مواظ و معارف بلند آن نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین مجموع قرآن از جهات مختلف چه از نظر نظم و معارف بلندی که ارائه نموده و چه از نظر مواظ و احکامی که در بردارد... معجزه است و لذا کسی نتوانسته کتابی مثل آن را ارائه نماید، حتی تک تک سوره‌هایش نیز هر کدام در حد خودش معجزه است و لذا در این مرحله نیز قرآن، هم آورد خواست؛

«و إن كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائكم من دون الله إن كنتم صادقين»: و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید (دست کم) يك سوره، همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا (برای این کار) فرا خوانید، اگر راست می‌گویید.<sup>(2)</sup>

همان طور که قرآن پیش بینی کرده بود<sup>(3)</sup> آنها عملاً نتوانستند سوره‌ای مثل

(1) همان کتاب 1/ ص 43 ذیل آیه 23 بقره

(2) بقره / 23.

(3) «فان لم تفعلوا و لن تفعلوا...» و اگر چنین کاری را نتوانستید انجام دهید که ابدا نخواهید توانست. بقره / 24.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(247)

سوره‌های قرآن را بیاورند. چطور ممکن است چنین کاری را انجام دهند در حالیکه بزرگان سخن‌شناس آنها اعتراف کردند که این سخن مال بشر نیست.<sup>(1)</sup>

2- جامعیت قرآن

«و ما من دابة في الأرض و لا طائر يطير بجناحيه إلا أمم أمثالكم ما فرطنا في الكتاب من شيء إلى ربهم يحشرون»: هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند نیست مگر اینکه امت‌های همانند شما هستند؛ ما هیچ چیز را در

این کتاب فرو گذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.<sup>(2)</sup>

در اینکه منظور از «الکتاب» در آیه فوق چیست، اقوالی مطرح شده است؛ بعضی‌ها گفته‌اند: منظور از آن، همان لوح محفوظ است که مشتمل بر مسائل گذشته و آینده می‌باشد.

نظر اکثر مفسران این است که منظور، همین «قرآن» است و آنچه که از نظر دینی (و در رسیدن به سعادت) مورد نیاز انسان است، همه در این کتاب آسمانی آمده است؛<sup>(3)</sup> چنانچه در آیه دیگر فرمود:

«و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء و هدى و رحمة و بُشرى للمسلمين»: و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای

(1) مانند ولید بن مغیره مخزومی که می‌گفت: «فوالله ما هو شعر و لا بسحر و لا بهنئى جنون و إنَّ قوله لمن كلام الله»: سوگند به خدا آن (قرآن) نه شعر است و نه سحر و نه هذیان بلکه سخن او از کلام خداست. التمهید، ج 4، ص 192. به نقل از تفسیر طبری، ج 29، ص 98.

(2) انعام /39.

(3) مجمع‌البیان ذیل آیه محل بحث.

(248) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

مسلمانان است.<sup>(1)</sup>

و چون قرآن کتاب هدایت است، لذا به نظر می‌رسد منظور از «کُلُّ شَیْء» آن چیزهایی باشد که به نحوی به مسئله هدایت مربوط می‌شود و انسان در پیمودن این راه به آنها نیازمند است؛ چنانچه بیانگر معارف حقّه الهیه درباره مبدء، معاد، اخلاقیات، شرایع الهی، داستانها و مواظ می‌باشد.<sup>(2)</sup> مضمون آیه فوق می‌تواند مؤید قول دوم (سخن اکثر مفسران) درباره آیه قبلی (انعام /39) باشد.

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود: «من أراد علم الأولین و الآخرين فليثور القرآن»: هر که خواهان علم پیشینیان و آیندگان از اول تا به آخر دنیا است، در قرآن کاوش و تامل کند.<sup>(3)</sup>

امام امیر مؤمنان «علیه‌السلام» فرمود:

«ألا إنَّ فيه علم ما يأتي و الحديث عن الماضي و دواء دلائكم و نظم ما بینکم»: بدانید که در قرآن علوم مربوط به آینده و سخن از گذشته و داروی درد شما و آنچه مایه نظم و سامان میان شما است وجود دارد.<sup>(4)</sup>

امام صادق «علیه‌السلام» نیز فرمود:

«ما من امر یختلف فيه اثنان إلا وله أصل فی کتاب الله عزوجل و لكن لا تبلغه عقول الرجال»: هیچ موضوعی نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر پیدا کنند، مگر اینکه ریشه آن در کتاب خدای عزوجل هست، اما خردهای مردم به آن نمی‌رسد.<sup>(5)</sup>

(2) المیزان ج 12 ص 347 ذیل الحدیث

(3) میزان الحکمة ب 3297 (ما فی القرآن من العلوم و الأخبار) ح 16448، به نقل از کنز العمال 2454/.

(4) نهج البلاغه خطبه 158/

(5) میزان الحکمة باب 3297 با ح 16450، به نقل از الکافی 6/60/1/3/599.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (249)

### 3- نورانیت قرآن

«...قد جائکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یرجهم من الظلمات الی النور بأذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم»:...از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد، خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راههای سلامت، هدایت می‌کند؛ و به فرمان خدا از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌کند.<sup>(1)</sup>

قرآن به برکت نورانیتی که دارد ظلمت و تاریکی را از مسیر انسان می‌زداید؛ در نتیجه حق و باطل برای انسان روشن می‌شود و لذا نام دیگر قرآن «فرقان» است؛ چنانچه در آیه دیگری فرمود:

«تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا»: (2) زوال‌ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

منظور از «فرقان» دراین آیه همان «قرآن» است اما وجه تعبیر «فرقان» این است که این کتاب فارق و فاصل بین حق و باطل می‌باشد؛ چنانچه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق و من جعله أمامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار و هو الدلیل یدل علی خیر سبیل و هو کتاب فیہ تفصیل و بیان و تحصیل»: هر گاه فتنه‌ها چون شب تاریک شما را فرا گرفت به قرآن پناه برید زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته است و گزارش بدیها را می‌دهد و گفته او تصدیق می‌شود؛ هر که قرآن را رهبر بر خود

(1) مائده 15 و 16

(2) فرقان 1/

(250) «»..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

سازد او را به بهشت کشاند و هر که آن را پشت سر خود نهد او را به دوزخ راند همانا قرآن راهنمایی است که به بهترین راه راهنمایی می‌کند و آن کتابی است که در آنست تفصیل و بیان و تحصیل مقاصد...<sup>(1)</sup> امام علی «علیه‌السلام» نیز فرمود:

«و اعلموا أنَّ هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش والهادی الذی لا یضل و المحدث الذی لا یکذب و ما جالس هذا القرآن أحد الاقام عنه بزیادة او نقصان، زیادة فی هدی او نقصان من عمی و أعلموا أنَّه لیس علی أحد بعد القرآن من فاقة و لا لاحد قبل القرآن من غنی»: آگاه باشید! قرآن پند دهنده‌ای است که انسان را نمی‌فریبد، هدایت کننده‌ای

است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید، هرکسی با قرآن مجالست کند از کنار آن با «زیادی» یا «نقصان» بر می‌خیزد، زیادی در هدایت یا نقصان از کوردلی و جهل، آگاه باشید! هیچکس پس از داشتن قرآن فقر و بیچارگی ندارد و هیچ کس پیش از آن غنا و بی‌نیازی نخواهد داشت.<sup>(2)</sup>

برای همین است که اگر کسی واقعا از قرآن پیروی کند بدون تردید نجات خواهد یافت؛ چنانچه در آیه دیگر فرمود:

«..فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ تَصَرَّوْهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ پس کسانی که به او (رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله») ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند آنان رستگارانند.

(1) اصول کافی ج 4 چاپ اسلامیة ص 407 حدیث 2

(2) نهج البلاغه خ 12-7/176

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (251)

#### 4- آسان بودن قرآن برای «ذکر»

«و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»: ما قرآن را برای «ذکر» آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟<sup>(1)</sup>

خداوند متعال قرآن را طوری قرار داده است که هر کس که اهلیت برای «تذکر» و یادآوری داشته باشد به آسانترین وجه ممکن می‌تواند از آن استفاده نماید و دل و جان را به یاد حق و پذیرش «تذکرات» الهی، روشن نماید، و اگر این کار را خداوند متعال درباره قرآن انجام نداده بود، حتی تلفظ آن برای کسی امکان نداشت؛ چنانچه امام صادق «علیه‌السلام» فرمود:

«لو لا تیسیره لما قدر أحد من خلقه ان یتلفظ بحرف من القرآن وأنی لهم ذلک و هو کلام من لم یزل»: اگر قرآن را برای «ذکر» آسان قرار نداده بود، هیچ کس قادر به تلفظ حتی یک حرف از آن نمی‌شد، چگونه می‌توانستند تلفظ نمایند قرآن را در حالیکه آن کلام خدای جاوید است؟<sup>(2)</sup>

امام سجاد زین العابدین «علیه‌السلام» فرمود:

«کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء...»:

کتاب خدای عزوجل بر چهار چیز است: عبارت (ظاهر)، اشاره، لطایف و حقایق، عبارت برای عامه مردم اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیا.<sup>(3)</sup> علامه طباطبائی (قدس سره الشریف) ذیل آیه محل بحث فرموده

(1) قمر 17، 22، 32 و...

(2) تفسیر نمونه ج 12 ص 219، به نقل از روح البیان ج 8.

(3) میزان‌الحکمة ابواب القرآن باب 3316 ح 16571، به نقل از بحار 18/20/92 و ص 95 و 48.

است: «آسان قرار دادن قرآن برای ذکر» به این معنا است که آن را طوری قرار داده است که فهمیدن مقاصد آن برای عامه مردم و خواص آنها و نیز برای افکار ساده و سطحی و اندیشه عمیق آسان می‌باشد لذا هر کس به قدر فهم و درک خودش از آن بهره‌مند می‌شود و منظور از «ذکر»، «یاد خدا» به نامهایش یا به صفاتش و یا به افعالش، می‌باشد.<sup>(1)</sup> ممکن است گفته شود که «ذکر» در آیه مذکور مطلق است؛ لذا می‌تواند تمام مواردی را که «یاد کردن» آنها اهمیت دارد و قرآن به آنها پرداخته است، شامل گردد، مثل «یاد خدا»، «یاد مرگ»، «یاد برزخ» و «یاد آخرت» (معاد و قیامت) و «یاد مسائل تاریخی» و... سیاق آیات محل بحث که ناظر بر مسائل تاریخی و عبرت گرفتن از آنها است مؤید این احتمال است. در اینجا مناسب است که به «جهات آسان» بودن قرآن برای «ذکر» نیز اشاره شود؛ به نظر می‌رسد جهات زیادی در این امر دخیل باشد که ما در اینجا به ذکر چند مورد مهم از آنها می‌پردازیم.

### جهات آسان بودن قرآن برای «ذکر»

الف - نزول قرآن به زبان عربی روشن

«نزل به الروح الامین علی قلبك لتكون من المندرين بلسان عربی مبین»: روح الامین آن را نازل کرده است بر قلب «پاک» تو، تا از انذار کنندگان باشی (آن را) به زبان عربی آشکار (نازل کرد)،<sup>(2)</sup> برای همین است که اگر کسی با زبان عربی آشنا باشد و نیز شرایط لازم دیگر را داشته باشد، در حدتوان و استعداد خودش می‌تواند به راحتی

(1) المیزان ج 19 ص 69

(2) شعرا 193-195.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (253)

از محضر قرآن بهره‌مند گردد و هر قدر مراتب علمی و معنوی او بیشتر باشد همان اندازه بهره‌مندی‌اش بیشتر می‌شود. و این خود يك معجزه و هنر بسیار بزرگی است که مطالب به آن بلندی و ارزشمندی با عباراتی روشن، جذاب و شیرین و مستدل در اختیار مردم قرار گیرد و این کار جز از خداوند قادر متعال ساخته نیست؛ چنانچه امیر مؤمنان «علیه السلام» فرمود:

«فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أنَّ یكونوا رأوه بما أراهم من قدرته»: خداوند سبحان قدرت خویش را در کتابش نمایان ساخت و بدین سان خویشی را به بندگان یی آنکه او را ببینند نشان داد.<sup>(1)</sup>

ب - بکار بردن مثل‌های روشن و فراوان

«یضرب الله الأمثال للناس لعلَّهم یتذکرون»: خداوند متعال برای مردم مثلها می‌زند شاید که متذکر شوند.<sup>(2)</sup>

«مَثَل» عبارت از این است که «سخن» درباره چیزی همانند «سخنی» باشد که در مورد چیز دیگر است (بنابراین لازم است در میان آن دو سخن مشابهتی در کار باشد تا اینکه یکی، بیانگر دیگری باشد و آن را به خوبی بنمایاند) به عنوان مثال: «الصیْف ضیعت الین»: شیر را در تابستان از دست دادی؛ که مانند این سخن است که گفته شود: «أهملت وقت الأمكان أمرک» (کار خود را در زمانی که امکان و فرصت انجامش بود انجام ندادی) یعنی فرصت را از دست دادی. و مثلهایی که در قرآن بکار رفته

(1) نهج البلاغه خطبه 3/147.

(2) ابراهیم /25.

(254) «... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

است از این قبیل است<sup>(1)</sup> برای همین است که خداوند متعال گاهی معانی سنگین و بلندی را به وسیله ضرب المثل برای مخاطبین طوری ملموس و مجسم کرده که آنها به آسانی می‌توانند مطلب مورد نظر را درک نمایند، و یکی از جهاتی که در مثلهای قرآنی بسیار مهم است این است که انسان را به فکر و تأمل وامی‌دارد و اندیشه را بکار می‌اندازد چنانچه در آیه دیگر فرمود:

«و تلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون»: اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم شاید در آن بیاندیشند.<sup>(2)</sup>

نتیجه اندیشه درست هم تذکر و توجه است، و لذا در آیه جلوتر فرمود آوردن «مَثَلُهَا» برای این است که شاید متذکر شوند. خوب است که ما نیز از این روش قرآن غافل نباشیم و در صحبتها و نوشته‌ها بیش از پیش به این کار اهمیت دهیم و در رساندن معانی و مقاصد خود از مثلهای مناسب و گویا بهره بجوئیم.

ج - قصه‌های قرآنی

«فأقص القصص لعلهم يتفكرون»: قصه‌ها را به آنها بازگو کن شاید که اندیشه نمایند (و بیدار شوند). از آیه فوق استفاده می‌شود که بکار بردن داستانها در قرآن علاوه بر جذابیت خاصی که برای خواننده دارد برای این منظور است که زمینه تفکر و اندیشیدن را فراهم کند، تا اینکه انسان روی علل و عوامل سرگذشتها تأمل نموده و از نکات آموزنده آنها بهره گیرد؛ چنانچه در آیه دیگر به این مطلب نیز تصریح شده است.

(1) مفردات راغب ص 482

(2) حشر /21

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (255)

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الألباب»: البته که در داستان آنها (حضرت یوسف و برادران) درس عبرتی برای صاحبان مغز و اندیشه هست.<sup>(1)(2)</sup>

علاوه بر موارد سه گانه فوق در بعضی از تفاسیر<sup>(3)</sup> جهات دیگری نیز در همین رابطه مطرح شده است که بطور خلاصه عبارتند از: 1- استدلالهای روشن و استوار، 2- مواظظ کافی و وافی، 3- وعده‌ها و تهدیدها، 4- انذار و بشارتهای صریح و گویا و... که وجود هر کدام از اینها نیز در قرآن در حد خودش زمینه «توجه و تذکر آسان را» برای انسان فراهم می‌نماید.

بنابراین کتابی که دارای ویژگیهای مذکور است می‌تواند عامل «تذکر» جهانیان تا روز قیامت باشد، اما اینکه چرا بسیاری از انسانها که پیام قرآن را شنیدند باز از مسیر حق و حقیقت منحرف شدند و هم اکنون نیز می‌بینیم افراد زیادی که خود را مسلمان می‌دانند و معتقد به قرآن، باز بیراهه می‌روند؟ بحث بعدی که مربوط به شرائط متذکر شدن است می‌تواند پاسخگوی این سؤال باشد.

## شرائط متذکر شدن بوسیله قرآن

با اینکه قرآن هیچگونه کمبودی در هدایت و متوجه ساختن انسانها ندارد باز می بینیم تعداد زیادی از انسانها که به ظاهر مسلمان هستند با آیات نورانی قرآن «متذکر» نمی شوند، چرا؟ پاسخ این است که برای بهره مندی از قرآن و تذکر یافتن

(1) یوسف / 111

(2) در مورد اهمیت قصه های قرآن در مبحث «یاد مسائل تاریخی» توضیح لازم داده شده به آنجا رجوع شود.

(3) المیزان، کشف، نمونه و مجمع البیان ذیل آیه 18... سوره قمر

(256) «... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

در پرتو آن شرائطی لازم است که آنها آن شرائط را ندارند، لذا از این نعمت و لطف بزرگ الهی و هدایت های آن محروم گشته اند. با توجه به اینکه از شرایط دیگری نیز تحت عنوان «شرائط ذکر» قبلاً بحث شده است لذا در اینجا به طرح سه مورد از شرائط متذکر شدن اکتفا شده است که عبارت هستند از:

1- اراده و تصمیم جدی برای یافتن حقیقت

«فما لهم عن التذکره معرضین... کلاً إِنْهَا تَذْکَرُهُ فَمَنْ شَاءَ ذَکَرَهُ»: چرا از یادآوری و «تذکر بسیار» گریزان هستند... چنین نیست که آنها نداشته اند قرآن محققاً همه پند و اندرز است تا هر که خواهد (متذکر حق شود و) از آن پند می گیرد.<sup>(1)</sup>

اینکه فرمود، «هرکه بخواهد»، نشانگر این است که اراده و تصمیم انسان در «متذکر» شدن و پیمودن راه حق، نقش اساسی دارد، همین مطلب علاوه بر سوره مدثر در سوره دیگر<sup>(2)</sup> نیز مطرح شده که حاکی از اهمیت اراده انسان در بهره مندی از قرآن است. در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل «کلاً انها تذکره» آمده است که منظور از «تذکره» همان قرآن است (بنابراین ضمیر «اَئِهَا» به آیات قرآن بر می گردد).

2- ترس از عذاب الهی

«نحن أعلم بما يقولون و ما أنت عليهم بجبار فذکر بالقرآن من یخاف و عید»: به آنچه آنها می گویند آگاه تریم و تو مأمور به اجبار آنها (به ایمان) نیستی پس به وسیله قرآن

(1) مدثر 49 و 54 و 55

(2) عبس / 11 و 12 (کلاً انها تذکره فَمَنْ شَاءَ ذَکَرَهُ)

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(257)

کسانی را که از عذاب من می ترسند متذکر ساز.<sup>(1)</sup>

نکته:

با اینکه قرآن برای تذکر عموم مردم نازل شده است با این حال در آیه فوق فرمود: کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکر ساز، نشانگر این مطلب است که «ترس» از عذاب الهی نیز زمینه ساز «متذکر شدن» است و لذا فاقد آن هرگز از «تذکرات» حق و بیدارگر قرآن بهره‌مند نخواهد شد؛ لذا در آیه دیگر، قرآن را وسیله تذکر کسانی که اهل خشیت هستند معرفی فرمود.

«ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى إلا تذكرة لمن يخشى»: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به زحمت افتی. آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند نازل ساختیم.<sup>(2)</sup> امام صادق «علیه السلام» در بیان نقش ترس از عذاب الهی در نجات انسان فرمود:

«مسكين ابن آدم لو خاف من النار كما يخاف من الفقر لأمنهما جميعا و لو خاف الله في الباطن كما يخاف خلقه في الظاهر لسعد في الدارين»: بیچاره آدم‌زاد، اگر همچنان که از فقر و نداری می‌ترسد از دوزخ می‌ترسید از هر دوی آنها در امان می‌ماند و اگر همچنان که در آشکار از مردم می‌ترسد در نهان نیز از خدا می‌ترسید در هر دو سرای سعادت‌مند می‌شد.<sup>(3)</sup>

(1) ق/ 45/

(2) طه/ 2/

(3) میزان‌الحکمة ج 4 باب 1142 ح 5245 (موضوع خوف)، به نقل از بحار 5/192/44.

(258) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

### 3- تدبر در آیات

«كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكروا أولوالألباب»: این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند.<sup>(1)</sup>

«تدبر» به معنای تأمل و تفکر در پایان امور می‌باشد؛<sup>(2)</sup> بنابراین منظور از «تدبر در آیات قرآن» این است که انسان باید سعی نماید تا پیام‌ها و نکات آموزنده آیات را با تأمل و تفکر در آیات قرآن بدست آورده و از آنها برای هر چه بهتر و بیشتر هدایت شدن خود بهره جوید تا بتواند سعادت دنیا و آخرت خود را بدست آورد.

و در جای دیگر فرمود:

«افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب أقفالها»: آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.<sup>(3)</sup>

نکته:

از اینکه «عدم تدبر» را در آیات قرآن را در کنار قرار گرفتن «قفل بر بعضی از دلها» ذکر فرموده است، استفاده می‌شود که عدم بهره‌مندی از محضر قرآن و متذکر نشدن بوسیله آن عواملی دارد که یکی از آنها «عدم تدبر» در آیات است به این معنی که اگر انسان به خودش زحمت تفکر و تأمل در آیات قرآن را ندهد و بدون توجه و دقت لازم از کنار آنها بگذرد نخواهد توانست از این کتاب الهی بهره‌ای ببرد همچنانکه اگر بر اثر علل و عوامل خاصی، دل‌ها قفل شده باشد، از درک حقایق باز

(1) ص 29/

(2) مجمع البحرين

(3) محمد 24/

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (259)

می‌مانند و لذا امیر مؤمنان «علیه السلام» فرمود: «ألا لاخیر فی قرائة لیس فیها تدبر»: بدانید در قرآن خواندن که با تدبر همراه نباشد خیری نیست.<sup>(1)</sup>

امین الأسلام طبرسی (قدس سره) برای بطلان قول آنها که می‌گویند بدون استناد به روایات معصومین (علیهم السلام) اصلاً نمی‌شود قرآن را تفسیر کرد، به این آیه استدلال کرده و معتقد بوده است که با تدبر در آیات می‌توان بعضی از آنها را فهمید و تفسیر کرد.<sup>(2)</sup> به نظر می‌رسد این مطلب جای خدشه نباشد، و روایتی را از امام علی بن الحسین «علیه السلام» که حاکی از امکان استفاده از قرآن برای هر کس متناسب با ظرفیت خودش می‌باشد، سابقاً ذکر کردیم.<sup>(3)</sup> بنابراین کسانی که شرائط مذکور و سایر شرائط لازم را برای خود فراهم نساخته‌اند، روشنگریهای قرآن، تأثیری به حال آنها نخواهد داشت.

قرآن خود مصداق ذکر است

«أنا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»: ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدارآنیم.<sup>(4)</sup>

«فالتالیات ذکرا»: (سوگند به) تلاوت کنندگان پیاپی آیات الهی.<sup>(5)</sup> در دو آیه فوق قرآن «ذکر» نامیده شده است پس قرآن نه تنها «عامل ذکر» است بلکه مصداقی از مصداق «ذکر خدا» نیز به شمار می‌رود؛ چنانچه امام علی «علیه السلام» قرآن را

(1) میزان الحکمة باب 3309 ح 16534، به نقل از بحار الانوار: 4/211/92.

(2) مجمع البیان ج 9 ص 104 ذیل آیه 24 سوره محمد «صلی الله علیه وآله»

(3) به بحث «آسان بودن قرآن برای ذکر» رجوع شود

(4) حجر 9/

(5) صافات 3/

(260) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

«بهترین ذکر» شمرده است:

«أفضل الذکر القرآن به تشریح الصدور و تستنیر السرائر»: بهترین ذکر، قرآن است با قرآن است که سینه‌ها فراخ می‌شود و درونها روشن می‌گردد.<sup>(1)</sup>

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» آن را «ذکر رحمان» معرفی کرده است.

«بامعاذ أن اردت عیش السعدا و میتة الشهداء و النجاة يوم الحشر و الأمن يوم الخوف و النور يوم الظلمات و الظلّ يوم الحرور و الرّی يوم العطش و الوزن يوم الخفّة و الهدی يوم الضلالة فادرس القرآن فإنه «ذکر الرحمن» و حرز من الشیطان و رجحان فی المیزان»: ای معاذ اگر زندگی سعادتمندان، مرگ شهیدان، نجات در روز حشر، امنیت در روز ترس (روز قیامت)، روشنائی در ظلمتها، سایه در روز سوزان، سربازی

در روز تشنگی، سنگینی (اعمال) در روز سبکی (آن) و هدایت در روز گمراهی می‌خواهی پس قرآن بخوان زیرا که آن، یاد خدای رحمان است و نگهدارنده از شیطان و مایه سنگینی میزان اعمال.<sup>(2)</sup>

تلاوت قرآن و مناسب‌ترین وقت آن

«إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نَصْفَهُ وَ ثُلُثُتَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يَغْدِرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عِلْمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَأْتِيهِمْ فَاَقْرَبُوا مَا تَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تَسَرَّ مِنْهُ...» پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از آنها

(1) میزان الحکمة ب 3291 ح 16416، به نقل از غرر الحکم 3255.

(2) مفردات راغب ذیل لغت «درس»

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (261)

که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزد، خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند. او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (به دقت) اندازه‌گیری کنید (برای عبادت کردن)، پس شما را بخشید. اکنون آنچه برای شما میسر است «قرآن بخوانید»؛ او می‌داند به زودی گروهی از شما بیمار می‌شوند و گروهی دیگر برای بدست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند و گروهی در راه خدا جهاد می‌کنند (و از تلاوت قرآن باز می‌مانند) پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و...<sup>(1)</sup>

نکته:

از اینکه «تلاوت قرآن» را در اینجا که سخن از شب زنده داری و تهجد است، مطرح فرموده ممکن است استفاده شود که مناسب‌ترین وقت تلاوت قرآن هنگام شب است آن وقتی که انسان برای خواندن نماز شب بر می‌خیزد، زیرا آنوقت با توجه به خلوت بودنش، و نیز جهاتی دیگر، برای «ذکر خدا» و تلاوت آیاتش مناسبتر است؛ و تأثیر بیشتری در جان آدمی دارد. شاید به همین دلیل بود که پیامبران الهی، آخر شب را به عنوان بهترین زمان برای نماز شب و ذکر و مناجات با خدا انتخاب کرده بودند.

امام باقر «علیه السلام» فرمود:

«و أعلموا انه لم يأت نبي قط إلا خلا بصلاة الليل و لا جاء نبي قط بصلاة الليل في أول الليل» بدانید هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه وقت خلوق را برای نماز شب انتخاب

(1) مؤمل 20/

(262) «»..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

کرد و هیچ پیامبری نماز شب را اول شب انجام نداد.<sup>(1)</sup>  
امام علی «علیه السلام» درباره پرهیزگاران و تلاوت با برکت آنها در شب می‌فرماید:

«...أما الليل فصافون أقدا مهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونها ترتيلا يحزنون به أنفسهم و يستثيرونَ به دواء دانهم. فاذا مروا بآية فيها تشويق ركنوا إليها طمعا و تطلعت نفوسهم إليها شوقا و ظلّوا أنّها نصب أعينهم و اذا مروا بآية فيها تخويف أصغوا إليها مسامح قلوبهم، و ظلّوا أنّ زفير جهنم و شهيقها في اصول اذانهم، فهم حانون على اوساطهم مفترشون لجباههم و اكفهم و ركبهم و أطراف أقدامهم، يطلبون الى الله تعالى في فكاك رقابهم...»:

(پرهیزگاران) در شب همواره بر پا می‌ایستند، قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می‌کنند، با آن جان خویش را محزون، می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌گیرند هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن تشويق باشد با علاقه فراوان به آن روی آورند و روح و جانشان با شوق بسیار در آن خیره شود و آن را همواره نصب العین خود می‌سازند و هر گاه به آیه‌ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوشه‌ای دل خویشتن را برای شنیدن آن باز می‌کنند، و فکر می‌کنند که صدای ناله و به هم خوردن زبانه‌های آتش با آن وضع مهیبش در درون گوششان طنین انداز است، آنها در پیشگاه خدا به رکوع می‌روند و جبین و دست و پا به هنگام سجده بر خاک می‌سایند و از او آزادی خویش را از آتش جهنم در خواست می‌کنند.<sup>(2)</sup>

(1) نور الثقلين ذیر آیه فوق

(2) نهج البلاغه خ/11-8/193

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (263)

نکته:

از کلام فوق دو مطلب استفاده می‌شود: 1-وقت مناسب برای تلاوت که هنگام شب است.

2-نحوه و چگونگی تلاوت در سیره عملی پرهیزگاران به آن کیفیتی بوده که بیان شد؛ بنابراین اگر بخواهیم تلاوت ما نیز دارای آثار و برکات زیادی باشد لازم است علاوه بر انتخاب زمان مناسب برای تلاوت به چگونگی آن نیز توجه کنیم؛ اینجا مناسب است بحث شود که بهترین تلاوت کدام است؟ و آثار و برکاتی که يك تلاوت واقعی دارد چیست؟

بهترین تلاوت

سخن امام علی « علیه السلام » درباره پرهیزگاران و تلاوت آنها (که گذشت) بهترین تلاوت را برای ما ترسیم نموده است و امام صادق « علیه السلام » نیز در همین رابطه و در تفسیر آیه «الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (کسانی که به آنها کتاب دادیم آن را تلاوت می‌کنند، آن گونه که حق تلاوت آن است) فرمود:

«يرتلون آياته و يتفهمون معانيه و يعملون بأحكامه و يرجون وعده و يخشون عذابه و يتمثلون قصصه و يعتبرون أمثاله و يأتون أوامره و يجتنبون نواهيه ما هو والله بحفظ آياته و سرد حروفه و تلاوة سُورِه و درس أَعْشاره و أخماسه، حفظوا حروفه و أضاعوا حروفه و اتّما هو تدبر آياته...»: آیاتش را شمرده و روشن می‌خوانند سعی می‌کنند معنایش را بفهمند، احکام و فرامینش را به کار بندند و به وعده هایش امیدوارند، از عذابش می‌ترسند از داستان‌هایش سر مشق می‌گیرند، و از مثال‌هایش پند امرهایش را به جای می‌آورند و از نهی هایش دوری می‌کنند. به خدا سوگند که

(264) «» ..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذگرها)

حق تلاوت قرآن به حفظ آیات و پشت سر هم خواندن حروف و کلمات و تلاوت سوره‌ها و مطالعه حواشی و هوامش آن نیست (بعضی‌ها) حروف و کلماتش را حفظ کردند و حدود و معنایش را فرو گذاشتند؛ بلکه (حق تلاوت) به تدبر و تأمل در آیات آن است...<sup>(1)</sup>

امام صادق «علیه السلام» به آثار منفی ترك تلاوت واقعی و به کار نبستن آیات اشاره کرده و فرمود:

«السورة تكون مع الرجل قد قرأها ثم تركها فيأتيه يوم القيمة في أحسن صورة و تسلم عليه فيقول: من انت؟ فتقول: أنا سورة كذا و كذا فلو أنك تمسكت بي و أخذت بي لأزلتك هذه الدرجة فعليكم بالقرآن ثم قال: إن من الناس من يقرأ القرآن ليقال: فلان قارئ و منهم من يقرأ القرآن ليطلب به الدنيا و لا خير في ذلك، و منهم من يقرأ القرآن لينتفع به في صلاته و ليله و نهاره»:

سوره‌ای که همراه شخصی بوده و آن را می‌خوانده و سپس واگذارده است، روز قیامت در نیکوترین صورتی می‌آید و بر او سلام می‌کند؛ او می‌گوید: تو کیستی؟ جواب می‌دهد: من سوره چنین و چنانم و اگر تو به من تمسك کرده و مرا نگه داشته بودی تو را به این درجه می‌رسانیدم؛ پس بر شما باد به ملازمت قرآن، سپس فرمود: برخی از مردم قرآن می‌خوانند تا دیگران بگویند که فلانی قرآن خوان است، و برخی دیگر برای بدست آوردن دنیا قرآن می‌خوانند در اینها خیری نیست و بعضی از آنها قرآن می‌خوانند تا در غمز و شب و روز خود از آن سود برند.<sup>(2)</sup>

(1) میزان الحکمة ب 3307 ح 16517 ج 10 (مترجم)، به نقل از تنبيه الخواطر: 236/2.

(2) اصول کافی ج 4/ کتاب فضل القرآن باب من حفظ القرآن ثم نسيه ح 1.

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (265)

بطور کلی از مجموع روایات گذشته استفاده می‌کنیم که تلاوت ما آن وقت يك تلاوت ایده آل و عامل تذکر خواهد بود که جهات زیر در آن رعایت شده باشد:

- 1- تلاوت، با حوصله و شمرده شمرده انجام گیرد.
- 2- تلاوت آیات با فهم و درک معانی و مفاهیم آنها همراه باشد.
- 3- هنگام تلاوت آیات بشارت و آیات عذاب، بهشت و جهنم را در نظر خود مجسم نماید و به وعده‌های بهشت آن امیدوار و از درگاه حق تعالی بخواهد که او را نیز جزو آنها قرار دهد و از تهدیدهایش بترسد و از محضر خدای غفور و رحیم درخواست نجات داشته باشد.
- 4- به احکامش عمل نماید.
- 5- از داستانهای سر مشق و از مثل‌های عبرت گیرد.
- 6- اوامرش را اجرا و از نواهی آن خودداری نماید.
- 7- از آیات قرآن در برنامه‌های عبادی و غیر عبادی بهره گیرد.

اگر چنانچه در تلاوت قرآن موارد فوق مراعات شود، این تلاوت می‌تواند شوق بهشت و ترس از عذاب الهی را در دل قاری قرآن ایجاد و اشک از چشمانش جاری ساخته و زندگی او را متحول سازد.

تلاوت هر چه بیشتر باشد بهتر است

در این باره رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«علیکم بتعلم القرآن و كثرة تلاوته»: بر شما باد آموختن قرآن و بسیار خواندن

(266) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

آن.<sup>(1)</sup>

لازم به ذکر است که کمیت تلاوت نباید طوری باشد که به تلاوت همراه با تدبر و تأمل انسان ضربه بزند و او را از هدف اصلی که «بارور شدن ایمان بر اثر تلاوت است» باز دارد، شاید به همین خاطر بوده است که امام صادق «علیه‌السلام» در جواب شخصی به نام محمد بن عبدالله که عرض کرد در هر شب يك قرآن را ختم می‌کنم، فرمود:

«لا تُعجینی أن تقرأ فی أقل من شهر»: من خوش ندارم که در کمتر از يك ماه آن را (قرآن) بخوانی (و تمام کنی).<sup>(2)(3)</sup>

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» در مطلوبیت تلاوت بیشتر می‌فرماید:

«من قرأ عشر آیات فی لیلة لم یکتب من الغافلین و من قرأ خمسين آية کتب من الذاکرین و من قرأ مائة آية کتب من القانتین و من قرأ مائتی آية کتب من الخاشعین و من قرأ ثلاث مائة آية کتب من الفائزین و من قرأ خمس مائة آية کتب من المجتهدین...»: هر کس در يك شب ده آیه از قرآن را بخواند از «غافلان» نوشته نشود و هر که پنجاه آیه بخواند از «ذاکران» و هر که صد آیه بخواند از «قانتان و خاضعان» و هر که دویست آیه بخواند از «خاشعان» و هر که سیصد آیه بخواند از «فائزان و رستگاران» و هر که

(1) میزان‌الحکمة، مبحث قرآن (جلد 10 مترجم)، باب 3298، ح 16463، به نقل از کنز‌العمال 2368/.

(2) اصول کافی ج 4- کتاب فضل القرآن باب فی کم یقرأ القرآن و یختم ح 1.

(3) البته در مورد شبهای ماه رمضان روایت داریم که از ماههای دیگر مستثنی است (اصول کافی جلد 4، کتاب فضل القرآن همان باب ح 5).

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (267)

پانصد آیه تلاوت کند از «مجتهدین و تلاش کنندگان» نوشته شود.<sup>(1)</sup> این حدیث ضمناً نشانگر این مطلب است که تلاوت با تدبر و تفکر هر قدر بیشتر باشد، تأثیرش بیشتر خواهد بود.

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«من استمع الی آية من کتاب الله کتبت له حسنة مضاعفة و من تلا آية من کتاب الله کانت له نورا يوم القيمة»: هر که يك آیه از کتاب خدا را گوش دهد برایش ثوابی دو چندان نوشته شود و هر که يك آیه از آن را تلاوت کند روز قیامت آن آیه نوری برای

او شود.<sup>(2)</sup> این حدیث ناظر بر آثار اخروی تلاوت است به این معنا که تلاوت آیات بیشتر، نورانیت بیشتری را در قیامت نصیب او خواهد ساخت.

## آثار و برکات تلاوت قرآن

(تلاوت قرآن برکات فراوانی دارد که ما در اینجا فقط به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم.)

الف - ذکر خدا

ب - نگهداری از شر شیطان

ج - نقش آن در سنگینی میزان اعمال (صالح)

که این سه مورد خود زمینه ساز توفیقات دیگری است مانند:

1- زندگی سعادتمندانه

---

(1) اصول کافی همان باب (ثواب قراءة القرآن) ح 5.

(2) میزان الحکمة ب 3314 ح 16567، به نقل از کنز العمال / 2316.

(268) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

---

2- مردن به مرگ شهیدان (شهادت در راه خدا)

3- نجات در روز حشر

4- امنیت در روزتربس (روز قیامت)

5- برخورداری از روشنائی در تاریکیها

6- زیر سایه قرار گرفتن در روز سوزان (قیامت)

7- سپرایی در روز تشنگی

8- سنگینی اعمال در روز سبکی اعمال

9- هدایت در روز گمراهی<sup>(1)</sup>

د - جلای دلها

رسول خدا «صلى الله عليه وآله» فرمود:

«إِنَّ هذه القلوب تصدأ كما يصدأ الحديد قبل يا رسول الله فما جلاءها؟ قال: تلاوة القرآن»:

این دلها نیز همانند آهن زنگار می‌گیرد. عرض شد: ای رسول خدا صیقل دهنده دلها چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن.<sup>(2)</sup>

---

(1) حدیث فوق از رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌باشد که متن کامل آن را با ترجمه‌اش در بحث «قرآن خود مصداق ذکر» است آورده‌ایم به آنجا مراجعه شود.

(2) میزان‌الحکمة، (مبحث قرآن، ج 19 مترجم) ب 3305، حدیث 16498، به نقل از کنز‌العمال 2441/.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (269)

---

ه - نور باطن و فراخی سینه<sup>(1)</sup>

و - بارور شدن ایمان

امام علی «علیه‌السلام» فرمودند:

«لِقَاحُ الْإِيمَانِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ»: بارور شدن ایمان به تلاوت قرآن است.<sup>(2)</sup>

## گوش دادن به قرآن

«إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصتوا لعلَّكم ترحمون»: هنگامی که قرآن خوانده می‌شود گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدا شوید.<sup>(3)</sup>

«انصات» به تنهایی معنای سکوت همراه با گوش دادن و یا گوش دادن همراه با سکوت است؛<sup>(4)</sup> لذا برای رساندن معنای استماع نیازی به ذکر کلمه «فاسْتَمِعُوا» در آیه فوق نبود و اگر می‌بینیم با اینحال این تعبیر بکار رفته است ممکن است بخاطر تأکید بر اهمیت گوش دادن به قرآن و نقش آن در بهره‌مندی از برکات آن باشد؛ مشابه همین تعبیر در بیان امام صادق «علیه‌السلام» نیز آمده است: آن حضرت فرمود:

«إِذَا قُرِئَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجِبَ عَلَيْكَ الْأَنْصَاتُ وَ الْأَسْتِمَاعُ...»: وقتی پیش شما قرآن خوانده می‌شود بر شما لازم است سکوت و گوش فرا دادن به آن.<sup>(5)</sup>

---

(1) به بحث «قرآن خود مصداق ذکر است» رجوع شود.

(2) میزان‌الحکمة ب 3305 ح 16499 بحث قرآن، به نقل از غررالحکم 7633/.

(3) اعراف 204

(4) مجمع‌البحرین

(5) مجمع‌البیان ذیل آیه محل بحث

(270) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

---

نکته:

باتوجه به اینکه گوش ندادن به تلاوت قرآن حرمت شرعی ندارد، لذا «وَجُوب» در روایت فوق را یا باید بر وجوب سکوت و گوش فرا دادن به قرائت امام در حال نماز جماعت حمل کنیم و یا استحباب مؤکد. در هر حال «مستحب مؤکد» بودن آن مسلم است چون همان طور که قرآن برای تلاوت کننده «ذکر» است و «عامل تذکر» برای گوش دهنده نیز همین تاثیر را دارد و ممکن است ذیل آیه محل بحث (لعلکم ترحمون) اشاره به همین مطلب باشد؛ چنانچه در آیه دیگر فرمود:

«و اذ صرفنا إليك نفرا من الجن يستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قُضى و لَوْ اِلى قومهم منذرين»: (بیاد آور) هنگامی را که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند، وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند خاموش باشید و بشنوید و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند.<sup>(1)</sup>

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:

«الا من أشتاق الى الله فليستمع كلام الله»: هان! هر که مشتاق خدا است پس به کلام خدا گوش دهد.<sup>(2)</sup> آن حضرت در حدیث دیگر از «ثواب مضاعف» گوش فرادادن به قرآن خبر داده است<sup>(3)</sup> و در جای دیگر، آن را دافع بلای آخرت معرفی کرده فرمود:

«يُدْفَعُ عَنْ قَارِيءِ الْقُرْآنِ بَلَاءُ الدُّنْيَا وَ يُدْفَعُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلَاءُ الْآخِرَةِ»: از قاری

(1) احفاف 29/

(2) میزان الحکمة (جلد 10 مترجم) ب 3314 ح 16544، به نقل از کنز العمال / 2472.

(3) متن حدیث را در مبحث «تلاوت هر چه بهتر» آوردیم، به آنجا رجوع شود.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (271)

قرآن بلای دنیا دور می شود و از شنونده آن بلای آخرت.<sup>(1)</sup> بلای آخرت آنگاه از انسان دور می شود که او به راه راست هدایت شود و قرآن این خدمت (هدایت به صراط مستقیم) را در حق تلاوت کننده و شنونده واقعی خودش به خوبی انجام می دهد، که ما در اینجا به ذکر سه نمونه تاریخی کوتاه از تأثیر این کلام خدا در جان شنونده بسنده می کنیم.

چند نمونه از کسانی که بر اثر شنیدن آیات الهی شدیداً تحت تأثیر قرار گرفتند

نمونه اول

همین که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از ایمان آوردن قبیله ثقیف مأیوس گشت به سوی وطن خویش بازگشت و راه مکه را در پیش گرفت و چون به «نخله» رسید شب را در آنجا همانند و نیمه شب به نماز بر خواست. چند تن از جنیان شهر «نضیین» - که عددشان به هفت نفر می رسید - به آن حضرت برخوردند و آواز تلاوت قرآن او را شنیدند، آوای روح افزای رسول خدا «صلی الله علیه وآله» و آیات دلنشین قرآن مجذوبشان ساخت و مانع از حرکت آنان شد و تا پایان تلاوت قرآن و نماز در جای خود ایستادند و پس از اتمام آن و ایمان به دین مقدس اسلام به سوی قوم و قبیله خود بازگشتند و آنان را به دین اسلام دعوت کردند.<sup>(2)</sup>

(1) میزان الحکمة همان باب ح 16566، به نقل از کنز العمال / 4031.

(2) سیره ابن هشام ج 1 ص 272 (این همان مطلب است که در سوره جن مطرح شده و ما آیه مربوطه را از سوره احقاف (آیه 29) قبلاً ذکر کردیم).

(272) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

#### نمونه دوم

بر اثر تبلیغات مهاجران مسلمان (در حبشه) از جانب مرکز روحانی مسیحیان حبشه، يك هيئت تحقیقی در حدود بیست نفر وارد «مکه» گردید و با پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» در مسجد ملاقات کرده و سؤالاتی از حضرتش نمودند: پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» به پرسشهای آنان پاسخ گفت و آنها را به آئین اسلام دعوت فرمود، و آیاتی چند از قرآن را برای آنها تلاوت نمود، آیات قرآنی آنچنان روحیه آنها را دگرگون نمود که بی اختیار اشک از دیدگان آنها سرازیر شد<sup>(1)</sup> ...

#### نمونه سوم

در کتاب مصابیح القلوب در حالات منصور عمار نقل شده است:

در مسافرت به مسجدی وارد شدم تا نماز بخوانم دیدم جوان ظاهر الصلاحی مشغول نماز است، از طرز نماز خواندنش فهمیدم با این درگاه آشنا است پس از تمام شدن نمازش نزدیک او رفتم و پرسیدم: ای جوان با قرآن چطور؟ گفت: بسیار مایلیم بشنوم، من هم برایش خواندم: «كَلَّا إِنَّهَا لَأُظِلُّ نَزَاةً لِلشَّوَى...» آیاتی که راجع به شعله ور بودن آتش جهنم و جذاب بودن آن است که گنهکاران را به سوی خود می کشاند. ناگهان جوان صیحه ای زد و بیهوش افتاد، (گوید): اورا بیهوش آوردم بمن گفت: ای مرد غیر از این نیز سراغ داری بخوان خواندم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِكُم نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»: ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و خانواده را از آتشی نگهدارید که آتشگیره آن مردمان و سنگ است. آیه دوم را که

(1) فراهانی از تاریخ پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» ص 136 و 137

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(273)

خواندم، دوباره افتاد و کارش تمام شد و نفسش قطع شد. بستگان و رفقای، مؤمنین حاضر شدند من هم شرکت کردم خواهش نمودم خود او را غسل دهم. هنگامیکه او را برهنه کردم دیدم روی سینه اش به قلم قدرت نوشته شده است: «فهو فی عیشة راضیة فی جنة عالیة»: او در زندگی خوش است، در بهشت عالی جایگزین است. پس از غسل و کفن و خاکسپاری، شب در خواب او را دیدم تاج کرامت بر سر دارد و با جلال و شکوه خاصی است، پرسیدم خداوند با شما چگونه معامله کرد؟ گفت: خدا به من درجه ای بالاتر از شهیدان عنایت فرمود. به من گفت: آنان کشته شمشیر کفارند ولی تو کشته آیه قهر خدا هستی.<sup>(1)</sup>

#### جمع بندی و نتیجه گیری

از مطالبی که در این قسمت از بحث تقدیم شد، روشن شد که قرآن با توجه به آن ویژگیهایی که دارد هیچ کمبودی در هدایت ما و همه جهانیان ندارد و می تواند به آسانی و به شیوه های گوناگون و با بیانی روشن و رسا موجب توجه، بیداری و عبرت همگان شود و لذا کسانی که در خدمت این کتاب آسمانی قرار گرفته اند و با فراهم آوردن شرائط لازم برای بهره گیری از محضرش به تلاوت همراه با تدبیر آیات آن در اوقات مناسب بویژه شبها (هنگام سحر) می پردازند، همواره از هدایتها و تذکرات آن منتفع می شوند و به سوی برطرف ساختن بیماریهای روحی و روانی و

حل اشکالات اعتقادی و عملی خودشان گام بر می‌دارند و پیش می‌روند؛ ولی متأسفانه بسیاری از ما آنطور که باید قدر و منزلت این کتاب آسمانی و این «ذکر

(1) سرای دیگر (شهید دستغیب) ص 20 و 21

(274) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذگرها)

الهی» را درک نکرده‌ایم. به همین دلیل خود را از برکات آن بی بهره و یاکم بهره ساخته‌ایم. اوقاتمان بویژه سحرها که مناسب‌ترین زمان برای عبادت و تلاوت آیات الهی است، بدون قرآن سپری می‌شود. احیاناً شبهای جمعه به یاد مردگان خود می‌افتیم و برای شادی روح آنها، قرآن می‌خوانیم و یا دیگران را به این کار خیر تشویق می‌کنیم و یا مالی را به این امر اختصاص می‌دهیم. در اینکه این چیزها کارهای خوبی هستند شکی نیست و مطمئناً ارواح اموات مومنین و مؤمنات از فیوضات تلاوت قرآن ما بهره‌مند می‌شوند، اما سخن اینجا است که خود ما (زنده‌ها) که مخاطب حقیقی قرآن هستیم، آنطور که باید به فکر خودمان نیستیم؛ در حالیکه این وحی الهی نازل شده است تا ما را تربیت کند و به مقصد اعلی برساند.

بنابراین باید با نگاهی دیگر به این کتاب آسمانی نگاه کنیم و تا دیر نشده با برنامه ریزیهای حساب شده و مستمر و با رعایت شرائط لازم به تلاوت همراه با تامل و تدبر قرآن بپردازیم تا در پرتو آن به جایی برسیم که همواره به «یاد خدا» و به فکر تحصیل رضایتش باشیم. انشاءالله.

\*\*\*

## 2- «سایر کتابهای آسمانی»

ذکر و کتابهای آسمانی

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون»:

در «زبور» بعد از «ذکر» نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (275)

شد.<sup>(1)</sup> ذیل آیه فوق در تفسیر نورالثقلین به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم آمده است.

«الكتب كلها ذكر»: همه کتابهای آسمانی «ذکر» هستند.<sup>(2)</sup>

گرچه در تفسیر آیه فوق و اینکه منظور از «ذکر» چیست؟ در تفاسیر اقوالی مطرح شده است، از جمله اینکه منظور از «ذکر» قرآن و یا جنس کتاب می‌باشد. قول دیگر اینکه منظور از «ذکر»، «تورات» می‌باشد،<sup>(3)</sup> گرچه نحوه تعبیر (قرار گرفتن «ذکر» کنار «زبور» و همراه شدن «ذکر» با کلمه «بَعْد») نشانگر این است که منظور از «ذکر» در اینجا کتاب خاصی است نه جنس کتابهای آسمانی ولی به برکت روایت مذکور این اندازه می‌توان استفاده کرد که از نظر قرآن «ذکر» بر سایر کتابهای آسمانی نیز صادق و شامل است گرچه مصداق «ذکر» در آیه محل بحث تورات باشد؛ چنانچه امام رضا «علیه السلام» خطاب به ابی قَرّه فرمود:

«التورات و الأنجيل و الزبور و الفرقان و كل كتاب أنزل كان كلام الله أنزله للعالمين نورا و هدى و هي كلها محدثة وهي غير الله حيث يقول: او يحدث لهم ذكرا و قال: و ما يأتيهم من ذكر من ربهم محدث الا استمعوه و هم يلعبون و الله أحدث الكتب كلها التي أنزلها»:

تورات، انجيل، زبور، فرقان و هر كتابي كه نازل شده است كلام الهي است (كه خداوند) آن را به عنوان نور و هدايت جهانيان نازل کرده و آن كتابها همگی «حادث» می‌باشند (قديم نيستند) و غير خدا هستند؛ زيرا فرمود: ..يا براي آنان «ذكر» پديد

(1) انبياء / 105

(2) تفسير نور الثقلين ج 3 ص 464

(3) مجمع البيان ج 7 ص 66 كشاف ج 3 ص 138 هر دو ذيل آيه محل بحث

(276) «... فصل هفتم: عوامل ذكر (مذگرها)

آورد، و نيز فرمود: هيچ ذكر تازه‌اي از طرف پروردگارشان براي آنها نمی‌آيد مگر آنكه با بازی (يا شوخی) به آن گوش می‌دهند.

بر اساس اين روايت مبارك، از دو آيه قرآن كه در اینجا مورد استشهد امام «عليه السلام» قرار گرفته است، استفاده می‌شود كه بر كليّه كتابهاي آسماني از جمله تورات، انجيل، زبور و فرقان «ذكر» صادق است؛ بنابر اين از ديده‌گاه قرآن همه كتابهاي آسماني «ذكر» هستند.

«ذكر و تورات»

در چند آيه از قرآن از كتاب حضرت موسی «عليه السلام» (تورات) به «ذكر» تعبير شده است كه عبارتند از:

1- «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر...» و اين همان آيه‌اي است كه در آغاز بحث مطرح شد؛ چنانچه سابقا اشاره شد در تفسير اين آيه اقوال مختلفی هست، يكي از آنها كه در بعضی از تفاسير به عنوان قوی‌ترين قول شناخته شده اين است كه منظور از «ذكر» در آيه فوق تورات است<sup>(1)</sup>. همين قول در تفسير مجمع البيان والميزان نيز مطرح شده است.

2- «و لقد اتينا موسى و هارون الفرقان و ضياء و ذكرنا للمتقين»: ما به موسى و هارون «فرقان» و «نور» و آنچه كه مايه «يادآوری» براي پرهيزكاران است داديم.<sup>(2)</sup>

«ذكر» هر موضوعی است كه انسان را از غفلت و بی‌خبری دور دارد و اين نيز از آثار واضح كتب آسماني و معجزات الهي است، ذكر سه مطلب پشت سر هم (در اين

(1) تفسير نمونه 517/516/13

(2) انبياء / 48

«ذكر» از ديده‌گاه قرآن... «» (277)

آيه) گويا اشاره به اين است كه انسان براي رسيدن به مقصد نخست احتياج به

«فرقان» دارد یعنی بر سر دوراهیها و چند راهیها راه اصلی را پیدا کند، هنگامی که راه خود را یافت نور و روشنایی و ضیاء می‌خواهد تا مشغول حرکت گردد، سپس در ادامه راه گاه موانعی پیش می‌آید که از همه مهمتر غفلت است، نیاز به وسیله‌ای دارد که مرتباً به او هشدار دهد و یادآور و «ذکر» باشد.<sup>(1)</sup> علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید:

منظور از «الفرقان، ضیاء و ذکر» (که در آیه فوق آمده) همان تورات است و تعبیر به «ذکر» درباره تورات بخاطر این است که مشتمل بر مواعظ و عبرتهایی است که موجب «ذکر خدا» می‌شود.<sup>(2)</sup>

3- «و لقد آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب هُدیّ و ذکرى لاولی الالباب» ما به موسی هدایت را بخشیدیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب آسمانی (تورات) قرار دادیم، که (این کتاب آسمان) هم مایه هدایت بود، هم یادآوری برای صاحبان عقل.<sup>(3)</sup> اینکه فرمود: «و لقد آتینا موسی الهدی» یعنی ما به موسی تورات را که دارای دلالتی روشن بر معرفت خدا و توحیدش می‌باشد، دادیم و اینجا منظور از کتابی که خداوند متعال بنی اسرائیل را وارث آن قرار داد همان «تورات» است.<sup>(4)</sup> آیه فوق دلالت دارد بر اینکه «تورات» نیز در جای خودش بهترین عامل «ذکر» و وسیله یادآوری است.

(1) تفسیر نمونه 424/13.

(2) المیزان 296/14

(3) غافر / 53 و 54

(4) مجمع البیان ج 527/8

(278) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

#### نتیجه‌گیری

باتوجه به اینکه در قرآن و روایات از سایر کتابهای آسمانی نیز بعنوان «ذکر» یاد شده است، و نیز هر کدام از این کتابها به لحاظ کتاب هدایت بودنشان مردم را به «یاد خدا» و عالم آخرت می‌انداختند و آنها را نسبت به عوامل موفقیت و پیروزی و نیز عوامل انحراف و سقوط، راهنمائی می‌کردند، لذا می‌توان از اینها نیز به عنوان «عوامل ذکر» نام برد؛ گرچه متأسفانه هم اکنون جز قرآن که به اعجاز و قدرت الهی از هر تحریفی مصون و محفوظ مانده است، سایر کتابهای آسمانی دستخوش تحریف گشته‌اند و لذا با این وضعیتی که دارند نمی‌شود اینها را بطور کلی کتاب‌های آسمانی و وحی الهی نامید و به آنها اعتماد نمود، مگر مواردی که با قرآن و سنت سازگار باشد؛ چنانچه تحریف «تورات» توسط بنی اسرائیل در قرآن مطرح شده است؛ «ولی بخاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان از خیانتی تازه از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان، ولی از آنها در گذر و صرف‌نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد»<sup>(1)</sup> در تفسیر مجمع البیان ذیل همین آیه می‌فرماید: تحریف آنها دو گونه بوده است: 1- تاویل منحرفانه کلمات الهی و تفسیر غلط آنها. 2- تغییر و تبدیل کلمات بویژه کلماتی که مربوط به اوصاف پیامبر خاتم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» بوده است.

(1) «فَبِمَا نَقْضُهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَآئِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» مائده /13.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (279)

و همچنین مسئله به دست فراموشی سپرده شدن تذکرات الهی (موجود در انجیل واقعی) توسط مسیحیان نیز در قرآن مطرح شده است. «و از کسانی که ادعای نصرانیت (و یاری مسیحیت) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم؛ ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند، از این رو در میان آنها تا دامنه قیامت، عداوت و دشمنی افکندیم و خداوند (در قیامت) آنها را از آنچه انجام می‌دادند (و نتایج آن) آگاه خواهد ساخت<sup>(1)</sup>». از آیه فوق استفاده می‌شود که مطالبی در انجیل بوده که می‌توانست عامل ذکر و هدایت آنها باشد.

تاریخ اناجیل کنونی می‌گوید که تمام آنها سالیان دراز بعد از مسیح «علیه السلام» و بدست بعضی از مسیحیان نگاشته شده است و به همین دلیل دارای تناقضهای آشکاری است و این نشان می‌دهد که آنها قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از آیات انجیل را به کلی فراموش کرده بودند<sup>(2)</sup>.

### 3- پیامبران الهی و جانشینان آنها

همان طور که پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله» از سوی حق تعالی مسئولیت داشت تا امت خود را بوسیله قرآن و سخنان روشنگر خودش که از وحی الهی سرچشمه گرفته است «تذکر» دهد و آنچه را که «ذکرش» برای ما سرنوشت ساز است یادآور گردد، سایر پیامبران الهی و جانشینان آنها نیز هر کدام به نوبه خود مردم را بوسیله وحی الهی و سخنان دلنشین و حکیمانه خویش، به یاد خدا و آخرت دعوت می‌کردند و

(1) «و من الذين قالوا انا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظًا مما ذكروا به فاغرينا بينهم العداوة و البغضاء الى يوم القيمة و سوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون.» مائده /14

(2) تفسیر نمونه 317/4

(280) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

آنها را از چیزهایی که در تقوای الهی نقش داشته آگاه و باخبر ساخته و از انواع انحرافات باز می‌داشتند؛ چنانچه سخن بیدارگر و حیاتبخش حضرت نوح و تعدادی دیگر از انبیاء(ع) خطاب به امتشان در قرآن مطرح شده است.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید<sup>(1)</sup>.

و درباره مأموریت حضرت موسی و هارون علیهما السلام نیز در قرآن فرمود:

«اذهبوا الى فرعون انه طغى فقولاله قولاً لينا لعله يتذكر او يخشى»: به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است؛ اما به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد<sup>(2)</sup>.

از آیه فوق استفاده می‌شود که هدف از این مأموریت مهم، متذکر شدن فرعون و یا ترسیدنش از خدا بوده است و در جای دیگر سخن حضرت عیسی «علیه السلام» رانقل فرمود:

«...و جئتكم بآية من ربكم فاتقوا الله و أطيعون إن الله ربى و ربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم»: «...و نشانه‌ای از طرف پروردگارتان برای شما آورده‌ام پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را) این است راه درست<sup>(3)</sup>».

در آیه دیگر نیز هدف اساسی و مشترك همه پیامبران الهی که عبارت است از دعوت مردم به عبادت و بندگی خدا، مطرح گردیده است:

«و لقد بعثنا فى كل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت...»:

(1) شعراء 108 و 126 و چند آیه دیگر به همین عبارت

(2) طه / 43 و 44

(3) ال عمران 50 و 51

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (281)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.<sup>(1)</sup>

بطور خلاصه از آیات مذکور استفاده می‌شود که هدف همه پیامبران الهی عبارت بوده است از دعوت مردم به سوی «بندگی خدا» و رعایت «تقوای الهی» و بر حذر داشتن آنها از عبادت طاغوت و انواع انحرافات و برای رسیدن به این هدف لازم بود آنها با وحی الهی و با بیانات مختلف و به صورتها و شیوه‌های گوناگون «یاد خدا و آخرت» را در دلها زنده نمایند و با تذکر حوادث تاریخی آموزنده و بیان موانع سرراه، هشدارهای لازم را به مردم بدهند؛ به همین خاطر است (چنانچه گذشت<sup>(2)</sup>) که کلیه کتابهای آسمانی از دیدگاه قرآن و روایات «ذکر» نامید شده‌اند. پیامبران الهی نه تنها برای امتهای خود بلکه برای همه کسانی که با سخنان آموزنده آنها آشنایی پیدا کرده‌اند «عوامل ذکر» به شمار می‌روند و بر همین اساس است که در قرآن و روایات ما، قسمتهایی از وحی الهی بر برخی از پیامبران گذشته و نیز نمونه‌هایی از سخنان حکیمانه آنها مطرح شده است.

بنابراین ما باید از هر سخن آموزنده و بیدارگری که زمینه ساز «یاد خدا» و «یاد آخرت» است بویژه سخنان پیامبران (سلام الله علیهم اجمعین) استقبال نموده و از آنها در مسیر کسب سعادت ابدی بهره‌های لازم را ببریم؛ (انشاءالله) و اکنون به عنوان نمونه چند مورد از سخنان آموزنده دو پیامبر بزرگ الهی را در اینجا ذکر می‌کنیم.

(1) نحل / 36

(2) به بحث ذکر و کتابهای آسمانی رجوع شود.

(282) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

حضرت موسی « علیه السلام »

رسول خدا « صلی الله علیه و آله » فرمود:

«قال موسى يا رب أقریب أنت فأناجيك ام بعيد فاناديك؟ فأني أحس صوتك و لا أراك فأين أنت؟ فقال الله : انا خلفك و امامك و عن يمينك و عن شمالك يا موسى، انا جليس عبيد حين يذكركي و انا معه اذا دعاني»:

موسی بن عمران چون با پروردگار خویش به راز و نیاز پرداخت، عرض کرد: پروردگارا آیا به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم؟ یا دوری که آواز ت دهم؟ زیرا صدايت را حس می‌کنم اما تو را نمی‌بینم، تو کجایی؟ خداوند فرمود: من پشت سر تو و روبروی تو و طرف راست و چپ تو هستم؛ ای موسی! من همنشین بنده خود هستم آن گاه که مرا یاد می‌کند و با او هستم هر گاه که مرا می‌خواند.<sup>(1)</sup>

حضرت عیسی « علیه السلام »:

1- «بحق أقول لكم: ليس شيء أبلغ في شرف الاخرة و أعون على حوادث الدنيا من الصلاة الدائمة و ليس شيء أقرب الى الرحمن منها فدوموا عليها، و استكثروا منها و كل عمل صالح يقرب الى الله فالصلاة أقرب اليه و أثر عنده»: به حق بگویم، هیچ چیز مانند نماز و نیایش همیشگی، رساننده‌تر به افتخار آخرت و کمک کننده‌تر در برابر حوادث دنیا نیست و هیچ چیز مانند آن به خدای مهربان نزدیک نمی‌کند پس بر آن مداومت ورزید و بر آن بیفزایید، هر کار نیک و شایسته‌ای به خدا نزدیک می‌کند

(1) میزان الحکمة ج 4 مترجم ب 1338 ح 6386، به نقل از کنز العمال: 1871.

«ذكر» از دیدگاه قرآن... « (283)

لیکن نماز به خداوند نزدیکتر و نزد او برگزیده‌تر است<sup>(1)</sup>.  
باز فرمود:

«بحق أقول لكم: طوبى للذين يتهجدون من الليل اولئك الذين يرثون النور الدائم من أجل أنهم قاموا في ظلمة الليل على أرجلهم في مساجدهم يتضرعون الى ربهم رجاء أن ينجيهم في الشدة غدا»:

به حق بگویم، خوشا آنانکه پاسی از شب را به عبادت می‌گذرانند! اینان اند وارثان روشنائی همیشگی، زیرا که در تاریکی شب در مسجد هایشان، روی پای خود ایستاده‌اند و به درگاه پروردگارشان زاری می‌کنند، به امید این که آنان را از سختی فردا (قیامت) برهاند؛<sup>(2)</sup>

و فرمود:

«بحق أقول لكم: ان الدابة اذا لم ترتكب و لم تمتن و تستعمل لتصعب و يتغير خلقها و كذلك القلوب اذا لم ترق بذكر الموت تتعبها دؤوب العبادة تقسو و تغلظ»:

به حق بگویم، به درستی که اگر از ستور سواری بارنکشند و ریاضتش ندهند، سرکش و کج خلق می‌شود، دلها نیز چنین اند هر گاه با یادآوری مرگ نرم نشوند و رنج مداومت بر عبادت رانکشند سخت و خشن می‌شوند؛<sup>(3)</sup>

و نیز فرمود:

«و يلکم يا عبيد السوء من أجل دنیا دنية و شهوة رديه تفرطون في ملك الجنة و تنسون هول يوم القيمة»: وای بر شما ای بندگان بد! به خاطر دنیایی پست و شهوتی بی

(1) میزان الحکمة ب 4123 ح 22064، به نقل از تحف العقول / 508.

(2) میزان الحکمة ب 4123 ح 22075، به نقل از تحف العقول / 510.

(3) میزان الحکمة ج 14 (مترجم) ب 4123 ح 22050، به نقل از تحف العقول: 506.

(284) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

ارزش در به دست آوردن ملك بهشت کوتاهی می‌کنید و هراس روز قیامت را از یاد می‌برید.<sup>(1)</sup>

حضرات معصومین(ع) رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امامان معصوم(ع)

«فذكر انما أنت مذكر»: تذكر ده که تو فقط تذكر دهنده‌ای.<sup>(2)</sup>

در آیه فوق از پیامبر خدا«صلی‌الله‌علیه‌وآله» به عنوان «مذکر» (تذكر دهنده) یاد شده است، بنابراین خود حضرت یکی از «عوامل تذكر» برای امت به شمار می‌رود و وسیله تذكرش، هم «قرآن» است؛ چنانچه باز در قرآن می‌فرماید:

«فذكر بالقرآن من يخاف وعيد»: پس بوسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذكر ساز؛<sup>(3)</sup> چنانچه گذشت اگر از قرآن به «ذكر» نیز تعبیر شده است برای این است که قرآن خود یکی از عوامل مهم و ارزشمند «ذكر» و وسیله «تذكر» پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌باشد و اوصیاء آن حضرت نیز به نوبه خود همین مسئولیت را بر عهده گرفته‌اند و در طول عمر بابرکتشان با وجود موانع و مشکلات فراوان و نبود زمینه مناسب برای تبلیغ، دین همواره مردم را به «یاد خدا» و اطاعت از فرامینش دعوت می‌کردند و از هر فرصت مناسب برای «تذکرات» لازم و نافع خود بهره می‌گرفتند. سخنان واحادیث وارده از آنها شاهد صدقی است بر این مدعی؛ بنابراین امامان معصوم(ع) نیز علاوه بر اینکه الگوهای عملی ما در مورد «ذكر» می‌باشند، سخنانشان نیز عامل یاد«خدا» و موجب توجه به آخرت و بیدارگر بوده و

(1) میزان الحکمة ب 4123 ح 22047، به نقل از تحف العقول / 505.

(2) غاشیه / 21

(3) ق / 45

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (285)

می‌باشد. روایاتی که به موضوع بحث ما مربوط می‌شود زیاد است و ما تعداد بسیاری از آنها را در قسمتها و بخشهای مختلف این کتاب به عنوان دلیل یا تایید و یا به منظور توضیح مطالب، آورده و از آنها بهره گرفته‌ایم و لذا نیازی به بحث مفصل در اینجا نیست، اما در عین حال به عنوان تکمیل و تتمیم استفاده، در اینجا به ذکر چند نمونه از کلمات زیبا و مواعظ بلیغ آنها بسنده می‌کنیم.

چند نمونه از سخنان آموزنده و بیدارگر رسول خدا(ص) و نیز امامان معصوم(ع)

پیامبر خدا«صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمودند:

«عليك بتلاوة القرآن و ذكر الله كثيرا فإنه ذكر لك في السماء و نور لك في الارض»:

بر تو باد تلاوت قرآن و بسیاری یاد خدا، زیرا که آن در آسمان برای تو نام (آوازه) است و در زمین نور.<sup>(1)</sup>

و نیز فرمود: «أحب الأعمال إلى الله سيحُّ الحديث قيل: و ما سيحُّ الحديث قال: يكون القوم يُحدِّثون والرجل يسبح»؛ محبوبترین کارها نزد خداوند متعال تسبیح سخن است؛ عرض شد: تسبیح سخن یعنی چه؟ فرمود: این که عده‌ای مشغول صحبت کردن باشند و انسان تسبیح خدا گوید.<sup>(2)</sup> امام علی «علیه السلام» فرمود:

«طوبى لمن صمت الا من ذكر الله»: خوشا به حال کسی که جز از یاد خدا لب فرو

(1) میزان الحکمة ب 1332 ح 6351، به نقل از الخصال 13/525.

(2) میزان الحکمة ب 1332 ح 6353، به نقل از کنزالعمال 44154.

(286) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

بندد<sup>(1)</sup>.

«عليك بذكر الله فانه نورالقلوب»: برتو باد یاد خدا زیرا که آن (یاد خدا) نور دلها است.<sup>(2)</sup> امام حسن مجتبی «علیه السلام» فرمودند:

«أيها الناس انه من نصح لله و أخذ قوله دليلاً هُدى للتي هي أقوم ووقفه الله للرشاد و سدَّه للحسنى فإنَّ جازالله اِمنَّ محفوظ»:

ای مردم! هر که برای خدا خالص<sup>(3)</sup> شود و گفتار او را راهنمای خود گیرد، به راهی (و آیینی) که استوارتر است، رهنمون گردد و خداوند متعال به هدایت و رستگاری توفیقش دهد و در کار نیک کمکش رساند؛ زیرا که همسایه (یا پناهنده) خدا در امان و محفوظ است.<sup>(4)</sup>

باز آن حضرت در آستانه شهادتش خطاب به شخصی که از آن حضرت موعظه خواسته بود فرمود:

«استعدّ لسفرك و حَصِّل زادك قبل حلول أجلك...»: مهيای سفر آخرت شو و توشه آن سفر را پیش از رسیدن اجل تحصیل نما و بدانکه تو طلب دنیا میکنی و مرگ تو را طلب می‌کند و بارمکن اندوه روزی را که هنوز نیامده است برروزی که در آن هستی و بدانکه هر چه از مال تحصیل نمائی زیاده از قوت خود در آن بهره نخواهی داشت و خزینه دار دیگری خواهی بود...و اگر خواهی که عزیز باشی بی

(1) میزان الحکمة ب 1339 ح 6341، به نقل از غرر الحکم.

(2) میزان الحکمة ب 1340 ح 6404، به نقل از غرر الحکم 6103.

(3) «نصح» بر خلاف «غش» به معنای خالص است (مجمع البحرين)

(4) میزان الحکمة ج 14 (مترجم) باب 4126 ح 32112، به نقل از البحار: 3/104/78.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (287)

قوم و قبیله و مهابت داشته باشی بی سلطنت و حکمی پس بیرون رو از مذلت  
معصیت خدا به سوی عزت اطاعت خدا<sup>(1)</sup> ...  
امام حسین « علیه السلام » فرمودند:

شخصی به امام حسین « علیه السلام » عرض کرد ای پسر رسول خدا « صلی الله علیه و آله »، من  
آلوده به گناه هستم و یارایم نیست که از عصیانم بگریزم مرا موعظه فرما، حضرت  
فرمود:

«افعل خمسة اشیاء و أذنّب ما شئت فأؤل ذلك: لاتاكل رزق الله و أذنّب ما شئت و  
الثانی: أخرج من ولاية الله... و أذنّب ما شئت. و الثالث: اطلب موضعا لا یراک الله و  
أذنّب ما شئت و الرابع: اذا جاء ملك الموت لیقبض روحك فادفعه عن نفسك و اذنّب ما  
شئت و الخامس: اذا أدخلك مالك فی النار، فلا تدخل فی النار و أذنّب ما شئت<sup>(2)</sup>»:

پنج چیز را انجام ده آنگاه هر چه خواستی گناه کن اول اینکه: از نعمتهای خداوند  
استفاده نکن، آنگاه به گناه رو کن؛ دوم: اگر می توانی از حکومت و سرپرستی  
پروردگار خارج شو، آنگاه گناه کن؛ سوم: به جانی پناه ببر که آفریدگارت تراننگرد بعد  
هر چه خواستی گناه کن؛ چهارم: اگر می توانی هنگام مرگ، جان به فرشته خدا  
تسلیم ننما، آنگاه هر گناهی می خواهی بکن؛ پنجم: اگر می توانی وقتی که ترا به  
شعله های دوزخ می سپارند وارد نشو، آنگاه هر اندازه می خواهی عصیان کن (اکنون  
که می توانی این پنج کار را انجام دهی باید از گناه و آلودگی بپرهیزی).

به محضر آن حضرت عرض شد: «کیف أصبحت یا بن رسول الله؟ قال: أصبحت

(1) منتهی الآمال ج 1 ص 272 و 273

(2) پیشوای سوم از هیئت تحریریه موسسه در راه حق ص 28 و 29، به نقل از بحار ج  
126/78.

(288) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذگرها)

ولی ربّ فوقی والنّار امامی و الموت یطلبنی و الحساب محدد بی، و انا مرتّهن بعملی لأجد  
ما أحبّ، و لا أدفع ما أكره و الامور بیدغیری، فان شاء عذّبنی و ان شاء عفّاعنی، فأیّ  
فقیر أفقر منی»:

چگونه صبح کردی؟ (حال شما چطور است) فرمودند: صبح کرده ام در حالیکه  
پروردگاری دارم که ناظر اعمال من است و آتش (جهنم) در جلو من است و مرگ در  
تعقیبم تا مرا بگیرد و حساب و محاسبه (در دنیا و روز قیامت) مرا احاطه کرده است  
و من در گرو اعمال خود هستم، اینگونه نیست که هر چه بخواهم و دوست داشته  
باشم همان پیش آید و بتوانم به آن برسم و آنچه را نخواهم و کراهت داشته باشم  
بتوانم از خود دفع کنم؛ زیرا تمام امور دست دیگری (خدا) است اگر بخواهد مرا  
عذاب می کند و اگر بخواهد مورد عفو قرار می دهد (بنابراین) کدام فقیری از من  
فقیرتر است.<sup>(1)</sup>

امام علی بن الحسین « علیه السلام » فرمودند:

«كان يعظ الناس و يذّدهم فی الدنيا و یرغّبهم فی اعمال الآخرة بهذا الکلام فی کل جمعة  
فی مسجد الرسول « صلی الله علیه و آله » ایّها الناس اتقوا الله ، و اعلّموا أنّکم ءالیه ترجعون فتجد کلّ  
نفس ما عملت فی هذه الدنيا».

امام سجاد «علیه السلام» هر جمعه در مسجد رسول خدا «صلی الله علیه وآله» با این جملات مردم را اندرز می داد و به دل برکندن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می خواند: «مردم، از خدا بترسید و بدانید که شما به سوی او باز می گردید و هر کس هر کاری را که در

(1) پیشوای سوم (موسسه در راه حق) ص 29 و 30، به نقل از بحار ج 116/78.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (289)

این دنیا کرده است می باید<sup>(1)</sup>».

امام صادق «علیه السلام» فرمود: در مدینه بطالی (دلّک) بود که با کارهای خود مردم را می خداند و لی خودش می گفت تا کنون نتوانسته ام «علی بن الحسین» را بخندانم. روزی به هنگام عبور امام «علیه السلام» عبای آن حضرت را از دوش او برداشت و رفت! امام «علیه السلام» به کردار زشت او توجهی نفرمود؛ همراهان امام عبا را گرفته آوردند امام «علیه السلام» پرسید: او که بود؟ گفتند دلّکی است که مردم را می خداند؛ امام فرمود: به او بگوئید: «اِنَّ لَّهِ یوما یخسر المبطون»؛ خدای را روزی است که در آن روز یاهو سریان و بیهوده کاران به زیان کاری خود پی می برند.<sup>(2)</sup> امام محمد باقر «علیه السلام» فرمودند:

روزی جمعی از شیعیان در حضور امام باقر «علیه السلام» بودند و آن حضرت آن ها را پند می داد و بر حذرشان می داشت، اما آنان بی توجه و سرگرم خود بودند این وضع حضرت را به خشم آورد و لختی سر به زیر افکند و سپس سرخود را به طرف آنان بلند کرد و فرمود: «اِنَّ کلامی لو وقع طرف منه فی قلب أحدکم لصار میتا! ألا یا أشباحا بلا ارواح و ذبابا بلا مصباح، کانکم خشب مسندة، و أصنام مریده... یا ذوی الهیة المعجبة و الهیم المعطنة! مالی أری اجسامکم عامرة و قلوبکم دامرة؟!»: براستی که اگر ذره ای از این سخنان من در دل یکی از شما اثر می کرد، بی گمان می مرد! هان، ای پیکرهای بی جان و مگس های بی چراغ، به الوارهایی تکیه بر دیوار و مجسمه هایی افراشته می مانید... ای که هیكل های خوشایند دارید و به اشتراکی می مانید که در

(1) میزان الحکمة ج 14 (مترجم) ب 4128 ح 22117، به نقل از آمالی صدوق: 1/407.

(2) پیشوای چهارم (موسسه در راه حق) ص 5، به نقل از آمالی صدوق: ص 133.

(290) «»..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

استراحتگاه خود خسیبده اند؛ چه شده است که کالبد های شما را آباد می بینم و دل های تان را ویران؟!<sup>(1)</sup> امام باقر «علیه السلام» به جابر جعفی فرمود:

«ای جابر آیا همین بس است کسی را که تشیع بر خود می بندد که دعوی محبت ما اهل بیت کند؟ والله که شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا کند و تقوی و پرهیزکاری داشته باشد. ای جابر! شیعیان را نمی شناختند مگر به تواضع و شکستگی و «بسیاری ذکر خدا» و بسیاری نماز و روزه و تعهد همسایگان دستگیری نمودن از فقرا و مساکین و قرض داران و یتیمان و راستی در سخن و تلاوت قرآن و زبان بستن از غیر نیکی مردم و اینان خویشان بودند در جمیع امور جابر گفت: یابن رسول الله! من راه مرو همین بس است مگر آدمی را که گوید من علی «علیه السلام» را دوست می دارم و حال آنکه آن حضرت بهتر از امیرالمؤمنین است و باعمال آن حضرت عملی ننماید و پیروی سنت او نکند آن محبت هیچ به کار او نمی آید «پس از خدا بترسید و عمل کنید» و تا ثواب های الهی را بیابید بدرستی که میان خدا واحدی از خلق

خویشی نیست و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که پرهیزکاری از محارم الهی زیادتیر کند و عمل به طاعت الهی بیشتر نماید و الله که تقرب به خدا نمی‌توان جست مگر به طاعت او و ما براق از آتش جهنم از برای شما نداریم و هیچکس را بر خدا حجتی نیست، هرکه مطیع خداست ولی و دوست ما است و هر که معصیت الهی می‌کند او دشمن ما است و به ولایت ما نمی‌توان رسید مگر به پرهیزکاری و

(1) میزان الحکمة ج 4 (مترجم) باب 4129 حدیث 22122، به نقل از تحف العقول.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(291)

عمل صالح<sup>(1)</sup>.

امام صادق «علیه السلام» فرمودند:

امام صادق «علیه السلام» به جابر که از ایشان اندرزی خواسته بود فرمود:

«یا جابر اجعل الدنيا مالا أصبته في منامك ثم انتبهت و ليس معك منه شيء، هل هو الا ثوب تلبسه فتبليه او طعام يعود بعد الى ما تعلم؟! فالعجب لقوم حبس أولهم عن آخرهم، ثم نودي فيهم بالرحيل وهم في غفلة يلعبون!»: ای جابر! دنیا را (چونان) مالی بدانید که در عالم خواب به دست می‌آوری و چون بیدار می‌شوی چیزی از آن با خود نمی‌یابی. آیا نصیب تو از دنیا چیزی جز همان جامه‌ای است که می‌پوشی و کهنه‌اش می‌کنی، یا همان خوراک است که (می‌خوری و سپس) به آن تبدیل می‌شود که خود می‌دانی؟ پس شگفت از مردمی است که اولین‌های آنان از آخرین‌هایشان گرفته شده (و رفته‌اند) و آن گاه در میان ایشان بانگ رحیل سر داده شده است، لیکن همچنان بی خبر سرگرم بازی‌اند.<sup>(2)</sup>

باز امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«بینا موسی بن عمران» علیه السلام «يعظ أصحابه اذقام رجل فشق قميصه فاوحى الله عزوجل اليه: يا موسى قل له: لا تشق قميصك و لكن اشرح لي عن قلبك»

در حالی که موسی بن عمران «علیه السلام» یاران خود را اندرز می‌داد ناگاه مردی برخاست و پیراهن خود را درید خداوند عزوجل به او وحی فرمود که: ای موسی! به او بگو: پیراهنت را از هم ندر، بلکه دلت را برای من بگشا.<sup>(3)</sup>

(1) منتهی الآمال ج 2 ص 123 و 124

(2) میزان الحکمة ج 14 (مترجم) ب 4130 ح 22126، به نقل از تنبيه الخواطر: 30/2.

(3) میزان الحکمة ج 14 مترجم ب 4144 ح 22216، به نقل از الکافی 98/129/8.

(292) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

1- امام موسی بن جعفر «علیه السلام» فرمود:

«یا هشام الصبر علی الوحدة علامة قوة العقل، فمن عقل عن الله اعتزل اهل الدنيا و الراغبين فيها و رغب فيما عند الله، و كان الله انسه في الوحشة و صاحبه في الوحدة و غناه في العيلة و معزّه من غير عشيرة»: ای هشام! تحمل تنهایی نشانه نیرومندی عقل و خرد است. کسی که خدایی بیاندیشد (علم و شناخت او با واسطه، یابی واسطه به

خدا منتهی شود) از اهل دنیا و دنیا طلبان کناره گیرد و به آن چه نزد خدا است روی آورد و خداوند انیس وحشت او باشد و یار تنهایی و خلوت او و مایه بی نیازی او در هنگام نیازمندی و عزت و قدرت بخش او بی آنکه قوم و قبیله‌ای داشته باشد.<sup>(1)</sup>

باز آن حضرت فرمود:

«یا هشام کیف یزکو عندالله عملک و أنت قد شغلت قلبک عن امر ربک و أعطت هواک علی غلبه عقلک»: ای هشام! چگونه کردارت نزد خدا پاک و بالنده باشد، در حالی که دلت را از فرمان پروردگارت باز داشته‌ای و از هوس خوددر راه چیره آمدن (آن) بر خردت فرمان می‌بری.

امام علی بن موسی الرضا «علیه السلام» فرمود:

سخت‌ترین کارها سه چیز است 1- انصاف و حق‌گویی اگر چه علیه خود باشد 2- در همه حال به «یاد خدا» بودن 3- با برادران ایمانی در اموال مواسات کردن.<sup>(2)</sup>

باز آن حضرت فرمود:

«قرآن کلام و سخن خدا است، از آن نگذرید و هدایت را در غیر آن نجویید که

(1) میزان الحکمة ج 14 (مترجم) ب 4131 ح 22144، به نقل از کافی ج 1 / 17 / 12.

(2) پیشوای هشتم (موسسه در راه حق) به نقل از مسندالامام الرضا «علیه السلام» ج 1 ص 285 الی 290

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (293)

گمراه می‌شوید.<sup>(1)</sup>

امام محمد تقی جواد الاثمه «علیه السلام» فرمود:

«کیف یضیع من الله کافله و کیف یهرب من الله طالبه؟ من انقطع الی غیر الله و کله الله الیه و من عمل بغير علم (علی غیر علم) ما أفسد أكثر مما یصلحه، القصد الی الله تعالی بالقلوب أبلغ من اتباع الجوارح بالأعمال من اطاع هواه أعطی عدوه مناه...الثقة بالله ُمن لکل غال و سلم الی (کل) عال»:

چگونه در ماند و یا ضایع شود کسی که خداوند کفیل اوست؟ و چگونه بگریزد کسی که خداوند جوینده اوست؟ هر که به غیر خدا رو آورد خداوند او را به هم او واگذارد و هر که ندانسته دست بکاری زند خرابکاری او بیشتر از درست کردن اوست. با دل‌ها آهنگ خداوند متعال کردن رساننده‌تر به مقصود است تا به رنج افکندن جوارح بوسیله عمل. هر که از هوس خود فرمان برد دشمن خود را به آرزویش برساند...؛ اعتماد به خدا بهای هر گران و ارزشمندی است و نردبانی برای بالا رفتن به سوی هر بلندی و رفعتی است...<sup>(2)</sup>

باز آن امام معصوم فرمود:

«من وثق بالله و توکل علی الله نجاه الله من کل سوء و حرزمن کلّ عدو»: هر کس به خدا اعتماد داشته باشد و بر او توکل کند خدا او را از هر بدی نجات می‌بخشد و از هر دشمنی حفظ می‌کند.<sup>(3)</sup>

امام هادی «علیه السلام» فرمود:

(1) همان کتاب (موسسه در راه حق) ص 50، به نقل از مسند الامام رضا(7) 294/1-305.

(2) میزان الحکمة ج 14 باب 4133 ح 22163، به نقل از الدرّة الباهرة ص 39.

(3) پیشوای نهم (موسسه در راه حق) ص 53، به نقل از نورالابصار ص 181.

(294) «... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

«من اتقى الله يتقى و من اطاع الله يطاع و من اطاع الخالق لم يبال سخط المخلوقين»: کسی که از خدا پروا داشته باشد از او پروا دارند، و کسی که از خدا اطاعت کند از او اطاعت شود و کسی که از خالق اطاعت کند از خشم آفریدگان بآی ندارد.<sup>(1)</sup>

باز فرمود:

«ان الله جعل الدنيا دار بلوى، و الاخرة دار عقبي، و جعل بلوى الدنيا لثواب الاخرة سببا، و ثواب الاخرة من بلوى الدنيا عوضا»: خداوند دنیا را سرای آزمایش قرار داده است و آخرت را سرای پاداش کار، آزمایش و بلای دنیا را وسیله پاداش آخرت کرده است، و پاداش آخرت را عوض بلا و آزمایش‌های دنیا.<sup>(2)</sup>

امام حسن عسکری «علیه السلام» فرمود:

«من أَسَّ بالله إستوحش من الناس» هر که انس به خدا گرفت از مردم وحشت کند.<sup>(3)</sup>

باز آن بزرگوار فرمود:

«إنَّ الوصول الى الله عزَّوجلَّ سفر لايدرك الا باستطاء الليل»: (سیر برای ) رسیدن به خدای متعال سفری است که جز به شب روی (شب زنده داری) میسر نمی‌شود.<sup>(4)</sup>

(1) پیشوای دهم (موسسه در راه حق) ص 68، به نقل از تحف العقول چاپ بیروت ص 357.

(2) به نقل از میزان الحکمة ج 14 (مترجم) ب 4134 ح 22164، تحف العقول: 483.

(3) منتهی الآمال ج 2 ص 456 کلمه دهم.

(4) پیشوای یازدهم موسسه در راه حق ص 37، به نقل از انوار البهیه چاپ مشهد ص 160-161.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (295)

امام عصر (عج) در توقیع شریفش می‌فرمایند:

«ما أَرْغَمَ عَنَّفَ الشَّيْطَانُ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ قَسْلَهَا و ارغَمَ عَنَّفَ الشَّيْطَانُ»: هیچ چیز به مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد پس نماز بگذار و بینی ابلیس را به خاک مهال.<sup>(1)</sup>

باز امام عصر (عج) فرمود:

«و العاقبة - لجميل صنع الله سبحانه - تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهى عنه من الذنوب»: و فرجام کار شیعیان - به فضل و احسان و نیکوکاری خداوند سبحان - تا آن زمان که از گناهان دوری گزینند، پسندیده و نیکو خواهد بود.<sup>(2)</sup>

باز آن حضرت فرمودند: «رَبِّ مَنْ ذَا الَّذِي دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ وَ مَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ وَ مَنْ ذَا الَّذِي نَجَاكَ فَخَيَّبْتَهُ أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فَأَبْعَدْتَهُ»: پروردگار! چه کسی تو را خواند و تو دعایش را اجابت نکردی و چه کسی از تو درخواست نمود و به او عطا نفرمودی و چه کسی با تو مناجات کرد و او را ناامید ساختی، یا خود را به تو نزدیک نمود و او را دور ساختی؟<sup>(3)</sup>

#### 4- صالحان

«و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بُنَيَّ لا تشرك بالله إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»: (به خاطر بیاور) هنگامی که لقمان به فرزندش - در حالیکه او را موعظه می‌کرد- گفت:

(1) چهل حدیث (علی اصغر رضوانی)، حدیث هشتم، به نقل از کمال‌الدین، ج 2، ص 520.

(2) کرامات المهدی ص 76 توقیع 18.

3- چهل حدیث (علی اصغر رضوانی) حدیث 24، به نقل از مجمع الدعوات، ص 281.

(296) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

«پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ظم بزرگی است.<sup>(1)</sup> نه تنها سخنان پیامبران الهی و جانشینان آنها «عامل ذکر» است بلکه کلمات حکیمانه و آموزنده و بیدارگر صالحان فرزانه مانند لقمان نیز در جای خودش برای ما بسیار مفید و موجب «تذکر و توجه» است، پس اگر می‌بینیم قسمتهایی از سخنان آموزنده بعضی از شخصیت‌های الهی در قرآن و روایات ما آمده است برای این است که ما از آن مطالب استفاده کنیم. به عنوان نمونه «لقمان حکیم» مرد بزرگی که نه امام بود و نه پیامبر اما بخاطر اینکه يك فرد صالح، ذاکر و حکیم بود، کردار و گفتارش آموزنده و عامل تذکر همگان است، برای همین است که قسمتهایی از سخنانش به صورت آیاتی از قرآن بر پیامبر ما نازل شده و حتی سوره‌ای از «قرآن» به نام او نامگذاری گردیده است. خداوند متعال با این کار عملاً به ما آموخته است که نباید از نصایح و سخنان حکیمانه و روشنگر شخصیت‌های فرزانه و عالمان عامل، غفلت ورزید، بلکه در هر زمان و شرائطی چنین افرادی پیدا شدند باید قدر دان آنها و خوشه چین محضرشان بود، و حالا ما در این قسمت از بحث به طرح يك نمونه از سخنان ارزشمند «لقمان» می‌پردازیم و بقیه کلمات صالحان فرزانه را درباره ذکر، در بحث چند نمونه «از علما و مؤمنان موفق...» خواهیم آورد. (انشاءالله)

«لقمان» (رضوان الله تعالی علیه)

راوی از امام صادق «علیه السلام» پرسید چه چیزی در وصیت لقمان بوده است؟ آن حضرت فرمود:

(1) لقمان / 13

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (297)

«كان فيها الأعاجيب و كان أعجب ما كان فيها أن قال: لابنه: خف الله خيفة لوجنته بئرا الثقلين لعذبك، وأرج الله رجاءا لو جنته بذنوب الثقلين لرحمك»:

چیز عجیبی در آن بود. عجیبترین چیزی که در آن بود این است که او (لقمان) به فرزندش گفت: طوری از خدا بترس که اگر نیکی انس و جن را هم انجام داده باشی بازهم ترس اینرا داشته باشی که ترا عذاب نماید و آن چنان به او امیدوار باش که اگر گناه انس و جن را هم انجام داده باشی باز امید داشته باشی که تو را مورد لطف و رحمت خودش قرار دهد (از گناه تو بگذرد).<sup>(1)</sup>

نکته:

اگر واقعا کسی این روحیه را داشته باشد که به اعمال خیر خودش مغرور نشود و باز بترسد که ممکن است کارهای خیر او مورد قبول محضر الهی واقع نشده باشد و در صورت خطا و گناه هم هر قدر هم گناهکار باشد، از رحمت و مغفرت خدا ناامید و مایوس نگردد، شوق اعمال صالح و خالص در دل او بیشتر شده و توانائی پرهیز از گناه و معاصی را از دست نخواهد داد و این خود توفیق بزرگی است.

## 5- عبادات

امام رضا «علیه السلام» در بیان فلسفه و حکمت عبادت فرمود:

«لئلا يكونوا ناسين لذكره و لاتاركين لأدبه و لا لاهين عن أمره و نهيه اذا كان فيه صلاحهم و قوامهم فلو تركوا بغير تعبد لطلال عليهم الأمد فقست قلوبهم»:

(1) وسائل الشیعه ج 1 ابواب جهاد النفس باب 13 ح 1

(298) «...» فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

تا اینکه مردم «یاد خدا» را فراموش نکنند و آداب او را وانگذارند و از اوامر و نواهی او غافل نشوند؛ زیرا درستی و قوام آنان در این است. اگر بدون تعبد به حال خود رها می‌شدند زمان طولانی که بر آنها می‌گذشت، دلهایشان سخت می‌شد.<sup>(1)</sup>

بر اساس حدیث فوق اولین و مهمترین حکمت عبادت این است که انسان در پرتو آن بتواند همواره به «یاد خدا» باشد و او را فراموش نکند. و از حکمتهای دیگرش این است که انسان را «مطیع خدا» بار آورد و کسی که دلش به یاد خداست و در عمل مطیع او، هرگز دلش سخت نمی‌شود، بلکه از دل خاشع، پاک و نورانی برخوردار می‌گردد. نه تنها دین مبین اسلام بلکه همه ادیان الهی، عبادات خاصی را برای مردم متدین خود ارائه نموده‌اند تا آنها به کمک آن برنامه‌های عبادی، «خدا» را در زندگی خود فراموش نکنند و از اوامر و نواهی او اطاعت نمایند و این همان «بندگی و عبودیت» است که همه پیامبران الهی مردم را به سوی آن می‌خواندند؛ چنانچه در قرآن آمده است:

«و لقد بعثنا فی کل امة رسولا أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت...» ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید...<sup>(2)</sup>

بنابراین عبادات شرعی، مانند نماز، روزه، خمس، زکاة، جهاد در راه خدا، تلاوت قرآن و دعا و نیایش که از طریق شرع مقدس اسلام و با تبیین و ارشاد معصومین علیهم‌السلام به دست ما رسیده است، همه و همه وسیله‌ای است برای تربیت و ساخته شدن انسان و رسیدن او به مرحله عالی «بندگی» به معنای واقعی

(1) میزان الحکمة جلد 7 (مترجم) باب 2486 ح 11607، به نقل از عیون اخبار الرضا(7) 1/103/2.

(2) نحل /36.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(299)

کلمه و این همان چیزی است که همه پیامبران کوشیده‌اند امتهای خودشان را به آنجا برسانند. کسانی که به لطف خدا و عنایات اولیای الهی و در پرتو عبادات شرعی توانسته‌اند به آن قله رفیع صعود نمایند، همواره به «یاد خدا» و بدنبال رضایت او می‌باشند؛ کارهایی را انجام می‌دهند که او می‌خواهد و از انجام کارهای خلاف که نفس سرکش و شیاطین انسی و جنی آنها را به سوی آن کارها سوق می‌دهند خود داری می‌نمایند؛ چنانچه امیرمؤمنان علی «علیه السلام» فرمود: «...و عن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنین بالصلوات و الزکوات و مجاهدة الصیام فی الایام المفروضات، تسکینا لأطرافهم و تخشيعا لأبصارهم و تذليلاً لنفوسهم و تخفيضاً لقلوبهم و اذهاباً للخیلاء عنهم و لما فی ذلك من تعفير عتاق الوجوه بالتراب تواضعا و التصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا و لحوق البطون بالمتون فی الصیام تذلاً...»:

خداوند به خاطر حفظ بندگانش از این امور (ظلم و ستم و کید شیطان)، با نماز و زکات و مجاهده در گرفتن روزه واجب، آنان را حراست فرموده است تا اعضاء و جوارحشان آرام و چشمه‌اشان خاشع، و غرائز و تمایلات سرکششان خوار و ذلیل و قلب‌های آنها خاضع گردد و تکبر از آنها رخت بر بندد. به علاوه سائیدن پیشانی که بهترین جای صورت است به خاک، موجب تواضع، و گذاردن اعضای پر ارزش بدن بر زمین دلیل کوچکی، و چسبیدن شکم به پشت (بر اثر روزه) مایه فروتنی است<sup>(1)</sup> ...

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در بیان ثمره عبادات می‌فرماید:

«این عبادات چندین ثمره دارد؛ یکی آنکه خود صورت عمل در آن عالم به

(1) نهج البلاغه خ 192 فراز 68 الی 70

(300) «... فصل هفتم: عوامل ذکر (مدگرها)

قدری زیبا و جمیل است که نظیر آن در این عالم نیست و ما از تصور آن عاجزیم و دیگر اینکه نفس، صاحب عزم و اقتدار می‌شود و این نتایج کثیره دارد که یکی از آنها را شنیدی و دیگر آنکه انسان را کم کم مأنوس با «ذکر» و فکر و عبادت می‌کند، شاید مجاز به حقیقت نزدیک کند انسان را و توجه قلبی به مالک الملوك شود و محبت به جمال محبوب حقیقی پیدا شود و محبت قلب و تعلق آن به دنیا و آخرت کم گردد. شاید اگر جذبه ربوبی پیدا شود و حالتی دست دهد، نکته حقیقی عبادت و سرواقعی «تذکر» و تفکر حاصل آید، و هر دو عالم از نظر افتد و جلوه دوست، غبار دو بینی را در دل بزدايد و جز خدا کسی نمی‌داند با همچون بنده‌ای خدا چه کرامت کند»<sup>(1)</sup>.

مطالبی که در این مقدمه کوتاه آوردیم اشاره اجمالی است به اسرار و آثار کلی عبادات شرعی، و اما در مقام تفصیل، دو نمونه مهم و بسیار ارزشمندی از این عبادات را که عبارتند از نماز و دعا، انتخاب کردیم؛ لذا در این دو مورد تا حدودی بصورت مشروح بحث خواهد شد (انشاءالله)، اکثفاً به این دو مورد به جهت رعایت اختصار می‌باشد بنابراین بحث نکردن از سایر موارد نشانه بی اهمیتی و یا عدم ارتباط آنها با مسئله «ذکر» نمی‌باشد.

\*\*\*

(1) چهل حدیث حضرت امام نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضوان الله تعالی علیه ص 126

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (301)

## 1- «نماز»

«أَتْنِي انا الله لا اله الا أنا فاعبدني و أقم الصلاة لذكري»: من «الله» هستم، معبودی جز من نیست مرا بپرست، و نماز را برای یاد من به پادار.<sup>(1)</sup>

در تفسیر جمله «اقم الصلاة لذكري» اقوال مختلفی در تفاسیر مطرح شده است. علامه طباطبائی (قدس سرّه الشریف) می‌فرماید: اضافه در «لذكري» از باب اضافه مصدر به سوی مفعولش می‌باشد و لام در آن برای تعلیل است و منظور این است که یاد خدا بوسیله نماز تحقق می‌یابد (نماز بخوان تا مرا یاد کنی)؛ چنانچه گفته می‌شود بخور تا سیر شوی.<sup>(2)</sup>

به نظر می‌رسد با توجه به ظاهر جمله مذکور و سیاق آیه و نیز روایاتی که علل و حکمت‌های<sup>(3)</sup> نماز را بیان داشته‌اند سخن ایشان در این باره مناسبتر از دیگر سخنان باشد و لذا ما در این قسمت از بحث فقط به ذکر قول ایشان اکتفا کردیم؛ بنابراین «نماز» عامل و زمینه ساز «یاد خدا» می‌باشد به عبارت دیگر یکی از مهمترین آثار و برکات نماز این است که انسان را به «یاد خدا» می‌اندازد؛ چنانچه در جای دیگر فرمود:

«...و أقم الصلاة إنَّ الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر و لذكر الله اكبر و الله يعلم ما تصنعون»:

«...و نماز را به پا دار که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه باز می‌دارد و یاد خدا بزرگتر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند»؛<sup>(4)</sup> چون آیه در مقام بیان آثار

(1) طه / 14

(2) المیزان ج 14 ص 141

(3) در همین قسمت از بحث به بعضی از این روایات متعرض خواهیم شد انشاءالله.

(4) عنکبوت / 45.

(302) «... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

و برکات نماز است لذا ظاهر جمله فوق (و لذكر الله اكبر) این است که بیان فلسفه مهمتری برای نماز می‌باشد؛ یعنی یکی دیگر از آثار و برکات مهم نماز که حتی از «نهی از فحشاء و منکر» نیز مهمتر است این است که انسان را به «یاد خدا» می‌اندازد که ریشه و مایه اصلی هر خیر و سعادت است... در واقع برتری آن بخاطر این است که علت و ریشه محسوب می‌شود. اصولاً یاد خدا مایه حیات قلوب و آرامش دلها است و چیزی به آن نمی‌رسد.<sup>(1)</sup>

علل و حکمت‌های تشریع نماز و جایگاه «یاد خدا» در میان آنها

امام رضا «علیه السلام» فرمود:

«إنَّها اقرار بالربوبية لله عزوجل و خلع الأنداد و قیام بین یدی الجبار جل جلاله بالذل و المسکنة و الخضوع و الاعتراف و الطلب للأقالة من سالف الذنوب و وضع الوجه علی

الارض كل يوم خمس مرات إعظاما لله عزوجل و أن يكون ذاكرا غير ناس و لا بطر و يكون خاشعا متذللاً راغباً طالباً للزيادة في الدين و الدنيا مع ما فيه من الانزجار و المداومة على ذكرالله عزوجل بالليل و النهار؛ ثللاً ينسى العبد سيّده و مذبّره و خالقه، فيبطر و يطغى و يكون في ذكره لربه و قيامه بين يديه زاجراً له عن المعاصي و مانعاً من انواع الفساد»:

نماز اقرار به ربوبيت خداوند عزوجل است و نفی انباز از او و ايستادن در برابر خداوند جبار جل جلاله و خواری و مسكنت و خضوع و اعتراف و طلب بخشش گناهان گذشته و نهادن پيشانی بر خاک، روزی پنج بار برای تعظيم خدای

(1) تفسیر نمونه ج 16 ص 287

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «(303)

عزوجل می باشد. نماز موجب می شود که بنده به «یاد خدا» باشد و او را فراموش نکند و به ناسپاسی و گردنکشی دچار نشود و خاشع و فروتن باشد و راغب و طالب زیادتی در دین و دنیا باشد، علاوه بر اینها نماز موجب می شود که انسان از گناه باز ایستد و شب و روز پیوسته به یاد خدای عزوجل باشد تا این که مبدا بنده، سرور و مدبر و آفریننده خویش را فراموش کند و بر اثر آن به گردنکشی و طغیان و نافرمانی روی آورد. یاد کردن بنده از خداوندگارش و ایستادنش در آستان او، وی را از معاصی باز می دارد و از هرگونه فساد جلوگیری می کند.<sup>(1)</sup>

با اینکه، اقرار به ربوبیت خدا و خضوع و خشوع در برابرش و ایستادن به حال مسكنت و خواری همراه با اعتراف و درخواست بخشش و پيشانی بر خاک گذاشتن به جهت تعظيم او بدون «ذكر خدا» مفهومی ندارد، با این حال آن حضرت تصریح فرمود که نماز موجب این می شود که بنده به «یاد خدا» بیافتد و بریاد او مداومت نماید و هرگز او را فراموش نکند بنابراین یکی از مهمترین عوامل «یاد خدا» همین نماز است. علاوه بر این روایات که بیشتر به فلسفه و حکمت نماز پرداخته اند روایات مربوط به تاویل نماز و نیز نقش حضور قلب در مقبولیت آن نیز به این مطلب دلالت دارند.

تاویل نماز و یا غمایش حقیقت عبودیت

امام علی « علیه السلام » فرمود:

«یا هذا أتعرف تأویل الصلاة؟ فقال: یا مولای، و هل للصلاة تأویل غیر العبادة فقال:

(1) میزان الحکمة ب 2274 ح 10577، به نقل از علل الشرايع: 2/317.

(304) «... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

ای وَاَلَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوَّةِ... ثُمَّ تَأْوِيلُ مَدْعَتِكَ فِي الرُّكُوعِ: يَخْطُرُ فِي نَفْسِكَ اَمْنٌ بِكَ وَ لَوْ ضَرَبْتَ عُنْقِي ثُمَّ تَأْوِيلُ رَفْعِ رَأْسِكَ مِنَ الرُّكُوعِ اِذَا قُلْتَ: «سَمِعَ اللَّهُ ...» تَأْوِيلُهُ: الَّذِي أَخْرَجَنِي مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ، وَ تَأْوِيلُ السَّجْدَةِ الْأُولَى: أَنْ تَخْطُرَ فِي نَفْسِكَ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ: مِنْهَا خَلَقْتَنِي...» وَ رَفْعُ رَأْسِكَ تَأْوِيلُهُ: وَمِنْهَا أَخْرَجْتَنِي. وَ السَّجْدَةُ الثَّانِيَةُ: وَ فِيهَا تَعِيدُنِي، وَ رَفْعُ رَأْسِكَ تَخْطُرُ بِقَلْبِكَ: وَ مِنْهَا تَخْرُجُنِي تَارَةً أُخْرَى. وَ تَأْوِيلُ قُعُودِكَ عَلَى جَانِبِكَ الْأَيْسَرِ وَ رَفْعُ رِجْلِكَ الْيُمْنَى وَ طَرَحُكَ عَلَى الْيُسْرَى: تَخْطُرُ بِقَلْبِكَ: اَللَّهُمَّ إِنِّي أَقِمْتَ الْحَقَّ وَ أَمَمْتُ الْبَاطِلَ، وَ تَأْوِيلُ تَشْهَدُكَ: تَجْدِيدُ الْإِيمَانِ وَ مَعَاوَدَةُ الْإِسْلَامِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ تَأْوِيلُ قِرَائَةِ التَّحِيَّاتِ: تَهْجِيدُ الرَّبِّ سُبْحَانَهُ وَ تَعْظِيمُهُ عَمَّا قَالَ الظَّالِمُونَ وَ نَعْتُهُ الْمَلْحُدُونَ وَ تَأْوِيلُ قَوْلِكَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ: تَرْحَمُ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ

فمعناها: هذه امان لكم من عذاب يوم القيمة ثم قال أمير المؤمنين «عليه السلام»: من لم يعلم تاويل صلاته هكذا فهي خداج ای ناقصة:

امام علی «عليه السلام» به مردی که نماز می خواند فرمود: ای مرد، آیا تاویل نماز را می دانی؟ عرض کرد: سرورم! آیا نماز تاویل جز عبادت دارد؟ حضرت فرمود: سوگند به آن که محمد «صلی الله علیه و آله» را به پیامبری فرستاد، آری دارد... تاویل کشیدن گردنت در رکوع این است که باخود گویی: اگر گردنم را بزنی باز به تو ایمان دارم. سر برداشتن از رکوع هنگام گفتن «سمع الله» تاویلش این است: کسی که مرا از نیستی به صحنه هستی آورد. تاویل سجده اول این است که در حال سجده از ذهن و دلت بگذرانی که: مرا از خاک آفریدی. سر برداشتن از سجده اول تاویلش این است: مرا از خاک بیرون آوردی و سجده دوم تاویلش این است که: مرا به خاک بر می گردانی و در سر برداشتن از سجده دوم از قلبت بگذرانی: بار دیگر مرا از خاک بیرون می آوری. نشستن به طرف چپ و گذاشتن پای راست روی پای چپ تاویلش این

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (305)

است که در دلت بگذرانی: خدایا! من حق را بر پای داشتم و باطل را میراندم و تاویل تشهد عبارت است از: تجدید ایمان و تکرار اسلام و اقرار به برانگیخته شدن پس از مرگ. تاویل سلام دادنها عبارت است از: تمجید پروردگار سبحان و برتر دانستن او از آنچه ستمگران در حقش گفته اند و ملحدان وصفش کرده اند. تاویل جمله «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»: رحمت و مهر خدای سبحان است، به این معنا که این امان است برای شما از عذاب روز قیامت. امیر مؤمنان «عليه السلام» سپس فرمود: کسی که تاویل نماز خود را بدین صورت نداند نمازش ناقص است.<sup>(1)</sup>

در تلك مواردی که در حدیث فوق در آنها به عنوان تاویل یاد شده به نحوی «یاد خدا» مطرح است، بنابراین تاویل و باطن نماز طوری است که نماز گزار را به «یاد خدا» می اندازد تا در دلش زمزمه کند ای خدای بزرگ که تو مرا از خاک آفریدی و به خاک باز می گردانی و سپس مرا از خاک خارج خواهی ساخت، من هرگز از ایمان به تو دست برنخواهم داشت، حتی اگر جانم در خطر افتد و همیشه به عنوان اطاعت از امر تو و برای خوشنودی ات بر پادارنده حق بر ضد باطل خواهم بود. تو از هر عیب و نقیصی پاک و منزهی... و در پایان نماز با دریافت امان الهی دلش را آرامش می بخشد.

امام صادق «عليه السلام» نیز فرمود:

«إذا استقبلت القبلة فانس الدنيا و ما فيها و الخلق و ما هم فيه و أستفرغ قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله و عاين سرك عظمة الله ، و اذكر و قوِّك بين يديه يوم تبلو كل

(1) میزان الحکمة ج 7 (مترجم) باب 2298 ح 10666، به نقل از البحار ج 84 ص 254 ح 52

(306) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

نفس ما أسلفت و رُدُّوا الى الله مولا هم الحق وقف على قدم الخوف و الرجاء. فاذا كبرت فاستصغر ما بين السماوات العلى و الثرى دون كبريائه؛ فان الله تعالى اذا اطلع على قلب العبد و هو يَكْبُر و في قلبه عارض عن حقيقة تكبيره قال: يا كاذب، اتَّخَذْتُني؟! و عزى و جلالى لاحرمَّتْكَ حلاوة ذكرى، و لاجِبَتْكَ عن قربى و المسارَّة بمناجاتى و اعلم انه غير محتاج الى خدمتك و هو غنى عن عبادتك و دعائك، و اما دعاك بفضل ليرحمك و يبعثك من عقوبته»:

هر گاه رو به قبله ایستادی دنیا و هرچه را در آن است و مردم و احوال و اوضاع آنها را یکسر فراموش کن و دست را از هر آنچه تو را از خدا باز می دارد، فارغ گردان

و با چشم دل عظمت خدای را ببین و با ایستادنت در برابرش آن روزی را به یاد آر که هر کسی کرده خود را می‌یابد و همگان به سوی خداوند که مولای حق و حقیقی آنهاست برگردانده می‌شوند. (و در حال نماز) تو با پای ترس و امید در پیشگاه او بایست، چون تکبیر گفتی هر آنچه را میان آسمانهای بالا و زمین است در برابر کبریای او ناچیز شمار، زیرا که هر گاه بنده تکبیر بگوید و خدای تعالی به قلبش بنگرد و حقیقت تکبیر را در آن نبیند، فرماید: ای دروغگو! مرا می‌فریبی؟ به عزت و جلال سوگند که تو را از شیرینی یاد خود محروم گردانم و نگذارم که به من نزدیک شوی و با من راز و نیاز کنی بدانکه خداوند به خدمت تو محتاج نیست و از عبادت و دعای تو بی نیاز است بلکه تو را به فضل و رحمت خویش فراخوانده تا بر تو رحمت آورد و از کفر خویش بدور دارد.<sup>(1)</sup>

(1) بحارالانوار: 3/230/84.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (307)

نقش حضور قلب و تفکر در مقبولیت نماز

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«لا يقبل الله صلاة عبد لا يحضر قلبه مع بدنه»:

خداوند نماز بنده‌ای را که دلش بابدنش حضور ندارد، نمی‌پذیرد.<sup>(1)</sup>

امام صادق «علیه السلام» نیز فرمود:

«إِنِّي لأُحِبُّ لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَقَامَ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةً أَنْ يَقْبَلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ وَ لَا يَشْغُلُ قَلْبُهُ بِأَمْرِ الدُّنْيَا، فَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ لَهُ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِثَّاهُ»:

دوست دارم که مرد مؤمن شما هر گاه به نماز واجب می‌ایستد با دل خویش به خداوند رو کند و دلش را مشغول امور دنیا نگرداند؛ زیرا هیچ مؤمنی نیست که در نمازش روی دل به خدا کند مگر اینکه خداوند نیز به او توجه کند و خداوند عزوجل او را دوست بدارد و محبت دل‌های مؤمنان رانیز متوجه او گرداند.<sup>(2)</sup>

معصوم «علیه السلام» فرمود:

«صلاة ركعتين بتدبر خير من قيام ليلة و القلب ساهٍ»:

دو رکعت نماز با تفکر و تدبر، بهتر است از شبی را تا به صبح بادی غافل، نماز خواندن<sup>(3)</sup>.

با توجه به اینکه حضور قلب در نماز و تفکر و تدبر در آن حال قطعاً «یاد خدا» را به دنبال خواهد داشت، بنابراین از این قبیل روایات نیز می‌توان استفاده کرد که نماز

(1) میزان الحکمة ج 7 باب 2290 ح 10635، به نقل از المحاسن: 921/406/1.

(2) میزان الحکمة ج 7 باب 2291 ح 10641، به نقل از ثواب الأعمال 1/163.

(3) میزان الحکمة ج 7 باب 2291 ح 10645، به نقل از بحار الانوار 57/259/84.

بهترین عامل «یاد خدا» است؛ چنانچه مصداق «ذکر خدا» هم هست.

نماز «ذکر خدا» و مصداقی از مصداقی آن است

«یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامیکه برای نماز روز جمعه اذان گفته شود به سوی «ذکر خدا» بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.<sup>(1)</sup>

در روایاتی از امیرمؤمنان و امام باقر (علیهما السلام) به عنوان تفسیر آیه به جای جمله «فاسعوا الی ذکرالله» جمله «فامضوا الی ذکر الله» بکار رفته است؛ یعنی: بشتابید به سوی «ذکر خدا»<sup>(2)</sup> که منظور نماز جمعه است. امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«اذا قمت الی الصلاة انشاءالله فأتها سعیا و لیکن علیک السکينة و الوقار فما أدركت قَصَلَ و ما سَبَقَتْ فَأَتَهُ فَإِنَّ الله عزوجل یقول: یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله»؛ انشاءالله هر گاه برای رفتن به سوی نماز (جمعه) برخاستی پس با حالت شتاب و سعی البته همراه با آرامش و وقار به سوی «ذکر خدا» برو، آنچه را درک کردی (با آنها) بخوان و آنچه که دیگران بر تو سبقت گرفته‌اند و تو نرسیدی تکمیل کن، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید

(1) سوره جمعه 9/

(2) نورالثقلین ج 5 ص 325 / 30

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (309)

هنگامی که برای نماز جمعه ندا داده شدید پس بشتابید به سوی «ذکر خدا»<sup>(1)</sup> بنابراین منظور از «ذکر الله» در آیه مذکور همان نماز جمعه است و علت تغییر عبارت ممکن است اشاره به این نکته باشد که فراموش نکنید که نماز خودش ذکر است.

علامه طباطبائی (قدس سره الشریف) می‌فرماید:

نماز به خاطر اشتمالش بر اذکار قوی، مثل «لا اله الا الله» و «الحمدلله» و «سبحان الله» خودش ذکر نامیده می‌شود و به اعتبار اینکه خودش مجموعاً یک عمل مشخص و بهم پیوسته‌ای برای عبادت خدا است، مصداقی از مصداقی «ذکر» است؛ چنانچه خداوند متعال فرمود: «یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله»؛ و به اعتبار اینکه عملی است که هدف از آن «یاد خدا» است چنانچه فرمود: «أقم الصلاة لذكری»؛ عامل «ذکر خدا» است و ذکرى که به عنوان نتیجه و غایت بر نماز مترتب می‌شود همان «ذکر قبلى» است.<sup>(2)</sup>

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نماز این عبادت بسیار مهم الهی که خود مصداقی از مصداقی یاد خداست به لحاظ اینکه زمینه ساز ذکر قلبی خدا است عامل مؤثر در «یاد خدا» نیز محسوب

می‌شود؛ علاوه بر اینکه در بعضی از آیات و روایات به این مطلب تصریح شده است از روایات مربوط به تاویل نماز و نیز نقش تفکر و حضور قلب در مقبولیت نماز نیز استفاده می‌شود که این مطالب بدون «ذکر خدا» صورت نمی‌گیرد، پس نماز

(1) همان مدرک.

(2) المیزان ج 16 ذیل آیه 45 عنکبوت.

(310) «... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذگرها)

ما آنگاه يك نماز واقعی می‌شود که «یاد خدا» را برای ما به ارمغان بیاورد. و این نماز است که معراج مؤمن است و باز دارنده از بدیها و نابود سازنده گناهان<sup>(1)</sup> و این همان نمازی است که خداوند متعال مارا به «یاری جستن» از آن فرا خوانده است.<sup>(2)</sup>

نمازی که واقعاً یاد آور خدا نباشد، نمی‌تواند مشکل معنوی انسان را برطرف ساخته و دل او را آرام نماید و عامل بازدارنده از بدیها و معاصی الهی باشد؛ برای همین است که نمازگزاران بسیاری دیده می‌شوند که نمازشان را بطور مرتب حتی به صورت جماعت و اول وقت می‌خوانند اما درمسائل اساسی و سرنوشت سازی مثل مسئله امامت و ولایت ائمه اطهار(ع) مشکل دارند و خیلی از آنها با اینکه زمینه تحقیق و امکان رسیدن به حقایق برایشان فراهم است ولی بخاطر تعصبات بی جا و تقلید از گذشتگان خود، در جهت حل اینگونه مشکلات هیچگونه تلاشی از خود نشان نمی‌دهند. اینها اگر از روی حقیقت «ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم»: را می‌گفتند به چنین وضعیتی گرفتار نمی‌شدند؛ چنانچه کسانی که نماز می‌خوانند اما از کارهای زشت خود داری نمی‌کنند، در اظهار بندگی خود صداقت ندارند.

بنابراین همه باید تلاش کنیم با استعانت از الطاف الهی و عنایات خاصه امام عصر (عج) در پرتو برپائی نمازهای با توجه و همراه با حضور قلب و در چند نوبت از

(1) و أقم الصلاة طرفی النهار و زلفاً من اللیل إِنَّ الحسَنات یذهبن السَّیِّئات (هود/ 114): در دو طرف روز و اوایل شب نماز را بر پا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها) را از بین می‌برند.

(2) «واستعینوا بالصبر و الصلاة وَأَنَّها لکبیرة الأعلی الخاشعین» از صبر و نماز یاری جوید و این کار جز برای خاشعان سخت گران است. بقره/45.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(311)

شبانۀ روز، آنهم در وقت فضیلت، پرده‌های غفلت و فراموشی راکنار بزنیم و گامهای بیشتر و بلندتری را درجهت «ذکر خدا» برداریم، تا انشاءالله بیش از پیش از آثار و برکات آن بهره‌مند گردیم.

2- «دعا و نیایش»

«قل ما یعزبکم ربّی لو لادعائکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً»:

بگو: پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید (واین عمل) امان شما راخواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد.<sup>(1)</sup>

نکته:

از آیه فوق استفاده می‌شود که «دعا» از بهترین اعمالی است که موجبات توجه و عنایات الهی را نسبت به انسان فراهم می‌کند؛ زیرا «دعا» خود از بهترین و بالاترین عبادات به شمار می‌رود؛ چنانچه امام باقر «علیه السلام» فرمود:

«ان الله عزوجل يقول: ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين قال: هو الدعاء و أفضل العبادة الدعاء...»:

خداوند عزوجل می‌فرماید: «آنانکه از پرستش من سرکشی می‌کنند زودا که با خواری به جهنم در آیند.» (آن حضرت در تبیین آیه مذکور) فرمود:

(1) فرقان / 77

(312) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

منظور از عبادت دعاست؛ دعا برترین عبادت است<sup>(1)</sup>.

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

«الدعاء مخّ العبادة و لا يهلك مع الدعاء أحد»: دعا مغز عبادت است و هیچکس با دعا کردن هلاک نمی‌شود.<sup>(2)</sup> ظاهراً منظور این است که بر اثر «دعا» بلاها برطرف می‌شود؛ چنانچه امام موسی بن جعفر «علیه السلام» فرمود:

«عليكم بالدعاء فان الدعاء لله و الطلب الى الله يردّ البلاء و قد قُدر و قضی و لم يبق الا امضائه فاذا دُعِيَ الله عزوجل و سُئِلَ صَرَفَ البلاءَ صَرَفَهُ»: بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا دعا به درگاه خدا و مسألت کردن از او بلائی را که قضا و قدر الهی به آن تعلق گرفته و فقط مانده است که به اجرا درآید، دفع می‌کند. پس هرگاه خدای عزوجل خوانده شود و از او مسألت گردد که بلا را برگرداند، کاملاً برمی‌گرداند<sup>(3)</sup> و در اینجا عبادت به معنای واقعی کلمه آنگاه محقق می‌شود که در مقام «دعا» واقعاً «خدا را یاد» کنیم و سپس خواسته‌هایمان را با او در میان بگذاریم. بنابراین نسبت بین «ذکر» و «دعا» نسبت عموم و خصوص مطلق است، به این معنی که هر جا «ذکر» مطرح است لزومی ندارد که با سؤال و درخواست همراه باشد در حالیکه هر جا «دعا» به معنای واقعی کلمه صادق باشد «ذکر» هم لزوماً در کار است؛ پس هیچ‌گاه «دعا» از «ذکر» جدا نمی‌شود و هر «دعائی» با «ذکر» همراه است، و لذا می‌توان گفت که «دعا» نیز مانند نماز هم خودش ذکر است و هم یکی از بهترین عوامل «ذکر خدا» به حساب می‌آید، به ویژه اینکه در آیات و روایات مربوط به «دعا» در این باره که خدا

(1) میزان الحکمة ب 1189 ح 5516، به نقل از الکافی: 1/466/2.

(2) همان کتاب و همان باب ح 5519، به نقل از البحار: 37/300/93.

(3) میزان الحکمة ب 1191 ح 5546، به نقل از الکافی 8/470/2.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (313)

را چگونه، با چه حالاتی، باچه باوری، با چه شرائطی، در چه چیزهایی و در چه

زمانی بخوانیم، دستوراتی وارد شده که اگر آنها را در دعاهايمان مراعات کنیم، زمینه خوبی برای «یاد خدا» فراهم می‌گردد. و آنها عبارتند از:

1- خدا را با اسمای حسنائش بخوانیم.

2- خدا را در حالی بخوانیم که کسب و کار ما اشکال نداشته و مظلومه احدی برعهده ما نباشد.

3- نباید فقط هنگام گرفتاری دعا کنیم.

4- در هر حاجتی چه بزرگ و چه کوچک خدا را بخوانیم.

5- خدا را با حضور قلب بخوانیم.

6- خدا را با حالت بیم و امید و آشکارا و پنهانی بخوانیم.

7- هنگام دعا باور داشته باشیم که خدا به ما نزدیک است و اجابت کننده دعای ماست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مطالبی که در بحث «دعا» گذشت استفاده می‌شود که اگر کسی در حالی که کسب و کارش مشکل ندارد و حق کسی بر عهده‌اش نیست، همواره و در همه حال (خوشی و گرفتاری) و در هر حاجتی (بزرگ و کوچک) با حضور قلب و با حالت بیم و امید، با این باور که خدا از همه چیز نسبت به انسان نزدیکتر است و شنونده و اجابت کننده دعای اوست، خدا را با اسمای حسنائش بخواند در هر حال از دعای خویش نتیجه خواهد گرفت؛ یعنی چنانچه مصلحت باشد خداوند متعال در این دنیا خواسته هایش را برآورده و مشکلاتش را برطرف می‌سازد و گرنه مأجور خواهد

(314) «..... فصل هفتم: عوامل ذکر (مذکرها)

بود؛ بنابراین اینگونه دعا کردن علاوه براینکه بهترین راه رسیدن به خواسته‌ها و برآورده گشتن حوائج است (که جهات مذکور را در دعا رعایت نماید)؛ بهترین عامل «یاد خدا» هم هست. کسانی که در دعاها و مناجاتهایشان جهات فوق را رعایت می‌نمایند، به يك راه ارزشمند و مطمئن برای «یاد خدا» هدایت شده‌اند؛ چرا که در تمام موارد فوق «رضایت» و «یاد خدا» مطرح است، زیرا همان طور که گذشت بدون «یاد خدا» مناجات و ارتباط عاشقانه با او و دعای با آن خصوصیات، مفهومی ندارد بویژه دعاهاى مأثوره که از مضامین بسیار بلند و از لطیف‌ترین و زیباترین رمز و رازهای میان عاشق و معشوق برخوردار هستند.

\*\*\*

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (315)

## فصل هشتم:

### «موانع و آفات ذکر»

(316)

## 1- هوای نفس:

«و لا تتبع الهوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»: از هواهای نفسانی پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد.<sup>(1)</sup> «هوی» به معنای تمایل نفس به شهوات است،<sup>(2)</sup> بدون اینکه بوسیله عقل تعدیل<sup>(3)</sup> شود.

در آیه فوق به گمراه گری نفس تصریح شده است و اولین قدم گمراهی این است که انسان خدا را فراموش کند؛ چرا که اهل هوی بندگان نفس اند نه خدا؛ چنانچه در قرآن آمده است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ آلِهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا»: آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تومی توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)<sup>(4)</sup>؟! و نفس همواره انسان را به سوی بدیها فرمان می‌دهد؛ چنانچه در قرآن به نقل از

حضرت یوسف «علیه السلام» آمده است: «وَإِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»: من هرگز خودم را تبری نمی‌کنم که نفس سرکش بسیار به بدیها امر می‌کند، مگر آنچه که پروردگارم رحم کند، پروردگارم آمرزنده و مهربان است.<sup>(5)</sup>

(1) ص 26/

(2) مفردات راغب.

(3) المیزان ذیل آیه فوق.

(4) فرقان 43/

(5) یوسف 53/

(317)

بسیار واضح است که کسی که فرمان نفس را عملی می‌سازد و به کارهای شهوانی که مرضی حق تعالی نیست اقدام می‌کند از یاد خدا باز خواهد ماند. در این باره امیرمؤمنان علی «علیه السلام» فرمود:

«ليس في المعاصي أَشدَّ من اتِّباع الشهوة، فلا تُطيعوها فتشغلكم عن الله»: در میان معصیت‌های خدا زیانبارتر از پیروی شهوت نیست، پس آن را فرمان نبرید که شما را، از یاد خدا غافل می‌سازد.<sup>(1)</sup>

اهل هوی بر اثر فراموشی خدا و بی توجهی به آخرت که از پیروی هوای نفس سرچشمه می‌گیرد، به طغیان گری و ترجیح زندگانی زودگذر دنیا نسبت به آخرت، روی می‌آورند که نتیجه‌ای جز آتش دردناک جهنم را در پی نخواهد داشت؛ چنانچه در قرآن آمده است:

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»: اما آن کسی که طغیان کرد و زندگی دنیا را مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست.<sup>(2)</sup>

پس اساس انحرافات همان «پیروی از هواهای نفسانی» است؛ چنانچه باز حضرت علی «علیه السلام» می‌فرماید:

«إِنَّ طَاعَةَ النَّفْسِ وَ مُتَابَعَةَ أَهْوِيئِهَا أَسْ كُلِّ مَحَنَةٍ وَ رَأْسِ كُلِّ غُلَاوَةٍ»: فرمانبری از نفس و پیروی از هوای آن شالوده هر رنج (بلا) و سرچشمه هر گمراهی است.<sup>(3)</sup>

در حالیکه افراد عاقل و خردمند، خدا و کیفر روز قیامت را فراموش نمی‌کنند، و لذا براحتی می‌توانند، با هواهای نفسانی خود به مقابله برخیزند، و بر آن غلبه نمایند؛

(1) میزان‌الحکمة ب 1348 ح 6483، به نقل از غررالحکم 7520.

(2) نازعات 37-39

(3) میزان‌الحکمة ب 4031 ح 21365، به نقل از غرر الحکم.

(318) «... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

چنانچه در قرآن می‌خوانیم:

«و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی - فان الجنة هی الماوی»: و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از «هوی» باز دارد - قطعاً بهشت جایگاه اوست.<sup>(1)</sup>

نکته:

ظاهر آیات فوق ازاین جهت که خوف از مقام پروردگار و پرهیز از هوای نفس را کنار همدیگر ذکر کرده نشانگر این است که «یاد خدا» و «ترس از عذاب آخرت» با «پیروی از هواهای نفسانی» رابطه معکوس دارند و قابل جمع نمی‌باشند؛ بنابراین کسی که تسلیم هوای نفس است، نمی‌تواند ذاکر خدا و به یاد قیامت باشد و اگر کسی به «یاد خدا» و «روز قیامت» باشد اهل هوی نمی‌شود.

و اینک چند حدیث دیگر درباره آثار منفی و زیانبار پیروی از هواهای نفسانی و آثار مثبت ترجیح خواسته‌های خدا بر هواها.

چند اثر منفی دیگر از آثار زیانبار پیروی از خواسته‌های نفس

1- پریشانی در امور زندگی

2- اشتباه در کارهای دنیائی

3- مشغولیت به دنیا بدون دستیابی به چیزی بیشتر از مقدرات الهی

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله « فرمود:

(1) نازعات / 40 و 41

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (319)

«يقول الله عزوجل و عزتي و جلالی... لا يؤثر عبدٌ هواه على هواي الا شئتُ عليه امره و لبستُ عليه دنياه و شغلت قلبه بها و لم اوتيه منها الا ما قدرْتُ له»:

خداوند عزوجل فرماید: به عزت و جلال سوگند هیچ بنده‌ای دلخواه خود را بر دلخواه من مقدم ندارد مگر اینکه کار او را پریشان سازم و دنیایش را بر وی نابسامان

نمایم و دلش را به آن مشغول گردانم و از دنیا به او ندهم مگر همان چه که برایش مقدر ساخته‌ام.<sup>(۱)</sup>

#### 4- مردودی اعمال

امام موسی بن جعفر «علیه السلام» فرمود:

«یا هشام قلیل العمل من العالم مقبولٌ مضاعف و کثیر العمل من اهل الهوی و الجهل مردود:» ای هشام! کردار اندک از عالم چند برابر (محسوب) و پذیرفته می‌شود و کردار زیاد از هوی پرستان نادان پذیرفته نگردد.<sup>(۲)</sup>

### آثار مثبت ترجیح خواسته‌های خدا بر هواها و خواسته‌های نفس

1- محفوظ ماندن از خطرات

2- آسمان‌ها و زمین عهده‌دار روزی او می‌شوند

3- عنایت ویژه خدا نسبت به او

4- روی آوردن دنیا به جانب او

(1) میزان الحکمة ب 4044 ح 21483، به نقل از الکافی 2/335/2

(2) میزان الحکمة ب 4131 ح 22146، به نقل از الکافی 1/1317/1.

(320) «... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود: «يقول الله عزوجل: و عزَّی و جلالی لا یوءثرُ عبدٌ هوای علی هواه إلا استحفظتُه ملائکتی و کفلت السموات و الأرض رزقه، و کنت له من وراء تجارة کل تاجر و آتته الدنيا و هی راغمة:» خداوند عزوجل می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالم که هیچ بنده‌ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح ندهد مگر اینکه فرشتگان را به نگهبانی از او بگمارم و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او گردانم و در پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم و دنیا ذلیلانه به او روی آورد.<sup>(۱)</sup>

\*\*\*

## 2- «زندگی مادی دنیا»

«فَأَعْرِضْ عَمَّن تولى عن ذكرنا و لم يرد إلا الحيوة الدنیا»: (حال که چنین است) از

کسی که از «یاد ما» روی گردان است و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن.<sup>(۲)</sup> از ظاهر آیه استفاده می‌شود که «یاد خدا» با دنیاطلبی هیچگونه سازگاری ندارد و ممکن است جهتش این باشد که دنیا، ماهیة طوری است که هر کس توجه و علاقه بیشتری به آن پیدا کند از یاد خدا و آخرت باز خواهد ماند و لذا درباره دنیا در قرآن تعبیر «لهو» (سرگرم کننده) به کار رفته است.

«و ما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو و للدار الاخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون:»

زندگانی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آنها که پرهیزگارند، بهتراست آیا نمی‌اندیشید؟<sup>(3)</sup>

(1) میزان الحکمة ب 4052 ح 21535، به نقل از الکافی 2/335/2.

(2) نجم/29

(3) انعام/32.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(321)

امام علی «علیه السلام» درباره ناسازگاری دنیا طلبی با آخرت خواهی می‌فرماید:

«إِنَّ الدُّنْيَا الْآخِرَةَ عِدْوَانٌ مَتَفَاوِتَانِ وَ سَيِّلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا مِمَّنْزِلَةُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَاشَ بَيْنَهُمَا، فَكَلِمًا قَرَبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مَنْ الْأَخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ»: همانا دنیا و آخرت دو دشمن ناهماهنگ و دو راه جدا از هم هستند؛ پس هر که دنیا را دوست داشته باشد و با آن دوستی کند از آخرت نفرت دارد و با آن دشمنی ورزد. دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغرب اند که هر که میان آن دو راه بپیماید هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد. دنیا و آخرت هووی هم‌اند!<sup>(1)</sup>

پس نمی‌توان هم دنیا طلب بود و هم به یاد خدا و آخرت بود؛ این دو قابل جمع نیستند و لذا باید یکی را گرفت. حالا اگر کسی «یاد خدا» را بر آن دیگری ترجیح داد، طبیعتاً از محبت مظاهر مادی دنیا صرف نظر خواهد کرد؛ زیرا برای او هدفی بالاتر و بالاتر از رضایت حق نیست و لذا در مسیر کسب مرضات الهی و آباد ساختن خانه آخرت گام بر می‌دارد و دنیا دوستی را خطری برای رسیدن به این مقصد اعلی می‌داند.

برای همین است که پیامبران الهی و جانشینان آنها و نیز بندگان صالح خدا نسبت به زندگانی دنیا و پست و مقام آن بی رغبت بودند و آن را بسیار بی ارزش می‌شمردند؛ چنانچه امام علی «علیه السلام» در این باره فرمود:

«و الله لئن لم يترككم هذه أهون في عيني من عراق خنزير في يد مجزوم»:

به خدا سوگند که دنیای شما در نظر من از استخوان يك خوک دردست فردی

(1) میزان الحکمة ب 1249 ح 5968، به نقل از نهج البلاغه حکمت 103.

(322) «... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

جذامی پرازشتر است.<sup>(1)</sup> در حالی که تمام توجه دنیا طلبان به زندگانی دنیا معطوف است و از «یاد خدا و آخرت» گریزان اند؛ چنانچه در ذیل آیه محل بحث آمده است.

«...ذلك مبلغهم من العلم»: یعنی، درک آنها در این حد است که از یاد خدا گریزان باشند و تنها به دنیا بیاندیشند طبیعی است که اینها بر اثر اعتماد به دنیا و اشتغال به آن از آمادگی برای آخرت نیز باز خواهند ماند. در این باره نیز امام علی «علیه السلام» در سخنی بسیار هشدار دهنده فرمود: «جُدَّ بِهِمْ فَجَدُوا، وَ رَكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا فَمَا اسْتَعَدُّوا، حَتَّى

أخذ بكظمهم و دخلوا إلى دار قوم لم يبق من أكثرهم خبرٌ و لا اثر، قَلَّ في الدنيا ليثهم، و أعجل بهم إلى الآخرة بعثهم...»:

بخت به آنان رو کرد و بهره‌مند شدند و به دنیا دل بستند و سپس (برای آخرت) آماده نشدند تا آن که گلویشان گرفته شد و به سرای مردمی کوچک داده شدند که از بیشتر آنان خبر و نشانی نمانده است. در دنیا دیری نپاییدند و شتابان به سوی آخرت برده شدند.<sup>(2)</sup>

یکی از خطرناک‌ترین ابزارهای «دنیا» برای فریب دادن انسانها، آمال و آرزوهای دروغ و دست نیافتنی است، این را نیز از کلام امام علی «علیه السلام» استفاده می‌کنیم که فرمود:

«إِنَّ من غرته الدنيا محال الآمال و خدعته بزور الا ماني أورثته كمهاً و ألبسته عمى و قطعته عن الأخرى و أوردته موارد الردي»: کسی که دنیا با آرزوهای محال (دست

(1) نهج البلاغه حکمت 236

(2) میزان الحکمة ب 1234 ح 5909، به نقل از بحار الأنوار: 76/18/78.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (323)

نیافتنی) و با امیدهای دروغین گولش زند، جامه کوری و کور دل بروی بپوشاند و از آخرت جدایش سازد و در هلاکتگاهها فروزش آورد.<sup>(1)</sup>

## عاقبت بد دنیاپرست

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:

«من عَرَضَتْ له الدنيا و الآخرة فاختار الدنيا علماً الاخرة لقي الله عزوجل و ليس له حسنة تتقى بها النار و من أخذ الآخرة و ترك الدنيا لقي الله يوم القيمة و هو راض عنه»:

هر که دنیا و آخرت به او پیشنهاد شود و دنیا را بر آخرت برگزیند، خدای عزوجل را بدون هیچ حسنه‌ای که از آتش نجاتش دهد، دیدار کند و هر که آخرت را برگزیند و دنیا را فروگذارد در روز قیامت خدا را در حالیکه از او خشنود است، دیدار نماید.<sup>(2)</sup>

نکته:

اینکه فرمود: «لَقِيَ الله عزوجل و ليست له حسنة»: (خدای عزوجل را بدون هیچ حسنه‌ای ملاقات کند)، ممکن است به این معنی باشد که آنها بخاطر گزینش دنیا و آلودگیهای آن، «تقوی» را که شرط قبولی اعمال است از دست می‌دهند، پس اگر احیاناً کارهای خوبی هم انجام می‌دهند، بی ارزش خواهد بود. در بحث «هوی نفس» حدیثی را از امام موسی بن جعفر «علیه السلام» مبنی بر اینکه اعمال «اهل هوی»

(1) میزان الحکمة ب 1229 ص 5885، به نقل از غرر الحکم/3532.

(2) میزان الحکمة ب 1236 ح 5917، به نقل از خصال 10/632.

مردود است ذکر کردیم که مؤید این معنی است.

## آرزوی همگان در قیامت

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«ما أُحَدِّثُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّهُ لَمْ يُعْطَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا قِوْتًا»:

هیچ کس از پیشینیان و آیندگان، نیست مگر اینکه در روز قیامت آرزو می‌کند، کاش از دنیا بیش از قوتش به او داده نمی‌شد.<sup>(1)</sup>

برای همین است که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در حدیث دیگر ما را به واگذاری دنیا برای اهلش فرا می‌خواند و می‌فرماید:

«اتركوا الدنيا لأهلها فانه من أخذ منها فوق ما يكفيه أخذ من حنقه و هو لا يشعُر»:

دنیا را برای اهلش واگذارید؛ زیرا هر که از دنیا بیش از حد کفایت خود برگیرد، نادانسته مرگ خود را شتاب بخشیده است.<sup>(2)</sup>

نکته:

منظور از «ترك دنیا» در حدیث فوق این نیست که انسان بطور کلی تارك دنیا شود، طوریکه از هر گونه تلاش و فعالیت اقتصادی دست بردارد، بلکه با توجه به قید «فوق مایکفیه» (بیش از اندازه کفایت) و نیز روایات دیگری که تلاش برای تأمین

(1) میزان الحکمة ب 1215 ح 5765، به نقل از مستدرک الوسائل: 14604/16/13.

(2) میزان الحکمة ب 1215 ح 5761، به نقل از کنز العمال / 6058.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (325)

معاش و حل مشکلات اقتصادی را ممدوح شمرده‌اند، به نظر می‌رسد منظور این باشد که انسان نباید حریص دنیا شود، بلکه در جمع آوری مال و ثروت به اندازه کفایت بسنده نماید.

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و مسئله دنیا

حضرت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«مَالِي وَالدُّنْيَا أَمَّا مَتَلِي وَ مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رَاكِبٍ مَرَّ لِقَيْلُولَةٍ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ فِي يَوْمٍ صَيْفٍ ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَكَهَا»:

مرا با دنیا چه کار؛ همانا حکایت من و دنیا حکایت مسافری است که در یک روز تابستانی برای استراحت نیمروز در سایه درختی فرود می‌آید و سپس آنجا را ترك می‌کند و می‌رود.

## نشانه‌های دنیاپرستان

در حدیث معراج آمده است:

«اهل الدنيا من كثر أكله و ضحكه و نومه و غضبه، قليل الرضا، لا يعتذرالى من أساء اليه، و لا يقبل معذرة من اعتذرء اليه كسلان عندالطاعة، شجاع عندالمعصية أمله بعيد و أجله قريب لا يحاسب نفسه، قليل المنفعة و كثيرالكلام، قليل الخوف، كثير الفرح عند الطعام و إنّ اهل الدنيا لايشكرون عند الرخاء و لايصبرون عند البلاء، كثير الناس عندهم قليل يحمدون أنفسهم بما لايفعلون، و يدعون بما ليس لهم، و يتكلمون بمايتمنون، و يذكرون مساوى الناس و يخفون حسناتهم.

قال: يا رب هل يكون سوى هذاالعيب في اهل الدنيا؟ قال: يا احمد! إنّ عيب اهل الدنيا كثير

(326) «...» فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

فيهمُ الجهل و الحمقُ، لايتواضعون لمن يتعلمون منه، و هم عند أنفسهم عقلاء و عندالعارفين حَمَقَاءُ»:

دنيا خواهان، کسانی هستند که پرخور و پرخنده و پرخواب و پرخشمند، و کمتر خوشنودند. اگر به کسی بدی کنند پوزش نمی‌طلبند و اگر کسی از آنان پوزش خواهد معذرت او را نمی‌پذیرند. در طاعت (خدا) تنبلند و در معصیت بی‌باک. با آن که مرگشان نزدیک است آرزوهای دور و دراز دارند، از نفس خود حساب نمی‌کشند، کم‌خیرند، پرگویند، کمتر از (خدا) می‌ترسند. در موقع خوردن بسیار شادمانند. دنیا خواهان در هنگام برخورداری سپاسگزار نیستند و به هنگام سختی شکیبایی نمی‌ورزند. زیاد مردم، در نظر آنان کم است و از کارهای خود تعریف و تمجید می‌کنند و مدعی چیزیی هستند که ندارند، از آرزوهای خود سخن می‌گویند، ازبدهیهای مردم یاد می‌کنند و خوبیهای آنان را پوشیده می‌دارند. پیامبر عرض کرد:

بار خدایا آیا عیب دیگری هم در دنیا پرستان هست؟ فرمود: ای احمد دنیا پرستان، عیبهای زیادی دارند. آنان مردمانی نادان و احمق هستند. در برابر معلّم خود فروتنی نمی‌کنند. به نظر خودشان مردمانی خردمندند، اما نزد فرزندان بیخردانی بیش نیستند.<sup>(1)</sup>

## 3و4 مال و فرزند

«يا ايّها الذين آمنوا لاتلهكم أموالكم و لاأولادكم عن ذكرالله و من يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون»:

(1) میزانالحکمة ب 1240 /5930، به نقل از بحارالانوار: 6/23/77.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (327)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا مشغول نسازد و کسانی که چنین کنند زیانکارانند.<sup>(1)</sup>

«لهو» چیزی است که انسان را از مسائل مهم و اساسی باز می‌دارد، ولذا وقتی گفته می‌شود: «لهوٌ بكذاو یا لهیثٌ عن كذا»، منظور این است که بر اثر «لهو» و اشتغال به چیزی از چیز دیگر باز ماندم،<sup>(2)</sup> و همین تعبیر (دفرآن) درباره دنیا نیز بکار رفته است.

«أَمَّا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»: زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست.<sup>(3)</sup>

از ظاهر این دسته از آیات می‌توان استفاده کرد که «زندگانی دنیا، مال و فرزند و...» از کشش و جاذبه فراوانی برخوردار هستند؛ طوری که ممکن است انسان را از امور مهم دیگر غافل سازند، و به عبارت دیگر زمینه توجه بیشتر به آنها و غفلت از «یاد خدا» و «روز قیامت» در آنها بیش از چیزهای دیگر است؛ لذا باید مراقب آنها بود، برای همین است که خداوند متعال نسبت به خطر آنها هشدار داده و نتیجه تأسف بارش را که خسارت ابدی است متذکر شده است.

بنابراین اگر انسان برنامه جدی و حساب شده‌ای را برای «یاد خدا» و تعدیل توجه به زندگی دنیا و مال و فرزند خودش نداشته باشد، بطور قطع عمری را به آنها سرگرم شده و بهترین فرصت‌ها را از دست خواهد داد و ممکن است وقتی از خواب غفلت بیدار شود که دیگر کار از کار گذشته و سرمایه عمرش را از دست داده است، آن وقت است که انسان خودش را بازنده واقعی میدان زندگی خواهد یافت و

(1) منافقون /9.

(2) مفردات راغب.

(3) محمد /36.

(328) «...» فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

لذا امیر مؤمنان «علیه السلام» همه عوامل غفلت و سرگرمی که انسان را از «یاد خدا» باز میدارند «قمار» نامیده (قماری که انسان همیشه در آن بازنده است) و فرمود:

«كل ما أُلْهِى عن ذكر الله فهو من المسير»: هر چیزی که انسان را از «یاد خدا» غافل کند در شمار میسر (قمار) است<sup>(1)</sup> و البته این را هم باید دانست که عامل اصلی مشغولیتها و فراموشی یاد خدا، شیطان است.

چنانچه امام علی «علیه السلام» در حدیث دیگر فرمود:

«كل ما أُلْهِى عن ذكر الله فهو من ابليس»: هر چیزی که از «یاد خدا» باز دارد از شیطان است.<sup>(2)</sup>

نکته:

از مجموع دو حدیث فوق و آیات مربوطه می‌توان استفاده کرد که چیزهایی از قبیل زندگی دنیا و مال و فرزند از این جهت که مشغول کننده و باز دارنده از «یاد خدا» هستند (محمد /3 و منافقون /9) نوعی «قمار» محسوب می‌شوند (حدیث اول) و «قمار» هم یکی از ابزارهایی است که شیطان از آنها برای منع از یاد خدا بهره می‌گیرد (مانده /90 و 91). نتیجه می‌گیریم که همه موارد مذکور که مشغول کننده هستند، ابزار دست شیطان می‌باشند و شیطان عامل به کارگرفتن آنها در باز داشتن انسانها از «یاد خدا» است. به عبارت دیگر همه این موارد در خدمت شیطان و از سپاه او محسوب می‌شوند. البته کسانی هستند که وارد این بازیها نمی‌شوند و از مال

(1) میزان الحکمة ب 1347 ح 6478، به نقل از بحار: 2/157/73.

(2) میزان الحکمة ب 1347 ح 6479، به نقل از تنبیه الخواص: 170/2.

و فرزند خویش بهترین بهره‌ها را در زمینه طاعت الهی و آمادگی برای آخرت می‌برند؛ به همین جهت مال و فرزند و... برای آنها خطری ندارد؛ زیرا آنها به همه چیز با بینش الهی و دید منطقی و معقول می‌نگرند، و با آنها به نحوی که خدا دوست دارد برخورد می‌کنند و لذا از یاد خدا باز نمی‌مانند.

خطر مال زیاد

خداوند متعال به حضرت موسی «علیه السلام» فرمود:

«یا موسی لاتسنی علی کل حال، و لا تفرح بکثرة المال فإن نسیانی یقسی القلوب و مع کثرة المال کثرة الذنوب»: ای موسی! در هیچ حالی مرا فراموش نکن و به مال و دارایی زیاد شادمان مشو؛ زیرا از یاد بردن من، دلها را سخت می‌کند و همراه ثروت زیاد گناهان زیاد است<sup>(1)</sup>.

سرّش این است که ثروت زیاد و امکانات مادی فراوان، معمولاً موجب فراموشی و غفلت از «یاد خدا» می‌شود؛ چنانچه در آیه‌ای از قرآن آمده است:

«...و لکن متعتهم و أبانهم حتی نسوا الذکر و کانوا قوما بورا»: ولی آنان و پدرانشان را از نعمتهای زیاد برخوردار نمودی تا اینکه (به جای شکر نعمت) «یاد تو» را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند؛<sup>(2)</sup> بنابراین از کمینگاههای مهم شیطان مسائل مالی است و انسان در این جبهه زود شکست خورده و خدا را فراموش می‌کند؛ چنانچه امام صادق «علیه السلام» فرمود:

(1) میزان الحکمة ب 6486/1349، به نقل از الکافی: 8/45/8.

(2) فرقان 18/

«إنَّ الشَّيْطَانَ يَدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أُعْيَاهُ جَثْمٌ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ...»:

شیطان آدمی راهمه جا می‌چرخاند و چون او را خسته و درمانده کرد، نزدیک مال و ثروت می‌کند و گردنش را می‌گیرد.<sup>(1)</sup> «جَثم» به معنای «ملازم مکان خود بودن و از آنجا کنار نرفتن» است و اینجا منظور این است که شیطان مال و ثروت انسان را کمینگاه خودش قرار می‌دهد تا او را به وسیله آنها گرفتار نماید.<sup>(2)</sup>

امام علی «علیه السلام» نیز فرمود:

«الفتن ثلاث: حب النساء و هو سيف الشيطان، و شرب الخمر و هو فخ الشيطان و حب الدينار و درهم و هو سهم الشيطان»: عوامل گمراه کننده (و یا هلاک سازنده) سه تا است: زن دوستی، که شمشیر شیطان است و شرابخواری، که دام شیطان است و عشق به درهم و دینار، که تیر شیطان است.<sup>(3)</sup>

بر خدا پناه می‌بریم.

«الملك يومئذ الحق للرحمن و كان يوما على الكافرين عسيرا و يوم يعص الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا يا ويلتى ليتنى لم اتخذ فلانا خليلا لقد أضلنى عن الذكر بعد اذ جائنى و كان الشيطان للانسان خذولا»: حكومت واقعی در آروز از آن خداوند رحمان است، و آن روز، روز سختی برای کافران خواهد بود، (وبه خاطر آور) روزی را که ستمکار، دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گردد و

(1) میزان الحکمة ب 2015 ح 9392، به نقل از کافی 4/315/3.

(2) مجمع البحرين

(3) میزان الحکمة ب 2008 ح 9376، به نقل از خصال: 91/113.

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (331)

می‌گوید: ای کاش بارسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» راهی برگزیده بودم، ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از «یاد آوری حق» گمراه ساخت؛ بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوار کننده انسانها بوده است.<sup>(1)</sup> در اینکه مراد از ذکر در آیه فوق چیست احتمالاتی در تفاسیر مطرح شده است از جمله:

1- قرآن و ایمان به آن

2- یاد خدا

3- موعظه پیامبر

ولی با توجه به اینکه بر هر سه مورد، ذکر صادق است، می‌تواند همه آنها را شامل گردد؛ زیرا «ذكر» در اینجا مطلق است و قرینه‌ای بر حمل آن بر یکی از آن موارد نیست؛ لذا منافاتی بین آن احتمالات نخواهد بود و می‌تواند هر سه معنی مراد باشد؛ به این معنی که دوست نااهل و گمراه، انسان را از تلاوت با تدبر آیات قرآن و شنیدن مواعظ رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و بالاخره از «یاد خدا» باز می‌دارد؛ چنانچه امام علی می‌فرماید:

«مجالسة اهل الهوى منساة للإيمان و محضرة شیطان»: همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان می‌گردد<sup>(2)</sup> و هر جا که شیطان حضور پیدا می‌کند و ایمان فراموش می‌شود، دیگر زمینه برای هیچکدام از تلاوت قرآن و

(1) فرقان 26-29/

(2) میزان الحکمة ب 2018 ح 9408، به نقل از کافی: 8/341/2.

(332) «... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

استماع مواعظ و ذکر خدا نخواهد بود.

نکته:

باطن و حقیقت دوستی با افراد گمراه و اهل هوی که عداوت و هلاکت واقعی است، در قیامت که ظرف ظهور و کشف کامل حقایق است، بیشتر روشن خواهد شد؛ لذا همه کسانی که در دنیا با افراد گمراه و هوسران دوستی و معاشرت دارند، پشیمان خواهند شد که چرا در زندگی خود چنین خطای بزرگی را مرتکب شدند و با کسانی که او را از «یاد خدا» و «تلاوت قرآن» و عمل به «نصایح پیامبر خدا» صلی الله علیه و آله «باز می داشتند همنشین شدند و آنجا ناچار هستند که آثار تلخ و منفی آن دوستی را که در واقع عذاب الهی خواهد بود را تحمل نمایند؛ لذا خوب است از هم اکنون با تامل در آیه فوق و آیات مشابه آن و روایات مربوطه درباره همنشین های خود تجدید نظر کنیم، اگر دیدیم اهل هوی هستند تا دیر نشده کاری کنیم و خود را از چنگ این دشمنان واقعی برهانیم؛ چنانچه امام علی « علیه السلام » فرمود:

«إِيَّاكَ وَصَحْبَةَ مَنْ أَلْهَاكَ وَأَعْرَاكَ فَانْهَ عَنْكَ وَبِوَيْدِكَ: زَنَاهَارَ مِنْ هَمْنَشِينِي بِأَيِّ كَيْسٍ كَيْسٌ تَوَرَّاهُ مِنْ «يَادُ خُودَا» وَآخِرَتِ غَافِلٍ وَبِهِ دُنْيَا أَرْمَدَ وَشَيْفَتُهُ غَرْدَانَدُ؛ زِيَرَا چَنِينِ كَيْسِي تَوَرَّاهُ تَنَاهَا مِي گُذَارَدُ وَبِهِ هَلَاكَتِ مِي اِفَكُنْدُ.<sup>(1)</sup> كَيْسِي كِه اَيْنِ چَنِينِ بَاشَدُ، دَر حَقِيقَتِ دَشْمَنِ اِنْسَانِ اَسْتُ كِه دَر قِيَامَتِ اَيْنِ حَقِيقَتِ بِيَشْتَرِ رُوشَنِ خَوَاهَدُ شَدُ؛ چَنَانچِه خُداوَنَدِ مَتَعَالِ فَرْمُودُ:

(1) میزان الحکمة ب 2307 ح 10276، به نقل از غرر الحکم 2692.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (333)

«أَلَا خَلَاءَ يَوْمُنْذُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اَلَا اَلْمُتَّقِينَ»: دُوسْتَانِ دَر آنرُوزِ دَشْمَنِ يَكْدِيگَرَنَدِ مَگَرِ پَرهِيْزگَارَانِ.<sup>(1)</sup>

امام صادق « علیه السلام » نیز می فرماید:

«اَلَاكُلَّ حُلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ تَصِيرُ عِدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ»: بدانید هر دوستی که در دنیا برای غیر خدای عزوجل باشد در روز قیامت به دشمنی مبدل می شود.<sup>(2)</sup>

## 6- شیطان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ اَلْعِدَاوَةَ وَ اَلْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ اَلْمَيْسِرِ وَ يَصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مَنتهُونَ»:

ای کسانی که ایمان آوردید! شراب و قمار و بتها و اِزلام [ = نوعی بخت آزمایی ]، پلید و از عمل شیطان است از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می خواهد بوسیله شراب و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شمارا از یاد خدا و نماز باز دارد آیا (با اینهمه زیان و فساد و با این نهی اکید) خود داری خواهید کرد؟!<sup>(3)</sup>

(1) زخرف / 67.

(2) میزان الحکمة ب 2206 ح 10270، به نقل از نورالتقلین: 80/612/4.

(3) مائده / 90 - 91.

چند نکته

نکته اول:

از اینکه خداوند متعال در آیه اول چهار مورد از کارهای شیطانی را ذکر نموده و در آیه بعدی به استفاده ابزاری شیطان از دو مورد (قمار و شراب) از آنها اکتفا کرده به نظر می‌رسد به این جهت باشد که در این آیات خطاب متوجه مؤمنان است و آنچه که در میان آنها بیشتر معمول بوده قمار و شراب بوده است. پس اگر از «اصنام» و «ازلام» هم، ذکر می‌باشد به میان آمده است شاید برای رساندن این نکته است که قمار و شراب هم مانند آنها از کارهای پلید بوده و همه عمل شیطان شمرده می‌شوند؛ بنابراین آنچه که در این آیات بیشتر مورد توجه است، قمار و شراب است که هر دو از ابزارهای شیطان برای ایجاد شکاف و تفرقه بین مؤمنان و بازداشتن آنها از یاد خدا و نماز می‌باشند.

نکته دوم:

کنار هم ذکر کردن دو مسئله «ایجاد اختلاف در میان مؤمنان» و «باز داشتن آنها از یاد خدا و نماز» در آیه فوق ممکن است حاکی از این نکته باشد که همان گونه که بالاترین خطر برای از هم پاشیدن یک جامعه متحد و یکپارچه اختلاف و تفرقه است، بزرگترین خطری هم که متوجه افراد یک جامعه می‌شود، «فراموشی خدا» و «کنار گذاشتن نماز» است. و شیطان می‌خواهد هر دو ضربه را بر انسان وارد نماید.

نکته سوم:

با اینکه شیطان از اهرمهای زیادی برای ایجاد تفرقه و بازداشتن انسان، از یاد

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (335)

خدا و نماز برخوردار می‌باشد و آنها منحصر به شراب و قمار نیستند اکتفا به ذکر آن دو مورد در اینجا علاوه بر نکته تحریم آنها ممکن است به این جهت باشد که این دو مورد آثار منفی فراوانی در ایجاد اختلاف و غفلت از یاد خدا و نماز دارند؛ چنانچه گذشت، امام علی «علیه السلام» فرمود: هر چیزی که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد قمار است.<sup>(1)</sup>

نکته چهارم:

به نظر می‌رسد ذکر «یاد خدا» و «نماز» در یک آیه با اینکه «نماز» خودش یکی از بهترین مصادیق «یاد خدا» به شمار می‌رود، به لحاظ اهمیت فراوان «نماز» است و لذا بطور مستقل نیز به آن پرداخته شده است.

بنابراین، شیطان نیز یکی از موانع مهم «ذکر» محسوب می‌گردد. واژه «یصدون» در این آیه که از ریشه «صد» به معنای «منع»<sup>(2)</sup> است، صریح در این مطلب است. بلکه می‌توان گفت هر چیزی که انسان را از «یاد خدا» باز می‌دارد به نوعی، به شیطان مربوط است و شیطان به نحوی در آن نقش دارد؛ باز چنانچه گذشت، امام علی «علیه السلام» فرمود: «هر چیزی که انسان را از «یاد خدا» مشغول می‌سازد از ابلیس است.»<sup>(3)</sup>

(1) جهت ملاحظه متن و آدرس حدیث به بحث مانع دوم از موانع ذکر (توجه بیش از حد به مال و فرزند) رجوع شود.

(2) مجمع البحرین

(3) به بحث مانع دوم از موانع ذکر (توجه بیش از حد به مال و فرزند) رجوع شود.

(336) «..... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

## راههای نفوذ شیطان

1- زیبا جلوه دادن انحرافات

«قال رب بما أغويتني لأزينن لهم في الأرض و لا غويئهم أجمعين إلا عبادك منهم المخلصين»: گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی و انحرافات را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، همگی را گمراه می‌سازم، مگر بندگان مخلصت را.<sup>(1)</sup>

چنانچه امام علی «علیه السلام» در حدیثی فرمود:

«إن رجلا كان يتعبد في صومعة و إن امرأة كانت لها اخوة فعرض لها شي فأتوه بها فزيتت له نفسه فوقع عليها، فجاءه الشيطان فقال: أقتلها فإنهم ان ظهروا عليك افتضحت فقتلها و دفنها، فجاءه فأخذه فذهبوا به فينما هم يمشون إذ جاءه الشيطان فقال إني أنا الذي زيتت لك فاسجدي سجدة أنجيك فسجد له فذلك قوله: «كمثل الشيطان إذ قال للانسان اكفر فلما كفر قال إني برئ منك إني اخاف الله رب العالمين»:

مردی در صومعه‌ای عبادت می‌کرد. زنی بود که چند برادر داشت برای آن زن اتفاقی افتاد لذا برادرانش او را نزد آن عابد آوردند، عابد وسوسه شد و به آن زن دست درازی کرد، شیطان به سراغ عابد آمد و گفت او را بکش؛ زیرا برادرانش متوجه می‌شوند رسوا می‌شوی. مرد عابد آن زن را کشت و جسدش را دفن کرد. برادران زن نزد عابد آمدند و او را دستگیر کردند و با خود بردند. در حالیکه می‌رفتند شیطان سراغ عابد آمد و گفت: من بودم که این عمل را در نظرت آراسته جلوه دادم. اکنون مرا سجده کن تا تو را نجات دهم، عابد هم او را سجده کرد. این

(1) حجر / 39 و 40.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (337)

است سخن خداوند که می‌فرماید: «همچون حکایت شیطان است آنگاه که به انسان گفت: کافر شو، اما هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است می‌ترسم.»<sup>(1)</sup>

2- حق نشان دادن باطل

امام سجاد «علیه السلام» فرمود:

«فلولأن الشيطان يَحْتَدِ عُهُم عن طاعتك ما عصاك عاص، و لولا انه صَوَّر لهم الباطل في مثال الحق ماضل عن طريقك ضال»: اگر شیطان با فریبکاری، آنان را از طاعت تو باز نمی‌داشت، هیچ معصیت کاری معصیت تو نمی‌کرد و اگر او باطل را در لباس حق برای آنان در نمی‌آورد، هیچ ره گم کرده‌ای راه تو را گم نمی‌کرد.<sup>(2)</sup>

## 3- وعده های پوچ و آمال و آرزوهای دست نیافتنی

«يَعْدُهُمْ وَ يُؤْتِيهِمْ وَ مَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا. أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يَجِدُ وَاعْنَهَا مُحْصِيًا»:

شیطان به آنها وعده های دروغین می دهد و به آرزوها، سرگرم می سازد، در حالیکه جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی دهد، آنها (پیروان شیطان) جایگاهشان جهنم است و هیچ راه فراری ندارند.<sup>(3)</sup>

در اینکه منظور از وعده های شیطان چیست احتمالاتی هست:

(1) میزان الحکمة ب 2010 ح 9383، به نقل از الدّر المنتور: 116/8.

(2) میزان الحکمة ب 2015 ح 9394، به نقل از صحیفه سجادیة الدعاء 37: 144.

(3) نساء/ 120-121.

## (338) «..... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

1- منظور، وعده شیطان مبنی بر نصرت و یاری از آنها است، درحالیکه آنها را یاری نخواهد کرد.<sup>(1)</sup>

2- منظور از وعده ها، تهدید آنهاست، به اینکه اگر مالشان را در امور خیریه خرج و انفاق نمایند گرفتار فقر خواهند گشت.

3- شیطان به این بهانه که خداوند، غفار و توبه پذیر است، و دارای رحمت بی پایان است، مردم را به ارتکاب گناه تحریک می کند، وقتی که مرتکب گناه شدند، توبه و استغفار را از یادشان می برد.

ولی با توجه به اینکه برای هر کدام از سه احتمال مذکور، در آیات و روایات دلیل و مؤید کافی هست و هیچگونه منافاتی بین آنها وجود ندارد، لذا به نظر می رسد لزومی ندارد که مفهوم گسترده آیه محل بحث را به یکی از سه احتمال منحصر نمائیم. چنانچه درباره «احتمال اول» در قسمتی از حدیث مربوط به جریان عابد که بر اثر تحریک نفس لغزید؛ به مطلب مذکور اشاره شده است اشاره شده است.<sup>(2)</sup>

و درباره «احتمال دوم» در آیه محل بحث به این مطلب تصریح شده است که شیطان مردم را تهدید به فقر می کند و اینجا از واژه «یعدکم» استفاده شده است. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ»: شیطان شما را به هنگام انفاق وعده فقر و تهیدستی می دهد و به فحشا (و زشتیها) امر می کند....<sup>(3)</sup>

درباره احتمال سوم:

(1) مجمع البیان ذیل آیه محل بحث.

(2) ترجمه آن در بحث «جهت ششم» (راههای نفوذ شیطان) آمده است.

(3) بقره/ 268.

## «ذکر» از دیدگاه قرآن... «(339)

«و لا یغرنکم باللہ الغرور...»: و مبدا (شیطان) فریبکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد.<sup>(۱)</sup> مغرور ساختن شیطان به کرم خدا به این معنی است که در دل او وسوسه می‌کند که خداوند کریم است و به کرم خود از تقصیر شما می‌گذرد، لذا نگران گناه خود نباشید. اینگونه به آنها وعده می‌دهد و به گناه آلوده می‌کند.

چنانچه امام علی «علیه السلام» فرمود:

«یا کمیل، إِنْ ابْلِیسَ لا یعد عن نفسه، و انما یعدن ربّه لیحملهم علی معصیته فیورطهم»:

ای کمیل! ابلیس از جانب خود وعده نمی‌دهد، بلکه از طرف پروردگارش وعده می‌دهد تا آنان را به معصیت او وادار نماید و در ورطه هلاکت افکند.<sup>(۲)</sup>

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«مَلَأَ نَزْلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ (وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ) لَمْ يُصْرَوْ عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ) صَدَّ ابْلِیسَ جَبَلًا مِثْلَهُ یَقَالُ لَهُ: ثَوْرٌ فَصْرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعِفَارِيَّتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا: يَا سَيِّدَنَا لَمْ دَعَوْتَنَا؟ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ، فَمَنْ لَهَا؟ فَقَامَ عَفْرِيْتُ مِنَ الشَّيْطَانِ: أَنَا لَهَا بِكَذَا وَ كَذَا قَالَ: لَسْتُ لَهَا، فَقَامَ آخَرٌ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: لَسْتُ لَهَا فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ: أَنَا لَهَا، قَالَ: مَهْذَا؟ قَالَ أَعْدَهُمْ وَ امْنَيْتَهُمْ حَتَّى يَوَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ أَنْسَيْتَهُمُ اسْتَغْفَرَ فَقَالَ: أَنْتَ لَهَا، فَوَكَّلَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ»:

وقتی این آیه (و آنان که چون کار زشتی انجام دهند یا به خود ستم کنند به یاد

(۱) لقمان ۳۳/

(۲) میزان الحکمة ب ۲۰۵۱ ح ۹۳۹۰، به نقل از بشارة المصطفی: ۲۷.

(۳۴۰) «..... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند، کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ و بر گناه اصرار نوزند با اینکه می‌دانند) نازل شد، ابلیس بالای کوهی در مکه به نام «ثور» رفت و با بلندترین فریاد خود عفریتهايش را صدا زد. آنها جمع شدند و گفتند: سرور! چرا مارا خواندی؟ ابلیس گفت: این آیه نازل شده، اکنون کدام يك از شما حریف آن هستید؟

عفریتی از شیاطین برخاست و گفت من چنین و چنان کنم! ابلیس گفت: تو حریف آن نیستی. دیگری برخاست و همانند آن سخنان را گفت، ابلیس گفت: تو نیز از عهده آن بر نمی آیی. وسواس خناس گفت: من ازعهده آن بر می‌آیم ابلیس گفت: چگونه؟ گفت: به آنان وعده و امیدواری به آمرزش می‌دهم تا آن که مرتکب گناه شوند و چون به گناه در افتادند، استغفار را از یادشان می‌برم. ابلیس گفت: تو حریف این آیه هستی پس او را تا روز قیامت مأمور (مقابله) با آن کرد.<sup>(۱)</sup>

۴- حالت غفلت و بی خبری

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«إِنَّ لِلْوَسْوَاسِ خَطْمًا كَخَطْمِ الطَّائِرِ. فَإِذَا غَفَلَ ابْنُ آدَمَ وَضَعَ ذَلِكَ الْمُنْقَارَ فِي أَذُنِ الْقَلْبِ يَوْسُوسَ، فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَكَصَ وَ خَسَّ فَلِذَلِكَ سُمِّيَ الْوَسْوَاسَ»:

«وسواس» منقاری چون منقار پرنده دارد و هرگاه آدمی دچار غفلت شود آن منقار را در گوش دل او می‌گذارد و وسوسه می‌کند. در این هنگام اگر آدمی خداوند عزوجل را یاد کند، وسواس منصرف می‌شود و کنار می‌رود به همین دلیل شیطان را

---

(1) میزان الحکمة ب 2015 ح 9391، به نقل از امالی صدوق / 5/376.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (341)

---

«وسواس» گفته‌اند.<sup>(1)</sup>  
چند مورد دیگر از موانع و آفات ذکر:

7- قساوت پرخوری

8- سستی اراده

9- مستی سیری

10- غفلت حاصل از قدرت

امام زین العابدین «علیه السلام» موارد فوق را از آفات و عوامل فراموشی «یاد خدا» شمرده و می‌فرماید:

«إِنَّ قَسْوَةَ الْبُطْنَةِ وَفَتْرَةَ الْحِيلَةِ وَ سُكْرَ الشَّبَعِ وَ غُرَّةَ الْمَلِكِ مِمَّا يَثْبُطُ وَ يَبْطِئُ عَنْ الْعَمَلِ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ»: همانا، قساوت حاصل از پرخوری و سستی اراده و مستی سیری و غفلت حاصل از قدرت از عوامل باز دارنده و کند کننده در عمل هستند و ذکر خدا را از یاد می‌برند.<sup>(2)</sup>

11- اشتغال به ذکر دیگران:

امام علی «علیه السلام» می‌فرماید:

«مَنْ أَشْتَغَلَ بِذِكْرِ النَّاسِ قَطَعَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ ذِكْرِهِ»: هر که بیاد مردم سرگرم شود، خداوند سبحان او را از یاد خود جدا کند.<sup>(3)</sup>

---

(1) میزان الحکمة ب 4071 ح 21690، به نقل از کنز العمال: 1267.

(2) میزان الحکمة ب 1348 / 6485، به نقل از بحار 1/129/78.

(3) میزان الحکمة ب 1348 ح 6484، به نقل از غرر الحکم / 8234.

(342) «»..... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

---

12- زیادی سخن در مورد غیر یاد خدا

عیسی بن مریم «علیه السلام» فرمود:

«لا تكثر الكلام بغير ذكر الله فتفسد قلوبكم فإن القلب القاسي بعيد عن الله»:

در غیر «یاد خدا» سخن را زیاد نکنید، که دلهای شما سخت می‌گردد؛ زیرا دل سخت از خدا و یاد او دوراست.<sup>(1)</sup>

تذکر:

لازم به ذکر است که اکثر موارد فوق در حقیقت از آثار منفی پیروی از هواهای نفسانی و محبت دنیا محسوب می‌شوند، اما به لحاظ اینکه در روایات از آنها به عنوان عامل نسیان «یاد خدا» نیز یاد شده است، لذا ما هم آنها را بطور مستقل مطرح و به عنوان «موانع و آفات ذکر»، مورد بحث قرار دادیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بیانی که گذشت معلوم شد که «ذکر» با آنهمه آثار و برکاتی که برای ما و جامعه ما دارد مثل خیلی از چیزهای دیگر، موانع و آفات زیادی هم آن را تهدید می‌کند که هر کدام از آنها به نوبه خود می‌تواند ما را از این عامل سعادت و رستگاری ابدی محروم سازد که بعضی از این موانع و آفات به خود انسان مربوط است و موانع درونی محسوب می‌شوند و تا انسان تهذیب نفس نکرده و درونش را از بروز و ظهور این موانع پاکسازی ننموده است همیشه با مشکل مواجه خواهد بود. برخی دیگر از آنها گرچه جنبه بیرونی دارند مانند جلوه‌های زندگی دنیا، مال و فرزند، با این حال

(1) نورالثقلین (ذیل آیات سوره حدید): 66/242/5.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (343)

اینها هم برای کسانی، موانع بحساب می‌آیند که مشکل درونی و نفسانی خود را برطرف نکرده باشند و لذا بخاطر توجه و علاقه بیش از حد به زندگی دنیا و مال و فرزند، سرگرم آنها می‌شوند و از یاد خدا باز می‌مانند در حالیکه افراد مُهذب خود ساخته که تمایلات نفسانی خود را تعدیل کرده‌اند، زمینه‌ای را برای سرگرم شدن به اینها و باز ماندن از یاد خدا و آخرت باقی نمی‌گذارند و از سوی دیگر، همه موانع و آفات هر کدام به نحوی زمینه را برای حضور شیطان و خرابکاری‌های بیشتر او فراهم می‌سازند. لذا باید هوشیار و متوجه باشیم که شیطان و سپاه فراوان او دشمنان آشتی‌ناپذیر انسانها بویژه بندگان صالح خدا و مؤمنان واقعی می‌باشند و در طول تاریخ بشریت تا کنون توانسته‌اند افراد بیشماری را از راه و یاد خدا منحرف و بی‌آبرو و جهنمی سازند. آنها برای اعمال عداوت و گمراه ساختن ما، دامهای زیادی را تدارک دیده‌اند؛ او و یارانش در کمین نشسته‌اند و منتظر فرصت مناسب‌اند، تا با استفاده از راههای قابل نفوذ بر دل و جان ما راه یافته و در نهایت ما را به دام خود گرفتار نموده «یاد خدا و آخرت» را از دست ما بگیرند؛ چنانچه خداوند متعال فرمود:

«استحوذ علیهم الشیطان فأنیسهم ذکرالله...»: شیطان بر آنها مسلط شده و «یاد خدا» را از خاطر آنها برده است.<sup>(1)</sup>

البته آنها به این اندازه‌ها هم بسنده نمی‌کنند، بلکه حتی در صورت گرفتاری اگر بخوایم از این حالات منفی هم نجات پیدا کنیم و غفلت‌ها را کنار گذاشته و به «ذکر خدا» و استغفارش بپردازیم، باز سعی خواهند کرد از این کار جلوگیری کنند. چونکه

(1) مجادله /19.

(344) «»..... فصل هشتم: موانع و آفات ذکر

شیطان و یارانش هرگز حاضر نیستند ما لحظه‌ای به «یاد خدا» باشیم چرا که آنها به خوبی می‌دانند که در دلی که با «یاد خدا» آرام و به مصباح هدایتش روشن است جانی برای شیطان و همکاران او نیست.

پس بر ما است که مراقب این موانع باشیم و از شر آنها که از درون و بیرون ما، ما را تهدید می‌کنند و هر کدام به نحوی سد راه و مانع یاد خدا و... هستند، به خدا پناه ببریم؛ بویژه از شر شیطان که به ما توصیه شده است در حالات مختلف حتی موقعی که می‌خواهیم به تلاوت قرآن پردازیم و در ابتدای نماز به درگاهش استعاذه نمائیم (و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوئیم). امید است که خداوند متعال به لطف و کرم بی پایانش مارا پناه دهد و همیشه مارا از خطرات شیاطین جنی و انسی حفظ فرماید، انشاءالله.

\*\*\*

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (345)

## فصل نهم:

### «اسوه‌ها و الگوها»

(346)

الف: پیامبران الهی:

«واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الأیدی و الأبصار\* أنا اخلصنا هم بخالصه ذکرى الدار»: و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دستها(ی نیرومند) و چشمها(ی بینا) \* ما آنها را با خلوص و بی‌ژهای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود.<sup>(1)</sup>

از اینکه می‌فرماید: «از آنها یاد کن» و سپس به جهات برجسته از کارهای آنها می‌پردازد، نشانگر این مطلب است که خداوند متعال از همه مؤمنان می‌خواهد که آنها نیز آن جهات برجسته را عملاً مورد توجه قرار دهند تا در پرتو آن بتوانند به مقامات عالی معنوی نائل آیند و لذا در سوره صافات، خداوند متعال بعد از آنکه عنایات خودش را نسبت به پیامبرانش متذکر می‌شود، بلافاصله در آیه بعدی می‌فرماید:

«إنا كذلك نجزي المحسنين»: ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.<sup>(2)</sup> به این معنی که راه برای دیگران نیز باز است؛ آنها نیز می‌توانند با انجام کارهای شایسته از عنایات خاصه الهی برخوردار شوند، به عبارت دیگر خداوند متعال پیامبران

(1) ص 45-46.

(2) صافات / در آیات متعدد از جمله: 110.

(347)

خودش را به عنوان الگوهای عملی برای دیگران معرفی می‌کند؛ چنانچه به این نکته در سوره ممتحنه تصریح شده است:

«قد كان لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه اذ قالوا لقومهم انا بُرّاءُ منكم و ممّا تعبدون من دون الله كفرنا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوة و البغضاء أبداً حتى تُؤمنوا بالله و حده...»:

برای شما سرمشق خوبی است در زندگی، ابراهیم و کسانی که با او بودند، در آن هنگامی که به قوم (مشرك) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید...»<sup>(1)</sup>

ضمناً از آیه فوق میتوان استفاده کرد که نه تنها پیامبران الهی، بلکه همراهان صالح آنها که در زندگی خود کارهای برجسته‌ای داشته‌اند نیز الگوی خوبی برای ما می‌باشند که انشاءالله در این مورد هم بحث خواهیم کرد و اینجا فعلاً به ذکر چند نمونه از جهات برجسته از زندگی پیامبران الهی می‌پردازیم.

#### 1- یاد خدا و حرکت بر محور اوامر الهی

مهمترین برجستگی در زندگی آنها، «یاد خدا» و حرکت بر اساس اوامر الهی بوده است؛ چنانچه به عنوان مثال از آیه فوق از سوره ممتحنه استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم و یارانش فقط به عنوان وظیفه و با در نظر گرفتن خدا و بخاطر کسب مرضات الهی بیزاری و براءت خودشان رانسبت به مشرکانی که از ایمان بخدا

(1) ممتحنه/4.

#### (348) «... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

امتناع می‌ورزیدند و دنبال بت پرستی و...بودند، اعلام نمودند و از برخی آیات دیگر استفاده می‌شود که پیامبران الهی و همراهان صالح آنها برای نماز و سایر عبادات الهی اهمیت ویژه‌ای قائل بودند و در این جهات نیز پیشتاز بودند و دیگران را نیز به این کارها دعوت و راهنمایی می‌کردند، و بعضی از آنها به کارهای حکومتی نیز می‌پرداختند و در امور سیاسی و غیره دخالت می‌کردند؛ و همه این کارها را به نام خدا و برای خدا و همراه با یاد خدا، انجام می‌دادند.

#### 2- ایمان عمیق به خداوند متعال

«سلامّ علی ابراهیم، كذلك نجزي المحسنين، إِنَّه من عبادنا المؤمنين»: سلام بر ابراهیم! ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم، او از بندگان با ایمان ماست.<sup>(1)</sup>

اینکه به صورت تعلیل فرمود: «إِنَّه من عبادنا المؤمنين»، نشانگر این نکته است که اساس عنايات الهی نسبت به پیامبران و انسان‌های مؤمن و نیکوکار، همان «ایمان و باور» آنها نسبت به خداوند متعال است و اگر «ایمان واقعی» در کار نباشد هیچگونه عملی هر اندازه هم در ظاهر بزرگ و مهم باشد پذیرفته نیست و پاداشی به آن تعلق نمی‌گیرد، و سرّ این است که «تقوای الهی» که معیار قبولی اعمال است در پرتو ایمان بخدا قابل تحقق است، در حالیکه بی ایمانی هر لحظه انسان را به سوی زیر پا گذاشتن اوامر الهی و ارتکاب محرمات الهی که همان «بی‌تقوایی» است سوق می‌دهد و او را از خدا و معنویت دورتر نموده و خطا و گناه بیشتری را به بار می‌آورد. بنابراین تنها کسانی که از ایمان عمیق و واقعی به خداوند متعال بر

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (349)

خوردارند از نیکوکاران محسوب می‌گردند و از عنایات الهی که شامل حال امثال حضرت ابراهیم خلیل (علیهم السلام) شد آنها نیز بهره‌مند خواهند گشت.

3- رجوع و توجه پی در پی به سوی حق تعالی و اشتغال به تسبیح و ذکر او در هر صبح و شام

«إصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داوود ذالذی اینه اواب انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق»: اکنون در برابر آنچه می‌گویند شکیبا باش، و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده است.<sup>(1)</sup> کوهها را مسخر او گردانیدیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند.<sup>(2)</sup>

نکته:

اینکه خداوند متعال پیامبرش را به صبر و شکیبائی و یادآوری از حضرت داوود «علیه السلام» فراخوانده و بدنبال آن به دو جهت برجسته از زندگی آن پیامبر گرمی، اشاره نمود، نشانگر این مطلب است که «توبه و انابه» به سوی حضرت حق و اشتغال به ذکر و تسبیح الهی در حصول صبر و شکیبائی نقش بسزائی دارد.

4- اعتقاد بر نقش ارزنده توفیق الهی در موفقیت‌ها و توکل بر او در کارها

«قال یا قوم اریتم ان کنت علی بیئته من ربی و رزقنی منه رزقا حسنا و ما ارید ان

(1) درباره نحوه «توبه و انابه» پیامبران الهی در بحث شرط پنجم از «شرائط ذکر» توضیح بیشتری داده شده است به آنجا رجوع شود.

(2) ص / 17-18.

(350) «»... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

أَخْلَفْتُكُمْ إِلَى مَا أَنهَيْكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ:

گفت: ای قوم! به من بگویید، هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رزق (و موهبت) خوبی به من داده شده باشد (آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟) من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم، نمی‌خواهم؛ و توفیق من جز به خدا نیست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم.<sup>(1)</sup>

5- یاد خانه آخرت

«إنا أخلصناهم بخالصة ذکری الدار»: ما آنان را با خلوص ویژگی‌های خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت است.<sup>(2)</sup>

در ترجمه مذکور چیزی در تقدیر گرفته نشده و اصل هم عدم تقدیر است، اما جای این سؤال هست که اگر «خالصة» معنی خلوص می‌باشد، پس چرا اینجا تعبیر به «خلوص» که معنای مصدري دارد و مناسبتر بود، به کارنرفته بلکه بجای آن

«خالصة» که «وصف» است به کار رفته است؟ ممکن است گفته شود که اینجا چیزی مانند «خصلة» مقدر است که «خالصة» صفت آن می‌باشد. بنابراین، مطلبی که در بعضی از تفاسیر آمده است: آی «خصلة خالصة»<sup>(3)</sup> (یعنی ما آنها را به يك خصلت و خونی که خالص و عاری از هر گونه شائبه است خالص گردانیدیم) مناسبتر به نظر

(1) هود/88.

(2) ص 46/.

(3) کشاف / ج 4 ص 99.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (351)

می‌رسد.<sup>(1)</sup>

جایگاه «یاد آخرت» در زندگی حضرت یحیی بن زکریا «علیه السلام»

«رُوی أنَّ یحیی بن زکریا «علیه السلام» کان یُفکر فی طول اللیل فی أَمْرِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فِیَسْهَرُ فی لیلِهِ وَ لَا یأْخُذُهُ نَوْمٌ ثُمَّ یَقُولُ: عِنْدَ الصَّباحِ اللَّهُمَّ اِینِ الْمَفْرُوعِ اَیْنَ الْمُسْتَقَرِّ إِلَّا أَلِیکَ»: روایت شده است که یحیی بن زکریا علیهما السلام، اینگونه بود که طول شب را به اندیشه و تفکر پیرامون بهشت و آتش (جهنم) می‌پرداخت، در نتیجه شبش را به بیداری سپری می‌کرد، و خوابی به سراغش نمی‌آمد. پس هنگام صبح می‌گفت: خداوند! جز به سوی تو کجا می‌شود فرار کرد؟ و در کجا می‌شود مستقر شد؟<sup>(2)</sup>

ب: رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و عترت طاهره (علیهم السلام)

«لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوة حسنة لمن کان یرجو اللّٰه و الیوم الآخر و ذکر اللّٰه کثیرا»:

برای شما در زندگی رسول خدا «صلی الله علیه و آله» سرمشق نیکوئی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.<sup>(3)</sup>

واژه «أسوة» بر وزن «عروة» در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگر همان «تأسی» کردن و اقتدا نمودن است؛ بنابراین مفهوم آیه این است که برای شما در پیامبر «صلی الله علیه و آله» تأسی و پیروی

(1) به مجمع البیان ج (7-8) ص 479 و 480 رجوع شود.

(2) سفینة البحار 554/2

(3) احزاب / 21.

(352) «..... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط حرکت خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گیرید،<sup>(1)</sup> و این مطلب مستلزم این است که رفتار شخصی که مورد پیروی و اقتدا قرار گرفته، به عنوان الگو و سرمشق قرار بگیرد، و لذا اگر در ترجمه آیه، «اسوه» به معنی سرمشق و الگو آمده است، به این خاطر است.

نکته:

قرآن در آیه فوق این «اسوه حسنه» را مخصوص کسانی می‌داند که به خدا و روز قیامت امیدوار باشند و خدا را بسیار یاد کنند. پس در حقیقت ایمان به مبدء و معاد، انگیزه این حرکت است، و ذکر خداوند تداوم بخش آن؛ زیرا بدون شك کسی که قلبش از چنین ایمانی برخوردار نیست، هرگز قادر به قدم گذاشتن در جای قدمهای پیامبر نخواهد بود و در ادامه این راه نیز اگر پیوسته به «یاد خدا» نپردازد و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تأسی و اقتدا نخواهد بود.<sup>(2)</sup> به عبارت دیگر آن حضرت الگوی مومنان ذاکر می‌باشد. در آیه فوق به تأسی و تبعیت از رسول خدا و الگو قرار دادن آن حضرت تصریح شده است و با توجه به اینکه امامان معصوم (علیهم السلام)، اوصیاء و جانشینان به حق او می‌باشند، لذا آنها نیز الگوهای خوبی برای ما هستند. برای همین است که پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» صریحاً ما را به پیروی از آنها فراخوانده است.

«أَنزَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِمَّنْزَلَةَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ مِمَّنْزَلَةَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ وَ الرَّأْسِ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ إِقْتَدُوا بِهِمْ مِنْ بَعْدِي لَنْ تَضِلُّوا»: اهل بیت مرا به منزله سرنسبت به بدن و

(1) تفسیر نمونه 17 ص 242 و 243

(2) همان کتاب ص 243.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (353)

(نیز) دو چشم نسبت به سر قرار دهید، سر بدون دو چشم راه را پیدا نمی‌کند؛ بعد از من به آنها اقتدا کنید، (که در این صورت) هیچگاه گمراه نخواهید شد.<sup>(1)</sup> همان طور که خود رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» که پیوسته به یاد خدا بود امامان معصوم (ع) نیز چنین بودند؛ چنانچه در زیارت جامعه آمده است:

«فَعِظْتُمْ جَلَالَهُ وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَ أَدْمَتُمْ ذِكْرَهُ...»: پس شما نیز جلال او را عظیم دانستید و شأن او را بزرگ داشتید و کرمش را تمجید کردید و ذکرش را استمرار بخشیدید.

بنابراین بهترین و بالاترین الگوهای ما در ابعاد مختلف بویژه در بُعد یاد خدا پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و عزت او می‌باشند. پس اگر بخواهیم به سعادت دنیا و آخرت برسیم، باید به آنها اقتدا کنیم، اینک به عنوان نمونه، به بیان چند نمونه آموزنده از سیره عملی آنها (به طور اختصار) می‌پردازیم.

1- نمونه‌هایی از سیره عملی رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» در مورد «ذکر»

1- کارهایش به نام خدا و برای خدا بود؛ چنانچه در جریان یکی از جنگها خطاب به مجاهدان اسلام می‌فرمود:

«بروید به نام خدای تعالی و استقامت جوئید برای خدای و جهاد کنید برای خدا و بر ملت رسول خدا».<sup>(2)</sup>

2- در مجلسی غی نشست و بر نمی‌خواست مگر با «یاد خدا».<sup>(3)</sup>

(1) منتخب الأثر آیه الله صافی گلپایگانی ص 88 ص 12

(2) منتهی الآمال ج 1 ص 24

(3) همان مدرک ص 22 و 27

(354) «... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

3- از مجلسی بر نمی‌خواست، هر چندکم می‌نشست، تا بیست و پنج مرتبه استغفار نمی‌کرد.<sup>(1)</sup>

4- هر روز سیصد و شصت مرتبه به عدد رگهای بدن می‌گفت: «الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال»<sup>(2)</sup>

5- روزی هفتاد بار «أستغفر الله» و هفتاد بار «أتوب الی الله» می‌گفت.<sup>(3)</sup>

6- و درآب آشامیدن، اول «بسم الله» می‌گفت و اندکی می‌آشامید و از لب برمی‌داشت و «الحمد لله» می‌گفت تا سه مرتبه.<sup>(4)</sup>

7- از برای فوت دنیا به غضب نمی‌آمد و از برای خدا چنان به خشم در می‌آمد که کسی او را نمی‌شناخت.<sup>(5)</sup>

8- خودش فرمود:

«أكره أن أعيش في الدنيا فوفا لا أذكر الله»: خوش ندارم اندک زمانی بدون یاد خدا زندگی کنم.<sup>(6)</sup> «فواق»، فاصله زمانی بین دو دوشیدن و یا فاصله بین باز و بسته کردن دست برای دوشیدن را گویند و در هر حال منظور فاصله اندک است.

(1) همان مدرک ص 25

(2) همان مدرک ص 25

(3) همان مدرک ص 25

(4) همان مدرک ص 29

(5) همان مدرک ص 22

(6) مجمع البحرين: الفواق: ما بین الحلبتين من الوقت لاثنا تحلب فتترك سويعة... و اما بين فتح يدك و قبضها على الضرع.

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (355)

حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام»

حضرت امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» و «یاد خدا و آخرت»

آن حضرت اعیان مردم و سید عابدین و مصباح متعهدین بود. نمازش از همه کس بیشتر و روزه‌اش فزونتر بود. بندگان خدا از آن جناب نماز شب و ملازمت در اقامه نوافل را آموختند، و شمع یقین را در راه دین از مشعل او افروختند. پیشانی نورانی‌اش از کثرت سجود پینه کرده بود و محافظت آن بزرگوار برادای نوافل به حدی بود که نقل شده در لیلۃ الهیریر در جنگ صفین بین الصیفین، نطعی (پوستینی) برایش گسترده بودند و بر آن نماز می‌کرد و تیر از راست و چپ او می‌گذشت و بر زمین می‌آمد و ابتدا آن حضرت را در ساحت وجودش تزلزلی نبود و به نماز خود مشغول بود، گاهیگاهی از خوف و خشیت الهی آن حضرت را غشی عارض می‌شد.<sup>(1)</sup>

آمادگی حضرت علی «علیه السلام» برای مرگ

در حدیثی آمده است:

«قيل لاميرالمؤمنين ما الاستعداد للموت قال: اداء الفرائض و اجتناب المحارم و الأشتمال على المكارم ثم لا يبالي أوقع على الموت ام وقع الموت عليه و الله ما يبالي ابن ابیطالب أوقع على الموت اووقع الموت عليه»: از امير مؤمنان «عليه السلام» سؤال شد كه آمادگی برای مرگ چیست و چگونه است؟ فرمود: عبارت است از انجام واجبات و ترك محرمات و برخورداری از مكارم اخلاق (كرامت‌های اخلاقی)، پس (كسی كه

(1) منتهی الآمال ج 173/1 و 174.

(356) «... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

این گونه شد) باکی ندارد كه او بر مرگ واقع شود و یا این كه مرگ او را دریابد؛ سوگند به خدا! فرزند ابي طالب را باکی از این نیست كه او به سراغ مرگ برود یا مرگ به سراغش آید.<sup>(1)</sup>

حضرت زهرا(س)

توكل و تسليم بودن آن حضرت در برابر اوامر الهی

حضرت زهرا(س) از طریق پدر بزرگوارش اطلاع یافته بود كه فرزند عزیزش، ابا عبدالله الحسین «عليه السلام» به شهادت خواهد رسید، اما از جزئیات آن خبر نداشت و لذا پرسید:

«يا أبتاه من يقتل ولدي و قرّة عيني و ثمرة فؤادي؟ قال: شرُّ أمة من أمتي قالت: ياأبتاه إقرا جبرئيل عنّي السلام و قلْ لَهُ في أيّ موضع يقتل؟ قال « صلى الله عليه وآله »: في موضع يقال له: كربلاء! اي پدر! چه كسی فرزندم و نور چشم و میوه دلم حسین «عليه السلام» را شهید می‌کند؟ فرمود: بدترین افراد امت من. بار دیگر پرسید: ای پدر، سلام مرا به جبرئیل برسان و از او بپرس كه در كجا حسین «عليه السلام» مرا شهید خواهند كرد؟ رسول خدا «صلى الله عليه وآله» فرمود: در سرزمینی كه به آن كربلاء می‌گویند و در روایت دیگر در این باره آمده است: «يا أبت سلّمْتَ و رضيت و توكلت على الله»: ای پدر جان! در برابر خواسته‌های خدا تسليم و راضی‌ام، به خدا توكل كرده‌ام.<sup>(2)</sup>

(1) سفينة البحار 554/2 (موت).

(2) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (س) حدیث 123 و 122، به نقل از بحارالانوار: 264/44.

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «(357)

یاد خدا در لحظات خوش زندگی

امیرمؤمنان «عليه السلام»، حضرت فاطمه زهرا «عليها السلام» را در شب عروسی نگران و گریان دیده، پرسید چرا ناراحت هستی؟ پاسخ داد:

«تفكرت في حالي و امری عند ذهاب عمري و نزولي في قبری فشبهتُ دخولي في فراشي بمنزلي كدخولي الى لحدی و قبری فانشدك الله إن قمت الى الصلاة فنعبدالله تعالى في هذه الليلة»

پیرامون حال و رفتار خویش فكر كردم. به یاد پایان عمر و قبر خویش افتادم كه امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از اینجا به طرف قبر و

قیامت خواهم رفت. پس تو را بخدا سوگند می‌دهم که بیا تا به نماز بایستیم تا با هم در این شب (شب عروسی) خدا را عبادت کنیم.<sup>(1)</sup>

یاد خدا در لحظات سخت زندگی

اسماء، بنت عمیس می‌گوید: رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» در ب خانه فاطمه «علیهاالسلام» را کوید و فرمود: کجا هستند حسن و حسین من؛ فاطمه «علیهاالسلام» فرمود:

«أصبحنا و ليس في بيتنا شيء يذوقه ذائقى و إنّنا لنحمد الله تعالى»: صبح کردیم در حالی که چیزی در خانه ما نیست تا رفع گرسنگی نمائیم و ما در هر حال خدای بزرگ را سپاسگزاریم.<sup>(2)</sup>

(1) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س) حدیث 12، به نقل از ارشاد مفید.

(2) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س) حدیث 189، به نقل از بحارالانوار: 252/35.

(358) «... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

خدا، بالاترین خواسته حضرت زهرا(س)

پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله» روزی از دخترش پرسید، فاطمه! چه درخواستی از خدا داری؟ هم اکنون فرشته وحی در کنار من است و از طرف خدا پیام آورده است! تا هر چه بخواهی تحقق پذیرد؛ فاطمه «علیهاالسلام» پاسخ داد:

«شغلنى عن مسئلته لذة خدمته لاحاجة لى غير النظر الى وجهه الكريم»: لذتی که از خدمت حضرت حق می‌برم، مرا از هر خواهشی بازداشته است، حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر وجه زیبا و والای خداوند باشم.<sup>(1)</sup>

امام حسن مجتبی «علیه‌السلام»

شیخ صدوق از حضرت صادق «علیه‌السلام» روایت کرده که فرمود: پدرم از پدر خود خبر داد که حضرت امام حسن «علیه‌السلام» در زمان خود از همه مردمان عبادت و زهدش بیشتر بود و افضل مردم بود و هرگاه سفر حج می‌کرد، پیاده می‌رفت و گاهی با پای برهنه راه می‌پیمود، و هرگاه یاد می‌کرد مرگ و قبر و بعث و نشور و گذشتن بر صراط را، گریه می‌کرد و چون یاد می‌کرد عرض اعمال بر حق تعالی را، نعره می‌کشید و مدهوش می‌گشت و چون به نماز می‌ایستاد بندهای بدنش می‌لرزید، به جهت آن که خود را در مقابل پروردگار خویش می‌دید و چون یاد می‌کرد بهشت و دوزخ را، اضطراب می‌نمود، مانند اضطراب کسیکه او را مار یا عقرب گزیده باشد و از خدا مسئلت می‌کرد بهشت را و استعاذه می‌کرد از آتش جهنم، و هرگاه در تلاوت

(1) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س) حدیث 189، به نقل از ریاحین الشریعة ج 105/1.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (359)

قرآن، به جمله: «یا ایها الذین امنوا...» می‌رسید، «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» می‌گفت و در هیچ حالی کسی او را ملاقات نکرد مگر آنکه می‌دید که مشغول به ذکر خداوند است.<sup>(1)</sup>

هرگاه وضو می‌ساخت، بندهای بدنش می‌لرزید و رنگ مبارکش زرد می‌گشت، سبب این حال را از آن حضرت پرسیدند، فرمود: سزاوار است بر کسیکه می‌خواهد نزد رب العرش به بندگی بایستد، رنگش زرد گردد و رعشه در اندامش (مفاصلش) افتد؛ چون به مسجد می‌رفت، وقتی که نزد در می‌رسید سر را به سوی آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت: «الهی ضیفک ببابک یا محسن قد آتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ماعندی بجمیل ما عندک یا کریم»: یعنی، ای خدای من این میهمان تو است که بدرگاه تو ایستاده، ای خداوند نیکوکار، بنده تبه‌کار نزد تو آمده پس درگذر از کارهای زشت من به نیکی‌های خودت، ای کریم!<sup>(2)</sup>

امام حسین «علیه السلام»

روزی به اباعبدالله الحسین «علیه السلام» گفتند: که چه بسیار از پروردگار خود ترسانی؟ فرمود:

«از عذاب قیامت ایمن نیست مگر آنکه در دنیا از خدا بترسد.»<sup>(3)</sup>

یاد خدا در مقاطع مختلف زندگی آن حضرت

آن حضرت بعد از امتناع از بیعت با یزید ملعون، مصلحت را در این دیدند که با

(1) منتهی الآمال: 259/1

(2) همان مدرک

(3) منتهی الآمال 336/1 و 337

(360) «..... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

اهل بیت خود از مدینه خارج شوند. هنگام خروج از شهر جدش، همان آیه‌ای را تلاوت فرمود که مربوط است به هجرت حضرت موسی «علیه السلام» «آن گاه که از ترس فرعون به قصد مدین، شهر را ترک می‌کرد در حالیکه ترسان و مراقب بود که مبادا دشمنان برسند).

«فخرج منها خائفا یتربّ قال رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ»: موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، عرض کرد: پروردکارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.<sup>(1)(2)</sup>

تلاوت این آیه در آغاز حرکت و هجرت حیاتبخش امام، نشانگر این است که آن حضرت از همان لحظات اول حرکت خودش به یاد خدا بوده و از او درخواست حمایت در برنامه‌هایش را داشته است.

و چون داخل مکه معظمه شدند، آیه دیگری را از قرآن که مربوط به جریان ورود حضرت موسی «علیه السلام» به شهر «مدین» است تلاوت فرمودند.<sup>(3)</sup> «و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی اَنْ یهدینى سواء السبیل»: هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.<sup>(4)</sup>

انتخاب و تلاوت اینگونه آیات از قرآن، نشانگر این مطلب است که آن حضرت در همه حال به «یاد خدا» بوده و تنها از او، درخواست عنایت و هدایت داشته است. و دیگر اینکه برنامه حرکتش بر محور اوامر الهی و رضایت حق تعالی انجام می‌پذیرفته و لذا آنگاه که مجبور شد به جهت رعایت احترام خانه خدا و جلوگیری

(1) قصص / 21

(2) منتهی الآمال 350/1

(3) منتهی الآمال ج 352/1

(4) قصص / 22

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(361)

از خونریزی در حرم امن الهی حج خود را نیمه تمام گذارده و از مکه خارج شود؛ وقتی تصمیم بر خروج از مکه گرفت خطاب به اصحاب و اهل بیت (ع) خود فرمود: «...چاره‌ای و گریزی نیست از روزی که قلم قضا بر کسی رقم رانده و ما اهل بیت رضا به قضای خدا داده‌ایم و بر بلای او شکیبا بوده‌ایم و خدا به ما عطا خواهد فرمود مزدهای صبر کنندگان را... اکنون کسی که در راه ما از بذل جان نیندیشد و در طلب لقای حق از فدای نفس خویش و نپرهیزد باید با من کوچ کند من بامدادان کوچ خواهم کرد انشاءالله».<sup>(1)</sup>

باز آن حضرت در پاسخ مردی از «بنی مکرمه» که از حضرت درخواست انصراف از سفر به سوی کوفه را داشت فرمود: «ای مرد آنچه تو خبر می‌دهی بر من پوشیده نیست و لیکن اطاعت امر الهی واجب و تقدیرات ربانی واقع شدنی است».<sup>(2)</sup>

اقامه نماز جماعت در هوای بسیار گرم

آن حضرت بعد از برخورد با سپاه دشمن که فرماندهی آنها را «حر» (علیه الرحمة) بر عهده داشت و پس از سیراب نمودن آنها و اسبهایشان، وقتی که هنگام نماز ظهر شد، نمازش را در هوای بسیار گرم و به صورت جماعت در حالیکه سپاه حر نیز به حضرت اقتدا کرده بودند بر پانمود و در پایان خطاب به سپاه کوفه فرمود:

«ایها الناس اگر از خدا بپرهیزید و حق اهل حق را بشناسید خدا از شما بیشتر

(1) منتهی الآمال ج 1 ص 375

(2) همان مدرک ص 383

(362) «... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

راضی و خوشنود می‌شود».<sup>(1)</sup>

آمادگی آن حضرت برای هرگونه جانفشانی در راه خدا و پرهیز از هر گونه ذلت

در برابر دشمن

به روایت سیدبن طاوس آنگاه که فرستاده ابن زیاد در «عذیب هجانات» به حر رسید و حر به موجب این نامه کار را بر امام حسین «علیه السلام» و اهلبیتش سخت گرفت، حضرت اصحاب خود را جمع کرد و در میان ایشان به پا خاست و خطبه‌ای در نهایت بلاغت، مشتمل بر حمد و ثنای الهی اداء کرد، پس فرمود:

«همانا کار ما به اینجا رسیده که می‌بینید، و دنیا از ما رو گردانیده و جرعه زندگانی به آخر رسیده و مردم از حق، دست برداشته‌اند و بر باطل جمع شده‌اند. هر

که ایمان به خدا و روز جزا دارد باید که از دنیا روی برتابد و مشتاق لقاء پروردگار خود گردد؛ زیرا شهادت در راه حق مورث سعادت ابدی است و زندگی با ستمکاران و استیلاي ایشان بر مؤمنان به جز محنت و عناد ثمری ندارد»<sup>(2)</sup>.

یاد خدا هنگام ورود به صحرای کربلا

آن حضرت آنگاه که وارد صحرای کربلا شدند و از نام آنجا پرسیدند، محض شنیدن نام «کربلا» خدا را یاد نمودند و از سختی و مشکلات آنجا به خدا پناه بردند و فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ»: خدایا! همانا من از سختی و گرفتاری

---

(1) منتهی الآمال ج 1 ص 385

(2) همان مدرک ص 388.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (363)

(این مکان) به تو پناه می‌آورم.<sup>(1)</sup>

شب عاشورا مهلتی برای «یاد خدا»:

امام حسین «علیه السلام» عصر تاسوعا به برادرش ابوالفضل «علیه السلام» فرمود:

«به سوی ایشان برگرد و از ایشان مهلتی بخواه که امشب را صبر کنند و کارزار را به فردا اندازند که امشب قدری نماز و دعا و استغفار کنم. خدا می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن و کثرت دعا و استغفار را دوست می‌دارم».<sup>(2)</sup>

آن حضرت و یارانش تمام آن شب را به عبادت و دعا و تلاوت قرآن، تضرع و مناجات بسرآوردند و صدای تلاوت و عبادت از آنها بلند بود.<sup>(3)</sup>

«یاد خدا» هنگام صف آرایی در برابر سپاه فراوان دشمن

آن حضرت بعد از اقامه نماز صبح، صفوف لشکرش را منظم کرد و دست به دعا برداشت و گفت:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزْلِي بِإِثْقَةٍ وَعُدَّةٍ... فَأَنْتَ وَلِيَّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ»: خدایا! در هر مشقتی اطمینان و اعتماد به تو دارم و در هر سختی امید من تو هستی و در هر چیزی که بر من نازل می‌شود تکیه گاه و کمکم تو هستی، پس صاحب هر نعمت و هر نیکی و نهایت و پایان هر خواسته، تو هستی.<sup>(4)</sup> آنگاه مرکب خویش را طبلید و سوار شد و

---

(1) همان مدرک ص 389

(2) منتهی الآمال: 395/1

(3) همان مدرک ص 399

به صوت بلند فریاد داشت: «ای مردم برای نفس عجله نکنید، گوش به کلام من دهید تا شما را به آنچه سزاوار است موعظتی گویم... همانا ولی من خداوندی است که قرآن را فروفرستاده است و اوست متولی امور صالحان<sup>(1)</sup>» و فرمود: «به خدا سوگند که هرگز سخن دروغ نگفته‌ام از زمانی که دانسته‌ام خداوند دروغگو را دشمن می‌دارد».<sup>(2)</sup>

توکل در حد اعلای آن

بار دیگر به جهت اتمام حجت در مقابل لشکر قرار گرفت، پس از موعظه و اتمام حجت فرمود:

«... اکنون رأی خود را فراهم کنید و با اتباع خود همدست شوید و مشورت کنید تا امر بر شما پوشیده نماند. پس از آن قصد من کنید و مرا مهلت مدهید، همانا من توکل کرده‌ام بر خداوندیکه پروردگار من و شما است که هیچ متحرک و جاندار نیست مگر اینکه در قبضه قدرت اوست و همانا پروردگار من بر طریق مستقیم و عدالت استوار است، جزای هر کسی را مطابق کار او می‌دهد... (سپس بر آنها نفرین کرد و در پایان عرضه داشت) توئی پروردگار ما، بر تو توکل کردیم و به سوی توانا به نمودیم و به سوی تو است بازگشت همه».<sup>(3)</sup>

(1) منتهی الآمال: 401/1

(2) همان مدرک

(3) همان مدرک ص 404

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (365)

یاد خدا و نماز تاریخی آن حضرت در روز عاشورا

ابو ثمامه صیداوی که نام شریفش عمرو بن عبدالله است. چون دید وقت زوال است به خدمت امام «علیه السلام» شتافت، عرض کرد: یا ابا عبدالله! جان من فدای تو باد همانا می‌بینم که این لشکر به مقاتلت تو نزدیک گشته‌اند و لکن سوگند به خدا که تو کشته نشوی تا من در خدمت تو کشته شوم و به خون خویش غلطان باشم و دوست دارم که این نماز ظهر را با تو بگذارم، آنگاه خدای خویش را ملاقات نمایم، حضرت سر به سوی آسمان برداشت، پس فرمود: «یاد کردی نماز را خدا ترا از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد بلی اینک اول وقت»؛ آنست سپس فرمود: «از این قوم بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا ما نماز گزاریم».<sup>(1)</sup> روایت شده است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) زهیر بن قین و سعید بن عبدالله را فرمود که پیش روی من بایستید تا من نماز ظهر را بجای آورم، ایشان بر حسب فرمان در پیش او ایستادند و خود را هدف تیر و سنان گردانیدند، پس حضرت با یک نیمه اصحاب نماز خوف گذاشت و نیمی دیگر ساخته دفع دشمن بودند.<sup>(2)</sup>

آن حضرت در تمام مراحل حساس دیگری چون هنگام حرکت حضرت علی اکبر «علیه السلام» به طرف میدان<sup>(3)</sup> و نیز بعد از شهادت حضرت قاسم و قرار دادنش در میان کشتگان<sup>(4)</sup> و آن وقتی که تیر حرمه ملعون بر حلق مبارک علی اصغر «علیه السلام» اصابت کرد و خون از گلویش جاری گشت<sup>(5)</sup>، و آن زمان که یک و تنها مانده بود و به تنهایی به لشکر سی هزار نفری دشمن حمله کرد و آنها را پراکنده ساخت و

(1) منتهی الآمال: 420/1

(2) همان مدرک ص 423

(3) همان ص 434

(4) همان مدرک 440

(5) همان 456/

(366) «... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

تعدادی از آنها را به جهنم فرستاد، به یاد خدا بود. گاهی خدا را به گواهی و یا حکومت می‌خواند، و گاهی بر دشمن خود نفرین می‌کرد و از خداوند متعال هلاکت آنها را درخواست می‌نمود و گاهی ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» برزبان جاری بود.<sup>(1)</sup> بالاخره آن وقتی که تیری که پیکانش زهرآلود و سه شعبه بود، بر سینه مبارکش و به قولی بر دل پاکش رسید و از آن سوی در آمد، گفت: «بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله» صلی‌الله‌علیه‌وآله «و آن را از فقا بیرون کشید و از جای آن تیر مسموم مانند ناودان خون جاری بود، حضرت دست به زیر آن جراحت می‌گذاشت چون از خون پر می‌شد به جانب آسمان می‌افشاند و از آن خون شریف قطره‌ای بر نمی‌گشت و دیگر بار کف دست را از خون پر کرد و بر سر و محاسن خود مالید و گفت با سرو روی خون آلود، جدم رسول خدا» صلی‌الله‌علیه‌وآله «را دیدار خواهم کرد و نام کشتگان خود را باو عرضه خواهم داشت»<sup>(2)</sup>

امام علی بن الحسین زین العابدین «علیه‌السلام»

امام باقر «علیه‌السلام» می‌فرماید:

«پدرم علی بن الحسین «علیه‌السلام» فرمود: وقتی مرض شدیدی مرا عارض شد پدرم فرمود: به چه مایل هستی، گفتم: میل دارم که چنان باشم که اختیار نکمم چیزی را بر آن چیزی که حق تعالی برای من مقرر داشته و اختیار فرموده است»<sup>(3)</sup>

(1) همان مدرک 452

(2) همان ص 456

(3) منتهی الآمال: 9/2

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (367)

تاثیر عظمت الهی در وجود مبارک امام هنگام اراده نماز و احرام حج خانه خدا

چون امام سجاد «علیه‌السلام» از وضو فارغ می‌شدند و اراده نماز می‌فرمودند رعشه و لرزه بر اعضای آن حضرت مستولی می‌شد و چون سؤال می‌نمودند می‌فرمود: وای بر شما مگر نمی‌دانید که به خدمت چه خداوندی می‌ایستم و با چه عظیم الشانی می‌خواهم مناجات نمایم.<sup>(1)</sup> غزالی در کتاب اسرار الحج نقل کرده از سفیان ابن عیینه، که حج گذارد علی بن الحسین «علیه‌السلام»، چون خواست مُحَرَّم شود راحله‌اش ایستاد و رنگش زرد شد و لرزه او را عارض شد، شروع کرد به لرزیدن و

نتوانست لبیک بگوید. سفیان گفت چرا تلبیه نمی‌گوئید؟ فرمود می‌ترسم در جوابم گفته شود «لا لبیک و لا سعیدیک». پس چون تلبیه گفت غش کرد و از راحله‌اش افتاد و پیوسته این حال او را عارض می‌شد تا از حشیش فارغ شد.<sup>(2)</sup>

امام باقر «علیه السلام» فرمود:

«پدرم هر گاه به نماز می‌ایستاد رنگ مبارکش متغیر می‌گشت و حالش نزد خداوند جلیل مانند بندگان ذلیل بود و اعضای شریفش از خوف خدا می‌لرزید و نمازش نماز مودع بود و روزی در نماز ایستاده بود که ردا از یک طرف دوش مبارکش ساقط شد، حضرت اعتنا نکرد و آن را درست نفرمود تا نمازش تمام شد بعضی از اصحاب آن حضرت از سبب بی‌التفاتش به ردا پرسیدند، فرمود: وای بر تو آیا می‌دانی نزد کی ایستاده بودم و با که تکلم می‌کردم».<sup>(3)</sup>

وقتی به نماز می‌ایستاد، هنگامی که در قرائت حمد به «مالک یوم الدین»

(1) همان مدرک ص 10

(2) همان مدرک ص 12

(3) همان مدرک ص 7

(368) «... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

می‌رسید چندان آن را تکرار می‌کرد که نزدیک می‌شد قالب تهی کند و چون سجده می‌رفت سر از سجده بر نمی‌داشت تا عرق مبارکش جاری می‌شد.<sup>(1)</sup>  
در کتاب مناقب ابن شهر آشوب و... آمده است که سعید بن مسیب می‌گوید:  
مردم، قبل از آنکه امام سجاد «علیه السلام» خارج شود به سوی مکه خارج نمی‌شدند پس آن حضرت خارج شد و من هم در خدمت او خارج شدم، در یکی از منازل بین راه دو رکعت نماز خواند پس در سجده‌اش تسبیح گفت، هیچ درخت و یا کلوخی مانند جز اینکه (همگی) با آن حضرت تسبیح گفتند من از این موضوع ترسیدم پس حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: ای سعید ترسیدی؟ عرض کردم بلی ای فرزند رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود: این تسبیح اعظم بود که در سجده گفتم (و موجودات دیگر مرا همراهی کردند).<sup>(2)</sup>  
یکی از کنیزان امام سجاد «علیه السلام» می‌گوید:

«هیچگاه، روز، طعام برای آن حضرت حاضر نکردم، برای اینکه روزه بود و هیچ شبی برای او رختخواب پهن نکردم از جهت آنکه برای خدا شب زنده دار بود».<sup>(3)</sup>

طاووس پمانی می‌گوید:

«نصف شبی داخل حجر اسماعیل شدم دیدم که حضرت امام زین‌العابدین «علیه السلام» در سجده است و کلامی را تکرار می‌کند چون گوش دادم این دعا بود: «الهی عبیدک بفنائک مسکینک بفنائک فقیرک بفنائک»: بنده تو مسکین تو، محتاج تو بر درگاه تو منتظر رحمت توست و چشم عفو و احسان به تو دارد».<sup>(4)</sup>

(1) منتهی الآمال: 10/2

(2) نورالثقلین ج 4 / 315 / ح 8.

(3) منتهی الآمال: 8/2

(4) همان مدرک ج 12/2

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (369)

امام باقر «علیه السلام»

ذکر بسیار امام «علیه السلام»

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«پدرم کثیر الذکر بود و به حدی ذکر می کرد که گاهی که با او راه می رفتیم می دیدیم که ذکر خدا می کند و با او طعام می خوردیم و او ذکر خدا می کرد و با مردم صحبت می کرد و ذکر می گفت و پیوسته می دیدیم که زبان مبارکش به کام شریفش چسبیده و می گفت: «لا اله الا الله» و ما را نزد خود جمع می کرد و می فرمود که ذکر کنیم تا طلوع آفتاب پیوسته امر می فرمود به قرائت قرآن، از اهل بیت آنان را که قرائت می توانستند بکنند و آنهایی که قادر بر قرائت نبودند امر می کرد به «ذکر»<sup>(1)</sup>

امام و زیارت خانه خدا

صاحب کشف الغمه از یکی از غلامان امام باقر «علیه السلام» روایت کرد و گفت:

«وقتی در خدمت حضرت باقر «علیه السلام» به مکه رفتیم پس چون آن حضرت داخل مسجد شد و نگاهش به خانه کعبه افتاد گریست به حدی که صدای مبارکش در میان مسجد بلند شد، من گفتم پدر و مادرم فدایت! چون مردم شما را بدین حال نظاره می کنند خوبست که فی الجمله صدای مبارک را از گریه کوتاه فرمائید. فرمود: وای بر تو! به چه سبب گریه نکنم، همانا امید می رود که حق تعالی به سبب گریستن من نظر رحمتی به من فرماید و به آن سبب فردا در نزد او رستگار بوده باشم، پس آن حضرت دور خانه طواف فرمود پس از آن نزد مقام به نماز ایستاد و به رکوع و سجود

(1) منتهی الآمال: 100/2 و 101.

(370) «»... فصل نهم: اسوه ها و الگوها

رفت و چون سر از سجده برداشت موضع سجده آن حضرت از آب دیدگانش تر شده بود.<sup>(1)</sup>

امام صادق «علیه السلام»

اشتغال دائمی امام به ذکر و عبادت الهی

مالك بن انس می گوید:

«جعفر محمد «علیه السلام» همواره یا روزه بود، یا نماز می خواند و یا به ذکر خدا مشغول بود و از بزرگان عباد و زهاد محسوب می شد. در سالی که در سفر حج با او همراه بودم، هنگام محرم شدن حالتش دگرگون شد چنانکه نمی توانست لبیک بگوید و از پی تابی نزدیک بود از مرکب فرو افتد، گفتم: ای پسر پیامبر! لبیک بگو و ناچار باید بگویی، فرمود: چگونه بگویم «لبیک اللهم لبیک» در حالیکه بیمناک ام خداوند در پاسخم بفرماید: «لالبیک و لاسعدیک»<sup>(2)</sup>

رضایت و تسلیم امام در برابر امر الهی

قتیه از یاران امام صادق « علیه السلام » می گوید:

« برای عیادت از فرزند بیمار امام به منزل امام صادق « علیه السلام » رفته بودم، امام را جلوی منزل دیدار کردم که افسرده و محزون بود، حال کودک را جویا شدم، فرمود: « به خدا سوگند او رفتنی است »؛ آنگاه داخل منزل شد و پس از مدتی بیرون آمد در

(1) همان مدرک ص 100.

(2) پیشوای ششم (مؤسسه در راه حق) ص 16 و 17، به نقل از بحارالانوار 16/47.

« ذکر » از دیدگاه قرآن ... « (371)

حالی که اندوهش تسکین یافته بود، من امیدوار و خوشحال شدم و گمان کردم بیمار بهبود یافته است، باردیگر از حال کودک پرسیدم، فرمود: از دنیا رفت. با شگفتی گفتم: فدایت شوم هنگامی که زنده بود غمگین و افسرده بودید و اینک که فوت کرده است اندوهگین نیستید؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که پیش از مصیبت اظهار نگرانی می کنیم ولی چون قضای الهی وقوع یابد راضی به رضای خدا و تسلیم امر اویم<sup>(1)</sup>.

امام موسی بن جعفر « علیه السلام »

امام و درخواست فراغت از خدا برای عبادت

هنگامی که به دستور هارون به زندان افتاد چنین گفت:

« اللَّهُمَّ أُنِي طَالَمَا كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْرَغَنِي لِعِبَادَتِكَ وَ قَدْ اسْتَجَبْتَ مِنِّي فَلَاكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ: » خداوندگارا چه بسیار مدت بود که از تو، فراغتی برای عبادت می خواستم اینک، دعایم را به اجابت رساندی پس تو را بر این سپاس می گویم.<sup>(2)</sup>

نماز و سجده های طولانی امام در زندان ها

هنگامی که آن امام مظلوم در زندان ربیع بود، هارون گاهی روی بامی که مشرف به زندان امام بود می رفت و به داخل زندان نگاه می کرد، هر بار می دید چیزی چون لباسی در گوشه زندان افکنده اند و از جای نمی جنبید. یکبار پرسید، آن لباس از آن

(1) همان مدرک ص 17 و 18، به نقل از کافی: 225/3.

(2) پیشوای هفتم (از مؤسسه در راه حق ص 28)، به نقل از ارشاد مفید ص 281.

(372) « ..... فصل نهم: اسوه ها و الگوها

کیست؟ ربیع گفت: لباس نیست، موسی بن جعفر است که اغلب در حالت سجود و عبادت پروردگار، زمین را بوسه می زند...<sup>(1)</sup>

شیخ صدوق از عبدالله قزوینی روایت می کند که فضل بن ربیع به او گفت: چون امام موسی بن جعفر « علیه السلام » نماز بامداد را ادا می کند تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب می شود، پس به سجده می رود و پیوسته در سجده می باشد تا زوال شمس،

چون زوال شمس می‌شود بر می‌خیزد و پی آنکه وضوئی تجدید کند مشغول نماز می‌شود؛ پس می‌دانم که به خواب نرفته بوده است در سجود خود، و چون نماز ظهر و عصر را با نوافل ادا می‌کند باز به سجده می‌رود و در سجده می‌باشد تا غروب آفتاب و چون شام می‌شود به نماز بر می‌خیزد و پی آنکه حدیث کند یا وضوئی تجدید کند، مشغول نماز می‌گردد و پیوسته مشغول نماز و تعقیب می‌باشد تا وقت خفتن داخل می‌شود. نماز خفتن (نماز عشا) را می‌خواند و چون از تعقیب نماز خفتن فارغ می‌شود افطار می‌نماید.... پس تجدید وضو می‌نماید و بعد از آن سجده بجا می‌آورد و چون سر از سجده برمی‌دارد اندک زمانی بر بالین خواب استراحت می‌نماید، پس بر می‌خیزد و تجدید وضو می‌نماید و پیوسته مشغول عبادت و نماز و دعا و تضرع می‌باشد تا صبح و چون صبح طلوع شد مشغول نماز صبح می‌گردد و تا او را به نزد من آورده‌اند عادت او چنین است.<sup>(2)</sup>

(1) پیشوای هفتم (از مؤسسه در راه حق ص 29، به نقل از ارشاد مفیدی ص 281.

(2) منتهی الآمال: 206/2.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (373)

تاثیر عبادت‌های امام در متحول شدن برخی انسان‌های غافل

روایت شده که هارون الرشید، کنیزی عاقله و صاحب جمالی را فرستاد به نزد حضرت موسی بن جعفر «علیه السلام» وقتی که آن حضرت در حبس بود، تا در زندان به آن جناب خدمت نماید و ظاهراً نظرش از اینکار این بود که شاید حضرت به سوی او میل نماید و قدر او در نظر مردم کم شود یا آنکه برای تضييع آن جناب بهانه به دست آورد و خادمی فرستاد که تفحص از حال او نماید خادم دید که آن کنیز را که پیوسته برای خدا در سجده است و سر بر نمی‌دارد و می‌گوید: «قدوس قدوس، سبحانك سبحانك سبحانك» پس بردند او را به نزد هارون دیدند از خوف خدا می‌لرزد، چشم به آسمان دوخته و مشغول نماز گشت از او پرسیدند این چه حالت است که پیدا کرده‌ای می‌گفت: عبد صالح (امام موسی بن جعفر «علیه السلام») را دیدم که چنین بود و پیوسته آن کنیز به همین حال بود تا وفات کرد.<sup>(1)</sup>

ذکر امام

نقل شده است آن گرامی این ذکر و دعا را بسیار می‌خواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ»: خداوند! من از شما راحتی در وقت مرگ و عفو و گذشت در وقت حساب را درخواست می‌نمایم.<sup>(2)</sup>

(1) منتهی الآمال: 202/2.

(2) پیشوای هفتم (مؤسسه در راه حق ص 30)، به نقل از ارشاد مفید ص 277.

(374) «»..... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

امام رضا «علیه السلام»

امام و «ذکر خدا»

ابی الضحاک روایت کرده است:

«مأمون مرا فرستاد تا حضرت رضا «علیه السلام» را از مدینه به مرو آورم. و امر کرد مرا که آن جناب را از راه بصره و اهواز و فارس حرکت دهم... به خدا سوگند که ندیدم مردی را مثل آن حضرت در تقوی و کثرت ذکر خدا. در جمیع اوقات خود و شدت خوف از حق تعالی. و عادت آن جناب چنان بود که چون صبح می شد نماز صبح را ادا می کرد و بعد از سلام نماز در مصلاي خود می نشست و پیوسته تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل می گفت و صلوات بر حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» می فرستاد تا آفتاب طلوع می کرد؛ پس از آن به سجده می رفت و سجده را چندان طول می داد تا روز بلند می شد، پس سر از سجده بر می داشت و با مردم حدیث می کرد...»<sup>(1)</sup>

کیفیت عبادت امام

عادت آن جناب (امام رضا «علیه السلام») آن بوده که شبها کم می خوابید و بیشتر شبها را از اول شب تا به صبح بیدار بود و به عبادت می گذراند و روزه بسیار می گرفت و روزه سه روز از هر ماه پنجشنبه اول ماه و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه میان ماه از او فوت نشد. می فرمود: روزه این سه روز مقابل روزه دهر است.<sup>(2)</sup>

حضرت نماز صبح را در اول وقت اداء می فرمود، پس به سجده می رفت و سر بر نمی داشت تا آفتاب بلند می شد و هر سه روز قرآن را ختم می کرد و می گفت: اگر

(1) منتهی الآمال: 294/2.

(2) همان مدرک ص 289.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (375)

خواهم در کمتر از سه روز ختم می کنم اما هرگز به آیه ای نمی گذرم مگر اینکه فکر می کنم در آن که در چه باره ای فرود آمده و در کدام وقت نازل شده است.<sup>(1)</sup> در روایتی آمده است:

«كان (الرضا) عليه السلام في طريق خراسان يكثر بالليل في فراشه من تلاوة القرآن فإذا مرّ بآية فيها ذكر الجنة اونار بكى و سأل الله الجنة و يعوذ به من النار»:

(امام رضا «علیه السلام» در راه خراسان) شبها در بسترش بسیار قرآن تلاوت می فرمود و هر گاه به آیه ای که در آن از بهشت یا آتش یاد شده بود می رسید می گریست و بهشت را از خدا مسألت می کرد و از آتش به او پناه می برد.<sup>(2)</sup>

اهمیت نماز اول وقت نزد امام رضا «علیه السلام»

در جریان مناظره با عمران صابی واثنای آن هنگامی که وقت نماز شد امام رضا «علیه السلام» رو کرد به مأمون و فرمود: وقت نماز رسید. عمران عرض کرد: ای مولای من مسئله مرا قطع مکن همانا دل من رقیق و نازک شده (به این معنی که نزدیک است مطلب بر من معلوم شود و اسلام آورم) حضرت فرمود:

«نماز می گزاریم و بر می گردیم»، پس آن جناب و مأمون از جا بر خاستند و آن حضرت در داخل خانه نمازش را اقامه فرمود و مردم در بیرون پشت سر محمد بن جعفر نماز گذاردند.<sup>(3)</sup>

(1) همان مدرک ص 290.

(2) میزان الحکمة ح 10 (مترجم)، به نقل از عیون الاخبار (الرضاع) 5/182/2.

امام جواد «علیه السلام»

حکیمه خاتون عمه محترمه امام جواد «علیه السلام» روایت می‌کند که:

«چون روز سوم ولادت آن حضرت شد، دیده حقیقت بین خود را، به سوی آسمان گشود و به جانب راست و چپ خود نظر کرد و به زبان عربی فصیح ندا می‌کرد که: «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمدا رسول الله». چون این حالت غریبه را از آن نور دیده مشاهده کردم به خدمت حضرت رضا «علیه السلام» شتافتم و آنچه دیده و شنیده بودم به خدمت آن حضرت عرض کردم. حضرت فرمود: آنچه که بعد از این از عجایب احوال او مشاهده خواهی کرد زیاده است از آنچه تا کنون مشاهده کردی».<sup>(1)</sup>

برای کسی که روز سوم تولد هنگامی که چشم باز می‌کند خدا را یاد می‌کند و به وحدانیت او شهادت می‌دهد، داشتن آینده‌ای شگفت آور و درخشان در ذکر و عبادت الهی و نشان دادن کرامت‌های فراوان چیزی دور از انتظار نبود ولی ما به عنوان نمونه به ذکر يك مورد از ذکر و عبادت امام که همراه با کرامت بوده اکتفا می‌کنیم.

«چون امام جواد «علیه السلام» با ام الفضل از بغداد از نزد مأمون به سوی مدینه رهسپار شد از خیابان باب الکوفه رفت و مردم نیز برای بدرقه به دنبال آن حضرت آمده بودند، پس هنگام غروب بود که بدارالمسیب رسید، در آنجا فرد آمد و به مسجد که در آنجا بود در آمد و میان صحن آن مسجد درخت سدری بود که هنوز بار ندادۀ بود، پس آن حضرت ظرف آبی خواست و در پای آن درخت وضو ساخت

آنگاه برخاسته نماز مغرب را با مردم خواند و در رکعت اول سوره حمد و سوره «اذا جاء نصرالله...» را خواند و در رکعت دوم، حمد و سوره «قل هو الله...» را خواند و سپس قنوت گرفته آنگاه به رکوع رفت و رکعت سوم را نیز خوانده و تشهد و سلام را داد و سپس اندکی نشست و نام خدا را برده و به ذکر خدا پرداخت، بدون اینکه تعقیب بخوانند برخاسته چهار رکعت نافله خواند، آنگاه تعقیب نماز مغرب را خواند و دو سجده شکر به جای آورد. سپس از مسجد بیرون رفت و چون در صحن مسجد به آن درخت «سدر» رسید مردم دیدند درخت، بارور، به بار فراوان و خوبی شده که مردم در شگفت شده از آن بار و میوه خوردند و دیدند شیرین و بی هسته است...».<sup>(1)</sup>

امام هادی «علیه السلام»

ذکر و نماز امام

شب که داخل می‌شد آن حضرت رو می‌کرد به قبله و مشغول عبادت می‌گشت و ساعتی از عبادت باز نمی‌ایستاد و... پیوسته لب مبارکش در تبسم و ذکر خدا بود.<sup>(2)</sup>

يك بار گروهی به دستور متوكل شبانه به منزل امام هجوم بردند ولی چیزی به دست نیاوردند. آنگاه امام را در اطافی تنها دیدند که در را به روی خود بسته و جامه پشمین به تن دارد و برزمینی شن فرش نشسته و به عبادت خدا و تلاوت قرآن

(1) ارشاد مفید ص 278 ح 2

(2) منتهی الآمال: 410/2

(378) «..... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

مشغول است.<sup>(1)</sup>

باردیگر نیز هنگامی که مردم به خواب رفته بودند، گروهی از پشت بام وارد منزل امام هادی «علیه السلام» شدند و خانه را مورد بازرسی قرار دادند تا اگر چنانچه اموال و یا اسلحه‌ای پیدا کردند ضبط نموده و نزد متوكل ببرند، وقتی وارد منزل امام می‌شوند می‌بینند امام بر روی حصیری ایستاده و نماز می‌خواند....<sup>(2)</sup>

امام حسن عسکری «علیه السلام»

آن حضرت نیز همانند پدران گرامی خود در توجه به عبادت و یاد خدا نمونه بود، به هنگام نماز از هر کاری دست بر می‌داشت و مشغول نماز می‌شد و چیزی را بر نماز مقدم نمی‌داشت. ابو هاشم جعفری می‌گوید:

«خدمت امام عسکری «علیه السلام» شرفیاب شدم، امام مشغول نوشتن چیزی بود، وقت نماز که فرا رسید امام نوشته را کنار گذاشت و به نماز ایستاد».<sup>(3)</sup>

تاثیر عبادت امام روی دیگران

کیفیت و چگونگی عبادت امام طوری بود که دیگران را به یاد خدا می‌انداخت و گاه افراد گمراهی را متحول می‌کرد و به راه می‌آورد؛ چنانچه دوفتر از بدترین ماموران صالح بن وصیف (زندانبان) بر اثر معاشرت با امام دگرگون شدند و در نماز و عبادت به مرحله عظیمی رسیدند. زندانبان (صالح) آن دو را فرا خواند و گفت:

(1) پیشوای دهم (موسسه در راه حق) ص 21، به نقل از احقاق الحق: 452/12 و 453.

(2) پیشوای دهم (موسسه در راه حق)، به نقل از احقاق الحق: 452/12 و 453.

(3) پیشوای دهم (موسسه در راه حق) ص 20، به نقل از بحار 304/50.

«ذکر» از دیدگاه قرآن.... «(379)

وای بر شما! در مورد این مرد چه وضعی دارید؟ گفتند: ما چه بگوئیم در مورد کسی که روزها روزه و همه شب به عبادت می‌ایستد و به غیر عبادت سخن نمی‌گوید و مشغول نمی‌شود<sup>(1)</sup>.  
امام عصر (عج)

یاد خدا در اولین لحظات ولادت و استمداد از او

حکیمه خاتون، عمه امام حسن عسکری «علیه السلام» می‌گوید:

«نرجس خاتون را (وقت ولادت امام زمان « علیه السلام » ) دیدم که چنان غرق در نور است که چشمم را از دیدنش می‌پوشاند و پسری را که متولد شده بود دیدم که در سجده است و به زانو افتاده و انگشتان سیابه را بلند کرده و می‌گوید: «أشهد ان لا اله الا الله وحد لا شريك له و ان جدى محمد « صلى الله عليه وآله » رسول الله و ان ابى أمير المؤمنين» و آنگاه بر امامت يكايك امامان تا خودش گواهی داد و گفت: بارخدايا! میعاد مرا عملی ساز و کارم را به سرانجام برسان، و کارم را استوار بدار و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر کن...»<sup>(2)</sup>

ج - بندگان صالح خدا

حضرت امام صادق « علیه السلام » فرمود:

«كونوا دعاة للناس بغير ألسنتكم ليروا منكم الورع و الاجتهاد و الصلّاة و الخير فان ذلك داعية»:

با غیر زیانتان (با عمل) داعیان مردم (به سوی حق) باشید تا اینکه مردم از شما

(1) پیشوای دهم (از موسسه در راه حق) ص 20، به نقل از ارشاد مفید ص 324.

(2) پیشوای دوازدهم (از موسسه در راه حق) ص 29-30، به نقل از بحار ج 51 ص 12-14.

(380) «..... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

پرهیزگاری، تلاش، نماز و نیکی ببینند، چرا که اینها دعوت کننده (به سوی حق) می‌باشد.<sup>(1)</sup>

به عبارت دیگر اعمال صالحان، سرمشق خوبی برای مردم است؛ چنانچه در بحث الگو بودن پیامبران خدا گذشت از آیه چهار از سوره ممتحنه استفاده می‌شود که از دیدگاه قرآن علاوه بر پیامبران الهی، بندگان صالح خدا که در عمل، پیامبران را یاری و همراهی کرده‌اند، نیز الگوی خوبی برای ما هستند.

زیرا رفتار کردار و دیدار آنها ما را به سوی یاد خدا و عالم آخرت سوق می‌دهد و اینها همان اولیای الهی هستند که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» درباره آنها فرمود:

«اولیاء الله الذین اذا رثوا ذکر الله»: اولیاء و دوستان خدا کسانی هستند که مشاهده آنها یادآور خدا باشد.<sup>(2)</sup>

نکته:

از حدیث فوق استفاده می‌شود که برای اولیای خدا نشانه‌ای هست که می‌توان آنها را با این نشانه شناخت و آن عبارت از این است که دیدارشان یادآور خدا باشد و این امر آن اندازه مهم و ارزشمند است که به عنوان نشانه ولی خدا بودن مطرح شده و در حدیث دیگری از آنها به عنوان افضل مردم یاد شده است.

چنانچه باز آن حضرت فرمود:

«أفضلکم الذین اذا رثو ذکر الله تعالی لرؤیتهم»: برترین شما کسانی‌اند که به خاطر مشاهده آنها خداوند بیاد آورده شود<sup>(3)</sup> و فرمود:

(1) وسائل الشیعه ابواب جهاد النفس باب 21 ح 13.

(2) میزان الحکمة ب 1345 ح 6472، به نقل از کنز العمال 1783.

(3) میزان الحکمة ب 1345 ح 6474، به نقل از کنز العمال 1784/.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(381)

«خيارکم من ذکر کم باللہ رؤيته و زاد علمکم منطقه و رغبتکم فی الآخرة عمله»:  
بهترین شما کسی است که دیدن او شما را به یاد خداوند اندازد و گفتارش بر دانش  
شما بیافزاید و کردارش شما را مشتاق آخرت نماید.<sup>(1)</sup>  
نکته:

ممکن است از این حدیث استفاده شود که، کسی می‌تواند دیدارش یاد آور خدا  
باشد، که سخنش نیز موجب زیادت علم و عملش باعث رغبت مردم به آخرت  
باشد، به عبارت دیگر ذکر این سه امر در کنار هم در وصف بهترین مردم نشانگر  
پیوستگی و ارتباط آن سه با یکدیگر است؛ پس اگر کسی مجموع آنها را داشته باشد  
بهترین مردم خواهد بود، و در این صورت است که هم دیدن او یادآور خدا است و  
هم گفتار و عملش راهنمای دیگران؛ اما اگر کسی در مرحله عمل، به آن حد نرسیده  
که روی دیگران تأثیر داشته باشد، معلوم نیست دیدارش یادآور خدا گردد و یا  
سخنش باعث ازدیاد علم و معرفت به معنای واقعی کلمه شود.

ضمناً با این بیان روشن شد که اگر این حدیث را به دو حدیث قبلی که در آنها از  
کسانی سخن به میان آمده است که دیدارشان یادآور خدا می‌باشد، ضمیمه کنیم،  
نتیجه خواهیم گرفت کسی که دیدارش یادآور خداست، قطعاً گفتار و کردارش نیز در  
هدایت دیگران تأثیر خواهد داشت؛ بنابراین منافاتی بین این چند روایت نیست.

\*\*\*

(1) میزان الحکمة ب 1345 ح 6475، به نقل از کنز العمال 1278/.

(382) «... فصل نهم: اسوه‌ها و الگوها

## فصل دهم:

«چند نمونه از علما و  
مؤمنان موفق در «ذکر»  
و کلمات آموزنده آنها»

(383)

حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (معروف به نخودکی)

1- مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (رضوان الله تعالی علیه) ایشان شب  
دوشنبه و یا جمعه نیمه ماه ذی القعدة الحرام سال 1279 هجری قمری با بشارت  
قبلی مرحوم حاجی محمد صادق تخت فولادی، در اصفهان در محله معروف به

جهانبار دیده به جهان می‌گشاید. مرحوم ملا علی اکبر (پدر ایشان) فرزند دل‌بند را از همان کودکی در هر سحرگاه که خود به تهجد و عبادت می‌پرداخته، بیدار و او را با نماز و دعا و راز نیاز و ذکر خداوند آشنا می‌ساخته است و از هفت سالگی او را تحت تربیت و مراقبت مرحوم حاج محمد صادق قرار داده است. ایشان از همان زمان تا یازده سالگی که حاجی فوت کردند زیر نظر وی به نماز، روزه، انجام مستحبات و نوافل شب و عبادات پرداخت.<sup>(1)</sup> مرحوم حاج شیخ حسنعلی (قدس سره) از دوازده سالگی تا پانزده سالگی، تمام سال شبهارا تا صبح بیدار می‌ماندند و روزه، همه روز به جز ایام محرمه روزه می‌گرفتند و از پانزده سالگی تا پایان عمر پربرتکش هر ساله 3 ماه رجب شعبان و رمضان و ایام البیض هر ماه را صائم و روزه دار بودند و شبها تا به صبح نمی‌آرمیدند.<sup>(2)</sup> پسر ایشان (جناب آقای مقدادی

(1) نشان از پی‌نشانها ص 16 و 15

(2) همان مدرک ص 16

(384)

اصفهانی) می‌گوید: مرحوم پدرم، از غمیه‌های شب تا طلوع آفتاب به نماز و ذکر و نوافل و تعقیبات سرگرم بودند، پس از طلوع خورشید اندکی استراحت می‌فرمودند و بعد از آن تا ظهر به ملاقات و گفتگو با مراجعان و تهیه و ساخت دارو برای بیماران می‌نشستند و بالاخره عصرها برای تدریس (علوم دینی) به مدرسه می‌رفتند و پس از آن نیز به پاسخگویی و رفع نیازمندی محتاجان و گرفتاران مشغول بودند و در تمام سال به تفاوت ایام و اختلاف احوال پس از طلوع آفتاب و یا ساعتی بعد از ظهر استراحتی کوتاه می‌فرمودند. در سال 1314 هجری یکی از سادات محترم مشهد برای ایشان سجاده‌ای و رختخوابی هدیه فرستاد. در جواب فرموده بودند: سجاده را به خاطر سیادت شما که رعایت حرمتش را برخود واجب می‌دانم می‌پذیرم ولی رختخواب نیازم نیست، زیرا که بیست و پنج سال است که پشت و پهلو بر بستر استراحت نهاده‌ام... باری پدرم رحمة الله علیه استمداد از ارواح مطهر ائمه هدی(ع) و نیز استمداد از ارواح اولیاء رحمة الله علیهم اجمعین، را یکی از شرایط سلوک الی الله می‌دانست از اینرو به اعتکاف و زیارت مشاهده متبرکه ائمه(ع) و قبور مقدسه اولیاء اهتمام فراوان می‌ورزید... به زیارت قبور انبیاء اوصیاء و اولیاء علی‌الخصوص در شبها و روزهای جمعه مداومت و مراقبت می‌فرمودند. در اصفهان هر ساله چند اربعین در کوههای «ظفره» به ریاضت و انزوا و تزکیه نفس می‌پرداختند و همچنین در مساجد و بقاع متبرکه مانند مسجد «لبنان» و مقبره علی بن سهل اصفهانی و محمد بن یوسف معدان بناء و بابارکن الدین و مزار استاد خود، مرحوم حاجی محمد صادق و همچنین کوه صفه که محل عبادت استاد ایشان بود به اعتکاف و عبادت مشغول می‌شدند. در ناحیه نجف اشرف، مسجد کوفه و سهله و مقبره کمیل و میثم نماز محلهایی بودند که بسیار زیارت می‌کردند.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (385)

رکوع طولانی ایشان

درمشهد مقدس اوائل در صحن عتیق و پس از آن در کوهپایه های اطراف شهر مانند کوه گراخک و بازه غیاث منصور در جا غرق و خاور و حصار سرخ و کوه معجون نزد مقبره شرف الدین علی کاسه گر، به مجاهده و ریاضت و عبادت می‌گذرانیدند.<sup>(1)</sup> آقای نظام‌التولیه سرکشیک آستان قدس رضوی نقل می‌کند که: شبی از شبهای زمستان که هوا خیلی سرد بود و برف می‌بارید، نوبت کشیک من بود. اول شب خدام حرم درها را بستند و کلیدها را آوردند. مسئول بام حرم مطهر (امام رضا) علیه‌السلام «» آمد و گفت: حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از اول شب تا کنون بالای بام و در پای گنبد مشغول نماز می‌باشد و مدتی است که در حال رکوع هستند و چند بار که مراجعه کردیم ایشان را به همان حال رکوع دیدیم، اگر اجازه دهید به ایشان عرض کنیم که می‌خواهیم درها را ببندیم، گفتیم: خیر، ایشان را به حال خود

بگذارید، و مقداری هیزم در اطاق پشت بام که مخصوص مستخدمین است بگذارید که هرگاه از نماز فارغ شدند استفاده کنند و در بام را نیز ببندید مسئول مربوط مطابق دستور عمل کرد و همه به منزل رفتیم آن شب برف بسیار بارید. هنگام سحر که برای باز کردن درهای حرم مطهر آمدید، به خادم بام گفتم برو بین حاج شیخ در چه حالند؟ پس از چند دقیقه خادم مزبور بازگشت و گفت: ایشان همان طور در حال رکوع هستند و پشت ایشان باسطح برف مساوی شده است معلوم شد که ایشان از اول شب تا سحر در حال رکوع بوده‌اند و سرمای شدید آن شب سخت زمستانی را هیچ احساس نکرده‌اند. نماز ایشان هنگام اذان صبح به

(1) نشان از پی‌نشانها ص 23 و 24

(386) «... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...

پایان رسید.<sup>(1)</sup> تحقق کرامات که چند نمونه از آنها را در این کتاب ذکر خواهیم کرد از کسی که اینگونه به عبادت خدا اهتمام داشته هیچگونه بُعدی ندارد.

طی‌الارض ایشان

مرحوم سیدابولقاسم هندی می‌گفت: علاوه بر این دوبار، سه مرتبه دیگر نیز مرحوم شیخ مرا به طی‌الارض، سپر داد. یکبار به زیارت حضرت سید محمد در سامرا و دوبارهم به زیارت حضرت سیدالشهدا به کربلا رفتیم ولی از من تعهد گرفت که با کسی از این وقایع سخنی نگویم و گرنه سال آخر عمر من خواهد بود.<sup>(2)</sup>

سخنان و تذکرات ایشان

1- توصیه به تلاوت قرآن مجید مخصوصا (سوره یس) برای یافتن توفیق تهجد و گشایش در کارها

انتظام کاشمیری (واعظ) نقل می‌کند:

«خدمت ایشان (حاج شیخ حسنعلی) رسیدم، عرض کردم: دستوری مرحمت فرما که توفیق تهجد یابم و گشایشی در کارم حاصل شود، فرمودند: هر صبح، از تلاوت قرآن مجید مخصوصا سوره یس غفلت ننما انشاءالله توفیق رفیق خواهد گشت، به کاشمیر بازگشتم و هربامداد در حین راه رفتن به قرائت سوره یس مداومت می‌کردم اما نتیجه‌ای بدست نیامد... تا اینکه گفتم خوب است به خدمت حاج شیخ

(1) نشان از پی‌نشانها (حکایت‌ها) ص 85 و 86.

(2) همان مدرک ص 48

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (387)

حسنعلی شرفیاب شوم و از عدم حصول نتیجه او را آگاهی دهم با این فکر منزل حاج شیخ آمدم؛ دیدم جماعتی در اطاقند و در بسته است و ایشان، مشغول گفتار و موعظه هستند پشت در نشستم و به سخنان ایشان گوش دادم. ناگاه شنیدم که مرحوم حاج شیخ موضوع فرمایشات خود را تغییر دادند و فرمودند: برخی از من دعای توفیق سحری و گشایش امور می‌خواهند، دستور می‌دهم که قرآن تلاوت

کنند، لیکن به جای آنکه رو به قبله و در حال توجه به قرائت قرآن پردازند در حال راه رفتن سوره یاسین می‌خوانند<sup>(1)</sup>...».

2- توصیه به نماز اول وقت و دستور پرهیز از گناه

سیدی از محترمین مشهد می‌گفت:

«نزدیک چهارده سال بود که از مشهد به تهران رفته بودم و در سنه 1317 به مشهد مراجعه کردم برای زیارت. به من امانتی داده بودند تا در مشهد به مرحوم حاج شیخ حسنعلی رحمه الله علیه برسانم. در همان روز ورود به مشهد در قریه نخودک رفتم و امانت را تحویل خانه دادم خواستم برگردم شیخ پیغام دادند که داخل خانه روم، پیش خود اندیشیدم که من مردی آلوده به گناه و قابلیت محضر آن مرد بزرگ را ندارم و از ملاقات با ایشان خجل بودم و به همین سبب گفتم: من کاری ندارم اگر ایشان را فرمایشی نیست، بازگردم. این بار هم قاصدی از طرف ایشان بیرون آمد و گفت حضرت شیخ می‌فرماید: ما را با تو کاری هست، داخل شو. من پنداشتم که حضرت شیخ مرا با برادرم که در خدمت ایشان رفت و آمد

(1) همان مدرک ص 67 و 68

(388) «... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...»

داشت اشتباه گرفته‌اند، اما چون به خدمت رفتم مرا نام بردند و از من و برادرم احوالپرسی کردند و آنوقت در یافتن که اشتباه نکرده‌اند. سپس به من فرمودند: فلانی اگر بی‌عاری‌های جهان را تقسیم می‌کردند بیش از این سهم شما نمی‌شد، دیگر باید که از معصیت و گناه توبه کنی، چرا در نماز خود کاهلی می‌کنی؟ باید که از این پس در این کار اهتمام کنی. بی‌درنگ پذیرفتم و پس از آن فرمودند: باید که از شرب خمر احتراز جوئی و از زندهای بدکاره چشم‌پوشی. پیش خود اندیشیدم که با متعه کردن آنان مشکل این معصیت را حل خواهیم کرد، اما ناگهان حضرت شیخ فرمودند: زندهای بدکاره رعایت عده نمی‌کنند و به این سبب متعه کردن آنان هم رفع اشکال نمی‌کند، باید صرفنظر کنی و به شهر بازگرد و غسل توبه کن و به زیارت امام رضا «علیه‌السلام» مشرف شو<sup>(1)</sup>....

3- توصیه به خواندن قرآن و نشان دادن یک کرامت دیگر بعد از وفات

کربلائی رضای کرمانی مؤذن استان قدس رضوی نقل می‌کرد:

«پس از وفات حاج شیخ، هر روز بین الطلوعین، بر سر مزار او می‌آمدم و فاتحه می‌خواندم. یک روز همانجا خواب بر من چیره شد. در عالم رؤیا شیخ را دیدم که به من فرمودند: فلانی چرا سوره «یاسین» و «طه» را برای ما نمی‌خوانی؟ عرض کردم: آقا من سواد ندارم، فرمودند: بخوان و سه مرتبه این جمله‌ها میان ما رد و بدل شد. از خواب بیدار شدم دیدم که به برکت آن مرد بزرگ، حافظ آن دو سوره هستم. از آن

(1) نشان از بی‌نشانیها ص 75 (حکایت 63)

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (389)

پس تا زنده بودم هر روز آن دو سوره را بر سر قبر آن مرحوم، تلاوت می‌کردم.<sup>(1)</sup>

حضرت شیخ در پاسخ کسی که طالب علم کیمیا بوده می‌نویسد:

«ای طالب راه خدا و ای سالک طریق هدی! جستن کبریت احمر عمر ضایع کردن است، روی بر خاک سیه آرکه یکسر کیمیا است، ای برادر یقین دان که قنطار قنطار طلای احمر برای کسیکه از این عالم داخل آن عالم شد به قدر ذره‌ای نفع و اثر ندارد، چنان فرض کن که انسان عمری را صرف نمودن آن علم را پیدا کرد، بعد امر به انتقال به آن عالم شد، از این جا که رفته در آنجا هم چنین عملی ذره‌ای نفع ندارد. پس اکسیری حاصل کن که برای آن عالم بدرد بخورد و آن اکسیر را حضرت حق توسط پیغمبر بر حق حضرت محمد بن عبدالله علیه آلاف التحیه و الثناء برای شما آورده و او «واستعينوا بالصبر و الصلاة و انھا لکیره الأ علی الخاشعین»<sup>(2)</sup> است انسان باید مقدمه آن نماز را که خشوع است پیدا کرده و سپس درصدد ساختن آن اکسیر برآید که هر کس دارای آن مقام شد یقیناً رستگار شده، حضور قلب برای انسان ابتدا مشکل است باید مقید شد که نماز در اول وقت گزارده شود.

### شیخ رجبعلی نکوگویان (معروف به شیخ رجبعلی خیاط)

بی تردید او از اندک انسانهای وارسته‌ای بود که در پرتو عمل به دستورات دین از

(1) نشان از بی نشانها ص 50 (حکایت 11)

(2) «از خدا به صبر و نماز یاری جوئید که نماز با حضور قلب امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر بر خداپرستان که مشتاق نمازند». بقره / 45.

(390) «...» فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...

ولایت معنوی برخوردار شده‌اند. دیده برزخی این مرد الهی بینا بود و بسیاری از حقایق غیبی را می‌دید، سیره عملی و سخنان آموزنده و دلنشین اوست که در عین سادگی اساسی‌ترین نکات خودسازی و دقیق‌ترین رمز سیر و سلوک الی الله است، رهنمودهای نغز و حکیمانه‌ای که بر عمق جان می‌نشیند و به سالک نیرو و عزم وارده می‌بخشد. مرحوم شیخ از معلومات رسمی حوزوی برخوردار نبود. بازشدن دیده برزخی او حکایتی شبیه ماجرای ابن‌سیرین دارد که در اثر مخالفت با هوای نفس ورهیدن از دام شهوت، مورد عنایت خاص الهی قرار می‌گیرد و شاید همین نقطه آغازین حرکت او به سوی کمال مطلق باشد. از خود ایشان در این باره نقل شده است:

«درایام جوانی دختری رعنا و زیبا از بستگان، دل‌باخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرابه دام انداخت، با خودم گفتم: رجبعلی! خدا می‌تواند تو را امتحان کند. بیا این بار تو خدا را امتحان کن! سپس به خداوند عرضه داشتم: خدایا! من این گناه را برای تو ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن! آنگاه به سرعت از دام گناه می‌گریزد و بی درنگ دیده برزخی او روشن می‌شود و آنچه را که دیگران نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند می‌بیند و می‌شنود.<sup>(1)</sup>

اگر خواسته باشیم راز و رمز توفیق شیخ را در این زمینه دریابیم، با تأمل در زندگانی آن بزرگ، تنها به یک نکته می‌رسیم و آن شروع و پایان هر کار، برای خداست. خدا، یگانه محبوب و معشوق شیخ در همه حالات و لحظات بود با یاری خواستن از خدا توانسته بود زمام نفس خود را در دست گیرد و او را از رفتن به این

(1) تندیس اخلاص (از زندگینامه شیخ رجبعلی خیاط) ص 7 و 8

سو و آن سو باز دارد و با مداومت بر پاره‌ای از ادعیه و «اذکار» توفیق یافته بود که به برزخ و باطن بسیاری دست یابد. با احسان و اطعام که سفارش همیشگی او بود کوشیده بود درهایی از برکت بر روی خود بگشاید و از همین رهگذر درد بسیاری از گرفتاران را درمان کند.<sup>(1)</sup>

احترام بزرگان نسبت به شیخ

از شخصیت‌های برجسته‌ای که با شیخ رفت و آمد داشت آیه الله کوهستانی بود که شیخ درباره وی گفته بود: «از آقای کوهستانی، نوری ساطع است که تا آسمان می‌رود». مرحوم شیخ چندین بار برای دیدار ایشان به روستای کوهستان در اطراف ساری رفته بود، آیه الله کوهستانی وی را در هنگام بازگشت تا کنار جاده اصلی، که حدود یک کیلومتر مسافت دارد، بدرقه کرده است. سالها بعد، زمانی که حرف شیخ را به آقای کوهستانی بازگو می‌کنند، فروتنانه می‌گوید: «آن زمان ذکر می‌داشتیم که حالا ندارم». <sup>(2)</sup>

چند حکایت جالب از زندگی شیخ که نشانگر اطلاع ایشان از مسائل پشت پرده می‌باشد

#### 1- خدای عیب پوش

یکی از دوستان شیخ به قصد زیارت از منزل خارج می‌شود. در بین راه اندیشه گناهی به سرش می‌زند. به منزل شیخ که می‌رسد و می‌نشیند، شیخ می‌گوید: فلانی!

(1) همان مدرک ص 18

(2) همان مدرک ص 52

(392) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...

در چهره تو چیزی می‌بینم او در دل می‌گوید: «یا ستار العیوب!» شیخ می‌خندد و می‌پرسد چه کار کردی که آنچه می‌دیدم محو و ناپدید شد؟<sup>(1)</sup>

#### 2 - درس برای خدا

شیخ فرموده است که در تشییع جنازه آیه الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه، جمعیت بسیاری آمده بودند و تشییع باشکوهی شد. در عالم معنا از ایشان پرسیدم که چطور این اندازه از شما تجلیل کردند؟ فرمودند: تمام طلبه ها را برای خدا درس می‌دادم.<sup>(2)</sup>

#### 3 - حق پیرزن

یکی از شاگردان شیخ که پس از صرف غذائی حال معنوی خود را از دست می‌دهد، از شیخ یاری می‌خواهد شیخ می‌فرماید: آن کبابی که خوردی، فلان تاجر پولش را داده که حق پیرزنی را غصب کرده است.<sup>(3)</sup>

#### 4 - غمخوار امت

شیخ می‌فرمود: مدتی گرفتاری داشتم و هر دعائی که می‌خواندم اثر نمی‌کرد. عرض کردم: خدایا! این دعاها را به مردم گرفتار می‌گویم، می‌خوانند و حاجت خود را می‌گیرند ولی چرا گرفتاری ما بر طرف نمی‌شود؟ با ناراحتی گفتم محمد وآل

(1) همان مدرک ص 61.

(2) تندیس اخلاص ص 71

(3) همان مدرک ص 70 و 71

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (393)

علیهم السلام هم به فکر ما نیستند، به محض اینکه این جمله را گفتم، پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» را دیدم که غبار آلوده، آستین‌هایش را بالا زده فرمودند: چیه؟ ما هزار سال پیش از خلقت آدم به فکر شما بودیم.<sup>(1)</sup>

چند سخن آموزنده از ایشان

«دل جای خداست. صاحب این خانه خداست، به دیگران اجازه ندهید.... دل آینه است غیر خدا را در آن راه ندهید، که اگر يك لگه كوچك پيدا كند زود نشان میدهد.»<sup>(2)</sup>

«شما برای خدا قیام کنید، خدا راهنمایی تان می‌کند، اگر مواظب دلتان باشید و غیر خدا را در آن راه ندهید چیزی را می‌بینید که دیگران نمی‌بینند و چیزی را می‌شنوید که دیگران نمی‌شنوند. اگر برای خدا کار کنید چشم باطن شما باز می‌شود. کارتان باید برای خدا باشد نه برای اینکه چیزی بشوید: «من کان لله کان الله له»: هرکس وجود خود را سراسر از آن خدا بداند و برای خدا کار کند، خدا هم برای اوست.»<sup>(3)</sup>

مرحوم شیخ در اندرزهای خود، سفارش پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به ابوذر زیاد تکرار می‌کرد که «لیکن لك فی كل شیء نية صالحة حتی فی النوم والأكل»: باید تورا در هرکاری نیتی شایسته باشد حتی در خواب و خوراک.<sup>(4)</sup>

یکی از علمای معروف و معاصر تهران نقل می‌کرد: «در آغاز تحصیل و اوایل

(1) همان مدرک ص 71

(2) همان مدرک ص 75

(3) همان مدرک ص 35

(4) تندیس اخلاص ص 10، به نقل از مکارم الاخلاق: 2661/370/2.

(394) «»..... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...

طلبگی خدمت خیاطی به نام شیخ رجبعلی خیاط رسیدم، ایشان آمد به محل کار خودش (مغازه) و گفت: خوب حالا می‌خواهی چی بشوی؟، گفت: می‌خواهی طلبه بشی یا آدم؟ (خنده) من قدری تعجب کردم که چرا يك کلاهی با يك معمم این گونه حرف می‌زند، سپس گفت: ناراحت نشو، طلبگی خوب است و لی هدف آدم شدن باشد، به شما نصیحتی می‌کنم فراموش نکن، از همین حالا که جوان هستی و آلوده نشده‌ای هدف الهی را فراموش نکن، هر کاری می‌کنی برای خدا

انجام بده، حتی اگر چلو کباب هم خوردی به این قصد بخور که نیرو بگیری و در راه خدا عبادت کنی و این نصیحت را در تمام عمر فراموش نکن.<sup>(1)</sup>

سالی که شیخ به کرمانشاه سفر می‌کند، نزد یکی از علمای مشهور می‌رود که از نوابغ علوم عقلی بود که پس از آشنایی به شیخ می‌گوید: چیزی بفرمائید که استفاده کنیم. شیخ می‌گوید: «چه بگویم به کسی که اعتمادش به معلومات و آموخته‌های خودش بیش از اعتمادش به خداست؟ مخاطب ساکت می‌نشیند، لحظه‌ای بعد، عمامه از سر می‌گیرد سرش را به دیوار می‌کوبد. همراه شیخ که از حال وی آزرده شده است می‌خواهد او را بگیرد، ولی شیخ می‌گوید، من با ایشان کاری نداشتم، آمده‌ام همین حرف را به او بزنم و بروم».<sup>(2)</sup>

«دعا کنید که خداوند از کری و کوری نجاتتان بدهد، و تا هنگامی که انسان غیر از خدا را بخواهد هم کور است و هم کر».<sup>(3)</sup>

«شبی يك ساعت دعا بخوانید، اگر حال نداشتید، باز هم خلوت با خدا را ترك

(1) تندیس اخلاص ص 53

(2) همان مدرک ص 75

(3) همان مدرک ص 75

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (395)

نکنید».<sup>(1)</sup>

برای افزایش قدرت انسان در غلبه بر نفس، ذکر «یا دائم یا قائم»<sup>(2)</sup>

«برای چیرگی بر نفس، هرروز سیزده مرتبه ذکر «اللهم لك الحمد و أليك المشتكى و أنت المستعان» بگوئید و مداومت بر ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» داشته باشید».<sup>(3)</sup>

«برای محبت خداوند متعال در دل: «هزار صلوات تا چهل شب».<sup>(4)</sup>

قرائت روزانه زیارت عاشورا همواره مورد تأکید شیخ بوده و خود نیز آن را ترك نمی‌کرد».<sup>(5)</sup>

خلاصه: توصیه‌های جناب شیخ را می‌توان در سه کلمه خلاصه کرد: «ذکر»، «اخلاص» و «احسان» که این رهنمودها بر گرفته از متن قرآن و حدیث بوده و اساس حرکت به سوی مقصد اعلای انسانیت است.<sup>(6)</sup>

داستان ارتحال ایشان

ایشان سر انجام پس از هفتاد و نه سال بندگی و عبادت خداوند در این دنیای گذرا، در روز دهم شهریور 1340 هجری شمسی مرغ وجودش از قفس تن پر کشید و اینك گزارش وفات شیخ در بیان یکی از هم‌نشینان او از این قرار است:

خواب دیدم که دارند مغازه‌های سمت غربی مسجد قزوین را می‌بندند پرسیدم چرا؟ گفتند: آشیخ رجبعلی خیاط از دنیا رفته است. نگران از خواب برخاستم

(1) همان مدرک ص 80

(2) همان مدرک ص 82

(3) همان مدرک ص 82

(4) همان مدرک ص 83

(5) همان مدرک

(396) «... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...

ساعت سه نیمه شب بود. خواب خود را رؤیای صادقانه یافتم. پس از اذان صبح که به طرف منزل شیخ راه افتادیم شیخ (خود) در را گشود، داخل شدیم و در اتاق همراه شیخ نشستیم و قدری صحبت کردیم... هنوز يك ساعت نگذشته بود که حال شیخ را دگرگون یافتیم بعد از مدتی به امر ایشان دعای آن روز را خواندیم سپس فرمود دستهایتان را بلند کنید و بگوئید: «العفو یا عظیم العفو العفو یا کریم العفو، خدا مرا ببخشاید». (خلاصه) وقت مغرب در دامن یکی از دوستان جان به خدا می‌سپارد<sup>(1)</sup> (خداوند متعال با انبیاء و اولیاء محشورش فرماید).

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی

عبادت حضرت امام

حضرت حجت الاسلام سید حمید روحانی درباره حضرت امام می‌گوید:

«...کمتر کسی را دیدم و می‌بینم که اسلام را با تمام ابعادش در یافته باشد و در این میان می‌بینم امام رهبر انقلاب این ویژگی را دارد که در همان شرایطی که در سیاست در حد اعلای مهارت و تخصص است از مسائل عبادی غافل نیست. در مسائل عبادی به اندازه‌ای دقیق و با اهتمام است که کمتر ریاضت کش عرفان مسلک اینگونه خواهد بود... هر شب سه ساعت که از شب می‌رفت زمستان یا تابستان هوای سرد یا گرم، ایشان در حرم حضرت علی «علیه السلام» بودند، حرمشان ترک نمی‌شد... بعد از آنکه به قم منتقل شدند (بعد از پیروزی انقلاب به قم مشرف شدند) در شب 16 فروردین 1343 ساعت 10 بود که به قم رسیدند، موج جمعیت

(1) همان مدرک ص 45-47.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(397)

و هجوم اهالی قم به طرف ایشان بیش از این بود که به توان آن را وصف کرد. تا ساعت 12/5 شب ازدحام در منزل ایشان ادامه داشت با چه وضعی مردم را قانع کردند که آنجا را ترک کنند. بعد از آنکه متفرق شدند، آنهایی که آن شب در خدمت ایشان بودند و آنجا خوابیده بودند گفتند: آقا 2 ساعتی استراحت کرد و بعد بلند شد و مشغول تهجد شد و این را آنهایی که از نزدیک با ایشان ارتباط داشتند بارها گفتند که شاید بیش از 50 سال باشد که فجر طالع نشده که چشم امام در خواب بوده باشد...»<sup>(1)</sup>

آرامش شگفت‌انگیز امام در پرتو یاد خدا

حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای محلاتی می‌فرماید:

«در یکی از همان روزهای فراموش نشدنی و غم بار، نزدیکی های ظهر بود که تلفن زنگ زد و من پای گوشی بودم. تلفن را برداشتم و متوجه شدم که آقای مهندس غرضی (استاددار وقت خوزستان) است، با دلهره به من گفتند: فلانی این خبر را به امام برسانید و پاسخ آن را هم بگیرید و به من بگوئید، خرمشهر سقوط کرده و آبادان هم در خطر سقوط است تکلیف چیست؟» برای من که این خبر وحشتناک بود، همان گونه بدون عبا و عینک به اتاق بغل دفتر که اتاق پذیرائی امام بود رفتم و با توجه به نظم دقیق زندگی امام (ره) می‌دانستم که ایشان در آن زمان که اذان ظهر

می گفتند، سر سجاده نماز آماده انجام فریضه هستند. با همان وضع خود را به جلوی سجاده نماز ایشان رساندم دیدم امام مشغول (گفتن) اقامه نمازند، مرا با آن

(1) سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) ص 90-92

(398) «... فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...»

وضع دیدند، فرمودند: «چه خبر شده است؟» من سخنان آقای غرضی را بازگو کردم و عرض کردم: «گوشتی در دست ایشان است و منتظر پاسخ و دستور حضرت عالی هستند.» امام (ره) طوری که انگار هیچ مطلب غیر معمولی نشنیده بودند، با همان آرامش و طمأنینه همیشگی، فرمودند: «بروید به ایشان بگوئید، جنگ است آقا جنگ است!» همین دو جمله را گفتند و به دنبال فصول بعدی «اقامه» خود رفتند و سپس هم بدون توجه به اینکه من هنوز ایستاده‌ام تکبیرة الاحرام گفتند و با طمأنینه نماز ظهر را شروع کردند. منم برگشتم و به آقای غرضی گفتم: آقا فرمودند: جنگ است آقا جنگ است! ایشان هم دیگر چیزی نگفت...»<sup>(1)</sup>

کنار گذاشتن کارها به خاطر نماز اول وقت

حضرت حجة الاسلام و المسلمین توسلی می گوید:

«در ابتدای جنگ در حضورشان جلسه‌ای با بعضی از مسئولان خارجی و داخلی برگزار شده بود هنگام اذان حضرت امام بدون توجه به دیگران برخاستند و نماز اول وقت خود را اقامه کردند و همه نیز به ایشان اقتدا کردند و در همان وقت نه تنها هشت رکعت نافله ظهر را خواندند بلکه هشت رکعت نافله عصر را نیز خواندند.»<sup>(2)</sup>

(1) امام در سنگر نماز ص 31-33

(2) امام در سنگر نماز ص 27 و 28

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(399)

اهتمام به نماز اول وقت حتی در آخرین لحظات زندگی و در حال بیماری سخت در حالیکه در بیمارستان بستری بودند

جناب آقای مهدی جمارانی می گوید:

«آن روز که امام به بیمارستان منتقل شدند سفارش فرمودند ساعت اقامه نماز ظهر و عصر را به ایشان اطلاع دهند و در مراحل اول نمازشان را می خواندند و بعد به صرف غذا می پرداختند. یکی از روزها يك دفعه متوجه شدند که سینی حامل غذا وارد اتاق شد. ایشان پرسیدند: «مگر وقت نماز رسیده است؟» حاضرین در جواب ایشان گفتند: «بلی وقت نماز رسیده است.» امام با نهمی به حاضران فرمودند: «پس چرا مرا بیدار نکردید؟» که در جواب گفته بودند: «به دلیل وضع خاص شما نخواستیم بیدارتان کنیم.» و باز ایشان با ناراحتی گفتند: «چرا با من به این شکل برخورد می کنید؟ غذا را پس ببرید تا من نماز را اقامه سازم.»<sup>(1)</sup>

امام و استمرار «یاد خدا» در لحظات سخت زندگی

آقای احمد بهاء الدینی می‌گوید:

«هنگامی که امام را از اتاق بیهوشی بیرون آوردند دیدم لبهای امام تکان می‌خورد به دکتر گفتم: «نگاه کنید! ظاهراً امام دارند ذکر، می‌گویند...» من با دقت از زیر ماسک اکسیژن نگاه کردم دیدم زبان مبارک امام نیز تکان می‌خورد، اینجا بود که یقین کردیم امام در آن حالت استثنائی هم «از یاد و ذکر خدا» غافل نیستند. روز آخر، ساعت هشت تا ده صبح دو سه بار متوجه شدم که امام شهادتین را بر لب

(1) همان مدرک ص 28

(400) «...» فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...

جاری می‌کنند در این مواقع من وحشت می‌کردم، نزدیک می‌رفتم و می‌دیدم ایشان مشغول خواندن اذان و اقامه برای نمازند، بعد از ظهر با اینکه حالشان رو به وخامت گراییده بود باز هم لحظه‌ای از «ذکر خدا و نماز خواندن» غفلت نمی‌کردند. خلاصه امام چه در ایام معمولی زندگی و چه در ساعتهای بیماری و شدت همیشه به یاد خدا بودند».<sup>(1)</sup>

سخن امام (قدس سره) درباره ذکر

راه رسیدن به مرحله حضور قلب و باز شدن زبان دل:

«... پس از آنکه دل را برای «ذکر خدا» و «قرآن شریف» مهیا نمود آیات توحید و اذکار شریفه توحید و تنزیه را با حضور قلب و حال طهارت، تلقین قلب کند، به این معنی که قلب را چون طفلی فرض کند که زبان ندارد و می‌خواهد او را به زبان آورد».<sup>(2)</sup>

خطر غفلت:

«يك لحظه از خدا غافل نباشید، غفلت از مبدأ قدرت، انسان را به هلاکت می‌رساند».<sup>(3)</sup>

عادت دادن دل به تذکر محبوب:

«... و بدان ای عزیز که تذکر از محبوب و به یاد معبود به سر بردن نتیجه‌های

(1) همان مدرک ص 43

(2) جزوه بلندای عرفان (صد نکته عرفانی و اخلاقی از حضرت امام) ص 14 و 15

(3) همان مدرک

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(401)

بسیاری برای عموم طبقات دارد؛ اما برای کمال و اولیاء و عرفا، خود آن، غایت آمال آنها است و در سایه آن به وصال جمال محبوب خود رسند؛ «هنیئاً لهم» و اما برای عامه و متوسطین، بهترین مصلحات اخلاقی، اعمال ظاهری و باطنی است. انسان اگر در جمیع احوال و پیشامدها به یاد حق تعالی باشد و خود را در پیشگاه آن ذات

مقدس حاضر ببیند، البته از اموری که خلاف رضای اوست خودداری کند و نفس را از سر کشی جلوگیری کند. این همه مصیبت و گرفتاری به دست نفس اماره و شیطان رجیم از غفلت از یاد حق و عذاب و عقاب اوست. غفلت از حق، کدورت قلب را زیاد کند و نفس و شیطان را بر انسان چیره کند و مفسد را روز افزون کند، و تذکر و یادآوری از حق دل را صفا دهد و قلب را صیقلی نماید و جلوه‌گاه محبوب کند و روح را تصفیه نماید و خالص کند و از قید اسارت نفس انسان را برهاند و حب دنیا را که منشاء خطیئات و سرچشمه سنیات است از دل بیرون کند و هم راهم واحد کند و دل را برای ورود صاحب منزل پاک و پاکیزه نماید. پس ای عزیز در راه «ذکر» و یاد محبوب تحمل مشاق هر چه کنی کم کردی دل را عادت بده به یاد محبوب بلکه به خواست خدا صورت قلب صورت ذکر خدا شود و کلمه «لا اله الا الله» صورت اخیر و کمال اقصای نفس گردد، که از این زادی بهتر برای سلوک الی الله و مصلحی نیکو برای معایب نفس و راهبری خوبتر در معارف الهیه یافت نشود. پس اگر طالب کمال صوری و معنوی هستی و سالک طریق آخرت و مسافر و مهاجر الی الله هستی، قلب را عادت بده به تذکر محبوب و دل را عجب کن با یاد حق تبارک و تعالی».<sup>(1)</sup>

(1) چهل حدیث امام ص 291 و 292

(402) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...»

رفع حجابها در پرتو ذکر خدا:

«...آری با ذکر حقیقی حجابهای بین عبد و حق خرق شود و موانع حضور مرتفع گردد، و قسوت و غفلت قلب برداشته شود و درهای ملکوت اعلی به روی سالک باز شود و ابواب لطف و رحمت حق به روی او گشوده گردد ولی عمده آن است قلب را که در آن «ذکر» زنده باشد و مرده نباشد، و با مردگان انیس نگردد، و آنچه غیر حق و وجه مقدس است از مردگان است و دل با انس به آن به مردگی و مردار خوری نزدیک شود «کل شی هالك الا وجهه»: یعنی هر چیزی نابود شدنی است جز وجه خداوند.<sup>(1)</sup> برای زنده نمودن دل «ذکر» و خصوص اسم مبارک «یا حقی یا قیوم» با حضور قلب مناسب است.»<sup>(2)</sup>

ذکر طولانی امام سجاده «علیه السلام» در حال سجده

«از حضرت زین العابدین سید الساجدین علی ابن الحسین علیهما السلام و علیها منقول است که سنگ خشن و زبری را ملاحظه فرمود سر مبارک را بر آن نهاد و سجده نمود و گریه کرد و هزار مرتبه گفت: لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله تعبداً و رقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً».<sup>(3)</sup>

سجده طولانی و ذکر بعضی از اهل ذکر

«از بعضی از اهل ذکر و معرفت منقول است که در هر شب و روز يك مرتبه در

(1) جزوه بلندای عرفان ص 14 و 15.

(2) جزوه بلندای عرفان همان مدرک.

(3) جزوه بلندای عرفان همان مدرک.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(403)

سجده رفتن و بسیار گفتن: «لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين»: برای ترقیات روحی خوب است و از بعضی سالکان راه آخرت نقل فرموده که چون از حضرت استاد خود فایده این عمل را شنید، در هر شب و روزی يك مرتبه سجده می‌رفت و هزار مرتبه این ذکر شریف را می‌گفت و از بعضی دیگر نقل نموده که سه هزار مرتبه می‌گفت».<sup>(1)</sup>

\* \* \*

(1) جزوه بلندای عرفان همان مدرک.

(404) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...

حضرت آية الله بهاء‌الدینی رضوان الله تعالى عليه

توجه به خدا و تهذیب نفس از 14 سالگی

حضرت آية الله بهاء‌الدینی می‌فرماید:

«در چهارده سالگی مبتلا به بیماری سختی شدم که مرتب خونریزی داشتم، حالم سخت بود. از خدا خواستم که با لطف و عنایتش مرا شفا دهد. بحمدالله شفا یافتم. از همین سن بود که توجه و اعتماد بسیاری به دستگاه خداوند پیدا کردم، به طور جدی (امامعقول و منطقی) شروع به تهذیب کردم. در کنار درس و بحث که تمام ساعات روزانه‌ام را فرا می‌گرفت، لحظه‌ای از خدا غافل نمی‌شدم، خود را در برابر خداوند هیچ می‌دانستم از آن روز تحت تأثیر تشویق، تعریف و یا شهرت قرار نمی‌گرفتم. روزها به درس و شبها به مطالعه، تفکر و تهجد اشتغال داشتم. در خود امید عجیبی به خدا و قطع امید از غیر خدا احساس می‌کردم. از این رو، سعی فراوانی در راز و نیاز در شبها و یاد خدا در روزها داشتم».<sup>(1)</sup>

تهجد ایشان

«به تهجد و نماز شب نیز عشق و علاقه‌ای زیاد در خود احساس می‌کردم به طوریکه خواب شیرین در برابر آن بی ارزش بود. این شور و عشق به حدی بود که گاهی خود به خود - هنگام اقامه نماز- بیدار می‌شدم و در شبهایی که خسته بودم دست غیبی مرا بیدار می‌کرد. یادم هست در سال 1365 شمسی که بیمار بودم و در اثر کسالت ضعف شدیدی پیدا کردم بر آن شدم که در آن شب تهجد را تعطیل

(1) حاج آقا بهاء‌الدینی آیت بصیرت ص 72

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (405)

کنم، چون توان آن را در خود نمی‌دیدم، اما سحر همان شب حاج آقا روح الله خمینی (ره) را در خواب دیدم که می‌گوید: «بلند شو و مشغول تهجد باش». در آن شب بخاطر سخنان ایشان مشغول نماز شب شدم».<sup>(1)</sup>

غیر از خدا از هیچ کس کاری ساخته نیست

«...حالم خیلی بد بود، اهل خانه هفتاد حمد برایم خواندند، ختم سوره حمد آنان تمام شد، حال ما نیز خوب شد. ما بارها تجربه کرده‌ایم، غیر از خدا از هیچ کس کاری ساخته نیست...».<sup>(2)</sup>

بدون اذن خدا به کسی آسیب نمی‌رسد

«...شبی در روستای «خورآباد» مهمان بودیم عصر که وارد شدم تپه با صفایی دیدم، بنده گفتم: برنامه پذیرائی مارا بالای تپه قرار دهید. بالای تپه رفتیم. نزدیک غروب بود که دوستان و برخی از اهل ده آمدند و گفتند که به منزل برویم تا شب را آن جا استراحت کنیم. چون هوا ملایم بود و نسیم لذت بخشی می‌وزید، گفتم: شما بروید، بنده می‌مانم، شب را اینجا می‌خوابم و صبح به خانه می‌آیم، تعجب کردند و گفتند: اینجا عقرب بسیاری دارد و گذشته از آن حیوانات خطرناکی هم هستند که از دور صدایشان به گوش ما می‌رسد. چون بنده اعتقاد داشتم که بدون اذن خدا به کسی آسیب نمی‌رسد... تصمیم بر نرفتن گرفتم. از طرفی می‌دانستم لطف خدا همیشه شامل حال ما بوده است. شب را ماندم و همان جا به استراحت مشغول

(1) همان مدرک ص 97

(2) همان مدرک ص 85

(406) «...» فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...

شدم. هیچ اذیتی از عقربها به ما نرسید. تنها دو سه مرتبه از صدای پلنگ بیدار شدم و دوباره خوابیدم. سحر که برای تهجد و نماز شب بیدار شدم، مشاهده کردم این حیوان با اصرار زیادی می‌خواهد به طرف ما بیاید، اما مانعی دارد که نمی‌گذارد قدم به جلو بر دارد. ما نمازمان را خواندیم و او همچنان ایستاده بود، هوا روشن شد و هنگام نماز صبح فرا رسید، گفتند: بچه‌ای از روستا، برداشته و با خود برده است»<sup>(1)</sup>

تدبیر ما و تقدیر خدا

«در ابتدای جوانی که ازدواج کرده بودم برای امور اقتصادی خود، برنامه‌ای تنظیم کردم ولی خدای تعالی همه برنامه‌های مارا به هم زد و اکنون خوشحال هستم که آن برنامه‌ها به هم خورده است و نتوانسته‌ام در کارهای اقتصادی وارد شوم. اکنون راضی‌ام که رزق و روزی خود را به عهده خداوند متعال گذاشتم و از فکر شغل دوم و توسعه زندگی بیرون آمدم»<sup>(2)</sup>

اعتماد کامل به عنایت حق تعالی

«ما در مسأله مالی - به خاطر تجربیات گذشته - خاطر جمع بودیم که خدای متعال ما را رها نمی‌کند... ما وظیفه‌ای که از طرف خدا بر دوشمان گذاشته شده است، باید به خوبی انجام دهیم تا ببینیم چگونه ازما پذیرائی می‌شود. آیا کسی که

(1) همان مدرک ص 102

(2) حاج آقا رضا بهاء‌الدینی آیت بصیرت ص 117

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (407)

از طرف خداوند مأمور تبلیغ و ارشاد مردم می‌شود و از دین و عقاید مردم دفاع خالصانه می‌کند، ذات اقدس الهی وی را رها کرده و از او غافل می‌شود؟<sup>(1)</sup> در جای دیگر می‌فرماید: هیچ گاه نمی‌گذارد در مانده شویم»<sup>(2)</sup>

مبارزه با نفس و شهرت گریزی

یکی از شاگردان ایشان می‌گوید:

«يك روز هنگام ورود به مجلس (مدرس و سالن زیر کتابخانه فیضیه) در حالیکه، تعدادی از افراد به خاطر کمی جا بیرون ایستاده بودند، ناگهان دیدیم که حضرت آیه الله بهاءالدینی قبل از آن که وارد مجلس درس شوند و بدون اینکه با کسی صحبتی کنند برگشتند! و فردا اعلام شد که درس تعطیل است. تعطیلی ناگهانی درسی با آن برکت و محفلی با آن جمعیت حیرت و تعجب بسیاری را برانگیخت. چند نفر از افرادی که سابقه شاگردی بیشتری در خدمت ایشان داشتند، به محضر ایشان رفتند و علت را جویا شدند... استاد فرمودند: «درسی که برای نفس باشد، نبودنش بهتر از بودنش است. بد بخت کسی است که با دیدن چند شاگرد برای خود شخصیتی قائل شود. درسی که برای خدا نباشد چه فایده‌ای دارد؟ اگر نظر و نیت ما این باشد که درس ما شلوغ است و مسجد ما مملو جمعیت بیچاره‌ایم؛ زیرا با دست خالی، دل به اینها خوش کرده‌ایم؛ غافل از اینکه وقتی در برابر خداوند قرار می‌گیریم، کاری برای او نکرده‌ایم تا ارانه دهیم».<sup>(3)</sup> ایشان در پرتو یاد مستمر خدا و تهجد و عبادت

(1) همان مدرک ص 132

(2) همان مدرک ص 47.

(3) همان مدرک ص 76 و 77

(408) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...

خالصانه حق تعالی و نیز تهذیب نفس به جایی می‌رسد که بعد از گذشت چند سال از مرگ یکی از شاگردانش صحبت از ایشان که می‌شود ناگاه آقا می‌فرمایند:

«فلانی در برزخ چنان رشد علمی کرده و حرفه‌ای می‌زند که اگر زنده بود به او گفته می‌شد می‌فهمید! درباره موضوعی از باب طهارت با ما بحث کرد و نظر ما را تغییر داد».<sup>(1)</sup>

سخنان آموزنده ایشان

یکی از ارادتمندان ایشان می‌گوید: سال 1360 شمسی در محضر آقا بودم، تا نماز را به امامت ایشان اقامه کنم و این در حالی بود که به خاطر مشکلاتی که داشتم خاترم آشفته بود، هنگام نماز فرا رسید، در صف اول ایستادم و تکبیر الاحرام گفتم اما آنچنان ناراحت بودم که تمام فکر و حواسم بیرون از نماز بود و متوجه چگونگی نماز نشدم. نماز تمام شد. لحظه‌ای بیش نگذشته بود که مرا صدا زدند اجابت کردم و سرم را نزدیک ایشان بردم ناگاه فرمودند: «فلانی این نماز نیست که می‌خوانیم.» مقداری متحیر شدم و به دنبال آن، سخنان آقا را تأیید کردم و عرض نمودم: دعا بفرمائید توفیق نماز خواندن را پیدا کنم. ایشان فرمودند: «خود را باید اصلاح کرد».<sup>(2)</sup>

«... ارج و بهای افراد به خودسازی، تهذیب نفس و توجه به خداست. هر چه تهذیب افزایش یابد، مشکلات و نابسامانیها آسان و قابل تحمل می‌شوند و در پی آن تأیید الهی مسائل را حل می‌کند و اگر خدای ناکرده این وظیفه اصلی فراموش

(1) همان مدرک ص 53

(2) همان مدرک ص 56 و 57.

شود، تمامی زحمات هدر می‌رود. آری، تهذیب نفس است که مسئولین را صالح و دلسوز، روحانیت را موفق و مؤثر و سرانجام جامعه را پاک و باصفا می‌کند.<sup>(1)</sup>

«... همت و تلاش شما این باشد که رشد و تکامل پیدا کنید. ما که چیزی نشدیم، می‌خواستیم از این عالم چیزی بفهمیم ولی نشد.»<sup>(2)</sup>

«... از باند بازی، دسته بندی، هیاهو، سرو صدا، مرید بازی، یا عکس گرفتن و... خود داری کنید که برای خدا نیست. مابرای خدا کار نکردیم، شما مواظب باشید، هدفشان خدا باشد. از کارهای ریایی و غیر خدایی دوری کنید.»<sup>(3)</sup>

«بنده چهار سال مدام مشغول تفکر بودم، تا اینکه دریچه‌ای به رویم باز شد و در موضوعی ده سال به فکر و تعمق اشتغال داشتم و سر انجام به نتیجه رسیدم. اگر تفکر در زندگی انسان باشد، عبادات انسان عمق بیشتری می‌یابد و حال معنوی بهتری خواهد داشت، فکر است که بیداری صبحگاهی آدمی را عظمت می‌بخشد و به تهجد و عبادات او بها می‌دهد. باید قبل از اذان بیدار شویم و مقداری فکر کنیم، تا آثار معجزه آسای تفکر را دریابیم. اگر جای خلوت و مکان مقدس را انتخاب کنیم، برکات بیشتری خواهد داشت. بنده اغلب جاهایی که می‌خواستم بروم پیاده می‌رفتم و راههای خلوت را انتخاب می‌کردم، تا بتوانم بهتر و بیشتر به فکر خود ادامه دهم. گاهی مسیر سی کیلومتری بود، اما خسته نمی‌شدم؛ زیرا همیشه مشغول تفکر و تعمق بودم. بارها پیاده به مسجد جمکران می‌رفتم، تا بهتر بتوانم چیزهایی را بدست آورم و فکر کنم. باید بدانیم که فکور بودن نقش

(1) حاج آقا رضا بهاء‌الدینی آیت بصیرت ص 73.

(2) همان مدرک ص 118.

(3) همان مدرک ص 118.

(410) «... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...

ارزشمندی در رسیدن به مقامات معنوی دارد. بسیاری از معضلات فکری و مشکلات فکری انسان حل می‌شود. مسائلی همچون حاکمیت خدای متعال بر هستی، مقام و ارزش معصومین علیهم السلام و نقش آنان در جهان و عالم تکوین، عظمت قدرت الهی و ضعف خرد بشری و قدرتهای ظاهری در مقابل پروردگار متعال و...»<sup>(1)</sup>

«... باید مواظب باشیم فریب دنیا و ظواهر چشمگیر آن را نخوریم. حقوقهای دویست و سیصد برابر و حتی بیشتر، ما را از علم و حوزه دور نکند. مگر آنکه واقعاً انسان احساس وظیفه کند که در این صورت آن مبالغ مطرح نخواهد بود.»<sup>(2)</sup>

\* \* \*

(1) همان مدرک ص 135

(2) همان مدرک ص 139

حضرت آیه الله سید عبدالکریم کشمیری (قدس سره الشریف)

ایشان از طفولیت جذبه‌ای که در نهادشان بوده او را به سوی حق و اولیاء الهی و بزرگان اهل سیر و سلوک می‌کشاند. با اینکه نوجوان بود ملاقات با بزرگان نصیبش می‌شد و آنها را دوست می‌داشت. اولین کسی که ایشان را در کوچکی متذکر شد که دنبال حقایق بروم مرحوم شیخ مرتضی طالقانی بوده است. ایشان در این باره

می‌فرماید: «نزدیک مدرسه جد ما سید کاظم یزدی با بچه‌های هم سن و سال کوچه بازی می‌کردم. شیخ تا مرا دید اشاره کرد بیا نزد من، به نزدش رفتم و فرمود: در مغزت نور است با بچه‌ها بازی نکن تو بدرد بازی نمی‌خوری!»<sup>(1)</sup>

علاقه به حضور در وادی‌السلام برای استفاده‌های معنوی

ایشان در این باره می‌فرماید:

«بعضی شبها به وادی می‌رفتم، عمامه زیر سر و عبا به رو می‌انداختم و می‌خوابیدم. با اینکه قبرستان مخوف بود و من هم شجاع نبودم اما میل شدید وادارم می‌کرد که شبها به قبرستان بروم و از هیچ چیز نترسم. گاهی در گرمای شدید نجف به وادی می‌رفتم و بعضی درسها را در وادی برای طلاب تدریس می‌کردم.<sup>(2)</sup> ... روزی به وادی رفتم شخصی به نام شیخ مالک که اهل علم نبود به من گفت: من از اینجا زیارت امام حسین «علیه‌السلام»، را می‌خوانم شما هم همراهم بخوان، او زیارت امام حسین «علیه‌السلام»، را می‌خواند و من پشت سرش می‌خواندم.

(1) آفتاب خوبان علی صداقت ص 22 و 23

(2) همان مدرک ص 40

(412) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...

با آنکه از آنجا تا کربلا خیلی مسافت بود (حدود 90 کیلومتر) کربلا را مشاهده می‌کردم.

شب ازدواج خواستم دنبال توسلات بروم، نگذاشتند. صبح عروسی به «وادی» رفتم، دنبالم فرستادند که علما می‌خواهند به دیدن شما بیایند، به منزل بیا، مجبور شدم به منزل آمدم».<sup>(1)</sup>

توسل ایشان به امام امیرمؤمنان «علیه‌السلام» و گرفتن نتیجه

خود ایشان در این باره می‌فرماید:

«هر مشکل که برایم در نجف پیش می‌آمد، می‌رفتم صحن امیر المؤمنین «علیه‌السلام»، و هفت بار «نادعلی» می‌خواندم و مشکلم حل می‌شد. می‌فرمودند نجف آن قدر هیبت از صاحب هیبت امیر المؤمنین «علیه‌السلام» دارد که اگر اعلم علما به آنجا بیایند همانند يك طلبه می‌ماند».<sup>(2)</sup>

ذکر ایشان در نجف

«ایشان در نجف در مدت معینی با رعایت تروک مضبوطه روزی هفتاد هزار «الله» می‌گفتند و از حال می‌رفتند و می‌افتادند».<sup>(3)</sup>

ختم «الله الصمد» و ظاهر شدن حوریان بهشتی برای ایشان

خود ایشان فرمودند: «وقتی در سرداب خانه در نجف اشرف مشغول ختم «الله الصمد» بودم يك مرتبه کشف واضح و شریفی مشهود شد و دیدم حوریان بهشتی

(1) همان مدرک ص 40 و 41

(2) همان مدرک ص 38

(3) همان مدرک ص 52

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(413)

بسیار جلویم ظاهر شده و نزد آنها يك سینی زیباست که وسط آن خیلی عالی نوشته شده «اللّٰه الصمد» که وصفش ممکن نیست<sup>(1)</sup>.  
تعبیر خواب حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف)

يك وقت آقا مصطفی (ره) به ابوی خود (حضرت امام) عرض کرد: آقا سید عبدالکریم کشمیری از چیزهای پنهانی خبر می‌دهد. ایشان به آقا مصطفی فرمودند: بگوئید من در ایران خوابی دیده‌ام و به کسی هم نگفتم، بگوئید آن خواب چه بود؟ آقا مصطفی مطلب را به من رسانید. با اورادی چند آن خواب برایم واضح شد. گفتم: به والد بگوئید در ایران خواب دیده، در نجف از دنیا رفته و دفنش کردند، لکن سنگی، پهلوی او را آزار می‌دهد امام علی «علیه السلام» آمدند و فرمودند: حالت چطور است به ایشان عرض کردند: حالم خوب است لکن این سنگ مرا اذیت می‌کند، و امیرالمؤمنین «علیه السلام» آن سنگ را از کنارش دور کرد. چون جواب را رساندند، امام آن را تصدیق کردند. آقا مصطفی از ایشان می‌پرسد: آیا پدرم در نجف وفات می‌کند؟ ایشان (آیه الله کشمیری) می‌فرماید: نه در ایران از دنیا می‌رود.<sup>(2)</sup>

سخنان آموزنده ایشان

1- شرط عمامه گذاشتن حضور دائم در محضر الهی است

ایشان خطاب به عمامه گذاران می‌فرماید، «عمامه گذاشتن شرط دارد و آن این که دائم در حضور خدا باشید و غفلت نکنید».<sup>(3)</sup>

(1) همان مدرک ص 50

(2) آفتاب خویان ص 47 و 48

(3) همان مدرک ص 43.

(414) «... فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...»

2- معیار خوبی

«خوب درس دادن معیار نیست که به درد قبر و قیامت بخورد معیار خوبی نزد حق تعالی، تدریس با تهذیب است».<sup>(1)</sup>

3- بهترین کار برای سالک

«بهترین آن سجده است مانند ذکر یونسیه (لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین) یا ذکر سجده حضرت موسی ابن جعفر «علیه السلام»: «عظم الذنب من عبدك فلیحسن العفو من عندك».<sup>(2)</sup>

4- ذکر برای حدیث نفس

«گفتن تهلیل (لا اله الا الله)».<sup>(3)</sup>

5- بهترین راه وصول به حق تعالی

... بر طالب حق و تشنگان طریق معرفت و محبان اولیای الهی مخفی نماید که  
بهترین طرق برای وصول به حق تعالی طریق ریاضات و مجاهدات نفسانی و ذکر  
دائم با مراقبه است...<sup>(4)</sup>

6- زاد همیشگی سالک

«توسلات و ادعیه زاد همیشگی سالکان است».<sup>(5)</sup>

7- قرآن بهترین یاد خدا

ایشان در پاسخ به این سؤال که بهترین یاد خدا در چیست؟ فرمودند: «قرآن  
خواندن که کلام حق است».<sup>(6)</sup>

---

(1) همان مدرک ص 43

(2) همان مدرک ص 71.

(3) همان مدرک ص 72.

(4) همان مدرک ص 57 و 58

(5) همان مدرک ص 59

(6) همان مدرک ص 93

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (415)

---

8- شرط تأثیر اذکار و ادعیه

«اذکار و ادعیه با شرایط تأثیر می‌گذارد و مراقبه حرف اول از شرط لازم  
است».<sup>(1)</sup> ایشان این مطلب را بارها از استادش مرحوم قاضی نقل نمودند.

9- راه نفی خواطر (منفی)

«نفی خواطر با «ذکر» و «فکر» باید باشد تا شیطان نفوذ نکند».<sup>(2)</sup> در جای  
دیگر در پاسخ این سوال که نفی خواطر به کدام عمل موثرتر است؟ فرمودند:  
«مراقبه».<sup>(3)</sup> و نیز در پاسخ این سوال که برای نفی خواطر چه ذکر خوب است؟  
فرمودند: «ذکر لا اله الا الله».<sup>(4)</sup>

10- راه رفاقت با خدا

ایشان در پاسخ این سوال که چه کار کنیم تا با خدا رفیق شویم؟ فرمودند: حالت  
توجه به او داشته باشید تا با خدا رفیق شوید، نه تنها او رفیق است بلکه شفیق هم  
هست.<sup>(5)</sup>

11- خلاصه و لب سلوک

ایشان در پاسخ این سوال که خلاصه و لب سلوک در چه چیزی جمع می‌شود؟  
فرمودند: «ترك ما سوى الله».<sup>(6)</sup>

## 12- معنای فناء فی الله

« آن وقتی که اراده و عملش لله شد.»<sup>(7)</sup> (فناء عید تحقق می‌یابد).

---

(1) همان مدرک ص 52

(2) آفتاب خوبان ص 59

(3) همان مدرک ص 67

(4) همان مدرک ص 84

(5) همان مدرک ص 74

(6) همان مدرک ص 75

(7) همان مدرک ص 74

(416) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...»

---

## 13- تقوی «عامل رشد معنوی»

ایشان در پاسخ این سوال که چه چیزی باعث رشد معنوی می‌شود؟  
فرمودند: «تقوی، نه صورت تقوی، بلکه حقیقت تقوی را داشته باشد».<sup>(1)</sup>

## 14- مرتبه‌ای که می‌توان دست دیگران را گرفت

ایشان در پاسخ این سوال که به چه مرتبه از سلوک باید برسد تا دستگیری از دیگران کند؟ فرمودند: «به مقام کشف و شهود (برسد)».<sup>(2)</sup>

اساتید حضرت آیه الله کشمیری (قدس سره الشریف) و چند نمونه از توصیه‌های آنها

## 1- شیخ مرتضی طالقانی

استاد درباره ایشان می‌فرماید: «مرحوم شیخ مرتضی طالقانی، برای طلاب از هر کتابی که تقاضا می‌کردند، تدریس می‌فرمود به ذکر و فکر مشغول و کثیر العباده بود... او از جوانی به ریاضات شرعیه مشغول بود و در اواخر عمرش سه روز چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه، درب حجره را می‌بست و کسی را راه نمی‌داد و مشغول خلوت و تهذیب می‌شد، البته دارای تصرف و تسخیر هم بودند».<sup>(3)</sup>

«توصیه ایشان»

استاد در این باره می‌فرماید: او سفارش خواندن قرآن و «ذکر یونسیه» را به من کرد.

## 2- شیخ علی‌اکبر اراکی

حضرت آیه ا... کشمیری می‌فرماید: او گمنام بود و اکثر علما به درجه عرفان

(1) همان مدرک ص 74

(2) همان مدرک ص 74

(3) همان مدرک ص 24

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (417)

ومقامات او واقف نبودند، اما اهل معرفت فقط او رامی شناختند... او فردی فاضل عارف، قوی و صاحب تزکیه و «دائم الذکر» بود.<sup>(1)</sup>  
3- سید هاشم حداد

استاد درباره ایشان می‌فرماید: «او کم صحبت و بیشتر به سجده و ذکر یونسیه مشغول بود. او قریب بیست سال محضر مرحوم سید علی قاضی را درک کرده بود. درباره اینکه چه چیزی برای معرفت نفس و معرفت رب مؤثر است می‌فرمودند: «ذکر یونسیه»، دیگر ذکر «یاالله، یااله، یارب» یک ساعت زمانی، در سجده برای تقویت روح خیلی اثر دارد.<sup>(2)</sup>

4- آیه الحق سید علی قاضی

آیه الله کشمیری درباره ایشان می‌فرماید: «او رفیق خدا بود... نمازش فوق العاده بود... او خدائی و ملکوتی بود و اهل زمین نبود. آقای قاضی به من فرمودند: «توی سرت نور است»... او تمام مکاشفه بود، سجده‌های طولانی داشت، سفارش اکید به مراقبه می‌کردند و به «ذکر یونسیه» در سجده و به «تسبیحات اربعه» بعد از هر نماز امر می‌کردند و سوره «قدر» را در شب جمعه صد بار و عصر جمعه صد بار وصیت می‌کردند. برای روشنائی قلب فرمودند: بعد از نماز عصر هفتاد بار استغفار خوب است.<sup>(3)</sup>

\* \* \*

(1) همان مدرک ص 26

(2) آفتاب‌خوبان ص 28 و 29

(3) همان مدرک ص 30-33.

(418) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و موءمنان موفق در ذکر...

حضرت آیه الله العظمی بهجت دامت برکاته

شخصیت و سیره عملی ایشان

ایشان درمسائل نفسانی دارای استعداد ذاتی بوده... طوری که در دوران قبل از بلوغ احوالات و عروج نفسانی بعضی از علمای وارسته را در حال نماز جماعت کاملاً درک می‌نموده (هم در کیلان و هم در کربلا) و از همان ایام قبل از بلوغ درصدد تحصیل و تکامل این احوال برای خویش بود. معظم له در هر کدام از تحصیل و تهذیب و تدریس و تألیف چنان جدیت داشت و چنان به درس می‌پرداخت که

گویی غیر از درس اشتغال دیگری ندارد و چنان به تهذیب نفس و خود سازی و درك محضر علما این فن می‌پرداخت که گویا فقط برای همین کار مهتم است و کار دیگری ندارد و در عبادت و تهجد چنان جدی بود که انگار فقط عابد است و در همان حال به تدریس و تألیف می‌پرداخت، به همان جدیت و پشتکار.<sup>(1)</sup>

یکی از فضایل نجف می‌گفت: ایشان از جوانی دانشمند، مجتهد مسلم و مورد وثوق و اعتماد خواص بود، به قدری که در سفر به کربلای معلا آقایان علما بالاتفاق به ایشان اقتداء می‌کردند.<sup>(2)</sup> ایشان در «نجف اشرف» به محضر عالم و عارف بزرگی چون سندالعرفاء الشامخین مرحوم حضرت آیه الله العظمی قاضی (قدس سره) بار می‌یابد و با جدیت تمام و همتی عالی، مراتب بلند معرفت و شهود را در می‌نوردد و در پلکان قرب، اوج می‌گیرد و به مرتبتی نائل می‌گردد که دوستان و نزدیکانش را به شگفت می‌آورد و «

(1) جزوه «نظری و گذری بر زندگانی عارف سالک فقیه اهل بیت (علیهم السلام)» حضرت آیه الله العظمی بهجت ص 5 و 6

(2) همان مدرک و همان صفحات

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(419)

مرحوم قاضی با آن عظمت، در غار به او اقتدا می‌نماید.<sup>(1)</sup> کرامات زیادی از ایشان به ظهور رسیده است که به عنوان نمونه به ذکر دو مورد بسنده می‌کنیم.

1- یکی از اساتید محترم اخلاق مرقوم داشتند که: ایشان روزی به بنده فرمودند: «فلانی، آیا می‌خواهی آنچه از اوّل عمرت تاکنون انجام داده‌ای و آنچه از حال تا آخر عمرت واقع خواهد شد به تو بگویم؟!». <sup>(2)</sup>

2- مؤلف کتاب انوار الملکوت از قول آیه الله حاج عباس قوچانی وصی مرحوم میرزا علی آقای قاضی نقل می‌کند که: «آیه الله العظمی بهجت بسیار به مسجد سهله می‌رفتند و شبها تا به صبح تنها بی‌توجه می‌نمودند. یک شب که بسیار تاریک و چراغی هم در مسجد نبوده در میانه شب، احتیاج به تجدید وضوء پیدا کرده و برای تطهیر و وضوء به ناچار باید از مسجد بیرون رفته و در محل وضوخانه که بیرون مسجد و در سمت شرقی آن واقع شده وضوء بسازند، ناگهان مختصر خونی در اثر عبور این مسافت و در ظلمت محض و تنهایی در ایشان پیدا می‌شود. به مجرد این خوف یک مرتبه نوری، همچون چراغ در پیشاپیش ایشان پدیدار شده که با ایشان حرکت می‌کرد. ایشان با آن نور خارج شده تطهیر کرده و وضوء گرفتند و سپس به جای خود برگشتند و در همه این احوال آن نور در برابر شان حرکت داشت، تا وقتی که به محل اوّلی رسیدند و آن نور از بین رفت». <sup>(3)</sup>

(1) به سوی محبوب (دستور العملهای حضرت آیه ا... بهجت) ص 13 و 14

(2) همان مدرک و همان صفحات

(3) جزوه نظری و گذری به زندگانی آیه الله العظمی بهجت ص 12

(420) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...»

اشتغال دائم ایشان به ذکر خدا

ایشان به لطف خداوند متعال و توجهات حضرت بقیه الأعظم و در پرتو تلاش و کوشش مخلصانه خود، به مرحله‌ای از عبودیت حق تعالی رسیده‌اند که می‌توان

گفت: تمام کارهای ایشان به نحوی جنبه عبادی پیدا کرده است. به طوریکه یکی از دوستان موقت و مرتبط با حضرت استاد گفتند: من کراراً از ایشان شنیدم که می‌فرمودند: «ما قصد داریم در موارد لازم سخن بگوئیم»، که این خودش عبادت خدا محسوب می‌گردد.

در حال راه رفتن لبانش در ذکر حق، به تکاپو است و دهانش با تلاوت وحی معطر و چشم دل بر ماسوای محبوب، بسته و مشغول راز و نیاز با اوست. وقتی در راه در بین تلاوت و ذکر گفتنش شخصی سوالی پرسید، فرمود: «وقتی کسی با بزرگی سخن می‌گوید کلام او راقطع نکند!». راستی اگر او در کوچه و خیابان با محبوب خود سخن می‌گوید، نمازش چه مرتبتی دارد؟<sup>(1)</sup>

ب: چند نمونه از سخنان آموزنده ایشان

خدا همنشین ذاکر است

«گفتم که الف، گفت: دیگر؟ گفتم: هیچ، در خانه اگر کس است يك حرف بس است. بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم کسی که بداند هر که خدا را یاد کند خدا همنشین اوست، احتیاج به هیچ وعظی ندارد؛ میدانند چه بکنند و چه نکنند؛ میدانند آنچه را که می‌داند باید انجام دهد و آنچه را که نمیداند باید احتیاط کند».<sup>(2)</sup>

(1) به سوی محبوب ص 14.

(2) همان مدرک ص 24

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (421)

انتفاع از تقرب خدا، به قدر اشتغال به ذکر او

«..می‌دانیم به درجه اشتغال «به یاد او» انتفاع ما از تَقَرُّب به او خواهد بود... آنچه می‌دانیم که اعمالی در دنیا محل ابتلاء ما خواهد شد باید بدانیم؛ که آنها هر کدام مورد رضای خداست. ایضاً خدمت و عبادت و طاعت او محسوب است، پس باید بدانیم که هدف باید این باشد که تمام عمر، صرف در یاد خدا و طاعت او و عبادت، باید باشد تا به آخرین درجه قرب مستعد خودمان برسیم، وگرنه بعد از اینکه دیدیم بعضی، به مقامات عالی‌ه رسیدند و ما بی جهت، عقب ماندیم پشیمان خواهیم شد».<sup>(1)</sup>

حیات واقعی انسان به ذکر و یاد منعم حقیقی تحقق می‌یابد

«صریحاً می‌گویم: -مثلاً- اگر نصف عمر هر شخصی در یاد منعم حقیقی است و نصف دیگر در غفلت، نصف زندگانی، حیات او محسوب و نصف دیگر ممات او محسوب است... خداشناس مطیع خدا می‌شود و سرو کار با او دارد و آنچه می‌داند موافق رضای اوست عمل می‌نماید و در آنچه نمی‌داند توقف می‌کند تا بداند و آن به آن استعلام می‌نماید و عمل می‌نماید یا توقف می‌نماید، عملش از روی دلیل و توقفش از روی عدم دلیل... بدانیم که این حرکت محققه از اول تا آخر، مخالفت با مخرب دواعی باطله است. که اگر اعتناء به آنها نکنیم، کافی است در سعادت اتصال به رضای مبدأ اعلی؛ «افضل زاد الزاحل ۱۰ الیک عزم ارادة».<sup>(2)</sup>

(1) همان مدرک ص 41 و 43

(422) «..... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...»

عدم انصراف از یاد خدا به طور اختیاری

«يك دقیقه خود را در یاد خدا دیدید، اختیاراً خود را منصرف ننمائید؛ به انصراف و غفلت غیر اختیاری، اهمیت ندهید.»<sup>(1)</sup>

«همه این رذائل، از ضعف در شناخت خداوند سرچشمه می‌گیرد، و آنها به وسیله انس با انس گیرنده انس گیرندگان، در عبادت دفع و رفع می‌شوند. اگر او بداند که «خداوند متعال در همه حالات و زمانها از هر خوبی، خوبتر است»، از انس با حق تعالی منصرف نخواهد شد.»<sup>(2)</sup>

برای نفی خواطر (منفی)

«کسی که خداوند متعال را شناخت و به او انس گرفت (به قدری محو انس و یاد خداوند می‌شود) که به او گفته می‌شود که دنبال امور ضروری خودت نیز برو و به او گفته نمی‌شود که حوائج را واگذار (وبه خداوند متوجه شو). باز به او گفته می‌شود: چرا مفارقت نمی‌کنی؟ اگر نمازگزار بداند که چه مقدار از جلال خداوند او را فرا می‌گیرد، از نمازش روی بر نمی‌تافت.»<sup>(3)</sup>

نماز وتوسل از دیدگاه ایشان

«کسی که به خالق و مخلوق، متیقن و معتقد باشد، و با انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم، جمیعاً مرتبط و معتقد باشد وتوسل اعتقادی و عملی به آنها داشته

(1) همان مدرک ص 57

(2) همان مدرک ص 54

(3) همان مدرک ص 54

«ذکر» از دیدگاه قرآن.... «» (423)

باشد، و مطابق دستور آنها حرکت و سکون نماید. و در عبادات، «قلب» را از غیر خدا خالی نماید و فارق القلب نماز را که همه چیز تابع آن است انجام دهد، و با مشکوکها، تابع امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد...هیچ کمالی را فاقد نخواهد بود و هیچ وزر و وبالی را واجد نخواهد بود.»<sup>(1)</sup>

آگاهی خدا از احوال ما

«...ما مهمان خدا هستیم؛ در سفره او هستیم؛ می‌بیند ما را. میداند ما چه کار می‌کنیم؛ میداند که ما خیال داریم چه بکنیم؛ بهتر از ما میداند خیالات ما را. او که مطلع است»، معلوم ملائکه‌اش، رسلش، همه جا در راست و چپ این طرف و آن طرف همه جا هستند. نمی‌شود از خدا مخفی کرد... آیا ما بیش از این حاجت داریم که همین قدر مطلع باشیم که خدا بر ظاهر ما و بر باطن ما مطلع است؟»<sup>(2)</sup>

\*\*\*

(1) همان مدرک ص 33

(2) همان مدرک ص 63 و 64

(424) «... فصل دهم: چند نمونه از علما و مومنان موفق در ذکر...»

## فصل یازدهم:

### «چند نمونه از اذکار لسانی و آثار برکات آنها»

(425)

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:

«أَبْخَلَ النَّاسَ رَجُلٌ يَمْسَلُمْ وَ لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَكْسَلَ النَّاسَ عَبْدٌ صَحِيحٌ فَارِعٌ لَا يَذْكُرُ اللَّهَ بِشَفَقَةٍ وَ لَا بِلِسَانٍ»:

بخیل‌ترین مردم کسی است که برمسلمانی بگذرد و بر او سلام نکند و کسل‌ترین مردم بنده سالم و با فراغت است که خدا را با لب و زبان یاد نکند.<sup>(1)</sup>

ذکر بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز کارها

حضرت علی «علیه السلام» فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَنَا أَحَقُّ مِنْ سَلِّ وَ أَوَّلِي مَنْ تُضَرِّعُ إِلَيْهِ فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَعَظِيمٍ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَيْ أَسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ لغيرِهِ إِذَا اسْتَغِيثَ (إِلَى أَنْ قَالَ...) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ حَزَنَتْهُ أَمْرٌ يُعْطَاهُ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ هُوَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ وَ يَقْبَلُ بِقَلْبِهِ إِلَيْهِ لَمْ يَنْفَكْ مِنْ أَحَدِي اثْنَتَيْنِ أَمَّا بَلَوْغُ حَاجَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَآمَّا يُعِدُّ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ يَدْخُلُ لَهُ لَدَيْهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى

(1) وسائل الشیعه ج 4، ابواب الذکر باب 2 ح 2

(426)

لِلْمُؤْمِنِينَ»:

خداوند متعال می‌فرماید: «من سزاوارترین کسی هستم که از او سوءال شده و اولی‌ترین کسی هستم که به سوی او تضرع شده، پس هنگام شروع به هر کار کوچک و بزرگ بگوئید! «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (به نام خداوند بخشنده مهربان)؛ یعنی برای این کار از خدا کمک می‌خواهم، خداوندی که بندگی برای غیر او هنگامی که مورد استغاثه قرار می‌گیرد، سزاوار نیست.

(تا اینکه) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که را ورود و اقدام به کاری (مهم)<sup>(1)</sup> نگران و محزون ساخته است، بگوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در حالیکه

برای خدا اخلاص داشته و دلش متوجه خدا باشد. از یکی از دو حال خارج نیست، یا در دنیا به حاجت خود می‌رسد و یا برایش پیش خدا آماده و ذخیره می‌شود و آنچه که پیش خداست برای مومنان بهتر و ماندنی‌تر است.<sup>(2)</sup>

آثار منفی تَرَكَ «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز کارها

1- پیش آمد بد و ناخوشایند

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«ولربما ترك بعض شيعة في افتتاح أمره «بسم الله الرحمن الرحيم» فيمتحنه الله بمكروه لينبئه على شكر الله والثناء عليه و يحق وَصْمَةُ تقصيره عند تركه قول «بسم الله الرحمن الرحيم»:

---

(1) فلان يتعاطى كذا أي يخوض فيه (فلان كس در فلان کار وارد می‌شود) (مجمع البحرين)

(2) وسائل ج 4 ابواب الذكر باب 17 ح 1

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (427)

---

چه بسیار (پیش می‌آید) که بعضی از شیعیان ما در آغاز کارشان «بسم الله الرحمن الرحيم» را ترك می‌کنند پس خداوند ایشان را به چیز ناخوشایندی مورد آزمایش قرار می‌دهد تا آنها را متوجه شکر و ثنای الهی نماید، و از عیب کوتاهی ایشان در ترك «بسم الله الرحمن الرحيم» آگاهشان سازد.<sup>(1)</sup>

2- نرسیدن به نتیجه مطلوب

امام حسن عسگری «علیه السلام» از پدران خود، از امیر المؤمنین علی «علیه السلام» روایت می‌کند:

«أَنَّ رجلاً قال له إِنَّ رَأَيْتَ أَنَّ تُعَرِّقَنِي ذَنْبِي الَّذِي امْتَحَنْتُ بِهِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ فَقَالَ: تَرَكَ حِينَ جَلَسْتَ أَنَّ تَقُولَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ حَدَّثَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرُ»:

مردی به او (علی «علیه السلام») گفت: اگر مصلحت بدانید مرا از گناهم که به سبب آن در این مجلس مورد آزمایش قرار گرفتم باخبر سازید، فرمود: هنگام نشستن نگفتی: «بسم الله الرحمن الرحيم» رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از طرف خدا به من خبر داد که (خدا) فرموده است: هرکار مهمی که در آن «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته نشود بی‌اثر و بدون نتیجه خواهد بود.<sup>(2)</sup>

3- شرکت شیطان در اعمال انسان

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

---

(1) همان مدرک ح 2.

(2) وسائل الشیعه ج 4/ ابواب الذكر باب 17 ح 4.

«إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ وَلَمْ يَسْمِ كَانِ لِلشَّيْطَانِ فِي وَضُوئِهِ وَ صَلَاتِهِ شَرْكَ و انْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ و لَبَسَ و كُلَّ شَيْءٍ صَنَعَهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْمِيَ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَانِ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شَرْكَ»:

هر گاه کسی از شما وضو بگیرد و بسم الله... نگوید در وضو و نمازش سهمی برای شیطان خواهد بود؛ و اگر بخواند چیزی بخورد یا بیاشامد و یا بپوشد و یا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، سزاوار است که برای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید و اگر این کار را نکند در آن چیز سهمی برای شیطان خواهد بود.<sup>(1)</sup>

ذکر «سبحان الله و بحمده»

رسول خدا «صلى الله عليه وآله» فرمود:

«مَنْ قَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَى عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ مَنْ زَادَهُ اللَّهُ مِنْ اسْتِغْفَرِهِ غُفْرَانًا لَهُ: «هر که بگوید: «سبحان الله و بحمده» (پاك منزّه است خدا و ستایش مخصوص اوست) خداوند متعال برای او هزار هزار (يك ميليون) ثواب می‌نویسد و هزار هزار گناه از او بر طرف و پاك می‌کند، برایش هزار هزار درجه بلند می‌نماید، و هر که بیش از این را بگوید خداوند هم (پاداش) آن را بیشتر گرداند هر که طلب آمرزش کند خدا او را می‌بخشد.<sup>(2)</sup>»

باز رسول خدا «صلى الله عليه وآله» فرمود:

«مَنْ قَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» مِنْ غَيْرِ تَعَجُّبٍ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِرًا أَخْضَرَ يَسْتَقْبِلُ بِظِلِّ الْعَرْشِ

(1) همان مدرک ح 3

(2) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 29 ح 3

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «...» (429)

یَسْبَحُ فَيَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ»:

هرکه بدون تعجب (فقط برای تنزیه حق تعالی) بگوید «سبحان الله» (پاك و منزّه است خدا) خدا پرنده سبز رنگی را از آن (تسبیح) می‌آفریند و آن پرنده زیر سایه عرش الهی قرار می‌گیرد و تسبیح (خدا) می‌گوید و ثواب آن تا روز قیامت، برای آن شخص نوشته می‌شود؛<sup>(1)</sup>

و نیز فرمود:

«إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «سُبْحَانَ اللَّهِ» فَقَدْ أَنْفَلَ اللَّهُ وَ حَقَّقَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَنْصَرُهُ»؛ وقتی بنده‌ای گفت: «سبحان الله» (خدا از هر عیب و نقیصه منزّه و پاك است) پس او تسلیم و رام خدا گشته است و سزاوار است که خدا او را یاری نماید.<sup>(2)</sup>

ذکر «سبحان الله...» هنگام صبح و شب

رسول خدا صلی و علیه و آله به شخصی فرمودند:

«إذا أصبحت و أمسيت فقل «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اكبر» فان لك إن قلته بكل تسبيحة عشر شجرات في الجنة من انواع الفاكهة و هن الباقيات الصالحات»:

هنگامی که داخل در صبح و شب شدی بگو: « سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اكبر»:

(پاك و منزّه است خدا ستایش مخصوص خداست و معبودی جز خدا نیست و خدا بالاتر از آن است که به وصف آید)؛ زیرا اگر آن را بگوئی، در مقابل هر تسبیحی ده درخت از انواع میوه‌ها در بهشت برای تو خواهد بود و اینها باقیات و صالحات

(1) همان مدرک ح 5

(2) همان مدرک، ح 4

(430) «..... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...

هستند.<sup>(1)</sup>

برتری صد بار تسبیح ( سبحان الله ) به بُردن صدشتر به سوی خانه خدا جهت قربانی کردن

رسول خدا « صلی‌الله‌علیه‌وآله » فرمود:

«من سبح لله مائة مرة كل يوم كان أفضل ممن ساق مائة بدنة الى بيت الله الحرام ومن حمد لله مائة مرة) تحميدة كان أفضل ممن أعتق مائة رقبة و من كَبَّرَ الله مائة تكبيرة كان أفضل ممن حمل على مائة فرس في سبيل الله سرجها و لجمها ومن هلل الله مائة تهليلة كان أفضل الناس عملا يوم القيامة الا من قال: أفضل من هذا»:

هر که هر روز صد بار تسبیح خدا (سبحان الله) را بگوید بهتر از کسی است که همراه خود صد شتر را (جهت قربانی کردن) به سوی بیت الله الحرام برود و هرکه خدا را صد بار مورد ستایش قرار دهد (الحمد لله بگوید) بهتر از کسی است که صد بنده آزاد کرده باشد و کسی که خدا را صد بار تکبیر (الله اکبر) بگوید بهتر از کسی است که صد بار اسب را همراه با لگام و زین آنها در راه خدا بدهد و هرکه خدا را صد بار تهلیل نماید (لا اله الا الله گوید) در روز قیامت بهترین مردم خواهد بود مگر کسی که بهتر از آن را انجام داده باشد.<sup>(2)</sup>

(1) وسائل الشیعه ابواب الذکر: 2/31

(2) همان مدرک 2/30

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (431)

ذکر «الحمد لله»

فضیلت حمد الهی

از امام صادق « علیه‌السلام » سوال شد:

«أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ فَقَالَ: أَنْ تَحْمَدَهُ»: محبوب‌ترین اعمال نزد خدا کدام است؟ فرمود: این که خدا را مورد ستایش قرار دهی<sup>(1)</sup> (بگوئی «الحمد لله»).

باز امام صادق « علیه السلام » فرمود:

«و ما انعم الله على عبد بنعمة بالغة ما بلغت فحمد الله عليها الا كان حمده لله أفضل من تلك النعمة و أعظم و أوزن»: خداوند متعال هیچ نعمتی را هر اندازه مهم و با ارزش که باشد به بنده‌ای که خدا را به خاطر آن (نعمت) مورد ستایش قرار می‌دهد (و می‌گوید، الحمد لله) عنایت نمی‌کند، مگر اینکه ستایش او خدا را بهتر و بزرگتر و سنگین‌تر از آن نعمت می‌باشد.<sup>(2)</sup>

تأثیر حمد در زیادتی نعمت

امام صادق « علیه السلام » فرمود:

«يا إسحاق ما انعم الله على عبد بنعمة فعرفها بقلبه وَجَّهَ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا ففَرَّغَ مِنْهَا حَتَّى يُؤْمِرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ»: ای اسحاق هر گاه خداوند نعمتی را به بنده‌ای داد، پس او با دلش قدر و ارزش آن نعمت را دانست و خدا را به خاطر آن آشکارا (و به زبان) مورد ستایش قرار داد (و گفت: الحمد لله) ، از آن (شکر نعمت) که فارغ شد، دستور

---

(1) وسائل الشیعه ج 4 / ابواب الذکر- باب 18 ح 1.

(2) همان مدرک باب 22 ح 3

(432) «..... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...

زیادتی نعمت از ناحیه خداوند متعال برای او صادر گردد؛<sup>(1)</sup>  
و نیز فرمود:

«الطاعم الشَّاکِرُ لَهُ أَجْرُ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَالْمُعَافَى الشَّاکِرِ مِثْلُ الْمُتَبَتِّلِ الصَّابِرِ»: برای شخص برخوردار از نعمت که شاکر آن نعمت است، اجر و ثواب روزه‌دار امیدوار به فضل الهی خواهد بود و شخص بر خوردار از عافیت و سلامتی که شاکر آن است، مانند گرفتار (بیمار) صابر است (همان اجر و ثواب بیمار صابر را خواهد برد).<sup>(2)</sup>

ممکن است جهتش این باشد که همه آنها به فضل و عنایت الهی توجه دارند و خدا را سزاوار پرستش و ستایش می‌دانند بنابراین اساس کار در بهره‌مندی از این ثواب‌ها، همان معرفتی است که انسان نسبت به حق تعالی پیدا می‌کند و به دنبال آن به ستایش و پرستش او می‌پردازد، حالا چه برخوردار از نعمت باشد و یا گرفتار محرومیت.

اینجا این سؤال مطرح می‌شود که، شکر نعمت‌های الهی و قدردانی از آن چگونه انجام می‌گیرد؟ در این باره امام صادق « علیه السلام » فرمود:

«شکر کل نعمة و إن عظمت أنَّ تحمدالله»: شکر و سپاسگزاری هر نعمتی اگر چه بزرگ باشد: به این است که خدا را (به خاطر آن نعمت) مورد ستایش قرار دهی<sup>(3)</sup> (وبگوئی الحمد لله).

---

(1) همان مدرک باب 22 ح 5.

(2) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 22 ح 4

(3) همان مدرک باب 22 ح 6

«ذکر» از دیدگاه قرآن... « (433)

حمد بسیار برای نعمتهای فراوان

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:

«من تظاهرت علیه النعم فلیکثر الحمد لله»: هر که از نعمتهای فراوانی برخوردار شده باشد بسیار بگوید الحمد لله (ستایش مخصوص خداست).<sup>(1)</sup>

سپاس روز و سپاس شب

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«من قال أربع مرات اذا أصبح؛ الحمد لله رب العالمین فقد اذی شکر یومه و من قالها اذا أمسی فقد اذی شکر لیلته»: هر که هنگام داخل شدن در صبح چهاربار بگوید «الحمد لله رب العالمین» (ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است) سپاس و شکر روزش را انجام داده است و هر که هنگام داخل شدن در شب آن را چهاربار بگوید سپاس شبش را به انجام رسانده است.<sup>(2)</sup>

بهشت برای ستایش فراوان

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» «: إِنَّ اللَّهَ أَوْجِبَ الْجَنَّةَ لَشَابٍ كَانَ يُكْثِرُ النَّظَرَ فِي الْمَرَاةِ فَيَكْثُرُ حَمْدُ اللَّهِ عَلَى ذَلِكَ»: خداوند متعال بهشت را برای جوانی که زیاد به آئینه نگاه می کند سپس خدا را به خاطر آن (نعمت جمال و سلامتی) بسیار ستایش می کند، واجب و لازم گردانیده است.<sup>(3)</sup>

(1) همان مدرک باب 22 ح 1.

(2) همان مدرک باب 19 ح 1

(3) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 21 ح 1

(434) «... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...»

نکته:

جوانی که دارای این روحیه است که نعمت زیبایی و سلامتی را از خدا می داند و همواره او را مورد ستایش قرار می دهد، مغرور جوانی خودش نخواهد گشت و در گفتار و کردارش خوشنودی خدا را مدّ نظر خود قرار خواهد داد، و پایان کار این جوان به لطف و عنایت الهی بهشت خواهد بود.

فضیلت و ارزش ذکر «الحمد لله كما هو أهله»

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«من قال «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ» شَغَلَ كِتَابَ السَّمَاءِ قَلْتُ: وَ كَيْفَ يَشْغُلُ كِتَابَ السَّمَاءِ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ فَيَقُولُ: اَكْتَبُوهَا كَمَا قَالَهَا عِبْدِي وَ عَلَيَّ ثَوَابُهَا:» هر كه بگويد: «الحمد لله كما هو اهله» (ستایش مخصوص خداست آنگونه كه سزاوار آن است) نویسندگان آسمان (فرشتگان مأمور ثبت اعمال) را مشغول می‌سازد!

(راوی) می‌گوید: عرض کردم: چگونه کاتبان آسمان را مشغول می‌سازد؟ فرمود: می‌گویند خداوند ما غیب نمی‌دانیم (تا ثواب این ستایش را بنویسیم!)، پس (خداوند به آنها) می‌گوید: آن را همان طور كه بنده‌ام گفته است بنویسید كه ثواب آن بر عهده من است.<sup>(1)</sup>

ذکر «لا اله الا الله»

ارزش و فضیلت ذکر لا اله الا الله

رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله» فرمود:

(1) همان مدرک ج 4 باب 20 ح 1

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(435)

«لا اله الا الله نصف المیزان و الحمد لله ملؤه»: «لا اله الا الله» (معبودی جز خدا نیست) نصف میزان است و «الحمد لله» (ستایش مخصوص خداست) آن را پر می‌کند (و مکمل آن است).<sup>(1)</sup>

نکته:

ممکن است آن همه فضیلت برای اذکار فوق، به این معنی باشد كه اگر کسی بتواند قولاً و عملاً خدا را معبود خودش قرار دهد و تنها به ستایش او پردازد در میزان اعمال خود چیزی كم نخواهد داشت.

آثار و برکات ذکر «لااله‌الاالله»

1- نابودی گناهان

امام علی «علیه‌السلام» فرمود:

«ما من عبدٍ مسلمٍ يقول، «لا اله الا الله» اَلَّا صَعِدَتْ تَحْرُقُ كُلَّ سَقْفٍ لَا مَرَّ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ اِلَّا طَلَسَتْهَا (طَمَسَتْهَا) حَتَّى تَنْتَهِيَ اِلَى مِثْلِهَا مِنْ الْحَسَنَاتِ فَتَقِفَ»: هیچ بنده مسلمانی نیست كه بگوید «لا اله الا الله» مگر اینکه آن (کلمات) بالا می‌رود و هر سقفی را پاره می‌کند، به هیچ گناهی از گناهانش برخورد نمی‌کند مگر اینکه آن را نابود می‌سازد تا اینکه می‌رسد به «حسنات» همانند خودش پس آنجا توقف می‌کند.<sup>(2)</sup>

2- بهای بهشت

(1) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر 2/22

(2) همان مدرک: 6/44

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«قول «لا اله الا الله» ثمن الجنة»: گفتن «لا اله الا الله» قیمت و بهای بهشت است.<sup>(1)</sup>

3- رفع وسوسه

شخصی به نام جمیل خدمت امام صادق «علیه السلام» می‌رسد و از «وسوسه نفس»<sup>(2)</sup> خود شکایت نموده و از حضرت برای رفع آن راهنمایی می‌خواهد، آن حضرت در پاسخ او می‌فرماید: بگو «لا اله الا الله»، شخص یاد شده می‌گوید: بعد از راهنمایی آن حضرت هر گاه گرفتار این حالت می‌شدم «لا اله الا الله» می‌گفتم، مشکل من برطرف می‌گشت.<sup>(3)</sup>

چنانچه در روایت دیگر آمده است.

مردی خدمت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» رسید و عرض نمود ای رسول خدا من منافق شدم (آن حضرت) فرمود: سوگند به خدا تو منافق نشده‌ای، اگر منافق شده بودی پیش من نمی‌آمدی، تا بفهمی چه چیزی تو را به شک انداخته است! فکر می‌کنم دشمن حاضر (شیطان) در دل تو انداخته است که چه کسی تو را آفریده است؟ تو گفته‌ای: خدا مرا آفریده است، پس به تو گفته است: (خوب) چه کسی خدا را آفریده است؟ (آن شخص) عرض کرد: بلی سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث ساخته است، مطلب چنین است، حضرت فرمود:

(1) همان مدرک 11/44

(2) «وسوسه»: حدیث نفس (مجمع البحرین)

(3) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر 1/16

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (437)

«إنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قَبْلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَقْوَعْلَيْكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ لَكُمْ يَسْتَنْزِلُكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَلْيَذْكُرُوا أَحَدَكُمْ اللَّهُ وَحْدَهُ»: شیطان از ناحیه اعمال به سراغ شما می‌آید ولی نمی‌تواند بر شما چیره شود، سپس از این راه به سراغتان می‌آید تا شما را (از اعتقادات و اعمال صحیح) بلغزاند. هر گاه چنین شد خدای یگانه را یاد کنید.<sup>(1)</sup> امام صادق «علیه السلام» در پاسخ سؤال محمد بن حمران که از «وسوسه زیاد» پرسیده بود فرمود:

«لا شيء فيها تقول: لا اله الا الله»: چیزی (واشکالی) در آن نیست (هر گاه چنین حالتی پیش آمد)، می‌گویی، لا اله الا الله.<sup>(2)</sup>

4- کاشته شدن درخت در بهشت برای انسان

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«من قال لا اله الا الله غُرست له شجرة في الجنة من يا قوتة حمراء منبتها في مِشك<sup>(3)</sup> أبيض، أحلى من العسل و أشد بياضا من الثلج و أطيب ريحا من المسك فيها امثال ثدي

الأبكار تعلقو (تفلق) عن سبعين حلة و قال رسول الله « صلى الله عليه وآله »: خير العبادۃ قول لا اله الا الله و قال: خير العبادۃ الإستغفار و ذلك قول الله عزوجل في كتابه فاعلم انه لا اله الا الله أستغفر لذنبك»:

هر که بگوید لا اله الا الله، در بهشت درختی از گوهر سرخ که رستگاه و محل رویش آن در جایی است که آب آن از غسل شیرین تر و از برف سفیدتر و از مُشک

(1) همان مدرک 2/

(2) همان 4/.

(3) مِسْك: چاهِ درشت خاك (فرهنگ جامع)

(438) «... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...»

خوشبوتر است، برای او کاشته می شود که در آن (درخت) چیزهایی هست مانند پستانهای دختران باکره که برجستگی آن از زیر هفتاد (پارچه) لباس پیدا است. رسول خدا فرمود: بهترین عبادت، گفتن «لا اله الا الله» است و باز فرمود: بهترین عبادت طلب آمرزش و استغفار است، زیرا خداوند متعال در کتابش فرمود: پس بدانکه معبودی جز خدا نیست و از برای گناهت طلب مغفرت کن.<sup>(1)</sup>

ارزش و عظمت ذکر «اشهد ان لا اله الا الله»

امام باقر « علیه السلام » فرمود:

«ما من شيء أعظم ثواباً من شهادة «أن لا اله الا الله» إنّ الله عزوجل لا يعدله شيء و لا يشرکه في الامور أحد»: هیچ چیز از نظر ثواب بزرگتر از «أشهد ان لا اله الا الله» (گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست) نمی باشد، زیرا چیزی با خداوند متعال برابر و همانند نیست و کسی در کارها شریک خدا نمی باشد.<sup>(2)</sup>

بهترین کلام

«عن أبي منذر الجهني قال: قلت: نَبِيَّ الله عَلَّمَنِي أَفْضَلَ الْكَلَامِ قال:

قل: «لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت بيده الخير و هو على كل شيء قدير» مائة مرة في كل يوم فأنت يومئذ أفضل الناس عملاً الا من قال مثل ما قلت و أكثر من «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم» و لا تنسَنِ الاستغفار في صلاتك فأنها ممحاة للخطايا بإذن الله»:

(1) وسائل الشيعة ج 4، ابواب الذكر 2/44

(2) وسائل الشيعة ج 4 ابواب الذكر 1/44

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (439)

ابی منذر جهنی می گوید: به رسول خدا « صلى الله عليه وآله » عرض کردم: ای پیامبر خدا بهترین کلام را به من تعلیم فرما، فرمود: هر روز صدبار بگو: «لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت بيده الخير و هو على كل شيء قدير» (معبودی

جز خدای یگانه که شریکی ندارد، نیست؛ ملک و حاکمیت از آن اوست و ستایش مخصوص وی می‌باشد، او زنده می‌کند و می‌میراند، خیر دست اوست و او بر هر چیزی توانا است؛ پس تو در آن روز از نظر عمل بهترین مردم خواهی بود مگر آنکه کسی مانند آنچه را که تو گفتی بگوید... و زیاد بگو «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» (منزه و پاک است خدا و ستایش مخصوص اوست و معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید و ایجاد تحوّل و توانائی جز برای خدا نیست؛ خدایی که بلند مرتبه و شایسته عظمت است). استغفار و طلب آمرزش را در نماز فراموش نکن، زیرا استغفار به خواست خدا وسیله نابودی و پاک شدن گناهان است.<sup>(1)</sup>

ذکر مخصوص قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن

من اسماعیل ابن الفضل قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام «عن قول الله عز وجل «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»<sup>(2)</sup> فقال «عليه السلام»: «فريضةً على كلِّ مسلم أن يقول: قبل طلوع الشمس عشر مرّات و قبل غروبها عشر مرّات: «لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حيّ لا يموت بيده الخير و هو على كلِّ شيء

(1) وسائل الشيعة ج 4، ابواب الذكر 20/48

(2) ق / 39

(440) «..... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...

قدیر» قال: فقلت: لا اله الا الله... يحيى و يميت و يميت و يحيى فقال يا هذا، لاشك في أنّ الله يحيى و يميت و يميت و يحيى ولكن قلّ كما أقول»: اسماعيل ابن فضل می‌گوید: از امام صادق «عليه السلام» درباره قول خداوند متعال که فرمود: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» (پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروبش تسبیح و حمد پروردگارت را بجای آور) سؤال کردم، فرمود: بر هر مسلمانی واجب است که پیش از طلوع آفتاب ده بار و پیش از غروب آن نیز ده بار بگوید «لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حيّ لا يموت بيده الخير و هو على كلِّ شيء قدیر». (راوی می‌گوید) گفتیم: لا اله الا الله... يحيى و يميت و يميت و يحيى («يميت و يحيى» را راوی از خودش اضافه کرد) فرمود: ای فلانی، شکی در این نیست که خدا زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند، اما تو همان گونه که من می‌گویم بگو (چیزی را از خودت اضافه نکن).<sup>(1)</sup>

نوشته نشدن نام انسان از غافلان به برکت ذکر «لا اله الا الله وحده لا شريك له...»

امام باقر «عليه السلام» فرمود:

«من قال حين يطلع الفجر: «لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حيّ لا يموت بيده الخير و هو على كلِّ شيء قدیر»، عشر مرّات و صلّى على محمّد و آله عشر مرّات و سَبَّحَ خمسا و ثلاثين مرّة و هلّل خمسا و ثلاثين مرّة و حمد الله خمسا و ثلاثين مرّة لم يكتب في ذلك اليوم من الغافلين و اذا قالها في المساء لم يكتب في تلك الليلة من الغافلين». هر که هنگام طلوع فجر ده بار بگوید: «لا اله الا الله وحده لا

(1) وسائل الشيعة ج 4 ابواب الذكر باب 4/49

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(441)

شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حىُّ لا يموت بيده الخير و هو على كلِّ شئ قدير» و ده بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد و سى و پنج بار تسبيح (سبحان الله)، و سى و پنج بار تهليل (لا اله الا الله) بگويد و خدا را سى و پنج بار (بالحمد لله) مورد ستايش قراردهد در آن صبح از غافلان نوشته نمى شود و هرگاه همانها را در هنگام شب (وقت غروب) بگويد در آن شب از غافلان شمرده نشود.<sup>(1)</sup>

ذكر روزانه و با برکت ديگر

امام صادق عليه السلام فرمود:

«من قال كل يوم عشر مرّات: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له الهاً واحداً صمداً صمداً لم يتخذ صاحبةً و لا ولداً» كتب الله له خمسة و اربعين ألف حسنةٍ و مَحَا عنه خمسة و اربعين ألف سيئةٍ و رفع له خمسة و اربعين ألف درجة»:

هر كه هر روز ده بار بگويد: «أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الهاً واحداً صمداً صمداً لم يتخذ صاحبةً و لا ولداً» (گواهي مى دهم معبودى جز خداى يگانه كه شريكى ندارد، نيست، معبودى كه يگانه، تك و بى نياز است، براى خودش يار و يا فرزندى قرار نداده است) خداوند متعال براى او چهل و پنج هزار حسنه و ثواب مى نويسد و چهل و پنج هزار گناه از او مى بخشد و براى او چهل و پنج هزار درجه بلند مى گرداند.

در نقل مرحوم شيخ صدوق (در كتاب ثواب الاعمال) قيد «عشر مرّات» (ده بار) ذكر نشده، ايشان بقيه عبارت فوق را آورده و اضافه کرده است «...كمن كان قرأ

(1) وسائل الشيعه ابواب الذكر باب 9/49

(442) «... فصل يازدهم: چند نمونه از اذكار لسانی و آثار...

القرآن في يومه اثنتى عشرة مرّة و بنى الله له بيتاً في الجنة» (...مانند كسى خواهد بود كه در يك روز دوازده بار قرآن خوانده باشد و خداوند متعال خانه اى را در بهشت براى او بنا مى كند).<sup>(1)</sup>

ذكر تكبير (الله اكبر) و فضيلت آن

1- ثوابى همانند ثواب آزاد كردن صد بنده در راه خدا

امام سجاد «عليه السلام» فرمود:

« من كَبَّرَ الله عند المساء مائة تكبيرة كان كمن اعتق مائة نسمة»: هر كه هنگام شب صد بار تكبير (الله اكبر) بگويد مانند كسى است كه صد بنده را (در راه خدا) آزاد کرده باشد (همان اجرو ثواب را مى برد).<sup>(2)</sup>

2- ثوابى برتر از ثواب انفاق بار صد اسب در راه خدا

در روايتى آمده است: هر كه، صد بار تكبير بگويد بهتر از كسى است كه بار صد اسب را همراه بالگام و زين آنها در راه خدا بدهد.<sup>(3)</sup>

ذكر استغفار و فضيلت آن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خیر الدعا الإستغفار»: بهترین دعا (و درخواست) استغفار و طلب آمرزش

---

(1) همان مدرک، ج 3.

(2) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 16/48

(3) همان مدرک: 2/30

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(443)

---

است.<sup>(1)</sup>

نکته:

استغفار علاوه بر اینکه «ذکر خدا» است (به همین دلیل در بعضی از روایات<sup>(2)</sup> در ردیف سایر اذکار مطرح شده و توصیه و تأکید فراوان بر تکرار آن شده است) به لحاظ در خواستی که در آن مطرح است بهترین «دعا» نیز شمرده شده است.

استغفار و برکات آن

1- نابود کننده گناهان

امام علی ابن ابیطالب «علیه السلام» فرمود:

«الْعَجَبُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْمَحَاةُ، قِيلَ وَ مَا الْمَحَاةُ؟ قَالَ: الْاِسْتِغْفَارُ»: تعجب از کسی است که با وجود برخورداری از «ممحاة» (پاک کننده) باز ناامید می شود، گفته شد: «ممحاة» چیست؟ فرمود: استغفار<sup>(3)</sup> (که باعث از بین رفتن گناهان می شود).

امام رضا «علیه السلام» فرمودند:

«مَثَلُ الْاِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تُحَرِّكُ فَتَنَائِثُ و الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ بِرَبِّهِ»: مثل استغفار و طلب آمرزش مثل برگ درختی است که حرکت داده شود برگش می ریزد (گناهان انسان نیز بر اثر استغفار از بین می رود). استغفار کننده از گناه در حالی که آن را (ترک نکرده و هنوز) انجام می دهد، مانند کسی است که (عملاً) خدا را مسخره می کند. (نعوذ بالله)<sup>(4)</sup>

---

(1) وسائل الشیعه ج 4، ابواب الذکر 2/23/

(2) همان مدرک باب 2/44

(3) همان مدرک 7/23

(4) همان مدرک 1/23

---

(444) «..... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...»

## 2- جلا دهنده دلها

قال « علیه السلام »:

«إنَّ للقلوب صدأً كصداء النحاس فاجلوها بالإستغفار»: برای دلها زنگاری است مانند زنگار آهن پس آنها را به وسیله استغفار و طلب آموزش جلا دهید (و زنگارها را برطرف کنید).<sup>(1)</sup>

## 3- موجب بالا رفتن صحیفه اعمال بصورت نورانی

امام صادق « علیه السلام » فرمود:

«إذا كثّر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هي تالاً لآ»: هرگاه بنده بسیار استغفار کند، صحیفه و نامه اعمالش در حالی که بسیار نورانی و درخشان است بالا رود.<sup>(2)</sup>

## 4- برطرف کننده غم و اندوه

امام صادق « علیه السلام » (به نقل از پدرانش علیهم السلام) فرمود: رسول خدا « صلی الله علیه و آله » فرموده است:

«من كثّرُ همومه فعليه الإستغفار»: هر که اندوهش فراوان است پس بر او باد استغفار و طلب آمرزش.<sup>(3)</sup>

(1) همان مدرک 5/23

(2) همان مدرک 3/23

(3) وسائل الشیعه ج 4، ابواب الذکر 4/23

«ذکر» از دیدگاه قرآن .... « (445)

## 5- استغفار و نقش آن در نجات از غمها و تنگناها و رسیدن روزی غیر منتظره

قال « علیه السلام »:

«مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الاستغفار جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ فَرْجٍ وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»: هر که بسیار استغفار نماید، خداوند متعال برای او از هر اندوهی گشایش و از هر تنگنایی نجات و از جایی که گمان ندارد، روزی عنایتش فرماید.<sup>(1)</sup>

## 6- بدست آوردن علم و یا مال فراوان

امام صادق « علیه السلام »:

«من قال كل يوم اربعمائة مرة مَدَّة شهرين متتابعين رزق كنزاً كثيراً من علم او كنزاً كثيراً من مال»: «أستغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم بديع السماوات و الارض من جميع ظلمي و جرمي و إسرائي على نفسي و أتوب اليه»: هر که به مدت دو ماه پشت سر هم و هر روز چهارصد بار بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ ظُلْمِي وَ جُرْمِي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ (از خدائی که معبودی جز او نیست، زنده و قائم به ذات

خویش است (و قوام چیزهای دیگر به اوست)، بخشنده و مهربان و پدید آورنده آسمانها و زمین است؛ از هر گونه ظلم و گناه و ستمی که بر خود روا داشته‌ام، آمرزش می‌خواهم و به سوی او باز می‌گردم) گنجی (بسیار) از علم و یا گنجی (فراوان) از مال روزی او خواهد شد.<sup>(2)</sup>

(1) همان مدرک 6/23

(2) وسائل الشیعه ج 4 / ابواب الذکر 21/48

(446) «... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...»

## 7- رفع بلا

از امیر مؤمنان «علیه السلام» روایت شده است:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ: لَوْ لَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ بَجَلَالِي وَبِعَمْرُونِ مَسَاجِدِي وَ... «يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ» لَوْلَا هُمْ لَأَنْزَلْتُ عَذَابِي»: هنگامی که خداوند متعال خواست مردم روی زمین را به عذابی گرفتار نماید، فرمود: اگر نبودند کسانی که به خاطر جلالت من با همدیگر دوستی می‌کنند و مسجدها را آباد می‌سازند و سحرگاهان استغفار و طلب آمرزش می‌کنند، عذابم را نازل می‌ساختم.<sup>(1)</sup>

## ذکر صلوات

### 1- کیفیت صلوات

امام صادق «علیه السلام» در ضمن حدیثی فرمودند:

«...قُلْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ» فیکون نحن وشیعتنا قد دخلنا فیه: «بگو، اللهم صل علی محمد و آل محمد (خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست) تا اینکه ما و شیعیان ما مشمول آن صلوات باشیم.<sup>(2)</sup>

تذکر:

(1) همان مدرک 1/27.

(2) وسائل الشیعه ابواب الذکر باب 11/42.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(447)

عبارت‌های دیگری نیز برای «صلوات» ذکر شده است<sup>(1)</sup> که ما در اینجا به جهت رعایت اختصار به نقل عبارت فوق که فعلاً در بین ما بیشتر معمول است اکتفاء کردیم.

## ارزش و فضیلت صلوات

یکی از دو امام (امام باقر و یا امام صادق) علیهما السلام فرمودند:

«ما فی المیزان شیء أثقل من الصلاة علی محمد و آل محمد و إنَّ الرَّجُلَ لتوضع أعماله فی المیزان فتمیل به فیخرج الصلاة علیه فیضعها فی میزانه فترجح»:

در میزان اعمال چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نخواهد بود، همانا اعمال شخصی را در ترازوی اعمال او قرار می‌دهند، متمایل می‌شود (و کم می‌آید) سپس «صلوات» برایش حاضر می‌شود، آن را در ترازویش قرار می‌دهد در نتیجه (کفه) اعمال صالح او سنگین تر می‌شود.<sup>(2)</sup>

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«إذا ذکر النبی فأکثروا الصلاة علیه فإنه من صلی علی النبی (صلی الله علیه و آله) صلاة واحدة صلی الله علیه ألف صلاة فی ألف صف من الملائکة، و لم یبق شیء مما خلقه الله الا صلی علی العبد لصلاة الله و صلاة ملائکته فمن لم یرغب فی هذا فهو جاهل مغرور قد برئ الله منه و رسوله و أهل بیته»:

هر گاه که ذکر پیامبر به میان آمد، صلوات و درود زیادی بر او بفرستید؛ زیرا هر که بر پیامبر «صلی الله علیه و آله» یک بار درود بفرستد خداوند متعال در میان هزار صف از

(1) همان مدرک باب 35، روایات 1 و 2 و 5

(2) همان مدرک 1/34

(448) «..... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...»

فرشتگان هزار درود برای او می‌فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا نمی‌ماند مگر اینکه (همه) بخاطر درود خدا و فرشتگانش بر آن بنده درود می‌فرستند، پس کسی که به این (همه ثواب) رغبتی نشان نمی‌دهد، آدم نادان و فریب خورده‌ای است که خدا، پیامبر و اهل بیتش از او بیزارند.<sup>(1)</sup>

علت انتخاب حضرت ابراهیم به عنوان «خلیل الله»

امام هادی «علیه السلام» می‌فرمود:

«أما اتخذ الله عزوجل ابراهیم خلیلاً لکثرة صلاته علی محمد و اهل بیته صلوات الله علیهم»:

خداوند متعال ابراهیم را فقط به این خاطر، به عنوان خلیل خودش انتخاب کرد که او صلوات زیادی بر محمد و آل محمد (که صلوات و درودهای خدا بر آنها باد) می‌فرستاد.<sup>(2)</sup>

نکته:

قبلاً متذکر شده‌ایم که ذکر حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» و اهل بیت او (صلوات الله علیهم اجمعین) «ذکر خدا» شمرده می‌شود.<sup>(3)</sup> بنابراین با طرح «ذکر صلوات» در اینجا از موضوع اصلی بحث «ذکر خدا» خارج نشده‌ایم. در حدیثی از امام رضا «علیه السلام» نیز آمده است: «الصلاة علی محمد و آله تعدل عند الله عزوجل التسبیح و التهلیل و التکبیر»: صلوات و درود بر محمد و آل او نزد خداوند متعال مانند تسبیح

(1) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر / 4/34

(2) همان مدرک ج 4 ابواب الذکر / 9/34

(3) همان مدرک 1/36 (انّ ذکرنا من ذکر الله)

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (449)

و تهلیل (لاله الا الله) و تکبیر است.<sup>(1)</sup>

چند ذکر دیگر برای رفع انواع گرفتاریها (اعم از روحی و جسمی و دنیوی و اخروی)

1- «ذکر» مخصوص برای رفع بیماری

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«من كانت به علة فليقل عليها في كل صباح اربعين مرة مدة اربعين يوماً: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين حسبنا الله و نعم الوكيل تبارك الله أحسن الخالقين و لا حول لا قوة الا بالله العلي العظيم»: کسی که بیمار است برای رفع آن هر روز طرف صبح به مدت چهل روز و هر روز چهل بار بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين حسبنا الله و نعم الوكيل تبارك الله احسن الخالقين و لا حول لا قوة الا بالله العلي العظيم<sup>(2)</sup>»: (به نام خداوند بخشنده مهربان ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، خدا ما را کافی و چه خوب و کیلی است، زوال‌ناپذیر و پر برکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است و هیچ حرکت<sup>(3)</sup> (تحویل از حالی به حال دیگر) و نیرو و توانائی جز برای خدای بلند مرتبه و شایسته عظمت نیست.

2- «ذکری» برای بر طرف شدن هفتاد نوع بلا

امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«من قال: «ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم»، سبعين مرةً صرف عنه

(1) همان مدرک 8/34

(2) همان مدرک 22/48

(3) و در روایتی «حول» به حائل شدن خدا بین انسان و معصیت تفسیر شده است (همان مدرک 7/47).

(450) «... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...

سبعين نوعاً من انواع البلاء...»:

هر که هفتاد بار بگوید «ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم» هفتاد نوع بلا و گرفتاری از او برطرف گردد.<sup>(1)</sup>

3- «ذکری» برای رفع اندوه و وسوسه

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود:

«إِنَّ أَدَمَ شَكَى إِلَى اللَّهِ مَا يَلْقَى مِنَ حَدِيثِ النَّفْسِ وَ الْحَزَنِ فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَدَمُ قُلْ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فَقَالَهَا فَذَهَبَ عَنْهُ الْوَسْوَسةُ وَ الْحَزَنُ»:  
 آدم «عليه السلام» از این جهت که گرفتار وسوسه و اندوه شده بود محضر حق تعالی شکایت نمود. پس جبرئیل «عليه السلام» نازل شد و به او گفت: ای آدم بگو: «لا حول ولا قوة الا بالله» پس آدم آن را گفت و از آن حالت وسوسه و اندوه نجات پیدا کرد.<sup>(2)</sup>

در روایت دیگر آمده است که هر کس «لا حول ولا قوة الا بالله» را هر روز صد بار تکرار کند هفتاد نوع گرفتاری که کمترین آنها غم و اندوه است از او بر طرف گردد.<sup>(3)</sup>

4- چهار پناهگاه برای رهایی از چهار مشکل

امام صادق «عليه السلام» فرمود:

«عجبت لمن فزع من اربع كيف لايفزع الى اربع أقول الكلمات الاربعة التي كانت هي المفزع: قول «حسبنا الله و نعم الوكيل» لمن خاف و «لا اله الا أنت سبحانك اني كنت من

(1) وسائل ج4 ابواب الذكر 5/47/

(2) همان مدرک 1/47

(3) همان مدرک 7/47

«ذكر» از دیدگاه قرآن... «» (451)

الظالمين» لمن أَعْتَمَ و «أفوض أمري إلى الله أن الله بصير بالعباد» لمن مُكْرِبه و «ماشاء الله لا قوة الا بالله» لمن أراد الدنيا و زينتها: در شگفتم از کسی که از چهار چیز می ترسد، چگونه و چرا به چهار چیز پناه نمی برد! آن چهار کلمه که پناهگاه می باشد عبارتند از: 1- گفتن «حسبنا الله و نعم الوكيل» (خدا مرا بس و چه خوب و کیلی است) برای کسی که ترسیده است. 2- «لا اله الا أنت سبحانك اني كنت من الظالمين» (جز تو خدایی نیست، تورا تنزیه می کنم همانا من از ستمکاران بوده ام) برای کسی که غمگین است. 3- «أفوض أمري إلى الله أن الله بصير بالعباد» (کارم را به خدا واگذار می کنم مسلماً خدا بر بندگان خود بینا است.) برای کسی که مورد مکر و حيله قرا رگرفته است. 4- «ماشاء الله لا قوة الا بالله» (آنچه که خدا بخواهد همان خواهد شد، نیرو و توانایی جز برای خدا نیست) برای کسی که دنیا و زینت آن را اراده کرده<sup>(1)</sup> (و گرفتار دنیا شده است).

5- برای رفع فقر و حل مشکلات اقتصادی و نجات از مشکلات آخرت

امام صادق «عليه السلام»:

«من قال مائة مرة لا اله الا الله الملك الحق المبين، أعاده الله العزيز الجبار من الفقر و أنس وحشة قبره و استجلب الغنا و استقرع باب الجنة»:

هر که صدبار بگوید «لا اله الا الله الملك الحق المبين» (جزالله که حاکم حق و آشکار است خدایی نیست) خدای شکست ناپذیر ی که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، او را از نیازمندی و فقر نکه می دارد و مونس او در زمان وحشت

(452) «... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...

قبرش گردد و او در پرتو این ذکر و... بی‌نیازی را برای خود فراهم سازد و (در آخرت) در بهشت را (برای ورودش) بگوید و به صدا در آورد.<sup>(1)</sup>  
 باز امام صادق «علیه السلام» فرمود:

«ما من عبد يقول كل يوم سبع مرات: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» الا قالت النار: يا رباه أعذه مني»:

بنده‌ای نیست که هر روز هفت بار بگوید «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» (از خدا بهشت را خواهانم و از آتش جهنم به خدا پناه می‌برم)، مگر اینکه آتش می‌گوید: پروردگارا! او را از من (حفظ کن) پناهش ده.<sup>(2)</sup>

رسول خدا «علیه السلام» فرمود:

«من آتَحَّ عليه الفقر فليكثر من قول «لا حول و لا قوة الا بالله» ينفي عنه الفقر»:<sup>(3)</sup>

هر که را فقر و نیازمندی بسیار فشار آورده است، پس اگر زیاد بگوید «لا حول و لا قوة الا بالله» (به برکت این ذکر) فقر از او بر طرف خواهد شد.

جمع‌بندی

به نظر می‌رسد، این همه آثار و برکات مادی و معنوی، روحی و جسمی، دنیوی و اخروی بر آن «اذکار لسانی» مترتب است که در آنها علاوه بر رعایت شرط اساسی قبولی اعمال که همان «تقوای الهی» است<sup>(4)</sup> جهات زیر نیز رعایت شده باشد:

1- «اذکار» همراه با نیت خالص و به قصد تقرب الی الله انجام گیرد.

(1) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر / 15/48

(2) همان مدرک: 10/48

(3) همان مدرک: 8/47.

(4) «...انما يتقبل الله من المتقين...» خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. مائده / 27.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (453)

2- «با حضور قلب همراه باشد به این معنی که متوجه خدا باشد و بداند که چه می‌گوید؛ چنانچه در مبحث مفهوم «ذکر» گذشت که «ذکر» به معنای واقعی کلمه بر آن «اذکاری» صادق است که با حضور قلب همراه باشند؛ یعنی ذاکر به معانی الفاظ هم توجه داشته باشد و بداند که چه می‌گوید. این دو جهت را علاوه بر مطالب گذشته می‌توان از روایتی هم که درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» وارد شده و در آن آمده است «...و هو مخلص لله و يقبل بقلبه ءاليه»<sup>(1)</sup> استفاده کرد .

3- کارهای ذاکر با آنچه «با زبان» می‌گوید، موافقت و هماهنگی داشته باشد؛ چنانچه در روایتی از امام رضا «علیه السلام» گذشت که حضرت فرمود: استغفار کننده از گناه که هنوز آن را ترك نکرده و انجام می‌دهد مانند کسی است که خدا را مورد تمسخر و استهزاء قرار داده است.<sup>(2)</sup> بنابراین کسی، واقعاً ذاکر به ذکر «لا اله الا الله»

است که عملاً هم فقط خدا را معبود خودش قرار دهد و کسی واقعاً به تسبیح خدا می‌پردازد که حقیقتاً خدا را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه بداند. بنابراین، تسبیح کسی که عملاً بعضی از نقصها و یا اشکالات را متوجه خدا می‌داند و از کارهای او شکایت دارد، نمی‌تواند يك تسبیح واقعی و جدی باشد.

4- در ادامه و «بقاءاً» هم بعداً نباید کاری کند که آن آثار خوب و آن ثوابها را نابود سازد؛ چنانچه در روایتی آمده است که رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله»، فرمودند: برای هر ذکر تسبیح، درختی در بهشت برای انسان کاشته می‌شود، شخصی عرض کرد پس ما درختان زیادی را آنجا داریم، حضرت فرمود به شرط اینکه آتشی را بعداً نفرستید

(1) وسائل الشیعه ج 4 ابواب الذکر باب 1/17.

(2) همان مدرک 1/23/.

(454) «...» فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...

که آنها را بسوزانند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایّها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا أعمالکم»: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و پیامبر اطاعت و پیروی کنید و اعمال خود را نابود نسازید.<sup>(1)</sup> حالا اگر کسی به لطف و عنایت خداوند متعال و تحت توجهات اولیای الهی، موفق شد جهات فوق را در «اذکار» خود رعایت نماید، آثار و برکات و ثوابهای وعده داده شده را به دست خواهد آورد، چرا که در میان روایات وارده در مسئله «تسامح در اذله سنن» روایت معتبر داریم که اگر کسی عملی را براساس روایتی انجام دهد، همان ثواب موعود به او داده خواهد شد، حتی اگر آن روایت در واقع از معصوم صادر شده نباشد. کسانی که در اشتغال به «اذکارلسانی» کوتاهی می‌کنند و علاقه و رغبت خوبی برای بدست آوردن آن همه ثواب و آثار برکات از خود نشان نمی‌دهند، یا جاهلانی هستند که از آگاهی لازم در این گونه موارد برخوردار نیستند، و یا فریب خوردگانی هستند که با وجود علم و آگاهی از مسائل، خودشان را به پنهان‌های واهی از این فیوضات محروم و بی بهره ساخته‌اند، و با هر دو؛ چنانچه گذشت، امام صادق «علیه‌السلام» درباره کسانی که نسبت به ثواب «صلوات» بی رغبتی نشان می‌دهند فرمود: «فهو جاهل مغرور قدبری الله منه و رسوله و اهل بیته»: پس او انسان نادان و فریب خورده‌ای است که خدا و پیامبر و اهل بیتش از او بیزارند.<sup>(2)</sup> مهمت از آثار و برکات مذکور برای اذکار لسانی این است که اگر کسی با این شرایط نام خدا را در هر کار کوچک و بزرگ، ببرد و بدین وسیله کارها و نتیجه گرفتن از آنها را به اراده الهی منوط و مربوط سازد، و در اوقات مختلف از شبانه روز با توجه

(1) وسائل الشیعه ج 5/30/4.

(2) وسائل الشیعه ج 4/34/4.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «(455)

و حضور قلب به تسبیح خدا بپردازد، و او را به خاطر اوصاف کمالیه‌ای که دارد و نیز به خاطر نعمتهای بی حد و حصری که به بندگانش ارزانی داشته، مورد ستایش قرار دهد و هرگز کسی و یا چیزی را از حد خودش فراتر نبرد و با ذکر «لا اله الا الله» خدایان دروغین را از اعتقادات و اعمال خود کنار بگذارد، فقط و فقط در برابر او سر تعظیم فرود آورد و به پرستش او بپردازد و با تکبیرهایش او را از هر توصیفی فراتر و بالاتر بداند و اگر احیاناً گناهانی را که در طول زندگی مرتکب شده است هر روز با آب توبه و استغفار شستشو دهد و دلش را از زنگار گناه پاکسازی نماید و... چنین آدمی واقعاً يك موجود ملکوتی خواهد شد. از همین جا معلوم می‌شود که خداوند

متعال و اولیای دین با این «اذکار» خواسته‌اند، از ما، انسانی الهی و ذاکر واقعی بسازند، امید است انشاءالله ما هم از آنها باشیم.

«والسلام و آخر دعوانا الحمد لله رب العالمین»

\*\*\*

(456) «»... فصل یازدهم: چند نمونه از اذکار لسانی و آثار...

---

## فهرست منابع و مآخذ

- 1 - قرآن مجید.
- 2 - نهج البلاغه، همراه با معجم المفهرس آقای دشتی - نشر امام علی (علیه السلام) - چاپ سوم.
- 3 - مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی (ره).
- 4 - صحیفه سجاده.
- 5 - ارشاد القلوب، دیلمی، مؤسسه علمی بیروت - چاپ چهارم.
- 6 - اصول کافی، کلینی، مکتبه اسلامیة تهران، چاپ چهارم، 1392 هـ. ق.
- 7 - اعلام الدین، حسن بن حسن دیلمی، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول.
- 8 - آفتاب خوبان، علی اکبر صداقت، نشر بقیة... (عج).
- 9 - الترغیب و الترهیب، عبدالعظیم بن عبدالقوی، داراحیاء التراث بیروت، چاپ سوم.
- 10 - التمهیص، ابی علی محمد کافی، مدرسه الامام المهدی (عج) قم، چاپ اول، 1404 هـ. ق.
- 11 - الدر المنثور، سیوطی (جلال الدین)، دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
- 12 - الدرۃ الباهرة، ابی عبدالله محمد مکی (شهید اول)، انتشارات رضویه مشهد، 1365 هـ. ش.

(457)

---

- 13 - الفقیه (من لا یحضر الفقیه)، شیخ صدوق، نشر اسلامی قم، تحقیق: علی اکبر غفاری.
- 14 - المحجة البيضاء، فیض کاشانی، نشر اسلامی، چاپ دوم.
- 15 - امالی، شیخ صدوق، مؤسسه اعلمی چاپ بیروت، چاپ پنجم.
- 16 - امالی، شیخ طوسی، مؤسسه بعثت قم، چاپ اول.
- 17 - امام در سنگر نماز، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (قدس سره)، ستاد اقامه نماز.

18 - انوار البهیة.

19 - آیت بصیرت (حاج آقا بهاء الدینی).

20 - بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث بیروت، چاپ سوم 1403 ه.ق.

21 - بشارة المصطفی، محمد طبری، مطبعة حیدریه نجف اشرف، چاپ دوم.

22 - بلندای عرفان، جزوه‌ای درباره حضرت امام خمینی (قدس سره).

23 - به سوی محبوب، سیدمهدی ساعی، انتشارات شفق، چاپ اول.

24 - پیشوای سوم، ششم، هفتم، دهم، یازدهم و دوازدهم، مؤسسه در راه حق، انتشارات مؤسسه در راه حق.

25 - تحف العقول، ابی محمد حسن الحرّانی، مؤسسه نشر اسلامی قم، چاپ دوم، (تحقیق: علی اکبر غفاری).

26 - تفسیر البیان، سیدابوالقاسم خوئی، مطبعة الاداب فی النجف الاشرف.

27 - تفسیر المیزان، علامه طباطبائی (ره)، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان و مؤسسه اعلمی چاپ دوم.

28 - تفسیر پیام قرآن، آیه... مکارم شیرازی و جمعی از همکاران، انتشارات علمیه،

(458) «...» فهرست منابع و مآخذ

چاپ چهارم، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

29 - تفسیر عیاشی، عیاشی (محمد بن مسعود) مکتبه علمیه تهران، 1380 ه.ق.

30 - تفسیر علی بن ابراهیم (قمی).

31 - تفسیر کبیر (فخر رازی).

32 - تفسیر کشاف، زمخشری، دارالکتاب العربی، چاپ سوم.

33 - تفسیر مجمع البیان، ابوعلی طبرسی، انتشارات اسلامیة (1390 ه.ق).

34 - تفسیر نمونه، آیه... مکارم شیرازی و جمعی از همکاران، مدرسه الامام امیرالمومنین (علیه السلام).

35 - تفسیر نورالثقلین، شیخ عبدعلی بن جمعه العروسی، انتشارات علمیه قم، چاپ ششم.

36 - تنبیه الخواطر، ابی الحسن ورام بن ابی فراس، دارالتعارف بیروت.

37 - تندیس اخلاص، محمدمحمدی ری شهری، انتشارات دارالحديث.

38 - ثواب الاعمال، شیخ صدوق، مكتبة الصدوق، تهران، (تحقیق: علی اکبر غفاری).

39 - جامع الاخبار، محمد سبزواری، موسسه آل البيت(ع)، چاپ اول.

40 - چهل حدیث، امام خمینی (قدس سره ).

41 - خصال، شیخ صدوق، موسسه نشر اسلامی قم، (1403 ه.ق).

42 - دعوات راوندی الفقیه، مؤسسه امام مهدی(عج)، قم، چاپ اول.

43 - رساله نورعلی نور، حسن زاده آملی، انتشارات تشیع قم، چاپ سوم.

44 - روضه الکافی، کلینی.

45 - ریاحین الشریعة.

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (459)

---

46 - سرای دیگر، شهید دستغیب شیرازی، انتشارات صبا.

47 - سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی (قدس سره )، به روایت جمعی از فضلا، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.

48 - سفینه البحار، شیخ عباس قمی، مؤسسه الوفاء بیروت.

49 - سیره ابن هشام (ترجمه، سیدهاشم محلاتی)، چاپ اسلامیة 1348.

50 - شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، داراحیاء التراث العربی (چاپ دوم).

51 - عرفان اسلامی، انصاریان.

52 - علل الشرایع، صدوق.

53 - عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، مؤسسه امام خمینی (قدس سره ).

54 - غررالحکم، عبدالواحد آمدی، جامعه تمیمی چاپ سوم.

55 - غوالی الثالی، ابی‌جمهور احسائی، مطبعة سیدالشهداء قم، 1403 ه.ق.

56 - فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی.

57 - فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا(س)، محمد دشتی.

58 - کرامات‌المهدی، واحد تحقیقات مسجد جمکران، انتشارات مسجد جمکران.

59 - کفاية الاصول، آخوند خراسانی.

60 - کنزالفوائد، کراچی، دارالذخائر قم، چاپ اول.

61 - كنز العمال، علاء الدين على المتقی، مكتبة التراث الاسلاميه بيروت.

62 - مجمع البحرين، طریحی.

63 - مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسہ آل البيت (ع).

64 - مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق (علیه السلام)، مكتبة الصدوق چاپ دوم.

65 - مکارم الاخلاق، ابی نصر حسن طبرسی، مؤسسہ نشر اسلامی، چاپ اول.

(460) «...» فهرست منابع و مآخذ

---

66 - منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، مؤسسہ سیدالمعصومه (علیهم السلام).

67 - منتهی الامال، شیخ عباس قمی.

68 - میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: شیخی، نشر دارالحديث، چاپ اول.

69 - نشان از بی نشان‌ها، علی مقدادی اصفهانی، انتشارات جمهوری، چاپ نهم.

70 - وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

\*\* لازم به ذکر است همان‌طور که در پاورقی‌ها اشاره شده به بعضی از منابع فوق  
مراجعه مستقیم صورت نگرفته، بلکه به نقل از بعضی منابع دیگر اکتفاء شده است.  
\*\*\*

«ذکر» از دیدگاه قرآن... «» (461)